

## نوجوانی و جوانی از زاویه دید اسلامی

مرحله بلوغ هم از جهت زیست شناختی و هم از نظر تکلیف شرعی [۱] ، نقطه عطفی در

زندگی نوجوان است. برخی از علمای تربیت و روانشناسی و جامعه شناسی، این مرحله را پیچیده

ترین مراحل زندگی یک مسلمان می دانند. به نظر شما چگونه می توان به این مسأله نگرست؟

آیت الله فضل الله : اسلام وقتی که با انسان روبه رو می شود، بر این مسأله تأکید می کند که در

وجود انسان و در درون شخصیت او عناصر و ریشه های ناآرامی و پریشان خاطری وجود دارد. آنجا

که خداوند برای ما از آدم به عنوان نمونه «انسان» چنین سخن می گوید: «و لقد عهدنا الی آدم

فَنَسِیَ و لم نجد له عزمًا» [۲] «و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی آن را

فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم.» در اینجا سخن از آدم است. همان نمونه انسان، که

اراده استواری ندارد. زیرا به قول قرآن کریم «خلق الانسان من عجل. ساریکم آیاتی فلا

تستعجلون» [۳] «انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می دهم.

پس [عذاب را] به شتاب از من مخواهید.» و «و کان الانسان عجولاً» [۴] «و انسان همواره

شتابزده است.» و «خلق الانسان ضعيفا» [۵] «و انسان ناتوان آفریده شده است.» و «الله

الذی خلقکم من ضعف» [۶] «خدا آن کس است که شما را ابتدا ناتوان آفرید.» و «وما ابری

ء نفسی انّ النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربّی» [۷] «من نفس خود را تبرئه نمی کنم چرا

که نفس قطعاً به بدی امر می کند مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده

مهربان است.»

و به این ترتیب در بسیاری از آیات قرآن ملاحظه می کنیم که بر این نکته تأکید شده است که

انسان هنگامی که آفریده شد، سراپا توان و قدرت خلق نشد بلکه عناصری از ضعف نیز در درون

شخصیت او وجود دارد.

وقتی عناصر ضعف را می کاویم، می نگریم که این عناصر در عمق شخصیت انسان جا دارد. چنان

که می دانیم کاربرد ایجابی غرایز در شخصیت انسان موجب استمرار حیات انسانی می شود.

همچنین کاربرد سلبی عنصر غریزه و جهت گیری انحرافی آن بر حیات انسانی طغیان می کند و

توازن آن را به هم می زند. بنابراین انسان در بین این دو خط قرار دارد. خط ایجابی غریزه و خط

سلبی آن. خداوند سبحان عقل را عنصری از عناصر درونی فعالیت انسان در مسیر زندگی قرار داده

است که به یاری اراده می تواند تعادل و هماهنگی ابعاد وجودی انسان را برآورده کند.

بلوغ، حالتی طبیعی

با توجه به آنچه که گفته آمد، باید مسأله بلوغ را در انسان حالتی طبیعی دانست. زیرا در این

مرحله، عملیات رشد جسمانی در انسان به حدی می رسد که برای او احساس نیاز غریزی به ارمغان

می آورد و آغاز این مرحله، او را در فضای سرکشی و توسنی ای قرار می دهد و این فضا او را از

حالت تسلیم و پیروی دیگران بیرون می کشد و به خودآگاهی و استقلال می رساند. اما در عین حال راه مستقیم و روش متوازنی که این حال را جهت ببخشد وجود ندارد.

مرحله نوجوانی درست همانند دوره توازن موج دریاست. گویی انسانی که در مرحله دوم زندگی خویش وارد می شود آمادگی شخصیت و هستی جدیدی را می یابد که با تجربه ای که از او انسانی دیگر می سازد و قاعده جدیدی را برای مرحله ای تازه پی می نهد، آغاز می شود. اما نقش تربیت آن است که انسان را از تباهی بازدارد؛ زیرا جنون غریزه و به تعبیری دیگر، بیداری فعالیت سرکشانه در انسان و اطلاع به آفاقی ناروشن، گاه تعادل حرکت انسان را به هم می زند. و این امر بدان سبب است که او تجربه پیشینی اندوخته ندارد که از آن برای ایجاد تعادل در حرکت خویش یاری بجوید.

مراقبتهای بلوغ از دید اسلام

از این رو است که اسلام بر مراقبت فرزند تأکید می ورزد. در این باره احادیثی در دست است که می گوید: «اترکه سبعا و ادبه سبعا و اصحبه سبعا» «در هفت سال اول او را به حال خود واگذار و در هفت سال دوم او را ادب کن و در هفت سال سوم با او همنشین و رفیق باش.» بنابراین مرحله تأدیب که مرحله بین ۷ تا ۱۴ سالگی است، زمینه ساز گرایش انسان به سوی راههای مستقیم است و در این مرحله باید بذرهایی پاک را که عناصر شخصیت او را می سازد، در مزرعه وجودش پاشید، تا زمانی که او به سن تقریبی ۱۴ سالگی رسید، به ضوابط و

مقررات، گردن نهد.

مراقبت دوره بلوغ به گونه ای باید باشد که فضایی مناسب برای نوجوان پدید آید تا او با استفاده از

آن، بتواند به شکلی طبیعی وارد عرصه زندگی آینده خود شود.

من بر آن نیستم تا از اهمیتی که مرحله بلوغ در ساختن شخصیت نوجوان دارد بکاهم اما مسأله را

تا این سطح که برخی از آن سخن می گویند و بسیار خطیرش می شمارند، مهم نمی دانم. البته

معتقدم که تا آنجا باید مراقب بود که بندها و قیدهای دست و پاگیر، بر نوجوانان تحمیل نشود که

برای او از درون مشکل ساز باشد. وگرنه او از جهت روانی، بیمار خواهد شد. از آن طرف هم،

شایسته نیست چنان آزادی کامل به او بخشیده شود که احساس رهایی مطلق کند و از تعادل

خارج شود. نتیجه آنکه مراقبت باید میانگین باشد، به گونه ای که آمیزه ای باشد از جبر، بدون

خشونت و نرمی، به دور از سستی.

نوجوانان و مشکل کج رفتاری

یکی از ویژگیهای دوره بلوغ و نوجوانی، کمی و نقص تجربه هاست. از این رو است که می بینیم

نابهنجاریهای رفتاری در این دوره فراوان است. آیا اسلام راهنمایی و ارشاد جهت بخشی در نظارت

و مراقبت از مرحله نوجوانی و بلوغ ارائه کرده است که بتواند از وقوع در لغزشگاهها پیشگیری کند؟

آیت الله فضل الله : اسلام خواسته است که پدر و مادر پیش از آنکه فرزندشان پا به مرحله جوانی

بگذارد مواظب و متوجه بعد روانی شخصیت او باشند و این کار با عادت دادن او به فضای عبادت و

ایجاد زمینه های تدریجی خداشناسی و خداپرستی برای او است. اسلام همچنین به جوان دختر و

پسر حق احساس شخصیت قانونی و مستقل را داده و با این کار به او «خودباوری» بخشیده است.

زمانی که جوان به سطح «رشد عقلی» که با آن بتواند امور خود را اداره و تدبیر کند، رسید، اسلام،

ولایت را از او برمی دارد. «وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم

اموالهم» ( ۱۲ ) «و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به [سن] زناشویی برسند، پس اگر در ایشان

رشد [فکری] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید.» یعنی ولایت (سرپرستی) بزرگترها (اولیاء) از

انسان بالغ و رشید [چه مرد و چه زن] برداشته می شود.

رشد، حالتی ذهنی است که از سنجش عقلانی و آگاهی انسان سرچشمه می گیرد. در این حالت

انسان، همانند عامه مردم توانایی تصرف عاقلانه و متعادل در معاملات و روابط و مسائل مربوط به

خود را دارد. بنابراین مرحله نوجوانی، مرحله ای فوق العاده نیست. بلکه حالتی از حالت‌های طبیعی

انسان است که انسان در این مرحله با گذر از سن بلوغ به مرحله رشد پا می گذارد.

نوجوانی و مسؤولیت

اسلام، انسان را آنگاه که پا به سن بلوغ می گذارد و می تواند مسؤول خوب و بد خود باشد، مکلف

می داند. این بدان معناست که اسلام مرحله نوجوانی را مرحله سبکباری انسان از مسؤولیتها و

وظایفش ندانسته و نخواسته است. زیرا ممکن است مرحله نوجوانی تا مراحل پایانی عمرش امتداد

یابد؛ به لحاظ اینکه فعالیت غرایز که بعد سلبی انسان را از راه عناصر انگیزش درونی و بیرونی بیدار

می کند، از ابتدای بلوغ تا پایان زندگی همراه او می ماند. می دانیم که کسانی در چهل یا پنجاه یا

شصت سالگی نیز نوجوان هستند، زیرا نوجوانی سن معینی ندارد. بلکه حالتی است که فعالیتش با

آغاز بلوغ شروع می شود و تأثیرات جسمی و روانی آن در بستر زندگی انسانی که بیداری غرایز خود

را دریافته است ادامه پیدا می کند.

سفارش و راهنمایی

بنابراین چاره ای جز این نیست که کار توجیه روانی و فکری و اجتماعی و دیگر زمینه ها را پیش از

بلوغ آغاز کنیم تا بتوانیم جوان را از آسیبهایی که هنگام بیداری غریزه جنسی [در دوره بلوغ] او را

تهدید می کند، در امان بداریم و مصونیت او در دیگر مراحل زندگی نیز تضمین شود. همچنین باید

اصول تربیت و راهنمایی را چنان مراعات کنیم که انسان امروز را در ارتباط با مسائل متنوع و پویای

زندگی همانند انسان پیشین نپنداریم و نکوشیم تا او را در درون قوطی بسته قرار دهیم بلکه تلاش

کنیم تا ریه اندیشه و ریه روان او را بگشاییم تا از هوای پاک زندگی تنفس کند. ادامه دارد.

### تعلیم و تربیت در دوره نوجوانی

دوره بلوغ و نوجوانی از دیدگاه مربیان اخلاق، روانشناسان و سایر متخصصان دوره حساسی است که فیلسوفان قدیم از جمله: سقراط، افلاطون و ارسطو به آن توجه کرده اند. ژان ژاک روسو در کتاب ایمیل، بلوغ را تولد ثانوی نامیده است. این مرحله که هم زمان با تغییر و دگرگونی در جنبه های

جسمی و روانی و انتقال از دوره کودکی به بزرگسالی می باشد از نظر تربیتی دوره ای مشکل و مسئله ساز است. دگرگونی در عواطف، احساسات، خلق و خوی، خیال پردازی، تنوع طلبی و غیره در این دوره

رخ می دهد.

بنابراین، با توجه به حساسیت ویژه دوره بلوغ از نظر جسمانی، عاطفی، عقلانی، اخلاقی، اجتماعی و به طور کلی رشد شخصیت نوجوانان، بایستی این دوره را مهم تلقی کرد و لازم است که از طریق آموزش های لازم و صحیح، نوجوانان را هدایت و ارشاد کرد. بلوغ، نخستین علامت مرحله نوجوانی است و اهمیت آن به حدی است که در فرهنگ های مختلف مراسم و تشریفات خاصی را در پی دارد. این ویژگی ها با علائم و خصایص جسمانی و روانی مشخص است و علائم بدنی و جنسی کاملاً مشهود می باشد.

ویژگی ها و خصایص رفتاری نوجوانان که در روانشناسی بلوغ و نوجوانی به آن پرداخته می شود معمولاً از سن ۱۲ الی ۲۱ سالگی را شامل می شود. برخی از متخصصان این دوران را به سه مرحله تقسیم می کنند که عبارتند از:

الف) مرحله پیش از نوجوانی که سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی را شامل می شود.

ب) مرحله نوجوانی اولیه که از سن ۱۳ تا ۱۶ سالگی را در بر می گیرد.

ج) مرحله نوجوانی ثانویه که از سن ۱۷ تا ۲۰، الی ۲۱ سالگی را شامل می گردد.

البته این تقسیم بندی برای سهولت تحقیق می باشد و نمی توان آدمی را که یک سیستم یکپارچه است به واحدها و مراحل تقسیم نمود چرا که رفتار او برگرفته از یک ارگانیزم به هم پیوسته است.

خصایص و ویژگی های دوران بلوغ

عمده ترین خصایص دوران بلوغ و نوجوانی که اعمال و رفتار نوجوان را تحت تأثیر قرار می دهند و خیلی از آنها طبیعی می باشند عبارتند از:

خانواده و تربیت

الف) احساسات تند؛

یکی از خصایص این دوره در نوجوانی احساساتی بودن آنان است که با خشم، بی حوصلگی، قهر کردن، فریاد زدن، زود رنجی و برانگیختگی شدید همراه است. البته با افزایش سن این حالات کاهش یافته و رفتار او متعادل می گردد.

ب) احساس خستگی؛

در این دوره نوجوان از فعالیت های زندگی احساس خستگی می نماید و بعضا کارها را نیمه تمام رها می کند و عجولانه تصمیم می گیرد.

(ج) منزوی بودن؛

بعضا نوجوانان با اعضای خانواده خود مشکل داشته و از آنان دوری کرده و خود را در حالت رؤیا تصور می کنند و احساس

می نمایند که اطرافیان، او را درک نمی کنند و برخلاف میل باطنی او عمل می کنند.

(د) تعارض و ستیزه جویی اجتماعی؛

معمولاً نوجوان در این دوره از زندگانی با مسائل اجتماعی تضاد دارد و عدم موافقت، عدم همکاری، انتقاد کردن و حتی توهین به همدیگر زیاد مشاهده می شود که با گذشت زمان از بین می رود.

(ه) عدم اعتماد به نفس؛

در مرحله بلوغ و نوجوانی به دلیل انتقادهای بزرگسالان از نوجوانان، توقع و انتظار بیش از توان او داشتن، باعث می گردد نوجوان دوره ای از بی اعتمادی نسبت به خویشان را پشت سر بگذارد و ترس از شکست داشته باشد.

تحولات در دوره نوجوانی به دلیل ترشحات هورمونی ابتدا رنگ جنسی به خود می گیرد و به یک بحران مبدل می شود و در نهایت به یک مرحله از ساخته شدن و آماده شدن برای زندگی اجتماعی تبدیل می شود.

از نظر رشد عقلی نوجوان پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته و با کمک مقایسه کردن می تواند مسائل را پیش بینی کند، فرضیه سازی نماید و در نهایت استعداد بالقوه خود را به صورت بالفعل در آورد. همراه با تغییرات بدنی، دگرگونی هایی در تخیلات و تصورات، تمایلات و خواسته ها، احساسات و عواطف نوجوان به وجود می آید.

در مرحله نوجوانی استقلال طلبی یکی از مسائل مهم به شمار می رود و نوجوان دوست دارد از نظر مالی خودکفا باشد که این باعث کشمکش درونی او

می گردد. او باید هدف در زندگی را تشخیص داده و هویت خویش را بشناسد. هویت، تصویری است که فرد از خویشان دارد که ممکن است با تصوراتی که دیگران از او دارند مطابق باشد و یا با آنان تفاوت داشته باشد، نوجوانانی که هویت موفق دارند با مشکلات به صورت منطقی برخورد کرده و براساس



احساس ارزشمندی و عزت نفس از عهده حل مسائل بخوبی برمی آید و نوجوانانی که هویت موفق نداشته احساس شکست، تنهایی و بی کسی می نمایند که ممکن است به طرف بزهکاری ها کشیده شوند.

در بحران هویت، نوجوان شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است به صورتی که نمی تواند جنبه های شخصیت خویش را در خویشتن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد. به هنگام بحران هویت نوجوان در سه مورد یا بیشتر از موارد زیر دچار تردید و شک است. ۱- اهداف بلند مدت ۲- انتخاب شغل ۳- الگوی رفتاری ۴- رفتار و تمایل جنسی ۵- تشخیص مذهبی ۶- نظام ارزش های اخلاقی ۷- تعهد گروهی.

این علائم حداقل سه ماه وجود دارند و باعث اشکال در عملکرد اجتماعی یا شغلی می شوند. بحران هویت نوجوان را به ابهام و سردرگمی می کشاند

موفقیت در کسب هویت پایدار، منوط به بلوغ بدنی و جنسی، شایستگی در تفکر انتزاعی و پایداری در مقابل هیجانات است. نوجوانان در شکل گیری هویت تحت تأثیر محیط اجتماعی خود می باشند، لذا تعلیم و تربیت نقش مهمی در این زمینه می تواند داشته باشد.

تغییرات دینی و مذهبی در دوره نوجوانی:

نوجوانان در این مرحله از زندگانی گرایش خاصی به مسائل دینی و معنوی پیدا می کنند. بیشتر پسران و دختران در باره مفاهیم و عقاید دینی دوران کودکی پرسش هایی می کنند و به همین سبب، دوره نوجوانی را مرحله تردید دینی می نامند. تغییرات دینی و مذهبی در دوره نوجوانی به سه شکل ظاهر می شود.

۱- دوره بیداری دینی: در این مرحله، نوجوان علاقمند است همانند والدین خود، آداب و رسوم دینی را انجام دهد.

۲- دوره پرسشگری: در این دوره به انتقاد از مفاهیم پذیرفته دینی می پردازد و پرسش های متعدد و متنوعی، مطرح می کند. می کوشد به حقایق دست یابد و نیازهای خود را پاسخ دهد.

۳- دوره بازسازی دینی: نوجوان احساس می کند که به حقایق دینی تازه ای نیاز دارد.

بنابراین، با توجه به رشد شناختی در دوره نوجوانی (مرحله تفکر انتزاعی) قضاوت های نوجوان با گذشته تفاوت داشته و به دنبال چرایی و چگونگی امور و رخدادها می باشد و در زمینه دینی از طریق استدلال مسائل را باید برایش تشریح کرد و تا حد ممکن باید از امر و نهی کردن پرهیز کرد و با او به

عنوان یک مشاور رفتار نمود و ارزش برای تفکر و اظهار نظر وی قائل شد.

نگرانی های دوره بلوغ

با توجه به تغییرات حاصل از ترشحات هورمون ها و تغییر اندام های جسمانی، نوجوانان نسبت به آن احساس نگرانی و اضطراب خواهند داشت و دختران بیشتر از پسران حساسیت داشته و دلواپسی آنان زیادتر خواهد بود. مهم ترین نگرانی ها در دوره بلوغ عبارتند از:

۱- نگرانی نسبت به وضع جنسی؛

پسران و دختران در این سن نسبت به مسائل بلوغ اضطراب و دلواپسی داشته و از تأخیر در ظاهر شدن نشانه های بلوغ احساس حقارت خواهد داشت و حتی بعضی مواقع برعکس ممکن است به دلایل (ژنتیکی، تغذیه، وضع جغرافیایی و آب و هوایی، ورزش، عوامل اجتماعی فرهنگی و غیره) بلوغ زودرس باشد که این هم به نوبه خود می تواند باعث نگرانی هایی گردد.

۲- نگرانی در رابطه با قد؛

عمدتاً افزایش قد دختران از ۱۰/۵ سالگی شروع در ۱۲ سالگی سریع می شود. در پسران معمولاً قد بین ۱۲ تا ۱۳ سالگی شروع به افزایش کرده و بعد گند می گردد و در ۲۱ سالگی متوقف می شود. افزایش در زمینه رشد قد مخصوصاً در دختران نوجوان باعث دلواپسی آنان می گردد و احساس می نمایند که جذابیت خود را از دست خواهند داد و پسران نیز نسبت به این مسئله حساس بوده و شاید احساس نمایند بیش از اندازه قد کشیده اند.

۳- نگرانی نسبت به وزن؛

وزن دختران به طور متوسط از تولد تا ۷ سالگی کمتر از پسران و از ۱۰ الی ۱۵ سالگی از پسران سنگین تر می شوند، ولی بعداً وزن پسران بیشتر می شود. در وزن پسران عضلات و در دخترها چربی ها نقش دارند. طبیعی است که در هنگام بلوغ وزن افزایش می یابد، ولی نوجوانان در این سن که آگاهی های لازم را نداشته از افزایش وزن خود احساس ناراحتی می نمایند، مخصوصاً هنگامی که نوجوان به خاطر چاق بودن مورد تمسخر اطرافیان قرار گیرد که در این صورت ممکن است ناراحت و افسرده شود و به دنبال راهکارهایی جهت کاهش وزن باشد. این نگرانی اگر افزایش یابد چه بسا به دنبال انتخاب راههای نامناسب برای کاهش وزن از طرف نوجوان، باعث مشکلات جسمانی و روانی گردد.

۴- نگرانی در ارتباط با عادی بودن؛

به دنبال تغییرات جسمانی و روانی، بعضی اوقات نوجوانان نسبت به عادی و غیر عادی بودن خود احساس نگرانی می نمایند و دائم از دیگران سؤال می کنند که من چگونه هستم و از این طریق می خواهند طرز تفکر دیگران نسبت به خود را بسنجند. طبیعی است که پاسخ اطرافیان نسبت به این سؤال در رفتار و کردار نوجوان اثرگذار خواهد بود.

یکی از بحرانی ترین دوره های زندگی هر فرد، دوره بلوغ است. بلوغ مرحله ای از رشد است که برای همه نوجوانان، اعم از پسر و دختر، خواه ناخواه حاصل می شود.

تعابیر مختلف دین پژوهان و روان شناسان از این دوره، حاکی از اهمیت و حساسیتی است که آن ها برای پدیده بلوغ قائل اند. در این جا نظرات بعضی روان شناسان را درباره این پدیده می آوریم:

(سمیلرز نوجوانی را دوران عدم انطباق، و سکولیانکورز آن را تب عقل، وس گوتتهز آن را گره کور بین کودکی و پیری، سشیلدرز آن را موجی خروشان در اقیانوس زندگی، س استانلی هالز آن را تولد دوباره، سهاروکسز آن را دوره کشف هویت، سویلونز آن را دوره جهل و غفلت و بالاخره سکروز نوجوان را دیوانه قابل معالجه خوانده اند.)<sup>۱</sup>

(ژان ژاک روسو، بلوغ را ولادت دوم می خواند.)<sup>۲</sup> (گویی نوجوان در آستانه ورود به دوره بلوغ با جهانی نو آشنا می شود و دیگر باره متولد می گردد و افق های جدیدی در برابر دیدگانش گشوده می شود. تحول و تغییر و عدم ثبات در رفتار در این دوره به حدی است که بعضی آن را زندگی تشنج آمیز و دوران منفی نامیده اند.)<sup>۳</sup> (اوریس دولوم، بلوغ را یک نقطه عطف در زندگی می شناسد نه یک مرحله تکاملی.)<sup>۴</sup>

بلوغ در زبان فارسی به معنای رسیدن و به حد رشد رسیدن است.<sup>۵</sup>

#### انواع بلوغ

هرچند از واژه بلوغ غالباً بلوغ جنسی تداعی می شود، ولی با توجه به موارد استعمال، می توان به انواع بلوغ اشاره کرد که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

۱. بلوغ شرعی:

بلوغ شرعی همان سن تکلیف دینی است که برای دختران پایان ۹ سال قمری و برای پسران پایان ۱۵ سال قمری است.

۲. بلوغ جسمی:

فیزیولوژیست ها معتقدند: ارگانیزم بدنی انسان تا ۵ سال اول زندگی به سرعت رشد می کند و پس از آن تا آغاز دوره نوجوانی و بلوغ، رشد آن به کندی می گراید و سپس در دوره نوجوانی، سرعت دوباره خود را باز می یابد و در سن خاصی به حد کمال خود می رسد.

۳. بلوغ جنسی:

بلوغ جنسی به معنای رسیدن به سن تولید مثل است که با ازدیاد هورمون ها آغاز می شود. در این شرایط، غدد جنسی از خواب بیدار می شود و تمایل جنسی را به وجود می آورد.

۴. بلوغ اجتماعی:

بلوغ عرفی یا اجتماعی، بلوغی است که در آن دختر و پسر مسئول رفتار خود می شوند و به آن سن قانونی نیز می گویند. قانون گذاران برای افراد، سنین گوناگونی را در اجرای انواع مقررات و بهره مندی آنان از حقوق مدنی در نظر گرفته اند؛ مثلاً براساس قوانین موجود در ایران برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، ورود اشخاص به سن شانزده سالگی الزامی است و برای استخدام دولتی و یا اخذ گواهی نامه، هجده سال تمام منظور شده است.

۵. بلوغ روانی:

بلوغ روانی، بلوغ ناشی از رشد روان است که دارای جنبه های مختلفی از قبیل: پختگی، هوش و درک مفاهیم اخلاقی می باشد.

۶. بلوغ شخصیتی:

بلوغ شخصیتی در شرایطی حاصل می شود که شخص بتواند مستقلاً تصمیم بگیرد و عمل نماید و بتواند اراده اش را اعمال کند و متکی به خود باشد.

۷. بلوغ عقلی:

قرآن مجید از بلوغ عقلی به نام (رشد) یاد کرده و استقلال اقتصادی و آزادی مالی برای یتیمان را مشروط به بلوغ جنسی و رشد عقلی می داند. ۶.

## سن بلوغ

(برای آغاز بلوغ طبیعی، سن معینی وجود ندارد و در محیط های مختلف، متفاوت است. عوامل متعددی از قبیل: عوامل محیطی، فرهنگی، موروثی و اجتماعی و تغذیه ای در پیدایش بلوغ مؤثر است، ولی ظهور آن در اکثر دختران حدود ۱۱ سالگی است.) ۷

بیبکی از نویسندگان می گوید: (از نظر پژوهش گران، اگرچه یک اتفاق نظر در مورد شروع و پایان سن بلوغ وجود ندارد، اما بیشتر محققین بر این عقیده اند که سن شروع بلوغ طبیعی در دخترها ۹-۱۶ سالگی و در پسرها ۱۰-۱۷ سالگی است و در مجموع، اصطلاح بلوغ به دوره بین ۱۲-۱۸ سالگی اطلاق می گردد و سن متوسط بلوغ، بدون توجه به پسر یا دختر بودن، ۱۱ سالگی اطلاق می گردد. ولی به طور مسلم دختران زودتر از پسران مرحله بلوغ زندگی خویش را آغاز می کنند و زودتر نیز این مرحله را به پایان می رسانند.) ۸

## تقدم بلوغ شرعی دختران بر پسران

این سؤال همواره در ذهن دختران مطرح است که چرا زودتر از پسران، مکلف می شوند و بالغ شرعی محسوب می گردند؟

در پاسخ باید گفت: اول، بلوغ شرعی براساس بلوغ طبیعی است. در همه مناطق جهان با در نظر گرفتن شرایط طبیعی و اجتماعی، دختران زودتر به بلوغ طبیعی می رسند و فعالیت غدد جنسی در آنان قبل از پسران آغاز می گردد. (بنابراین تقدم بلوغ شرعی دختران بر پسران براساس صلاحیت طبیعی و به معنای هم آهنگی قوانین تشریح با مقررات تکوین است.) ۹

بیدار شدن غریزه جنسی در دختران زمینه مساعدی برای آلوده شدن به گناه و ناپاکی است و خداوند حکیم برای پیش گیری از مفاسد، آنان را قبل از پسران به وسیله مقررات دینی کنترل می کند.

ثانی، اندیشه و عقل دختران زودتر از پسران شکفته می شود و دلیلش آن است که دختران قبل از پسران زبان می گشایند و زودتر از آنان آغاز سخن می کنند و با توجه به رابطه غیر قابل انکاری که بین اندیشه و سخن گفتن وجود دارد، این نتیجه به دست می آید که دستگاه فکر دختران زودتر از پسران به کار می افتد.) ۱۰

شکوفای شدن عقل و هوش در دختران باعث شده است قانون گذار آنان را قبل از پسران مکلف کند تا از طریق عمل به تکالیف الهی به رشد معنوی نایل گردند و از طرف دیگر در جامعه از استقلال قانونی و حقوق اجتماعی برخوردار شوند.

## بلوغ زودرس و دیررس

(بلوغ زودرس، پدیده ای فیزیولوژیک است که در هر جنس پسر و دختر دیده می شود. همان گونه که از نام آن برمی آید، در این حالت فرد زودتر از هم سالان خود علائم و آثار بلوغ را ظاهر می سازد.) ۱۱

(بلوغ دیررس نیز در هر دو جنس پسر و دختر دیده می شود و شیوع آن در پسرها بیش از دختران است. به طور کلی می توان اظهار داشت هرگاه تا سن ۱۷ سالگی آثار و نشانه های بلوغ در فرد ظاهر نشود، وی دچار بلوغ دیررس شده است.) ۱۲

علل مختلفی در تسریع یا تأخیر بلوغ مطرح شده است. یکی از صاحب نظران می گوید: (نژاد، تغذیه و عوامل فیزیکی و روانی موجود در محیط زندگی، در زمان ظهور بلوغ و میزان ترشح هورمون های مربوطه اثر می گذارد؛ مثلاً ویتامین E را از جمله عوامل تغذیه ای مؤثر به شمار می روند. وضع نامساعد اخلاقی در اجتماعات بی بند و بار نیز باعث بلوغ زودرس در آن جوامع می شود.) ۱۳

درباره اثر آب و هوا در بلوغ، برخی نظر مخالف دارند و می گویند: (بلوغ بیش از آن که به آب و هوا بستگی داشته باشد، به طرز تغذیه و بهداشت و شرایط اجتماعی وابسته است. معمولاً آب و هوای معتدل بیش از هوای گرمسیر و سردسیر بلوغ را تسریع می کند.) ۱۴

هر کدام از بلوغ زودرس و دیررس، عوارضی بر فرد بالغ دارد، که می توان به احساس حقارت در بلوغ دیررس و اضطراب و نگرانی در بلوغ زودرس اشاره کرد، ولی در حال حاضر این معضل را از طریق تجویز دارو و روان درمانی، کنترل و از عوارض آن جلوگیری می کنند. بنابراین کسانی که به بلوغ زودرس یا بلوغ دیررس مبتلا هستند، نباید از این وضعیت نگران باشند.

البته در زودرسی بلوغ، بالغ باید به وظیفه شرعی خود عمل کند؛ مثلاً پسری که قبل از پانزده سالگی بالغ شده است، باید نماز و روزه و تکالیف دینی را انجام دهد و منتظر فرارسیدن سن مقرر نباشد.

## نشانه های بلوغ

بلوغ با دگرگونی های فیزیولوژی در بدن همراه است. (به نظر زیست شناسان، منشأ طبیعی بلوغ، ترشح هورمون های جنسی به ضمیمه فعالیت های منظم بعضی دیگر از غدد داخلی است.) ۱۵

(مهم ترین دگرگونی های بدنی دوره نوجوانی، ظهور ویژگی های نخستین و ویژگی های ثانویه است. منظور از ویژگی های نخستین، شکل دادن به آلت های تناسلی و توانایی در امر تولید مثل است، اما ویژگی های ثانوی عبارت است از: روییدن ریش و سبیل و دو رگه شدن صدا در پسران و بزرگ شدن سینه و لگن در دختران. پس از عادت ماهانه در دختران و انزال در پسران، قابلیت تولید مثل ایجاد می گردد.) ۱۶

نظر مشهور فقهای عالی قدر شیعه آن است که بلوغ به یکی از سه چیز محقق می شود: ۱. رویدن موی درشت زیر شکم؛ ۲. احتلام؛ ۳. تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. ۱۷

البته نشانه های بلوغ در پسر و دختر، یکی از سه علامتی است که ذکر شد و ضرورت ندارد که هر سه با هم محقق شود. میزان در سن، سال قمری است نه شمسی. پس طبق سال شمسی و با توجه به سال های کیبسه، پسران با تمام شدن حدود چهارده سال و شش ماه و یازده روز و دختران با تمام شدن حدود هشت سال و هشت ماه و هجده روز بالغ می شوند.

در آستانه بلوغ، رشد عمومی بدن دچار تغییرات و دگرگونی هایی می شود. (یکی از مهم ترین تحولات انقلابی دوران بلوغ، رشد سریع استخوان ها و عضلات و کلیه اعضای داخلی بدن است. رشد دوران بلوغ به قدری سریع و شدید است که بعضی از دانشمندان، رشد و نمو دوران بلوغ را به جهش تعبیر کرده اند.) ۱۸ با این تغییرات نوجوان بالغ با بحران هایی مواجه می شود.

#### بلوغ و بحران بیولوژیکی

تغییرات ظاهری در دوران بلوغ، جوان را با بحران بیولوژیکی مواجه می کند. (تغییرات بیولوژیکی در دختران در سنین ۹ تا ۱۳ سالگی و در پسران از ۱۱ تا ۱۳ سالگی بروز می کند. طی این دوره، ۱۵ تا ۲۰ سانتی متر بر قد و ۲۰ تا ۲۵ کیلوگرم بر وزن نوجوان اضافه می شود. رفته رفته خصوصیات ثانویه جنسی از قبیل: رویش موی صورت و تغییر صدا در پسران و عادت ماهیانه در دختران بروز می کند.) ۱۹

(پیدایش دانه های سیاه رنگ بر روی پوست مخصوصاً در اطراف بینی، روی چانه یا روی شانه ه، پسرها را سخت مضطرب می سازد. تغییر صدا که بر حسب آب و هوا و نژادهای مختلف زودتر یا دیرتر ظهور می نماید، یک اثر عمومی است که در همه پیدا خواهد شد. تارهای صوتی از لحاظ طول دو برابر می شوند. صدا که تا آن هنگام زیر بود، در مدت چند ماه طنین مخصوصی پیدا کرده و به اصطلاح دو رگه می شود و بسیار نامطبوع می گردد. بعد از آن در مدت چند هفته از شدت آن کاسته می شود و به تدریج حالت صدای اشخاص بالغ را پیدا می کند و در ۱۷ سالگی آخرین تغییرات صوتی نیز از بین می روند.

صدای زن نیز تغییر می کند، اما کمتر محسوس است. آهنگ آن که بلیغ تر و رساتر می شود، در حدود ۱۵ سالگی وضع ثابتی به خود می گیرد.) ۲۰

با بحران بلوغ، کشش جنسی آغاز می شود و نوجوان به موضوعات جنسی حساس می گردد. غالباً نوجوانان از این تغییرات ناآگاهند و گاهی دچار وحشت و اضطراب می شوند. (دبس، جهالت و شتاب زدگی را دو خطر بزرگ در این مرحله از رشد آدمی می داند.) ۲۱

(البته تغییرات بلوغ در همه افراد یک سان نیست. تغییرات بدنی همراه با بلوغ ممکن است در برخی از نوجوانان در اوایل بلوغ روی دهد و در برخی به تأخیر بیفتد. حتی در برخی از پسران، سینه ها رشد می کند یا نشیمن گاه پهن می شود. این ها دلالت بر داشتن اندام زنانه نیست و نباید نوجوان و دیگران را نگران این امر کند. هم چنین در دختران ممکن است سینه ها کمی دیرتر رشد کند و نباید این امر آنان را نگران کند، زیرا تغییرات بلوغ گاهی به تأخیر می افتد.) ۲۲

راه های غلبه بر بحران

برای عبور از این بحران، نوجوانان و والدین آن ها وظایفی دارند. وظیفه والدین کمک به نوجوانان و راهنمایی آنان از طریق ارائه اطلاعات صحیح و جامع درباره تحولات دوره بلوغ است. هرگونه سهل انگاری می تواند نوجوانان را به اطلاعات ناقص و نادرست سوق داده و در نهایت آن ها را با مشکلات جسمی و روانی مواجه کند.

یکی از روان شناسان به نام دبس، عقیده دارد که مادر باید دختر خود را از عادت ماهانگی مطلع سازد. ۲۳

نوجوان پسر باید بداند گاهی در خواب حالتی خاص به وی دست می دهد و هم زمان با آن، منی از او خارج می گردد و معمولاً بلافاصله بیدار می شود. او نباید از این واقعه نگران باشد. این قوی ترین میل غریزی است که خداوند متعال در نهاد انسان قرار داده است تا پشتوانه بقای نسل و نویدی برای پدر شدن باشد. این حالت را که احتلام می گویند، برای جوان وظیفه ای را ایجاد می کند که همان غسل جنابت است که احکام آن در رساله های عملیه آمده است. شدت این میل در پسران بیشتر از دختران است. از این رو آسیب پذیری آن ها نیز بیشتر است.

اگر این میل در نوجوانی به هیجان آید، عواقب شومی به دنبال دارد. مؤثرترین روش برای کنترل و مهار غریزه جنسی، پرورش و تقویت روحیه دینی و پس از آن، اجتناب از نگاه شهوت آمیز و اسباب تحریک کننده مانند: فیلم و عکس های مبتذل و پرهیز از دوستان فاسد و روی آوردن به سرگرمی های سالم است.

البته به همان اندازه که در این دوره، جوان در معرض هجوم وسوسه های شیطانی و طوفان غریزه جنسی قرار می گیرد و با مشکلات جدی روبه رو می شود، پاک ماندن جوان در این مرحله و ایستادگی در برابر تمایلات درونی، ارزش مند و قابل تقدیر است.



رسول خدا(ص) می فرماید: (انّ الله تعالى يباهي بالشباب العابد الملائكة يقول: انظروا الى عبدى ترك شهوته من اجلى؛ ۲۴ خدای تعالی به وجود جوان پرهیزکار بر فرشتگان مباحثات می کند و می فرماید: ای فرشتگان به بنده جوان من بنگرید که شهوت های جوانی خود را برای من رها کرده است.)

در روایتی دیگر، آن حضرت فرمود: خدای تعالی می فرماید: ای جوانی که شهوت های خود را در راه من ترک گفته و جوانی ات را در این راه از دست داده ای، تو در پیشگاه من همانند بعضی از فرشتگانم می باشی. ۲۵.

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ورنه هر گبری به پیری می شود پرهیزگار

بلوغ و بحران عاطفی

مهم ترین تحول دوران بلوغ بعد از ظهور صفات ثانویه جنسی، تحولات عمیق عاطفی است. مسئله مهم، یافتن هویت خود است. (نوجوان با در نظر گرفتن تجربیات گذشته و قبول تحولات بلوغ می خواهد هویت خویش را از نو بازسازی کند. حتی مخالفت و ستیز نوجوانان با والدین خود و عصیان آنان در برابر ارزش ها و دخالت های دیگران برای تثبیت هویت و جدا نمودن هویت خویش از سایرین است.) ۲۶.

این بحران باعث شده است که طوفانی در درون نوجوان ایجاد شود و با انواع تردیده، سردرگمی ها روبه رو گردد. عواطف او ثابت نیست، زود خوشحال می شود و به سرعت در غم و اندوه فرو می رود. همین تغییر حالات او را خسته و رنجور می کند و به واکنش تند و ناسازگاری سوق می دهد.

نوجوانان درد دل های زیادی دارند؛ می گویند: کسی ما را به حساب نمی آورد، ما را درک نمی کنند. از سوی دیگر والدین نیز از نوجوان خود شکایت دارند، که او به کلی عوض شده است. همیشه با برادر و خواهر کوچک ترش مشکل دارد و پرخاش گر و خیره سر شده است.

(به والدین باید توصیه کرد که سعی کنند نوجوانان را در این دوره بحرانی درک کنند و سرکشی ها و مخالفت های نوجوانان در این دوره را به صورت علائم رشد و از خصوصیات دوره نوجوانی تعبیر کنند و آن را مقدمه قطعی یک واقعه نگران کننده که آینده نوجوان را تهدید می کند، ندانند. برخورد صحیح آنان به نوجوان کمک خواهد کرد تا از این برهه پرتلاطم و آشوب بگذرد.) ۲۷.

(جوانان در سن بلوغ، خود شیفته هستند. آن ها نسبت به عکس العمل خود در آینه وسواس به خرج می دهند و گاهی ساعت ها خود را در آینه نگاه می کنند. این عمل ناشی از خودآگاهی شدید آنان است.) ۲۸.

انگیزه استقلال طلبی در این مرحله بروز می کند. جوان از یک طرف از نظر اقتصادی وابسته به والدین است و از طرفی می خواهد مستقل عمل کند. (می گویند: انسان در سه مرحله به استقلال می رسد: مرحله اول، هنگام به دنیا آمدن و مرحله دوم، هنگام از شیر گرفتن کودک است و مرحله سوم، دوران بلوغ است. موریس دبس، روان شناسی معروف فرانسوی این دوره را فطام یا از شیر گرفتن روانی نام نهاده است.) ۲۹

ییکی از روان شناسان به نام (لوین) گفته است: (نوجوان در دوره ای زندگی می کند که می توان آن را دوره بی سر و سامانی روانی نامید، زیرا او نه کودک است و نه کاملاً بزرگ سال شده است. بحران بلوغ، نوجوان را در یک وضعیت مبهم و پیچیده ای قرار می دهد که نمی داند چه کاری بکند. همین عدم اطمینان نسبت به نقش خود، موجب مشکلات زیادی برای نوجوان می شود و او را زودرنج و دو دل و بی ثبات می سازد.) ۳۰

البته نباید فراموش کرد که این امر در آن ها چندان با دوام و ریشه دار نیست. به تدریج عواطف و احساسات و خواسته هایشان جهت می گیرد. برخورد سالم والدین و مربیان با این بحران می تواند تا حد زیادی در فروکش کردن آن دخیل باشد.

ییکی از حالات روانی و عاطفی نوجوان، پرخاشگری است، چون به کمک این مکانیسم، او خاطرات تلخ گذشته و ضعف و حقارت خویش را پنهان و از این طریق اطرافیان را متوجه قدرت و بزرگی خود می کند. از طرفی، حساسیت ها و هیجان ها با تغییرات و تحولات غدد داخلی، میزان ترشحات هورمون ها رابطه مستقیم دارد. فعالیت های بدنی، ورزش و تفریح و انجام تکالیف دینی و عبادات، تأثیر فراوانی در حفظ تعادل عاطفی و کنترل خشم نوجوانان دارد.

هارلوک، یکی از روان شناسان، حالات هیجانی و عاطفی نوجوانان را به خصوص در اوایل و اواسط بلوغ، دارای پنج مشخصه می داند: (شدت، فقدان کنترل، عدم ثبات و یا تغییر ناگهانی از حالت شغف به حالت ناامیدی، افسردگی، اخلاق متغیر و پیدا شدن احساسات عاقلانه نظیر: وطن پرستی وفاداری، احترام به دیگران و خداجویی.) ۳۱

بلوغ و ارتباط با هم سالان

(دوره بلوغ همواره دوره تنهایی بوده است. بدون توجه به تعداد دوستانی که نوجوان دارد، او همیشه در درون خود احساس خلأ می کند. ساختار شناخت نوظهور جوانان در سن بلوغ، آنان را به اندیشیدن به خود وامی دارد.) ۳۲ این احساس تنهایی که به مراحل رشد مربوط می شود، جوان را بر آن می دارد که با هم سالان خود ارتباط برقرار کند. بنابراین دوستی ها در این دوره براساس یک نیاز اجتماعی شکل می گیرد. معمولاً جوان تازه بالغ به دوستان خود وفادار است تا جایی که هیچ انتقادی را درباره دوستانش نمی پذیرد.

در غالب موارد، گروه های هم سالان و دوستان نوجوان به قدری در حیات او نقش دارند که والدین برای القای نظر خود از دوستان نوجوان استمداد می جویند. یکی از دلایل دوستی ها و رفاقت ها و پناه بردن به گروه هم سالان در این دوره، مشابهت مشکلات آنان است. بنابراین بودن در کنار آنان و بیان راز دل به دوستان، سبب آرامش روحی و تقلیل کشمکش های روانی می شود.

(در یک تحقیق، یافته شد مدت زمانی که نوجوانان صرف صحبت کردن با هم سالان می کنند از مدت زمان انجام تکالیف درسی، با خانواده و آشنایان بودن و یا تنها بودن بیشتر است.) ۳۳

(هامچک) عملکرد گروه هم سال را به صورت زیر بیان می کند: ۱. جانشین شدن برای خانواده؛ ۲. منبع احترام شخص؛ ۳. منبع ثبات و استواری در زمانی که دوره تحول و انتقال است؛ ۴. سپری در مقابل فشار بزرگ سالان؛ ۵. منبع قدرتی که فرد طرز رفتار خود را از آنها می گیرد؛ ۶. الگویی برای رشد اجتماعی، اخلاقی، عاطفی و ذهنی. ۳۴

بنابراین با توجه به نقش مهم و سازنده هم سالان، لازم است خانواده و مدرسه زمینه عضویت و حضور نوجوانان را در گروه ها و تشکل های دانش آموزی و محلی فراهم نمایند تا روابط اجتماعی را تجربه کنند.

بعضی از نوجوانان به دلیل احساس خطاکاری و اشتباه و یا احساس بی ارزشی و ترس از برخورد با دیگران و نداشتن مهارت های اجتماعی، انزوا و گوشه گیری را بر معاشرت با دوستان ترجیح می دهند، که در این صورت آموزش مهارت های ارتباطی و ترتیب دادن جلسات گروهی از سوی والدین می تواند به نوجوان کمک کند تا در جمع حاضر شود و ابراز وجود کند. هرگونه سخت گیری و بی توجهی والدین در این مورد به شخصیت اجتماعی نوجوان آسیب وارد می کند و او را با بحران روبه رو می سازد.

البته نباید مسئولیت والدین را در بررسی دوستان نادیده گرفت. هرگونه اهمال و بی تفاوتی ممکن است زیان های جبران ناپذیری را به بار آورد. والدین باید مراقب باشند که فرزندان نوجوان آن ها با چه کسانی طرح دوستی می ریزند، چون دوستی نوجوان بر مبنای تبادل عاطفی و نیاز روحی است. انگیزه های عاطفی باعث می شود آن ها در انتخاب رفیق دقت لازم را مبذول ندارند و بدون تأمل، با دیگران رابطه برقرار کنند. واضح است این دوستی های حساب نشده می تواند ثمرات تلخی به بار آورد. امام علی (ع) می فرماید: (من اتخذ أحمأ من غیر اختبار الجأه الاضطرار الی مرافقه الاشرار؛ ۳۵ کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان دوستی می بندد، ناچار باید به رفاقت اشرار تن دهد.)

بنابراین پدر و مادر باید با دقت و حساسیت خاص، روابط فرزند خود را با دوستانش تحت کنترل و نظارت قرار دهند. (بررسی ها نشان می دهد که نوجوانان اولین قدم های انحراف و تباهی را به کمک دوستان ناباب برداشته، سپس در سراشیبی سقوط قرار گرفته اند.) ۳۶

البته اعمال نظارت باید به گونه ای باشد که به حساسیت منفی فرزندان نینجامد و آن ها را به لجاجت و اندارد، زیرا در این صورت نوجوان بیشتر به طرف دوستان ناهل سوق داده می شود.

نوجوانان عزیز نیز باید به این واقعیت توجه داشته باشند که تجارب به دست آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص آن ها برای مواجهه با دنیای جدید جوانی، کافی نیست. امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: (جهل الشاب معذور وعلمه محقور) ۳۷ عذر نادانی جوان پذیرفته و مقبول و علم او در جوانی محدود است.

جوان به اطلاعات جدید و معتبر و گسترده نیاز دارد تا بتواند بر معضلات زندگی جدید خود فائق آید. در این راستا باید بر احساس غرور و بزرگ منشی خود غلبه کند و از تجارب گران سنج بزرگ سالان بهره مند گردد. امام علی(ع) می فرماید: با مردان آزموده و صاحب تجارب، هم نشین باش که اینان متاع پر ارج تجربه های خود را با گران ترین بها یعنی فدا کردن عمر خود تهیه کرده اند و تو آن را با ارزان ترین قیمت یعنی با صرف چند دقیق به دست می آوری. ۳۸

بلوغ و ناسازگاری با والدین

یکی از بحران های بلوغ، ناسازگاری نوجوانان با والدین است. آن چه مهم است فهم این ناسازگاری و دلایل آن است. چرا فرزندان رفتار والدین خود را تأیید نمی کنند و والدین از مخالفت فرزندان خود گله و شکایت دارند؟ به نظر می رسد آزادی خواهی و استقلال طلبی و نوگرایی که از خصوصیات دوران بلوغ است، منشأ این ناسازگاری باشد. (در دوران بلوغ، بیش از هر زمان دیگر انسان به این که مورد توجه و پذیرش باشد، اهمیت می دهد و به شدت احتیاج دارد که به عنوان یک دوست و شریک تلقی شود. چه قدر مکرر از جوانان شنیده می شود که کاش یک بار بزرگ ترها با ما جدی صحبت می کردند.) ۳۹

پدر و مادر باید متوجه باشند که نوجوان امروز، کودک دیروز نیست. نوجوان، عاشق آزادی و اظهار وجود و شیفته استقلال و اثبات شخصیت است. یک نوجوان ایرانی در خاطراتش می نویسد: (دوست ندارم به من دستور دهند، مخصوصاً اگر این دستور آمرانه باشد. اگر دستور دهنده مادرم باشد، گوش نمی دهم. وقتی دستور دهنده برادر بزرگم باشد، ناچارم که اجرا کنم و گرنه کشیده ای خواهم خورد. با این وجود، وقتی برادرم به من دستور می دهد سعی می کنم فوراً آن را اجرا نکنم و خود را به نشنیدن می زنم. این کار به من فرصت می دهد تا خشم خود را فرو نشانم.) ۴۰

باید به این نکته توجه داشت که جوان با اظهار نظر کردن در مسائل، بزرگ منشی، حق دخالت در امور برای خود قائل بودن و تمرد از خواسته های بزرگ سالان و بی اعتنائی به سنت های کهن جامعه، درصدد آزمایش دیگران و سنجش میزان مقاومت آن ها است. والدین نباید با این پدیده با دیده تردید آمیز بنگرند و احساس نگرانی نمایند. همان طوری که والدین در ایام کودکی از راه رفتن مستقل آن ها استقبال می کردند، باید از استقلال خواهی جوانان خود نیز که نشانه سلامت جسم و جان آنان

است، دل شاد گردند. اسلام بر قبول این واقعیت تأکید کرده و بر تشریک مساعی و مشورت در مسائل زندگی اصرار می ورزد. رسول اکرم(ص) می فرماید: (الولد سید سبع سنین وعبد سبع سنین ووزیر سبع سنین؛ ۴۱) فرزند در هفت سال اول، سید و آقای والدین است و در هفت سال دوم، بنده مطیع و فرمان بردار پدر و مادر است و در هفت سال سوم، وزیر والدین است.

(رسول اکرم(ص) با به کار بردن کلمه وزیر، از طرفی تشخیص طلبی و استقلال جویی جوان را مورد توجه قرار داده و او را در کشور کوچک خانواده وزیر مسئول شناخته است و از طرف دیگر به پدر و مادر فهمانده است که با جوان امروز همانند بچه دیروز رفتار نکنید. بچه دیروز، بنده و مطیع شما بوده و جوان امروز، وزیر و مشاور شما است.) ۴۲

والدین می توانند با ارتباط صحیح و منطقی با نوجوانان به آن ها کمک کنند تا این دوره را بدون فشار و تنش سپری کنند. اگر والدین نقش خود را به خوبی ایفا نکنند، امکان انحراف و انحطاط و کشانده شدن نوجوان به دسته های بزه کار و منحرف زیاد است. وقتی نوجوان هیچ گونه تکیه گاهی برای خود نداشته باشد و نتواند ارتباط صحیحی با دیگران برقرار کند، به الگوهای نامطمئن و گروه های بزه کار پناه می برد. قطع رابطه عاطفی بین والدین و نوجوانان در این دوره، زمینه سرخوردگی و گریز آن ها را از محیط خانه و مدرسه فراهم می کند. بنابراین سازگاری و ناسازگاری نوجوان تا حد زیادی بستگی به نوع رفتار و واکنش والدین دارد. روایت امیرالمؤمنین(ع) بر این مطلب دلالت دارد؛ آن جا که می فرماید: (ولدک ریحانتک سبعاً و خادمک سبعاً ثم هو عدوک أ و صدیقک؛ ۴۳) فرزندت در هفت سال اول، برگ خوش بویی بر ساقه درخت وجود شما است و در هفت سال دوم، خدمت گزار مطیع و فرمان بردار شما است و در هفت سال سوم، ممکن است دشمن یا دوست تو باشد.)

(اگر پدر و مادر نوجوان بتواند ضمن ولی بودنشان همانند یک دوست مهربان و صمیمی، دوستانه و مشاورانه با نوجوانشان رفتار کنند [و] در رفتارشان استمرار داشته باشند و هرگز از حریم دوستی اعتماد متقابل و روابط سینه به سینه خارج نشوند، می توانند به عنوان یک دوست صمیمی نیاز فرزند جوانشان را تأمین کرده، هم چون سنگری استوار او را از گزند آسیب های روانی و اجتماعی حفظ نمایند. برای ایجاد و استمرار رابطه دوستانه و صمیمانه با نوجوانان به گونه ای که آن ها با کمال میل و انگیزه، مشتاق باشند، حرف های دلشان را با پدر و مادر خود مطرح کنند، باید سرمایه گذاری نمود. سرمایه اصلی چنین پیوند و ارتباط مقدسی، رفتار صادقانه و صمیمانه در طول دوران مختلف رشد کودک است.) ۴۴

بلوغ و احساسات مذهبی

با فرا رسیدن بلوغ، در کنار شکوفایی تمایلات نفسانی، تمایلات روحانی نیز بیدار می گردد. (همه روان شناسان در این نکته متفق القول اند که ما بین بحران تکلیف و جهش ناگهانی احساسات مذهبی،

ارتباطی وجود دارد. به گفته دبس، در این اوقات، نوعی بیداری مذهبی حتی نزد کسانی که سابقاً نسبت به مسائل مذهبی لاقید بودند، دیده می شود. (۴۵)

بر این اساس در صدر اسلام، جوانان زودتر از بزرگ سالان به دین مقدس اسلام و پیامبر (ص) ابراز علاقه کرده و ایمان می آوردند. مصعب بن عمیر، نماینده مخصوص رسول اکرم (ص) برای تعلیم و آموزش قرآن به مدینه آمد. جوانان و نوجوانان دعوتش را می پذیرفتند. ۴۶ شخصی به نام ابی جعفر احول، از دوستان امام صادق (ع)، برای تبلیغ مذهب تشیع به بصره رفت. امام صادق (ع) از او سوال کرد: مردم بصره را در قبول روش اهل بیت و سرعت پذیرش آیین تشیع چگونه یافتی؟ عرض کرد: افراد کمی تعلیم اهل بیت را پذیرفتند. حضرت فرمود: (علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ ۴۷ توجه خود را به نسل جوان معطوف دار که آنان در انجام امور خیر از دیگران پیش قدم ترند.)

حمایت جوانان از دین و شیفتگی آن ها به مسائل دینی، صریح و خالص و قاطع است تا جایی که جانشان را برای اعتلای عقاید مذهبی فدا می کنند. تجربه انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی و بسیج جوانان در سن بلوغ و دفاع جانانه آن ها از مکتب و شرف و میهن اسلامی، گواهی صادق بر این مدعا است. به نمونه ای از وفاداری و حمایت بی دریغ از ارزش ها و باورهای مذهبی اشاره می کنیم:

(سعد بن مالک از جوانان انقلابی صدر اسلام بود. او در ۱۷ سالگی اسلام آورد. او می گوید: من نسبت به مادرم خیلی مهربان و نیکوکار بودم. موقعی که قبول اسلام کردم و مادرم آگاه شد، روزی به من گفت: این چه دینی است که پذیرفته ای؟ یا باید از آن دست برداری و به بت پرستی برگردی یا من آن قدر از خوردن و آشامیدن امساک می کنم تا بمیرم. سعد گفت: من از دینم دست نمی کشم و از شما درخواست می کنم که از خوردن و آشامیدن خودداری نکنی. مادر به گفته فرزند اعتنا نکرد. یک شبانه روز غذا نخورد، اما مهر الهی آن چنان در عمق جاننش نفوذ کرد که مهر مادری نتوانست در برابر آن مقاومت نماید. او با قاطعیت به مادرش گفت: به خدا قسم، اگر هزار جان در تن داشته باشی و یک یک آن ها از بدنت خارج شود، من از دینم دست برنمی دارم. وقتی مادر از تصمیم جدی فرزندش آگاه شد و از تغییر عقیده سعد مأیوس گردید، امساک خود را شکست و غذا خورد. (۴۸)

ارزش ها در دوران بلوغ، در حال تحول و دگرگونی است. جوان در این مرحله تمایل دارد در مسائل اعتقادی خود تجدیدنظر کند، چون نمی داند آن چه را که به او در این باره گفته اند درست است. از این رو به تحقیق و بررسی می پردازد. البته نباید از این تردید و شک هراس داشت.

استاد مطهری (ره) شک را مقدمه یقین، و پرسش را مقدمه وصول، و اضطراب را مقدمه آرامش می داند و می گوید: (شک، معبر خوب و لازمی است، هرچند منزل و توقف گاه نامناسبی است. (۴۹)

در این شرایط آن ها نیاز به رهبری فکری و عاطفی دارند. کودک به دلیل نارسایی عقل، از تجزیه و تحلیل مسائل عاجز است. از این رو بدون مطالبه دلیل، آموزه های دینی را از والدین می پذیرد، ولی

این حالت انقیاد را نمی توان از نوجوان بالغ انتظار داشت. گلن بلر و استوارت جونز می گویند: (نوجوان در طی تحولات بلوغ به آن مرحله می رسد که با نیروی استدلال با عقاید مذهبی مواجه شود). ۵۰ والدین باید از این فرصت استفاده کرده و شعائر دینی را با منطق و استدلال به فرزندان جوان خود ارائه دهند و از اکراه و تحمیل تکالیف بپرهیزند تا با عکس العمل منفی و حتی موضع گیری آن ها مواجه نشوند. (پس از دوران کودکی، صورت امر از قطعیت خود خارج می شود و بیشتر با دلیل و عقل سلیم سرو کار دارد. از این به بعد پدر باید بگوید: اگر من به جای تو بودم، فلان کار را می کردم و دلیل بیاورد). ۵۱

اگر با نوجوان با صداقت و احترام برخورد شود، به سهولت می توان در اعماق دل او نفوذ کرد. دبس می گوید: (ارزش های اخلاقی در دوران بلوغ در وجود سرمشق های انسانی تجلی می کند و صورت هایی به خود می گیرد که نوجوانان سعی می کنند به هیئت آنان درآیند. نوجوانان این اشخاص نمونه را آیین و آرمان و کمالی می دانند که خودشان خواهان آنند). ۵۲

آن ها تمام مسائل را زیر ذره بین انتقاد خود قرار می دهند و در بنیان های اعتقادی و باورهای مذهبی خود هیچ گونه تسامح و تساهلی را بر نمی تابند و اگر عمل الگوها با گفتارشان هم خوانی نداشته باشد، چه بسا اصل اعتقادات را زیر سؤال ببرند. اگر والدین نقش رهبری خود را به خوبی ایفا نکنند و عطش روحی جوانان به مذهب را به موقع سیراب نسازند، چه بسا آن ها به افکار انحرافی روی آورند. از این رو اسلام بر انتقال سریع آموزه های دینی تأکید می کند. امام صادق (ع) می فرماید: (بادروا احداثکم بالحديث قبل ان یسبقکم الیهم المرجئه؛ ۵۳ احادیث اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام آن تسریع کنید، پیش از آن که مخالفان گم راه بر شما پیشی گیرند).

این آموزش هرگز به صورت تحمیل نظر و سلیقه ای نباید باشد، بلکه باید به صورت مبادله عقاید و افکار و طرفینی باشد. (بر طبق بررسی یونسکو، اغلب جوانان احساس می کنند آلت دست قرار گرفته اند و برای همین جهت نسبت به بزرگ سالان بدبین هستند و یک حالت عصیان نسبت به سنت ها و آداب و رسوم خانوادگی و اجتماعی در آنان پدیدار گشته است. والدین می خواهند فرزندانمان مانند خود آن ها باشند، در صورتی که ممکن است جوانان نخواهند مانند آنان زندگی کنند). ۵۴

البته این به معنای تسلیم شدن در برابر نظرات نوجوان نیست، بلکه به معنای جلب اعتماد نوجوان و در نظر گرفتن شرایط روحی و هم آهنگی با تحول زمانی است. شاید روایت امیرالمؤمنین (ع) ناظر به این نکته روان شناختی باشد که می فرماید: (لاتقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ ۵۵ آداب و رسوم زمان خود را به فرزندانان تحمیل نکنید، چه آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند).

پرسش

۱. کدام گزینه صحیح است؟

الف) شک، منزل و توقف گاه مناسبی است.

ب) شک، معبر خوبی نیست.

ج) شک، مقدمه یقین است.

د) باید از شک و تردید هراس داشت.

۲. کدام دوره از زندگی به عنوان دوره فطام نام گرفته است؟

الف) مرحله به دنیا آمدن.

ب) از شیر گرفتن کودک.

ج) مرحله جوانی.

د) دوران بلوغ.

۳. چه کسی بلوغ را ولادت دوم نامیده است؟

الف) میلر.

ب) ژان ژاک روسو.

ج) استانلی هال.

د) ب و ج.

۴. روایت: (جهل الشاب معذور و علمه محقور) از کیست؟

الف) امیرالمؤمنین (ع).

ب) رسول اکرم (ص).

ج) امام باقر (ع).



(د) امام صادق(ع).

۵. پیامبر(ص) چه کسی را برای آموزش قرآن به مدینه فرستاد؟

(الف) ابوذر.

(ب) مصعب بن عمیر.

(ج) سلمان.

(د) مقداد.

۶. کدام گزینه صحیح نیست؟

(الف) باید در برابر نظرات نوجوان تسلیم شد.

(ب) باید نظر نوجوان را جلب کرد.

(ج) آموزش نباید به صورت سلیقه ای باشد.

(د) آموزش باید به صورت مبادله افکار صورت گیرد.

۷. دلیل تقدم بلوغ شرعی دختران بر بلوغ پسران چیست؟

(الف) دختران زودتر به بلوغ طبیعی می رسند.

(ب) اندیشه و دستگاه فکر دختران زودتر شکفته می شود.

(ج) دلیل این امر روشن نیست.

(د) الف و ب.

۸. خصوصیات ثانویه جنسی کدام اند؟

(الف) رویش موی صورت و تغییر صدا در پسران.

(ب) رشد سریع استخوان ها و عضلات.

(ج) عادت ماهیانه در دختران.

(د) الف و ج.

۹. کدام گزینه صحیح نیست؟

(الف) بلوغ به یکی از سه چیز محقق می شود.

(ب) میزان در سن، سال قمری است نه شمسی.

(ج) بلوغ با حصول هر سه نشانه محقق می شود.

(د) یکی از علائم بلوغ، تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن است.

۱۰. منشأ طبیعی بلوغ چیست؟

(الف) رشد عمومی بدن.

(ب) ترشح هورمون های جنسی.

(ج) فعالیت منظم غدد داخلی.

(د) ب و ج.

۱۱. خداوند به وجود چه کسی بر فرشتگان افتخار می کند؟

(الف) زاهدان.

(ب) جوانان.

(ج) پرهیزگاران.

(د) جوان پرهیزگان.

۱۲. کدام گزینه صحیح است؟

(الف) تغییرات بلوغ در همه افراد یک سان است.

(ب) دوستی در دوره بلوغ براساس نیاز اجتماعی است.

(ج) والدین باید از ناسازگاری نوجوانان نگران باشند.

د) سازگاری و ناسازگاری نوجوان ارتباطی با نوع رفتار والدین ندارد.

۱۳. قرآن مجید کدام بلوغ را (رشد) می داند؟

الف) بلوغ روانی.

ب) بلوغ اجتماعی.

ج) بلوغ عقلی.

د) بلوغ جنسی.

۱۴. روایت: (لاتقسروا اولادکم علی آدابکم) ناظر به چیست؟

الف) تسلیم شدن در برابر نظرات نوجوان.

ب) در نظر گرفتن شرایط روحی نوجوان.

ج) هم آهنگی با تحول زمانی.

د) ب و ج.

۱۵. کدام گزینه صحیح است؟

الف) بین بحران تکلیف و جهش ناگهانی احساسات مذهبی، رابطه ای نیست.

ب) جوان مانند کودک حالت انقیاد دارد.

ج) هرگز نمی توان در اعماق دل نوجوان نفوذ کرد.

د) جوانان زودتر از بزرگ سالان به پیامبر(ص) ایمان آوردند.

بلوغ

بلوغ را می توان یکی از <sup>[۱]</sup> مهمترین دوره های زندگی دانست که از نظر فیزیولوژیکی ،

فیزیکی و روانی تحولات بسیار عمیقی در فرد ایجاد می کند و باعث می شود که نظم جسمانی و

روانی نوجوان به هم بخورد . نوجوان در این دوره از نظر جسمانی در حال رشد ، از لحاظ عاطفی

نارس ، از نظر تجربه محدود و از لحاظ فرهنگ اجتماعی بسیار شکننده و تحت تاثیر است . بلوغ

یک دوران بی سروسامانی و به عبارت دیگر هنگامه ای از زندگی است که شخص غالباً دستخوش

کشمکش های گوناگون است .

عدم آشنائی و توجه به تغییرات روانی در این دوره ممکن است ، منجر به بروز مناقشات خانوادگی و

اجتماعی شده و منشا بسیاری از انحرافات اخلاقی ، پناه بردن به اعتیاد ، دزدی و انواع تبه کاری در

نوجوانان گردد .

والدین اکثراً امیال و آرزوهای نوجوانان را در مقام یک شخصیت مستقل درک نمی کنند و با

وجودی که ظاهراً از رشد کودک خود خوشحالند ، در باطن میل ندارند که تسلط خود را بر فرزندان

از دست بدهند . پدران و مادران تصور می کنند که معاشرین فرزندان آنها از نظر رفتار و اخلاق

منحرف بوده و شایسته همسازی و همزیستی نیستند . این اختلاف سلیقه ها موجب مشاجرات بین

پدر و مادر از یک طرف و فرزندان از طرف دیگر شده و سوء تفاهمات موجود ، مشکلات عدیده

رفتاری ، اجتماعی ، روانی و یا ناتوانیهای جسمانی برای نوجوان به بار می آورد . باید قبول کرد که

نوجوانان در عصری غیر از عصر والدین زندگی می کنند و این والدین هستند که باید در عصر فرزند

خود زندگی کنند ، نه اینکه نوجوان را وادار سازند در عصر آنها زندگی کند .

سرعت رشد یک پسر بالغ یا دختر بالغ پدیده قابل توجهی است ، رشد و تکامل عقلی ، عاطفی و

روانی معمولا با رشد جسمی همگام و هماهنگ پیشرفت نمی کند ، در نتیجه این ناهماهنگی ،

اختلافات جدیدی بروز می کند که سطح توقعات خانواده را از فرزندان و بالعکس ، غیر قابل قبول

جلوه گر می سازد .

از زمان بلوغ ، تمایلات جنسی رفتار نوجوانان را تحت تاثیر قرار می دهد و لذا آشنایی به آن لازم به

نظر می رسد ، اگر چه نوجوانان در این دوره با مشکلات عدیده ای روبه رو هستند ، خوشبختانه

اکثرا موفق به حل آنها می شوند . راهنمایی جنسی باید با توجه به سن و رشد و قوای عقلانی فرد

طرح ریزی شود و پدر و مادر نیز بایستی در این راهنمایی شرکت کنند . مسلما اقدام به روشهای

انضباطی شدید در این مورد ، درست نیست و در اکثر موارد نتیجه معکوس خواهد داد ، بهترین

روش این است که در مقابل سوالاتی که کودکان در مورد مسائل جنسی می نمایند ، پاسخهای

مناسب و سنجیده از طرف پدر و مادر ارائه گردد ، به نحوی که قابل درک برای کودکان باشد .

کودکان باید قبل از رسیدن به سن بلوغ به وسیله پدر ، مادر ، آموزگار و مشاورین خانوادگی آمادگی

کامل نسبت به تحمل تحولاتی که در نتیجه بلوغ رخ می دهد داشته باشند ، عدم آشنایی به مسائل

دوران بلوغ خود ممکن است پایه گذار مسائل ، مشکلات روانی و اختلالات رفتاری بخصوص در

زمینه فعالیتهای جنسی بشود .

بهداشت روانی در مورد آموزش مسائل جنسی بر دو نکته تکیه می کند :

۱ ک تغییرات و تحولات فیزیکی و فیزیولوژیکی دوران بلوغ .

۲ ک تغییرات و تحولات سایکوبیولوژیک .

آموزش در این دو زمینه بایستی هماهنگی داشته و به موازات یکدیگر پیش برود و یا به عبارت دیگر

در آموزش مسائل جنسی به جنبه های جسمانی و فیزیولوژیک بلوغ از یک طرف و جنبه های

روانی و عاطفی آن از طرف دیگر ، توجه لازم و کافی بشود .

نوجوانی دوره ای است که در آن شکل ظاهری بدن و مخصوصا چهره خیلی اهمیت پیدا می کند و

عزت نفس را تحت تاثیر قرار می دهد . احساس محبوبیت یا عدم محبوبیت ، احساس پذیرفته شدن

از طرف دوستان و همتایان ، در طول این دوره شکل می گیرد . مشغولیت ذهنی بسیاری از

نوجوانان این است که در باره وضع ظاهری خود بیندیشند و روزی چند ساعت در جلوآینه بایستند

و هر لحظه لباس عوض کنند ، بنابراین والدین باید در این دوره حساس باشند و مساله را احادتر

نکنند ، بدین صورت که وضع ظاهری نوجوان را چه زشت و چه زیبا موضوع روز نکنند و مساله

نیافرینند .

والدین در این دوره از زندگی سعی کنند ، کمتر دستور بدهند ، کمتر نظر خود را تحمیل کنند و

بیش از پیش راهبردهائی ارائه دهند که بتوانند قدرت خود را با نوجوانان تقسیم کنند . در این

صورت بحرانهای نوجوانی کمتر مشاهده خواهد شد .

دوست داشتن نوجوان در این برهه به این معنی است که شنونده خوبی باشیم ، از آنجائی که

نوجوانان خود در تلاش برای سازش باغریزه جنسی رو به تکاملشان ، فشار تکالیف مدرسه و

دلواپسی از آینده خود هستند ، آن قدر که به کسی نیاز دارند که واقعا به صحبت آنها گوش دهد ،

به پند و اندرز دیگران نیاز ندارند .

### زمانی بری طغیان

بری کسانی چون والدین و مربیان که در تماس پیوسته با نوجوانان بوده و میلند بیشترین نفوذ تربیتی را روی آنان داشته باشند، شناخت ویژگی نوجوانان و جوانان از اهمیت خاصی برخوردار میباشد. میزان و ماهیت چنین شناختی بستگی فراوانی به احساس مسئولیت، علاقه، خواست، تلاش و زمانی دارد که والدین و مربیان به این امر اختصاص میدهند، اگر آنان از ویژگیهای نوجوانان و جوانان در زمینههای جسمانی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی آگاه گردند و با نیازها، علایق و استعدادهای آنان آشنا بشوند، از دشواریها، کمبودها، فشارها و آرزوهای ایشان با خبر گردند، به کج فهمیها، بدخلقیها و ناشیگریهایشان وقوف یابند. رویهی منطقی، متعادل و مبتنی بر بینش در برخورد با آنان در پیش گیرند، آنان این دوره پرتلاطم، طوفانی، مبهم و در عین حال لذتبخش و شادی آفرین از زندگی خود را به سلامت پشتسر خواهند گذاشت و خود و جامعه خویش را در نتیجه چنین عبور موفقیت آمیزی غرق در سرور، سعادت و سرافرازی خواهند ساخت اما اگر والدین و مربیان به شناخت ویژگیهای نوجوانان و جوانان بیتوجه بوده و در برخورد با آنان سلیقهی عمل کرده و با رفتارهای نسنجیده و عکسالعملی غیر مسئولانه موجبات سردرگمی آنها را فراهم سازند، آنگاه طغیان و سرکشی از سوی آنان، دور از انتظار نخواهد بود.

آثار روانی بلوغ و نوجوانی

در دوره نوجوانی به سبب دگرگونیهای سریع و ناگهانی وزن و قد و... ظهور نشانهای بلوغ جنسی به طرز چشمگیری وضعیت جسمانی فرد متحول شده به تبع آن تغییراتی در حالات روانی او رخ

میدهد، حالاتی از قبیل نگرانی و اضطراب. همچنین به علت رشد سریع جسمانی و غافلگیر شدن نوجوان به دلیل عدم آمادگی قبلی، حالاتی از قبیل خستگی، اغماء و سردرد پدیدار میشوند. به علاوه به علت انزوا طلبی، در رویا فرو رفتگی، خجالت و کمرویی، بیثباتی و عدم تعادل و کج خلقی و گستاخی و منفیگری که به وضوح در نوجوانان مشاهده میشود، اعتماد به نفس خود را از دست داده و از بودن و به سر بردن با بزرگترها دوری جسته و به پیوستن به همسالان و دوستان خود تمایل بیشتری نشان میدهد. گروهی از نوجوانان نیز با پیدایش تغییرات جسمشان، شدیداً شیفته تحولات ظاهری آنگردیده و به تحسین تن و اندام خود اقدام میکنند که برخی از روانشناسان وجود چنین حالاتی را جلوه‌ای از تمیلات خود شیفتگی «narcissism» ذکر کرده‌اند و معتقدند که ممکن است این حالت مشکلات فراوانی را بری نوجوان به دنبال داشته باشد. مطالعه ویژگی‌های جسمانی از آن جهت اهمیت دارد که قویاً خودپنداری نوجوان و جوان را تحت تاثیر قرار میدهد. آرا بودن ویژگی‌های مطلوب موجب مقبولیت شده و فقدان آن احساس طرد شدگی اجتماعی و عدم کیفیت را به همراه دارد. به عقیده دانشمندان در نتیجه تغییرات سریع جسمانی نگرانی نوجوان فزونی مییابد. یکی از عوامل ناراحت کننده بری او این است که احساس میکند هنوز با او مثل کودک رفتار میشود. بنابراین بسیاری از نوجوانان در این سن به شیستگی خود شک دارند. همچنین برخی از صاحب نظران عقیده دارند نقصی ظاهری جسمانی شید به طور مستقیم موجب ناسازگاری عاطفی و یا اختلالات روانی نوجوان و جوان نمیگردند اما فشارها و محرومیت‌هایی که آنان بر اثر این نقائص حس میکنند ممکن است یا یشان را به پرخاشگری کشانده و یا دچار اندوه ساخته و یا به سازش سوق دهد. البته به دلیل فرهنگی، ظاهر و سیمی فیزیکی نزد دختران در مقیسه با پسران از اهمیت بیشتری برخوردار میباشد. به همین دلیل نقصی جسمانی در دختران جوان میتواند به سهولت ادراک آنان را از موقعیت خود در مقیسه با سیرین تغییر داده و موجبات ناسازگاری‌هایی را فراهم سازد مثلاً اگر در دوره نوجوانی و جوانی ظاهر و سیمی فرد چه از نظر خود و چه از نظر فرهنگ جامعه مهم تلقی نگردد و حصول پاره‌ای از آرزوها و موقعیتها در گرو آن تصور شود بدون شک وجود نقص میتواند فشار روحی فوق‌العاده‌ای را در فرد ایجاد نماید.

#### رشد عقلی و ذهنی

بر خلاف رشد جسمی که تغییرات و دگرگونی‌های آن به طور مستقیم قابل مشاهده و اندازه‌گیری میباشد، رشد عقلی و فعالیت‌های ذهنی قدری پیچیده بوده و تعیین دقیق استعدادی آن دشوار میباشد. از این رو اندیشمندان در بررسی رشد و نمو عقلی فرد عواملی چون زبان، ادراک، تخیل، تصورات، حافظه، دقت و توانایی حل مسایل و مشکلات را مورد بحث قرار میدهند. مطالعات نشان میدهد که استعداد ذهنی عمومی در کودکان بهنجار و عادی از تولد تا پنج و شش سالگی با سرعت قابل ملاحظه‌ای افزایش مییابد. این رشد و نمو سریع با رشد و تکامل مغز و نخاع همراه میباشد. از شش سالگی تا چهارده یا پانزده سالگی که چنین افزایشی با سرعتی کندتر صورت میپذیرد، رشد عقلی محصول و آمیزهی از رشد و نمو سلسله اعصاب، تجربه و معرفت نوجوان و جوان است. در دوره کودکی فرد به علت «خودمداری» خویشتن را محور جهان دانسته و قضاوت و داوری‌های او در مورد اشخاص و اشیاء اکثراً صورت و جنبه



هیجانی پیدا کرده و استدلال و تفکر او درباره همه چیز بر پایه ملاک‌هایی انجام میشود که بر حالات هیجانی او استوارند. به تدریج که کودک رشد میکند و به نوجوانی میرسد، قادر میگردد درباره امور غیر مستقیم و نامحسوس، به طور انتزاعی اندیشیده و معقولانه به تجزیه و تحلیل مسایل مختلف اقدام کرده و در قضاوتها و استدلال خود ملاکها و معیارهای غیر شخصی را پایه قرار داده و در خصوص مسایل و امور مختلف زندگی از بینش خاصی برخوردار گردد. نوجوانان درباره روابط علت و معلولی پدیدهها اندیشیده و به حقیق علمی مقدماتی علاقه‌مند شده و در یادگیری مطالبی که قابل فهم و مفید تشخیص میدهند تلاش میکنند. در این دوره از رشد و تکامل ذهنی آنان قادر میگردند که درباره مسایل مختلف زندگی عقید و گریشهای مثبت یا منفی پیدا کرده از این رو چنین امری بری والدین و مربیان بهترین فرصتی است که میتوانند مسایل مختلف را در خانه و کلاس بحث کنند و از تحمیلی و تلقینی کردن گفتهها و نظرات خود دوری نمایند. «پیاژه» نامدارترین و موثرترین نظریه‌پرداز رشد ذهنی اعتقاد دارد که کودک در مسیر رشد ذهنی خود دوره‌های متفاوتی را پشت‌سر میگذارد که هر دوره از نظر ساخت شناختی با دوره‌های دیگر تفاوت دارد. به نظر وی رشد ذهنی از تولد تا بزرگسالی داری چهار مرحله عمده به شرح زیر میباشد. مرحله «حسی حرکتی» که از تولد تا ۲ سالگی است، مرحله «عملیات محسوس» که از ۷ تا ۱۱ سالگی است و مرحله «عملیات صوری» که از ۱۱ تا ۱۵ سالگی است. مرحله عملیات صوری آخرین مرحله رشد ذهنی بوده و در دوره نوجوانی واقع میگردد. در این مرحله فرد به تدریج توانایی تفکر بر حسب امور انتزاعی را کسب کرده و به قوانین منطق صوری دست مییابد. بر خلاف مرحله عملیات محسوس که کودک صرفاً بر حسب واقعیات عینی میان‌دیشد، در مرحله عملیات صوری، اندیشه‌های نوجوان رضیت و امکانات را نیز در بر میگیرد. یعنی کودک در مرحله عملیات محسوس در دنیای واقعی در زمان حال زندگی میکند. از این رو نوجوان با تصور و ترسیم جهانی برتر و مطلوبتر از آنچه که هست به انتقاد از اوضاع و احوال موجود میپردازد و با دلی آکنده و سری مملو از افکار و تخیلات بلندپروازانه و قهرمانانه به استقبال ماجراجویی میشتابد. به عقیده صاحب‌نظران، نوجوان پیش از این ناچار بود که خود را با وضع موجود انطباق میدهد اما ینک میبیند که امکان تطبیق دادن دنیا با نیازهی او وجود دارد. وی اضافه میکند نوجوانان با خلق آرمان شهرهای خیالی خود درصدد تحقق بخشیدن به آنها بر مییند و نسبت به ارزشهای نسل پیشین زبان به اعتراض می‌گشیند. بنابراین بر خورد والدین و معلمان با کودکان مرحله عملیات صوری بید خیلی سنجیده‌تر از برخورد آنان با کودکان مراحل قبل باشد. کودکان مرحله عملیات محسوس واقعگرا و سازگار هستند اما نوجوانان مرحله تفکر صوری آرمانگرا هستند و غالباً ناسازگارند. همچنین آنها قادر میگردند علاوه بر مسایل واقعی، در خصوص مسایل فرضی هم به استدلال بپردازند و به احتمالات نیز مثل واقعیات توجه نشان داده و در موقعیتهای فرضی دخل و تصرف به وجود آورده و به طور منظم در جستجوی راه حل بری مسایل باشند، تا سریعترین، امنترین و کوتاهترین مسیر را در حل مشکلات در نظر بگیرند. در آخرین مرحله رشد ذهنی، نوجوانان و جوانان درباره استدلالها و افکار خود میان‌دیشند، آنها را ارزیابی میکنند و با منطق به جستجوی اشتباهات و تناقضها برمییند. آنان همچنین موضوعات فلسفی، دینی، سیاسی و اخلاقی مثل آزادی، عدالت، یدئولوژیهای اخلاقی، مذهب، زیبایی و موضوعات شخصی مثل دانش، آزمیش و ارزیابی قرار میدهند. به عبارت دیگر

در کلیه نگرشها و عقید خود تردید و تجدید نظر کرده و در جستجوی ارزشها و فلسفه‌های نوینی بری زندگی بر مییند. به عقیده «پیاژه» تفکر فرد در آغاز دوره نوجوانی بیشتر انتزاعی و منطقی بوده و مبتنی برینده است از این رو بسیاری از آنان به دلیل تحریک تجربیات تازه خویش خلاقیت و نوآوری قابل ملاحظه‌ای از خود نشان میدهند. بری مثال بعضی به سرودن شعر روی می‌آورند و برخی در موسیقی، نویسندگی، هنر و مانند آن، خلاقیت خود را آشکار می‌سازند. اما اکثر این نوجوانان و جوانان پر استعداد و برجسته وقتی به دوره بزرگسالی می‌رسند به دلیل مختلف از جمله نبود انگیزش و تحریک مؤثر، خلاقیت خود را از دست میدهند. امیال نوجوان علاوه بر هوش و استعدادهای ذهنی، تحت تاثیر عوامل محیطی نیز قرار دارند و تاثیر و تاثر متقابل محرکهای فرهنگی و انگیزه‌های نوجوان و جوان پیهی بری بروز و ظهور این امیال می‌باشد. شناخت امیال نوجوانی و جوانی به راهی زیر امکانپذیر میشود: مطالعه خواسته‌ها و آرزوهای آنان، بررسی ترجیحاتی که یشان بری برخی از بازیها و سرگرمیها قیل می‌باشند؛ تفحص در نوع چیزهیی که جمع‌آوری کرده و مجموعه‌ای که از آنها ساخته‌اند و بررسی کتابها، روزنامه‌ها، مجلات، برنامه‌های سینمایی، رادیویی، تئاتر و تلویزیونی که انتخاب میکنند. همچنین بسیاری از جنبه‌های رشد در دوره نوجوانی تحت تاثیر پیشرفتهی شناختی در این دوره است. عواملی مثل خصوصیات شخصیتی، تغییر در روابط والدین و فرزند، برنامه‌ریزی ینده تحصیلی، اهداف شغلی، توجه به مسیل سیاسی، اجتماعی و ارزشه‌های شخصی و حتی یجاد حس هویت شخصی تماماً تحت تاثیر تغییرات شناختی است. این قبیل تغییرات در کمک به نوجوان بری کنار آمدن با تقاضاهای پیچیده شغلی و تربیتی نقش مهمی را بازی میکنند.

رفتار دختران و پسران نوجوان به دلیل ابهام خاص ناشی از رشد تمیلات جنسی، به مرور، حالاتی هیجانی پیدا میکند.

به علاوه، به تدریج تحت تاثیر تمیلات جنسی و عاطفی، رفتارهایی مانند علاقه به مطالعه قطعات ادبی، گرایش به اشعار عاشقانه و رمانه‌های عشقی و توجه به حوادث شجاعانه تقلید از شخصیت‌های قهرمان داستانها، روز به روز توسعه می‌یابند. حساسیت نوجوان به امور، حالت تازه‌ی می‌گیرد و در بسیاری از مواقع، نوجوان بدون داشتن هیچگونه عذر موجهی از حالت شادی به حالت اندوه تغییر حالت پیدا میکند. یک اشاره، یک کنیه، یک انتقاد و یک تحقیر گاه در نوجوان طوفانی از خشم و نفرت یا ترس و دلهره یا کینه و انتقام بپا می‌کند. نکته قابل ذکر همان حالت پشیمانی و حزنی است که اکثراً به دنبال پیدایش چنین حالاتی بر نوجوان مسلط میگردد. در برخی از نوجوانان این حالات ندامت و اندوه موجب تیره‌تر شدن روابط اجتماعی گردیده و باعث میشود که نوجوان در برقراری ارتباط مناسب با همسالان و بزرگسالان دچار نوعی بیثباتی و عدم تعادل گردد. به علاوه، عواطف تازه‌ی مثل تحقیر و تحسین، عشق و نفرت، علاقمندی به مرز و بوم و شهر و دیار، احساس زیبایی و زشتی، درک ارزشه‌های اخلاقی و هنری بری اولین بار به صورت انفعالات بسیار عمیق و شدید نمایان شده و تحولات نوینی را در چارچوب شخصیت نوجوان و سپس جوان فراهم می‌آورند. والدین به منظور بر خورداری از ارتباطه‌ی مطلوب و مفید با نوجوانان و جوانان بید به جو هیجانها و عواطف موجود در خانه حساس بوده و عملاً

نشان دهند که به احساسات و خواسته‌های منطقی نوجوانان و جوانان احترام می‌گذارند. در این صورت است که آنان والدین خود را بهترین و نزدیکترین دوستان خویش دانسته و راهنمایی‌هایشان را از دل و جان پذیرا خواهند بود. به علاوه والدین و مربیان بیستی ضمن آشنایی با رشد و تکامل هیجانی و عاطفی نوجوانان و جوانان، علل پیدایش اختلال‌های عاطفی و اثرات آنها را در بهداشت ذهنی و روانی آنان دانسته و همواره این اصل مهم بهداشتی را در نظر داشته باشند که پیشگیری مقدمتر و به مراتب مهمتر از درمان ناراحتی‌های عاطفی آنان خواهد بود.

### برزخ نوجوانی و طوفان جنسی

در میان دوران‌های مختلف حیات انسان، دوره بلوغ و آغاز حیات جنسی از مهم‌ترین و بحرانی‌ترین ایام زندگی به شمار می‌رود. در همین دوران است که دگرگونی‌های بسیاری در توانایی‌های جسمی به وقوع می‌پیوندد و به همراه خویش بینشها و گرایشهای نوجوان را متحول می‌سازد. مولوی در ضمن بیانی گیرا این دوره را این گونه به شعر در می‌آورد:

و آن جوانی همچو باغ سبز و تر

می‌رساند بی دریغی بار و پر

چشمه‌های قوت و شهوت روان

سبز می‌گردد زمین تن بدان

خانه معمور و سقفش بس بلند

معتدل ارکان و بی تخلیط و بند<sup>(۱)</sup>

با نظر به اهمیت این دوران، روان‌شناسان در یکصد ساله اخیر به تحقیقات دامنه‌داری دست زده‌اند و هر کدام از زاویه‌ای خاص به بازگشایی و تشریح این دوره پرداخته‌اند.

جالب است بدانیم قرن بیستم در کنار تمامی القاب و اسامی خویش، مانند: عصر فضا، اتم و عصر ارتباطات به «عصر شناسایی علمی نوجوانان» نیز ملقب شده است.<sup>(۲)</sup> و این مطلب نشانگر پیچیدگی این دوران خاص می‌باشد. از این رو، برخورد سطحی با این مقوله جز بازخوردها و واکنشهای منفی به بار نخواهد آورد. از همین جا می‌توان سنگینی رسالت مبلغان و مربیان را درک نمود؛ چرا که آنان می‌توانند با شناسایی این مرحله حیاتی و ظریف، نقشهای مثبت تری در پرورش مخاطبان جوان و نوجوان خویش ایفا نمایند.

در این راستا، نوشتار حاضر سعی خواهد نمود، ضمن رعایت چکیده گوئی و با تاکید بر حیات جنسی در دوران بلوغ، نکاتی را یادآوری نماید. بدیهی است کاوش بیشتر در این عرصه و شناخت همه جانبه دوران نوجوانی، نیازمند تلاش خوانندگان محترم و پیگیری مباحث ارائه شده در منابع اصلی می باشد.

#### آستانه حیات جنسی

آستانه زمانی حیات جنسی در کشورها و مناطق مختلف جهان متفاوت است و به عوامل اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی قومی و توارث بستگی دارد. <sup>(۳)</sup> البته، باید توجه داشت که در مورد سن بلوغ بین کارشناسان اختلاف نظر است، اما بیشتر آنان بر این عقیده اند که شروع بلوغ در دختران ۹ - ۱۶ سال و در پسرها ۱۰ - ۱۷ سالگی است. اما آنچه مورد توافق همگی است، بلوغ زودرس دختران نسبت به پسران است. <sup>(۴)</sup>

در هر حال، بلوغ در پسرها با ترشح هورمونهای جنسی آغاز می شود و مهم ترین آنها تستوسترون است که موجب تغییرات بسیاری می گردد که در پایین به آنها اشاره می شود:

۱. این هورمون بر توزیع موی بدن تاثیر گذاشته، رشد مو در ناحیه زهار، صورت، زیر بغل، قفسه سینه و پشت را موجب می شود.
۲. در ابتدا صدای نوجوان را دورگه ساخته، سپس موجب بم شدن صدا می گردد.
۳. ضخامت پوست را افزایش داده، با فعال ساختن غدد چربی موجب پدیدآوردن جوش غرور می شود.
۴. به خاطر ترشح تستوسترون ضخامت و استقامت استخوانها افزایش می یابد و بدن عضلانی می گردد.
۵. با شروع بلوغ و ترشح هورمون یاد شده، اندازه قسمت‌های مختلف بدن، افزایش می یابد.
۶. نیاز بدن به انرژی را تا ۱۵٪ افزایش داده، رژیم غذایی را تغییر می دهد. <sup>(۵)</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در همین رابطه با گفتاری گویا به ارائه نشانه های بلوغ می پردازند و خطاب به مفضل می فرمایند: «فاذا ادرك و كان ذكرا طلع الشعر في وجهه فكان ذلك علامة الذكر ... و عز الرجل التي يخرج به من حد الصبي و شبه النساء» <sup>(۶)</sup> و آنگاه که طفل به مرز بلوغ می رسد، چنانچه پسر باشد، در صورتش مو می روید و این نشانه جنس مرد و خروج از دوران کودکی و شباهت به زنان است.»

در دنباله این دوران در حدود ۱۴ سالگی احتلام و انزالهای شبانه رخ می دهد و به مرور سرعت رشد کاهش یافته و در حدود ۱۸ یا ۱۹ سالگی متوقف می شود. در برخی روایات اسلامی نیز با اشاره به

همین دوران، پایان رشد، ۱۸ سالگی قرار داده شده است:

«عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله - عزوجل - «فلما بلغ اشدّه واستوی»<sup>(۷)</sup> قال: اشدّه ثمانی عشره سنه واستوی التحی؛<sup>(۸)</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فلما بلغ اشدّه واستوی» فرمودند: مراد از نیرومندی، رسیدن به هجده سالگی است و مقصود از «استوی» رویش مو بر صورت است.»

#### هویت یابی

نقش بلوغ تنها به جنبه های جنسی ختم نمی شود، بلکه از آنجا که دوران نوجوانی، زمان ساخت هویت و شخصیت یک فرد نیز محسوب می شود، بر آن نیز تاثیر می گذارد. این تاثیرها می تواند به صورت اختلالات شخصیتی ذیل جلوه گر شود:

الف) بدبینی: نوجوانان به هیچ کس اعتماد نداشته، دائما نگران آسیب دیدن و فریب خوردن از دیگران می باشند. در ذهن خود تهدیدهایی از طرف دیگران ترسیم می کنند و به دنبال آن موضع دفاعی می گیرند. زود عصبانی می شوند و به انتقاد یا پیشنهاد دیگران اهمیتی نمی دهند. مسائل کوچک را بزرگ می بینند و زندگی را بر خود و دیگران دشوار می سازند.

ب) شخصیت منزوی: کناره گیر، مردم گریز و اجتماع ناپذیر می باشند، دوستان کمی دارند، بی تفاوت بوده، به ندرت به دنبال تفریح و حضور در فضاهای باز می روند.

ج) شخصیت بی ثبات: این گونه افراد قدرت مواجهه با مشکلات را ندارند. روابط ایشان سطحی و فاقد صمیمیت است و برای آینده خویش هدف مشخصی ندارند. این گونه اشخاص برای رسیدن به اهداف خویش از خشونت روی گردان نیستند و ممکن است به انواع انحرافات اخلاقی و بزهکاری مبتلا شوند.<sup>(۹)</sup> در بخشهای آینده به خوبی در خواهیم یافت که بین بافت شخصیتی و حیات جنسی رابطه ای محکم وجود دارد. به عنوان مثال، برخی از انواع انحرافات جنسی سبب جامعه گریزی، انزوا یا شونت خواهد شد که در بحثهای آتی به آن خواهیم پرداخت.

#### رویش خرد و بلوغ جنسی

بلوغ جنسی و علائم آن نه تنها نشانگر رشد جسمی و جنسی نوجوان است، بلکه نشانی از تحول و تکامل در جنبه های روانی نیز هست. به همین دلیل، اغلب نوجوانان در سنین بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی به نوعی بلوغ عقلی می رسند و مفاهیم مجرد و انتزاعی را درک می کنند و بسیاری از ارزشها و اصول اخلاقی را درمی یابند. در ادامه این رشد، آنان در ۱۵ تا ۱۸ سالگی وارد مرحله ای جدیدتر می شوند و به فلسفه زندگی، بایدها و نبایدهای زندگی توجه می نمایند و به پرسشگری در این موارد می پردازند.

در همین دوران است که ضمن درک واقعیتها، بر آزادی خویش تاکید می کنند و خواستار آزادی در

بسیاری از زمینه ها می شوند. این مسئله از آنجا اهمیت می یابد که اگر نتوان در این دوران بین بلوغ عقلی و جنسی نوجوان رابطه ای منطقی و درست پدید آورد، انحرافات، بزهکاری و اختلالات رفتاری و شخصیتی را در پی خواهد آورد.<sup>(۱۰)</sup>

امیرمؤمنان نیز با تاکید بر همین هویت متضاد نوجوانان، دوره نوجوانی را عرصه پیکار خرد و حماقت می داند و می فرماید: «لا يزال العقل والحمق يتغالبان على الرجل الى ثمانى عشر سنة فاذا بلغها غلب عليه اكثرهما فيه»<sup>(۱۱)</sup> خرد و حماقت همواره و پیوسته تا ۱۸ سالگی در جنگ و ستیز برای غلبه بر انسان اند و آن گاه که به هجده سالگی برسد، از میان خرد و حماقت هر کدام که در جان نوجوان عمق بیشتری داشته باشد، پیروز این میدان خواهد بود.»

در همین رابطه روایات دیگری نیز وجود دارد که ضمن تاکید بر تفکیک بلوغ عقلانی و جنسی، بلوغ عقلی را تنها ملاک مهم در ارزشیابی از شخصیت نوجوان به حساب می آورند. از این میان، می توان به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره نمود که می فرماید: «انقطاع يتم اليتيم بالاحتلام وهو اشد وان احتلم ولم يؤنس منه رشد وکان سفیها او ضعيفا فليمسك عنه وليه ماله»<sup>(۱۲)</sup> یتیمی [کودکان بی سرپرست] با احتلام که همان نیرومندی بدن اوست [و نشانه بلوغ جنسی است] پایان می پذیرد. اما چنانچه با وجود احتلام، او به رشد [عقلی] نرسیده باشد و سفیه یا ضعیف باشد، سرپرست وی باید اموال او را [بازستانده] نزد خویش نگه دارد.»

#### مراحل تمایلات جنسی

نوجوانی، دوره ای انتقالی و نوعی برزخ میان کودکی و جوانی به شمار می رود. در این سن مسئله آفرین، نوجوان وارد حیات عاطفی خویش می شود و با رشد جنسی، احساس بی ثباتی و عدم امنیت در وی تشدید می شود. زنگهای خطر آنگاه به صدا درمی آیند که والدین و مربیان به جای راهنماییهای مؤثر و کارگشا، تدابیری مبهم و گیج کننده را اتخاذ نمایند و به این وسیله نوجوان را در سرگردانی رها سازند. از این رو، مناسب است با توجه به اهمیت مطلب، گذری هرچند کوتاه بر مراحل تمایلات عاطفی - جنسی در نوجوان داشته باشیم.

پیش از بررسی این مراحل، لازم است بدانیم نوجوان در آغاز این دوران احساس ناشناخته و مرموزی را در وجود خویش می یابد که با نوعی محبت و علاقه به دیگران آمیخته است. این احساس به پنج مرحله تقسیم می شود:

مرحله اول: توجه نوجوان به وضع بدن به ویژه دستگاه تناسلی اش معطوف می شود و این سرآغاز تمایلات جنسی او است.

مرحله دوم: در این مرحله توجه به امور جنسی با عاطفه و محبت همراه می شود و ماهیتی عاطفی به

خود می گیرد .

مرحله سوم: علاقه به جنس مخالف در وی بیدار می شود . این علاقه ممکن است یک یا چند نفر را هدف قرار دهد .

مرحله چهارم: علاقه از چند نفر به یک نفر معطوف می گردد . این فرد ممکن است از لحاظ سنی مسن تر از نوجوان باشد .

مرحله پنجم: نوجوان تغییر عقیده داده، به فردی از جنس مخالف که همسن او باشد متوجه می شود .  
(۱۳)

در واقع، نوجوان طی حیات جنسی خود دو نوع عشق را تجربه می کند: عشق عاطفی و عشق شهوانی . عشق عاطفی محبتی پاک می باشد و به دور از جنبه های جنسی با تمجید و تحسین توأم است و نوجوان از اینکه این احساس را با مسائل جنسی لکه دار کند به شدت پرهیز دارد . به دنبال عشق عاطفی، عشق شهوانی سر می رسد که همراه با لذتهای جنسی می باشد . در این مرحله، نوجوان چنانچه ویژگیهای مطلوب خویش را در شخص مقابل ببیند، به ازدواج می اندیشد .

«موریس دبس» در تشریح این دوران می گوید: «دیر یا زود گزینه جنسی، به ویژه در پسران، تا سرحد وجدان نفوذ کرده، تحریکات شهوانی، همچون تصادم امواج با ساحل، شروع به مبارزه می نمایند . این گزینه آن گونه قدرتمند است که مرکز تاثیر گذاری برای تمام آرزوهای اعضای دیگر بدن می گردد . اما تاثیرات غیرمستقیم آن بسیار بیشتر است . وجود آن به کلی زندگانی عاطفی و تظاهرات محبت آمیز انسان را تحت تاثیر قرار می دهد . تا جایی که اگر در ۱۳ یا ۱۴ سالگی مکان محدودی را در عاطفه اشغال کرده باشد، سه یا چهار سال بعد، مالک اصلی آن می شود و آن گاه است که تمام تظاهرات محبت آمیز انسان از گزینه جنسی سرچشمه می گیرد.»<sup>(۱۴)</sup>

با این وجود، باید توجه داشت که در این مرحله، چنانچه این علاقه مندیها در چارچوب شرع و قانون مهار نشوند، ممکن است به مسئله ای پرمخاطره تبدیل شوند . به همین خاطر، مناسب است در سنین حساس بلوغ با تقویت اراده نوجوانان و ارائه آگاهیهای لازم آنان را به خویشتن داری و پی گیری فعالیتهای سالم تشویق نمود تا در این دوران پر اضطراب و خطرآفرین، در مسیری سالم و خداپسندانه گام بگذارند و به سلامت از طوفانهای جنسی بگذرند .

کجرویهای جنسی

وجود نیازهای جنسی در انسان، مانند نیازهای ابتدایی نظیر گرسنگی یا تشنگی مسئله ای طبیعی به شمار می رود . اما این نیاز در دوران بلوغ از قدرتمندترین جنبه های حیاتی محسوب می گردد که دیگر جنبه های عاطفی، عقلانی و اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده، در پاره ای از موارد برای ارضاء

خویش قوانین را زیر پا می گذارد. از همین جا است که مفهوم «انحرافات جنسی» پدید می آید و بر همه روشهای کسب لذت جنسی که مورد قبول قوانین دینی و اجتماعی نباشد، اطلاق می گردد. (۱۵)

در واقع، با کاهش قدرت مقاومت اراده و ایمان شخص در برابر جاذبه ها و کششهای جنسی، زمینه بروز کجرویهای جنسی مهیا می شود و نوجوان به یک یا چند بزه جنسی روی می آورد. کامجویی از خود یا کشش به سوی جنس موافق یا گرایشهای غیرقانونمند به سوی جنس مخالف از جمله گرایشهای انحرافی به حساب می آید.

همچنین این گونه انحرافات موجب رشد احساس ناتوانی و عجز در برابر کششهای نامطلوب جنسی گردیده، نوجوان را به موجودی بی اراده و ناتوان تبدیل می کند. این حس ذلت را امیرمؤمنان علیه السلام در گفتار خویش این چنین بیان می کنند: «عبد الشهوة اذل من عبد الرق» (۱۶) آن کس که بنده او برده [شهوة خویش است، ذلیل تر از بنده برده می باشد].

و در جایی دیگر در تشبیهی زیبا به واقعیتی سهمناک اشاره کرده، می فرمایند: «عبد الشهوة اسیر لا ینفک اسره» (۱۷) بنده شهوت همانند اسیری است که اسارتش همیشگی و بی پایان است.

#### انواع انحرافات جنسی

انحرافهای جنسی را می توان به سه دسته کلی تقسیم نمود:

الف. انحرافهای هدفی: در این نوع انحرافها، هدف جنسی نادرست انتخاب می شود، مانند: همجنس گرایی و خودارضائی که در اولی شریک جنسی از جنس موافق است و در دومی، شخص، خود شریک جنسی خویش است.

ب. انحرافات روشی: در این دسته، هدف جنسی درست گزینش می شود، ولی در شیوه برآوردن ارضاء نیاز جنسی روش نامناسبی برگزیده می شود، مانند: جنون دیگرآزاری یا خودآزاری که در حین آمیزش جنسی از فرد سر می زند.

ج. انحرافهای شدتی: این دسته که بیشتر ضعف یا شدت در فعالیتهای جنسی را دربر می گیرد به خودی خود انحراف جنسی - شرعی محسوب نمی شود، اما به عنوان بیماری مورد بررسی قرار می گیرد. (۱۸)

در اینجا مناسب است یادآور شویم که متأسفانه نوع شایع انحراف جنسی در میان نوجوانان، استمناء یا خود ارضائی است که نظر به اهمیت این موضوع مباحث آتی را با تأکید بر این انحراف پی خواهیم گرفت.



## کجرویهای جنسی و علتها

در زمینه بررسی علت‌های انحرافات جنسی باید اعتراف نمود که این گونه علت‌ها دامنه ای بسیار گسترده دارند که توجه به همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است. از این رو، به مهم ترین علل اشاره کوتاهی خواهیم داشت:

الف. کنجکاوپها: کودک در سنین پایین با کنجکاوای در مورد اندام خویش با دستگاه تناسلی نیز آشنا می شود و از آنجا که تماس با آن موجب نوعی لذت می شود به ادامه کار تشویق می شود. مناسب است در این موارد والدین او را متوجه کارهای دستی - هنری و بازیهای پرنشاط نمایند.

ب. ناآگاهی: نوجوان ممکن است به صورت اتفاقی دچار خودارضائی شود و به خاطر لذت حاصل از آن و بدون توجه به خطرهایی که او را تهدید می کند به این کارها ادامه دهد. در اینجا است که وظیفه والدین بیش از هر زمان دیگر سنگین تر است و باید سبب به علائمی همچون بی حسی، کسالت، افسردگی، انزوا و ... عکس العمل لازم را نشان دهند و موضوع را بدون برجسبهای ناروا و با مشورت با افراد آگاه، مورد بررسی قرار دهند.

ج. خانواده های آسیب زا: رعایت مسائل جنسی بین والدین و رعایت حریمها در این مورد می تواند در تربیت جنسی نوجوان نقش چشم گیری داشته باشد. همچنین نوع برخورد والدین با فرزندان دختر و پسر و جداسازی آنها از یکدیگر، از اهمیت به سزایی برخوردار است.

د. حقارت و تحقیر: از جمله عوامل مخرب شخصیت نوجوان که می تواند در ابتلای وی به انحرافهای جنسی نقش مهمی ایفا کند، سرزنشها و ایجاد عقده حقارت در نوجوان است. بی تردید کسی که از خودباوری بیشتری برخوردار است، کمتر به دام این گونه کجرویها می افتد و برعکس، شخصیت‌های خودکم بین و تحقیر شده، دفاع روانی مناسبی در برابر طوفان شهوات نداشته، در پنجه این انحرافات گرفتار می شوند.

ه. تقلید و بدآموزی: دوران نوجوانی، دورانی آمیخته با تقلید است. تقلید از گروه همسالان و بزرگسالان محبوب، از همین ویژگی نشأت می گیرد. تقلید، گاه جنبه بدآموزی به خود می گیرد و به تقلید رفتارهای ناهنجار جنسی می انجامد. شاید به همین دلیل است که امام باقر علیه السلام در مورد تاثیر دوستان ناباب از زبان لقمان می فرماید: «ومن یقارن قرین السوء لا یسلم»<sup>(۹)</sup> آن کس که با دوست ناباب همنشین شود، سالم نمی ماند.»

و. عوامل فرهنگی: وجود مجلات، عکسها و فیلمهای مبتذل، همچنین فضاهای مختلط و بی بندوبار و کتابهای نامناسب می تواند عاملی مهم در انحرافهای جنسی باشد. این گونه عوامل به ویژه رسانه های تصویری، از آنجا که با حافظه ماندگار دیداری سر و کار دارند، از آسیب زایی بیشتری برخوردارند.

ز . لباسهای نامناسب: پوشیدن لباسهای تنگ یا لباسهای جنس مخالف، موجب تشدید هیجان جنسی شده، در نتیجه باعث فروافتادن به کام مشکلات می گردد .

ح . محبت جویی: خلا عاطفی و روانی راه را برای سوء استفاده دیگران و پناه بردن نوجوان به دیگران هموار می سازد و او را به سوی کام یابیهای مجازی می کشاند .<sup>(۲۰)</sup>

راههای پیش گیری

از جمله پرسشهای مهم در زمینه انحرافهای جنسی، چگونگی برخورد و پیش گیری از این نوع انحرافات می باشد . در این قسمت به صورت فهرست به برخی از مهم ترین راهها اشاره خواهیم نمود:

۱ . آموزش خانواده ها: خانواده ها در صورت آمادگی می توانند نقشی چشم گیر در پیش گیری و درمان داشته باشند؛ چرا که خانواده ها در ارتباط مستقیم و واقعی با نوجوان قرار دارند و اهرمهای بسیاری برای تربیت در اختیار دارند .

۲ . آموزش به نوجوانان: این آموزشها از طریق سخنرانی، گفتگو و دیگر روشها می تواند ارائه شود و در این میان، همدلی و همزبانی و ارتباطهای بی واسطه بسیار مؤثر خواهند بود .

۳ . احترام به شخصیت حقیقی و حقوقی نوجوان: در این حالت، وی با خودباوری بیشتری در برابر مشکلات خواهد ایستاد .

۴ . کار و فعالیتهای سالم: شاید یکی از علل مهم بروز ناهنجاریهای جنسی، بی کاری است . کار و فعالیتهای ذهنی و جسمی درمانگر بسیاری از مشکلات خواهد بود .

۵ . تنظیم خواب و تغذیه مناسب: به عنوان مثال، نوجوان باید از غذاهای ادویه دار، فلفل، پیاز و ... کمتر استفاده کند .

۶ . دوری از محیطهای تحریک زا: مانند: برخی اماکن عمومی و میهمانیها .

۷ . گسترش دایره ارتباطات و شرکت در فعالیتهای اجتماعی .

۸ . تقویت روحیه مذهبی: بی گمان فطرت خداجو، حقیقت خواه و عدالت دوست نوجوان بیش از هر جای دیگر، می تواند از سرچشمه دین و مذهب سیراب شود . این مسئله با توجه به خصوصیات اسلام و مذهب جعفری صورتی واقعی تر به خود می گیرد . البته، توجه و توصیه به مذهب در دوران حیرت نوجوانی تنها مورد توجه مبلغان یا فعالان مسلمان نیست، بلکه کسی همچون «ویلیام جیمز» بنیانگذار فلسفه پراگماتیسم و یکی از روان شناسان مشهور در همین رابطه می گوید: «ایمان از جمله

قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می کند و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است. (۳۱)

۹. نگاه مثبت به خود و دیگران و دوری از منفی گرایی .

۱۰. ایجاد روحیه امید و دوری از ناامیدی و یاس .

۱۱. ورزش و استفاده از دوش آب سرد .

توصیه های مهم

از مسائل مهمی که باید مورد توجه والدین، مربیان و به طور کلی فعالان در عرصه نوجوانی قرار گیرد، چگونگی برخورد با مسائل جنسی نوجوانان و ظرائف رفتارهای تربیتی در این وادی می باشد. رازداری، همدلی، عدم اقرارگیری، پرهیز از برچسب زدن، حمل بر صحت و تعمیم ندادن یک جنبه منفی به دیگر جنبه های شخصیت نوجوان یا جوان، از راهکارهای تربیتی است که می تواند در به سامان کردن رفتارهای نابهنجار در نوجوانان مؤثر باشد و موجب افزایش اعتماد آنها گردد .

از این رو، باید از هرگونه پیش داوریهای غیر منصفانه در برابر رفتارهای نوجوانان خودداری نمود و با مدارا و نرم خویی آنان را در خروج از بحران طبیعی پیش آمده یاری رساند .

باید اعتراف نمود که نوجوان از تجربه لازم برخوردار نیست و به فرموده امیرمؤمنان، علی علیه السلام: «جهل الشباب معذور و علمه محذور» (۳۲) بی اطلاعی جوان عذری پذیرفتنی است، و دایره دانش او آگاهیهای او گسترده نیست .

همچنین نوجوان هرگز تصور نمی کند برخی اعمال او چه ضربات سهمگینی بر آینده اش وارد خواهد ساخت و او را دچار چه مشکلاتی خواهد نمود .

از سوی دیگر، در دنیای امروز که وسائل ارتباط جمعی، زندگیهای هسته ای و بسته، نظامهای تربیتی رسمی، رهاوردهای فرهنگی بیگانه و شبه بیگانه، ریسمان ارتباط بین انسانها به ویژه نوجوانان، والدین و ارزشهای دینی - اجتماعی را روز به روز سست تر می نماید، رسالت والدین بیش از هر زمان دیگر پررنگ تر می شود . روایت گرانقدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایتی از همین دوران را مطرح می فرماید: «انه نظر الی بعض الاطفال فقال: ویل لاولاد آخر الزمان من آبائهم . فقیل یا رسول الله من آبائهم المشرکین؟ فقال: لا، من آبائهم المؤمنین لایعلمونهم شیئا من الفرائض واذ تعلموا اولادهم منعوهم ورضوا عنهم بعرض یسیر من الدنیا فانا منهم بری ء وهم منی براء» (۳۳)

رسول اکرم برخی از کودکان را دیدند و فرمودند: وای بر فرزندان آخر الزمان از پدرانشان! گفته شد: ای رسول خدا، از پدران مشرکشان؟ فرمودند: خیر، بلکه از پدران مسلمانشان که واجبات دین را به آنها

نمی آموزند و هر گاه کودکانشان، خود به تحصیل دین بپردازند، آنها را باز داشته، به اندکی از دنیا که فرزندانشان به دست آورند، راضی می گردند. پس من از این گونه پدران دورم و آنان نیز از من.»  
در پایان نیز، تذکر این نکته لازم است که حل موارد حاد انحرافات جنسی، تنها به مدد اشخاص آگاه و کارشناسان ممکن است. و باید از برخوردها و درمانهای خود ساخته و سلیفگی خودداری کرد.

### غرور یا تورم روانی

علت غرور بسیار زیاد برخی از جوانان که معمولاً توأم با تخیلات و اوهام می باشد، چیست؟

محققان دوران بلوغ را - که تحولات روحی، اخلاقی و رفتاری بسیاری در جوان به وجود می آید - تولد مجدد همراه با دگرگونی عمیق در وجود یک انسان می دانند.<sup>(۱)</sup>

جوان در این دوره از سن - که از دنیای کودکی خارج شده ولی هنوز به مرحله بزرگ سالی نرسیده است - می خواهد از موجودی که پیش از این بوده، فاصله بگیرد و به سوی موجودی که می خواهد باشد گام بردارد (هویت جویی)؛ به فاصله گرفتن از خانواده و آداب و رسوم و سنن قدیم تمایل دارد و در این فرایندها دچار خود شیفتگی، خودبینی، غرور و... می شود. او برای کشف دنیای درونی خویش از تخیل و خیال پردازی بهره می گیرد تا خود را بدان گونه که می خواهد برای خویشتن متجلی سازد و ارضا شود.

جوان که از دنیای وابستگی کودکی رها شده ولی هنوز به دنیای تجربه نرسیده، در برزخ بین این وابستگی و استقلال طلبی به سر می برد و خود را در شرایطی می بیند و می شناسد که غرورآمیز است؛ توان جسمی و اندامی او و مطرح شدنش در رسانه ها و... بر این غرور می افزاید. و چون این غرور و به قول روان کاوان تورم روانی او با موانع خارجی برخورد می کند، برای ارضا و آرامش خویش به خیال پردازی و تخیل پناه می برد.

جوان در این دوره از سن با واقعیت های مشکل ساز زندگی روبرو می شود و چون هنوز قدرت تحلیل و تحمل و مقابله را ندارد، برای فرار از مشکلات عینی به عالم خیال پردازی پناه می برد<sup>(۲)</sup> و در عالم خیال برای خود دنیایی را که می خواهد می سازد و ارضا می شود و لذا دانشمندان می گویند: قسمت مهمی از خیال پردازی ها جنبه کام جویی و ارضا شدن دارند.

به طور کلی جوان از خیال پردازی و تخیل برای جبران فشارها، شکست ها و ناکامی ها استفاده می کند و گاهی برای دسترسی به واقعیت های دنیای بیرون از خود، روی آوردن به خیال پردازی را مفید

می داند تا خود را از مهلکه مقابله برهاند.

قابل ذکر است که تخیل گرایی و خیال پردازی مانند سایر ویژگی های دوران بلوغ به طور مطلق مضر نیست و اگر درست جهت داده شود، موجب تقویت اندیشه و خلاقیت هایی در جوان می گردد. حتی از قوه تخیل و خیال پردازی جوان می توان برای رفع مشکل عدم اعتماد به نفس و احساس کهنتری و معضل روحیه خجالتی بودن جوان استفاده کرد. ولی اگر از حالت اعتدال خارج گردد منجر به عارضه ها و نابهنجاری های رفتاری و روانی خواهد شد.

بدیهی است هر چه قدرت تعقل و درک رشد یابد، خیال پردازی کم تر می شود. برای رسیدن به این هدف آگاهی دقیق، ظریف و مسؤولانه والدین، مربیان و جامعه در برخورد با دوران بلوغ جوانان لازم و ضروری است.

چرا عده ای از جوانان تحمل پذیرش انتقاد دیگران را ندارند و به محض این که مورد انتقاد قرار می گیرند، به پرخاشگری می پردازند؟ آیا این گونه رفتار آن ها ریشه روحی - روانی دارد یا عوامل دیگری از جمله مسائل اجتماعی نیز در آن دخیل است؟

پرخاشگری کودکان و نوجوانان معلول عوامل و در حقیقت عکس العمل است نه عمل (جز در مواردی که زمینه ارثی وجود دارد). مثلاً اگر خانواده و مربیان و جامعه حالات بحرانی دوران بلوغ جوانی را درک نکنند و برخورد سالم و سازنده نداشته باشند، زمینه پرخاشگری در جوان به وجود می آید. و یا چنانچه در دوران کودکی به علت عدم درک نیازهای عاطفی و روانی او از طرف خانواده و مربیان، احساس امنیت روانی و عاطفی نکرده باشد برای پرخاشگری آمادگی دارد.

وجود تضادها و معضلات اجتماعی و ضعف قدرت تحلیل درست و تحمل در جوان، ممکن است او را گرفتار روحیه هیجانی و پرخاشگری نماید.

تحریک جنسی بی ارضا در جوانان که امروزه به علت وسعت اختلاط و عدم امکان ازدواج رو به افزایش است، عامل مهمی در هیجانی نمودن و ایجاد روحیه پرخاشگرانه در دختر و پسر است.

جوان آینده نگر است و بیش از بزرگ سالان به زندگی آینده خویش فکر می کند؛ از این رو، اگر وضعیت خانوادگی او و جامعه و ولت به گونه ای باشد که آینده او را تضمین و تامین ننماید، این آینده نگری جوان به نگرانی از آینده تبدیل می شود و موجبات پرخاشگری را فراهم می سازد. بنابراین، همه این عوامل و عوامل دیگری که در بحث شناخت علل پرخاشگری مطرح است، زمینه ساز پرخاشگری در جوان است.

بر اساس نظر روان شناسان، دوره بلوغ و جوانی دوره شکوفا شدن حس مذهبی و آمادگی برای پذیرش حقایق است و سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «علیکم بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر» یک

حقیقت روانی جوان است؛ اما امر به معروف و نهی از منکر و یا نصیحت در جوان، باید با شناخت روحیه جوانی همراه باشد. جوان زیر بار امر و نهی غرورشکن نمی رود و تصور می کند امر و نهی بزرگ ترها او را متوقف می کند و مانع حرکت او به سوی تجدد و نوآوری هاست.

بنابراین، جوان از راه امر و نهی ها و انتقاداتی که احیاناً شخصیت او را تحقیر می کند به صلاح نمی گزاید، بلکه روان شناسان معتقدند که جوان را از راه شناساندن الگوها باید تربیت کرد نه از راه انتقاد آمرانه و گاهی طلبکارانه. به بیان دیگر، با لغزش های جوانان باید طیبانه برخورد کرد نه بازپرسانه و مجرمانه.

کارشناسان می گویند اگر نمونه های عالی انسان ها را به رخ جوان بکشید او خود به خود بدان سمت می رود؛ زیرا جوان هم طالب خیر است و هم قهرمان گرا. بنابراین، همه امکانات ارشادی و تبلیغی و فرهنگی باید در این راه به کار افتند و به جای انتقادات غرور شکن و بکن نکن های آمرانه، با ظرافت و احترام به شخصیت جوان با او برخورد کرد تا زمینه عکس العمل پرخاشگرانه از او سلب شود و با معرفی الگوهای متعالی موجود و گذشته روحیه قهرمان گرایی آن ها را متوجه الگوهای مناسب سازیم.

بالاخره، در یک جمله می توان گفت: هر حرکت نابهنجاری که از نسل جوان سر می زند، ریشه در مسائل خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد.

پی نوشت ها:

۱- قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «الشباب شعبه من الجنون». آثار الصادقین، ج ۹، ص ۲۵۶

۲- مولا علی علیه السلام: «جهل الشباب معذور و علمه محفور». غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۷

#### خودیابی و بلوغ

از پله های اتوبوس بالا رفتم و روی یکی از صندلیها نشستم. هنوز کاملاً سرجایم قرار نگرفته بودم که آقای حدوداً پنجاه ساله کنارم نشست. چند لحظه ای نگذشته بود که نگاهی به روزنامه ای که دست من بود، انداخت و گفت: «بیخشید می تونم یه نگاهی به روزنامه بیندازم؟».

گفتم: خواهش می کنم. بفرمایید.

کمی به صفحات اول و دوم نگاه کرد. تا به صفحه سوم رسید و چشمش به جمله «بیاید آینده جوانان خود را تأمین کنیم» افتاد، با ناراحتی گفت: «ای بابا! همه جا جوان! همش می گن جوان! اله، جوان! بله! عجب گیری کردیم! از بس از این جوانها تعریف کردند و هندونه زیر بغلشون گذاشتند، دیگه نمی شه

به یه جَوون گفت بالا چشمت آبرو».

گفتم: چی شده مگه؟ مثل اینکه دلتون خیلی پُره.

گفت: «ای بابا! کار ما از این حرفها گذشته. دیگه بیچاره شدم به خُدا».

گفتم: مثل اینکه از جوان و جوانی ناراحتید؟

گفت: «راستش یه دختر دارم ۲۳ ساله ؛ اما اندازه پنجاه سال اذیتمان کرده. دیگه من و مادرش خسته شده ایم».

گفتم، مثلاً چه کار کرده؟

گفت: «اولاً هر مُدی که بیاد تو بازار، باید این خانم، اولین نفری باشه که از اون مُد استفاده می کنه. هر روز، یه جور لباس، هر روز، یه کیفِ جدید! از بس لباس تو خونه داره، دیگه تو کُمدها جا نمی شه. هر لباسی رو یک بار پوشیده و بعد به بهانه از مُد افتادن، رفته سراغ یه لباس دیگه.

دوما تازگیها هر چند وقت یک بار، به یه چیز دل می بِنده. اوّل موبایل می خواست. هر چی بهش گفتم تو موبایل می خواهی چه کار؟ نه کاری داری، نه مسئولیتی داری. فقط صبح که می شه با رُفقات می ری بیرون، عصر برمی گردی خونه، اما گوشش بدهکار نبود که. آن قدر پيله کرد تا مجبور شدم براش یکی خریدم. دیگه صبح تا شب کارش شده بود با موبایل حرف زدن. من نمی دونم با کی صحبت می کرد. یه لحظه هم از موبایل جدا نمی شد. انگار اگه این موبایل نباشه، ایشون یه چیزی کم دارن».

گفتم: خیلی سخت نگیرید.

گفت: «شما نمی دونی که. اگه به اینجا ختم می شد، من حرفی نداشتم ؛ اما دست بردار نبود. یکی دو ماه با این تلفن همراه، خوش بود ؛ ولی وقتی خسته شد، به فکر یه اسباب بازی دیگه افتاد. این دفعه گیرداد که من کامپیوتر می خوام. بالاخره یک کامپیوتر هم برایش گرفتم. خلاصه چند وقتی هم با کامپیوتر مشغول شد. همین چند هفته پیش بود که اومد اصرار کرد که من می خوام برم ورزش اسکواش. اجازه دادم ثبت نام کنه. یکی دو هفته رفت و کفش و لباس و راکت هم خرید ؛ ولی بعد، ول کرد و گفت این ورزشو دوست ندارم. حالا هم دوتا پاشو کرده تو یک کفش که برام ماشین بخرید. به خُدا من و همسر من جُونمون به لب رسیده. هر روز، دنبال یه مُد تازه س. هر روز به یه چیزی دل می بِنده. هر روز با یکی دوست می شه.

یه روز از دختر خاله تقلید می کنه، یه روز از دختر همسایه، یه روز هم از هنرپیشه تلویزیون. من نمی دونم آدم چقدر باید دهن بین باشه، چقدر تقلید کورکورانه؟! اصلاً عقل، تو کله اش نیست. دیگه نمی

دونم چه خاکی به سرم بریزم. درسش هم که تعریفی نداره!».

بنده خدا آن قدر ناراحت بود که از قیافه اش بلا تکلیفی و درماندگی معلوم بود. شما خوانندگان گرامی فکر می کنید علت این مشکل چیست؟ و چرا این دختر خانم ۲۳ ساله این رفتارهای نابهنجار را از خود بروز می دهد؟

طبق نظر کارشناسان علوم رفتاری، بخصوص روانشناسان، این دختر خانم، دچار «فقدان هویت» یا «اختلال در هویت» یا «آشفته‌گی شخصیت» است. فردی که دارای شخصیت سالم باشد و هویت واقعی خود را یافته باشد، به هیچ وجه چنین رفتارهایی را از خود نشان نمی دهد و دارای رفتاری متعارف و بهنجار خواهد بود.

هویت در یک نگاه

هویت چیست؟ و چگونه باید آن را به دست آورد؟ به طور خلاصه و اجمالی، معنای هویت را می توان در چند جمله خلاصه نمود:

اگر آدمی برای پرسشهای زیر پاسخ مطمئن و متقاعد کننده ای بیابد، در حقیقت، هویت خویش را باز یافته است:

- بداند جایگاه، منزلت و مرتبت او دقیقا چیست؟ و چه تعریفی دارد؟
- آگاه باشد که چه پیوندها، رشته ها و ارتباطهایی او را به خود و جهان خارج از خود متعلق می سازد؟
- درک کند که چه نقشها، وظایف و مسئولیتهایی در قبال خود و دیگران بر عهده دارد؟
- شناخت واقع بینانه ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد.
- و در نهایت، نسبت خود را با گذشته، حال و آینده به درستی بداند.<sup>(۱)</sup>

نشانه های فقدان هویت

بعد از روشن شدن معنا و مفهوم هویت، به چند نشانه از نشانگان فقدان هویت اشاره می کنیم.

الف) مشغولیت بی هدف

: فردی که خودی خود را گم کرده و نقشی مؤثر برای خویشتن نمی یابد و به همین جهت نیز احساس درون تهی بودن می کند، غالبا خود را به هر موضوعی که در دسترس باشد و نسبتا علاقه او را برانگیزد،



مشغول می کند و بخش عظیمی از فرصتها و انرژیهایش را در آن زمینه صرف می کند.

(ب) شخصیت منفعل

: افرادی که دارای شخصیت منفعل هستند، ویژگیهای زیر معمولاً در آنها مشاهده می شود:

- دیگران برای آنها الگوی رفتاری انتخاب می کنند؛

- از حیث ظواهر، پویزه لباس، آرایش موی سر و نظایر آن، چشم انتظار اقدام دیگران هستند؛

- سرمشق زندگی و خط مشی اصلی تداوم حیات را دیگران به آنها عرضه می کنند ؛

- ارزشها و ضد ارزشها را آن گونه که دیگران به آنها تفهیم می کنند، می پذیرند.<sup>(۲)</sup>

ملاحظه می کنید که دخترخانم مورد بحث، همه نشانه های یاد شده را آن هم در حد شدید، داراست. اما مسئله اصلی این است که اختلال در هویت، از کجا و چگونه به وجود آمده است؟ و منشأ این فقدان یا اختلال در کجاست؟

منشأ فقدان هویت

نتیجه تحقیقات زیادی که در طی چند دهه انجام شده است، نشان می دهد که افراد فاقد هویت، معمولاً در گذار از دوره کودکی به بزرگسالی یعنی دقیقاً در دوران بلوغ، دچار سرگشتگی و سرگردانی شده اند و این دوره را به سلامت به پایان نرسانیده اند و به عبارت دیگر، در آزمایش بحران هویت، پیروز نشده اند. از آنجا که دوران بلوغ و نوجوانی، دوران شکل گیری هویت و شخصیت فرد است، اگر نوجوان از این مرحله به سلامت عبور کند و خللی در هویت وی ایجاد نشود، در بزرگسالی دارای شخصیت و هویتی ثابت و مستحکم خواهد بود؛ اما اگر این مرحله با نارسایی و عدم ثبات طی شود، فرد، دچار آشفتگی شخصیت و اختلال در هویت خواهد شد.

بنابراین، تأثیر دوران بلوغ و نوجوانی در هویت فرد، امری غیرقابل انکار است. برای روشن تر شدن موضوع، ابتدا به تحولاتی که در دوران بلوغ روی می دهد، اشاره ای می کنیم:

تحولات دوران بلوغ

بیشتر محققان، سن بلوغ را در دختران، بین نه تا شانزده سالگی و در پسران، بین ده تا هفده سالگی می دانند و باید این نکته را متذکر شویم که دختران، زودتر از پسران وارد مرحله بلوغ شده، زودتر نیز از این مرحله گذر می کنند.

## الف . تحولات جسمی

شروع مرحله بلوغ در پسر و دختر با یک مجموعه تغییرات بیولوژیک (زیستی) همراه است. در این مرحله طرح عمومی بدن در پسران و دختران دستخوش تحول ناگهانی می شود.

در پسرها شانه ها پهن تر می گردد، چربی اضافه دستها و پاها از بین رفته، بر حجم ماهیچه ها افزوده می شود و نیروی آنها نیز افزایش می یابد، رویش مو در پشت لبها شروع شده، به تدریج، چانه و گونه را نیز دربر می گیرد. در عین حال، رویش مو در سینه و دیگر اندامها نیز آغاز می شود و صدای پسران، بم و به اصطلاح، مردانه می شود.

در دخترها بزرگ شدن باسن و سینه ها و سپس رویش مو در اعضای مختلف، آغاز می شود. به طور کلی فعالیت بیش از پیش غدد داخلی باعث ایجاد تحولات ناگهانی در اندام نوجوان می شود و این فعالیت در غدد جنسی، بارزتر است، به طوری که در این هنگام، ظهور نخستین علائم عادت ماهانه در دخترها و اولین احتلام شبانه در پسرها مشاهده می شود.<sup>(۳)</sup>

## ب . تحولات روانی و عاطفی

### ۱ . زودرنجی و احساساتی بودن

: در این دوران، کوچک ترین انگیزه ای نوجوان را به جنب و جوش درمی آورد و باعث عکس العملهایی مثل: بی نظمی، قهر، پرخاشگری، یا برعکس: دلباختگی و عاشق پیشگی می شود که معمولاً غیرمعقول و اغراق آمیز است.

### ۲ . کمرویی، گوشه گیری و درون گرایی

: بعضی از نوجوانان به علت ظهور علائم بلوغ، خود را دور از اجتماع نگه داشته، در گوشه نشینی به سر می برند و گاهی هم دچار ضعف حافظه و یادگیری شده، اُفت تحصیلی پیدا می کنند.

### ۳ . دوگانگی روانی

: حالتی است که نوجوان به دو عاطفه متضاد، دچار می شود؛ یعنی از یک طرف، موضوعی را تصدیق می کند و در همان حال از طرف دیگر، آن موضوع را تکذیب می کند. به عبارتی نوجوان با موضوعاتی روبه رو می شود که دارای دو جنبه هستند. یک جنبه آنها در نوجوان، ایجاد علاقه می کند و جنبه دیگر، عدم رغبت و میل را در او به وجود می آورد. این تعارض در نوجوان، ایجاد اضطراب و ناراحتی خواهد نمود؛ زیرا نمی داند کدام یک را باید انتخاب نماید.

مثلاً نوجوان فکر می کند موقع آن رسیده است که مسئولیتهای اجتماعی را قبول کند؛ ولی از سوی

دیگر می ترسد که قادر به انجام دادن آنها نباشد.

#### ۴. برتری جویی و جلب توجه دیگران

: تقلید، رقابت، انتقام جویی، بحث و استدلال، خودرأیی، خودنمایی و امثال اینها که در اکثر نوجوانان ظاهر می گردد، بیشتر به منظور اثبات شخصیت برتر خود نسبت به دیگران است. این حالت، ناشی از آن است که نوجوان می خواهد برای خود، استقلال و شخصیت مستقلی کسب کند.

#### ۵. تصوّرات و تخیلات

: تصوّر و تخیل در نوجوان، تقریباً غیرقابل اجتناب است. علت اینکه نوجوان بیشتر غمگین به نظر می رسد، عملی نشدن غالب تصوّرات و تخیلات وی است. او دائماً در زمینه زندگی فعلی و آینده اش نقشه هایی را برای خود طرح می کند که اکثراً به حقیقت نمی پیوندند. به همین علت بر فشارهای درونی او اضافه می شود. اگر خیالات نوجوان بر حسب اتفاق، صورت حقیقت به خود بگیرد، آشکار می شود. در غیر این صورت، در وجود او مدفون گشته، به غصّه و اندوه یا حتی گاهی به ترس، تبدیل می شود.

#### ۶. اعمال منفی و مخالفت جویی

: اکثر نوجوانان یا به علت تغییرات فیزیولوژیکی یا بر اثر برآورده نشدن امیال و هدفهای خود، گاهی برای اثبات شخصیت و برتری خود، دست به لجاجت، نافرمانی و خصومت با اجتماع می زنند و هر چیزی را با عینک بدبینی نگریسته، حالت منفی و مخالف به خود می گیرند. به طوری که بعضی از دانشمندان اصولاً دوران بلوغ را دوره «زندگی منفی» نامیده اند.<sup>(۴)</sup>

#### بلوغ و هویت یابی

اکنون با توجه به مطالبی که ذکر شد و ویژگیهایی که از دوره نوجوانی بیان گردید، به تبیین رابطه بین هویت یابی و شخصیت یابی با دوران بلوغ و نوجوانی می پردازیم:

الف) نوجوانی یک دوره انتقال است. در طی هر محله انتقالی، وضع و جایگاه فرد، مبهم است و نوعی سرگردانی درباره نقشهایی که فرد انتظار دارد آنها را ایفا نماید، وجود دارد.

ب) نوجوانی دوره تحوّل همزمان و ناگهانی فیزیکی (جسمی) و روانی است. توأم بودن این تحوّلات ناگهانی باعث می شود که هماهنگی بین جسم و روان نوجوان از بین رفته، او را در معرض یک انقلاب فکری و روانی قرار دهد.

ج) نوجوانی، مسئله آفرین است. در این دوره غالب نوجوانان به سختی از عهده حلّ مسائل خویش برمی

آیند. این امر به دو دلیل است:

اول اینکه در تمام دوران کودکی مسائل آنها به وسیله والدین، حل شده است در حالی که در دوره نوجوانی بیشتر مسائلمان به خودشان واگذار می شود، با اینکه تجربه لازم را در این مورد کسب نکرده اند.

دوم اینکه نوجوانان دوست دارند مستقل باشند. بنابراین با عقاید والدین، مخالفت می کنند. لذا این دوره، دوره پرحادثه ای برای آنها محسوب می شود.

د) نوجوانی دوره دوری از واقعیت است. نوجوان به علت خیالبافی و تصورات بیش از حد، و همچنین توجه به گذشته خود و آینده ظاهرا مبهم و ترسناک خویش، کمتر به زمال حال توجه دارد و همین مسئله، او را از واقع بینی دور می کند.

در نهایت، دوره نوجوانی و بلوغ، دوره سردرگمی و گمگشتگی است. دوره ای که نوجوان در هر لحظه به سویی کشیده می شود و قوه تشخیص و تصمیم محکمی ندارد و تا حد زیادی رابطه اش با واقعیت، قطع می شود. لذا این دوره را «دوره بحران هویت» نامیده اند.

اگر نوجوان با راهنمایی والدین و مربیان بتواند بر مشکلات دوران بلوغ فائق آید، آهسته آهسته خواهد توانست از این بحران خارج شود و خود را به ثبات شخصیت و هویت برساند. در غیر این صورت، خود را در گرداب بزرگی گرفتار می بیند که بارای نجات از آن را ندارد و این حالت تا بزرگسالی او ادامه می یابد و در نتیجه، وی فردی خواهد شد که دچار اختلال هویت و شخصیت است.

بنابراین، دستیابی به هویت پایدار و شخصیت سالم، نتیجه گذراندن سالم دوران بلوغ و نوجوانی است.

منابع:

۱. بلوغ... تولدی دیگر، محمود محمدیان، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.
۲. بلوغ و دگرگونیهای آن، فرزانه صمدی، تهران: ایران نگین، ۱۳۷۸.
۳. جوان و بحران هویت، محمدرضا شرفی، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
۴. روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، محققان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، ۱۳۷۴.

یک ... دو ... سه ...

[www.kandoo.cn](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn)

یک: روایت

در روایات وارده از ناحیه ی معصومین (ع) به جوانی اشاره شده و این مقطع از عمر، از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند: عبادت در جوانی، غنیمت بودن جوانی، سؤال در قیامت از این مقطع عمر و مطالبی از این دست. رسول اکرم (ص) دوره ی جوانی را «غنیمت و شایسته ی استفاده ی مطلوب» دانسته است و فرمود: پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار، جوانی را پیش از پیری...<sup>(۱)</sup> در همین زمینه امیر مؤمنان علی (ع) فرموده: دو چیز است که قدر و قیمتش را نمی شناسد، مگر کسی که آن دو را از دست داده باشد، یکی جوانی و دیگر تندرستی و عافیت است. در عین حال برخی روایات نوعی زنگ خطر و هشدار در مورد مقطع جوانی به حساب می آیند مانند، این دو روایت. رسول اکرم (ص) فرمود: در روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد، مگر آن که از او سؤال می شود: عمرش را در چه راهی صرف کرده و جوانی اش را در چه مسیری گذرانده است.<sup>(۲)</sup>

دو: حکایت

فخر رازی یکی از علمای معروف اهل سنت می گوید:

یکی از بزرگان و وارستگان را دیدم، می گفت: «شخصی را دیدم یخ می فروخت و مکرر می گفت: به کسی که سرمایه اش آب می شود، رحم کنید» پیش خود گفتم این است معنی این که خداوند در سوره ی عصر فرمود: (سوگند به عصر که انسان در خسارت است) آری انسانی که از عمرش بهره ی عاقلانه نمی برد، مانند یخی است که آب می شود.

بنابراین جوانی بهترین زمان عمر است برای بهتر استفاده کردن و به سوی یک هدف متعالی رفتن و خردمندان دنیا همیشه تلاششان بر این بوده که عمر آنان خصوصا جوانی شان مایه ی خدمات سرشار برای خود و جامعه باشد.

سه: حرف دل

پس جوانان عزیز، دوستان هم دل، بیاید با ذوق و تلاش، کارهای هدفمند، استقامت در کار، نظم و انضباط، شعر و مشورت، قاطعیت و تصمیم و تجربه اندوزی از شکست ها جوانی خود را به بهترین شکل رقم بزنیم و خود را آماده بسازیم برای فرداهای سبز!

چهار: هشدار

جوانان عزیز:

- آیا می دانید که عمر مفید انسان در جوانی است .
- آیا می دانید که پیروان پیامبران، جوانان بوده اند .
- آیا می دانید که امام زمان (عج) جوان است .
- آیا می دانید که در قیامت از جوانی سؤال می شود .
- آیا می دانید که همه ی اهل بهشت، جوان هستند .
- آیا می دانید که یاران حضرت مهدی (عج) از جوانان هستند .
- آیا می دانید که بیش ترین توجه پیامبرگرمی اسلام به جوانان بوده و مسؤولان را از میان جوانان انتخاب می کردند .
- آیا می دانید که حسن و حسین (ع) سید جوانان اهل بهشتند .
- آیا می دانید که راه انحراف یک جامعه از طریق انحراف جوانان آن جامعه است .
- آیا می دانید که استکبار جهانی برای انحراف جوانان دام های بسیار گسترده است .
- آیا می دانید بهترین سرمایه ی جوانان وقت است .
- پی نوشت:

(۱) نهج الفصاحه، سخن شماره ۳۷۲ .

(۲) فلسفی ، محمدتقی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۷ .

#### بلوغ و نگرانی هویت

دانش آموز دوره پیش دانشگاهی هستم. مثل بسیاری از دانش آموزان، بیشتر وقت خود را در مدرسه می گذرانم و گاهی هم بعدازظهرها با دوستانم به فوتبال مشغول می شوم. گاهی حس خاصی در خود مشاهده می کنم که تاکنون در زندگی ام سابقه ای از آن نداشته ام. دوستی هایم رنگ و بویی دیگر

پیدا کرده اند. گویی این حس از دوستی را برای اولین بار، تجربه می کنم.

با حسین، رفیق هستم و او را خیلی دوست دارم. البته حسین هم مرا بسیار دوست دارد. او شاعر نیست اما بسیار شعر می خواند. رایحه شعر خوب را از دور، استشمام می کند. با حافظ، زندگی می کند. چهار پنج سال از سن تقویمی اش بیشتر می فهمد. گرایش های معنوی جالبی دارد که در بین همسالان ما بسیار نادر است. به نظرم او توانسته است تا حدودی به معنای زندگی دست یابد.

نمی دانم دوستی من با او چگونه شروع شد. البته ما هم کلاس و روی یک میز می نشستیم و سال اول، رابطه ای بسیار معمولی داشتیم؛ اما به یکباره در سال سوم، احساس کردم او را بسیار دوست دارم و اگر یک روز، به مدرسه نمی آمد، واقعا کلافه می شدم و یا اگر گاهی حسین با دیگر دوستان خود مشغول اختلاط می شد احساس می کردم که حسین، به من، کم توجهی می کند و همین امر، مرا اذیت می کرد و گاه احساس می کردم که زیر پایم خالی شده است و هیچ چیز قابل اعتماد و محکمی وجود ندارد و هنوز هم من با این مشکل، درگیر هستم. مخصوصاً روزهای جمعه که سرم خلوت می شود این فشار را بیشتر احساس می کنم. دوری دوستان مخصوصاً حسین، کلافه ام می کند؛ به همین دلیل، گاهی حتی روزهای تعطیل هم به حسین زنگ می زنم و اگر وقت داشته باشد با هم بیرون می رویم؛ اما اگر این اتفاق نیفتد، مجبورم در خانه بمانم و به کارهای شخصی خود برسم. در چنین زمان هایی است که سخت احساس تنهایی می کنم و فکرهای دیگری نیز ضمیمه می شود، مثل این سؤال که: «آینده ام چگونه خواهد شد؟». مرا اذیت می کند. گاهی به شغل آینده خود می اندیشم و گاهی به ازدواج و گاهی هم از این نگرانی های نزدیک فارغ می شوم و به نگرانی هایی که ظاهراً کمی دورند اما گویی بد جور با آدم، کار دارند و انسان را رها نمی کنند و آن چیزی نیست مگر فکر درباره مرگ و این که سرانجام ما چه خواهد شد. اگر مرگ به سراغ ما بیاید چه خواهیم کرد؟ راستی در فاصله برزخ تا قیامت، چه سرنوشتی در انتظار ماست؟ و...

و خلاصه این پرسش ها کلافه ام می کند به هر حال باید برایش جواب پیدا کنم.

بعضی وقت ها خیلی تعجب می کنم که چرا بسیاری از بزرگ ترها اصلاً از این مشکلات ندارند. آیا اداره زندگی و سختی های آن به آنها اجازه فکر کردن درباره این مسائل را نمی دهد یا این که، نه، اصلاً این پرسش ها و احساسات، مخصوص سن نوجوانی است و بعد هم با گذشتن از این دوره، همه این مسائل هم به فراموشی سپرده می شود؟ باور کنید نمی دانم و برایم نیز خیلی مهم است که از این مسائل سر در آورم. من که تنها هجده بهار به عمر خود دیده ام گاهی احساس می کنم تحمل این همه ناملایمات را ندارم و یافتن پاسخ برای این همه پرسش، چه قدر سخت است. بارها آرزو می کنم که: «ای کاش به دوره کودکی خود برگردم تا از شر این فکرها رهایی یابم!».

گاهی فکر می کنم که شاید چون به مدرسه می روم و مشغول کاری نیستم این همه مشکلات روحی و فکری به سراغم می آیند؛ به همین خاطر، وقتی که از کنار مزرعه ای یا ساختمان در حال ساختی می



گذرم و کشاورزان و کارگران ساختمانی را می بینم که مشغول کارند، سخت غبطه می خورم که: «چه می شد جای آنها باشم؟».

گمان می کنم که کار سخت، باعث راحتی فکر و ذهن انسان می شود، مخصوصا کار در مزرعه، که انسان در دل طبیعت و با آرامش کامل کار می کند؛ اگر چه جسم انسان، خسته می شود، اما روح انسان در آرامش است. البته نمی دانم شاید در کنار بسیاری از کشاورزان هم بنشینم از این درد دل ها داشته باشند!

البته از «الکی خوش بودن» هم بی زارم؛ لذا دیدن جوان هایی که به گونه ای قیافه می گیرند که گویی خیلی سرحال هستند و هیچ مشکلی ندارند (مخصوصا، از نوع بچه پول دارها)، برایم ملال آور است و راستش تمام پرسش های به ظاهر تلخ من که گاهی روزهای مرا با رنگ مه آلودش، غمگین و طاقت فرسا می کند به آن لودگی های بعضی ها ترجیح می دهم.

به هر حال، برای رهایی از این تشویش های جدید و سیراب کردن این تشنگی که در سال های اخیر برایم پدیدار شده است باید جستجو کنم. با اولین و نزدیک ترین سنگ صبورم (حسین)، سر صحبت را باز کردم و تمام احساسات جدیدی را که اخیرا موفق به کشف آنها شده ام، برایش گفتم.

حسین در حالی که دستم را می فشرد با لبخندی بر لب گفت: «تنهایی این همه چیز را کشف کرده ای؟».

ابتدا احساس کردم که او صحبت های مرا جدی نگرفته است؛ به همین دلیل گفتم: حسین جان! باور کن، شوخی نمی کنم. دلشوره، کلافه ام کرده است. مگر شوخی است، اگر من فردا تصادف کنم و بمیرم، واقعا چه طور خواهد شد! من هنوز با خودم، آینده ام، با دنیایی که در آن زندگی می کنم مشکل دارم. گاهی آن قدر کلافه هستم که به یکباره متوجه می شوم سر یک مسئله بی اهمیت، نسبت به پدر و مادرم پرخاشگری می کنم. آنها هم گاهی از دست من خسته می شوند و می گویند: «چند روز، خوب و آرام هستی، اما ناگهان، دو سه روزی هم برزخی می شوی».

برایم جالب است این مردمی که با چهره های ظاهرا آرام در حال زندگی هستند، آیا همه شان می دانند چرا زندگی می کنند و آیا همه آنها از زندگی خود راضی هستند و احساس آرامش می کنند؟

حسین که دید من سؤالاتم را به طور جدی مطرح می کنم، کم کم شروع کرد به صحبت کردن و معلوم شد که بسیاری از پرسش های من، پرسش های او نیز هست. او هم در رابطه با خدا و هستی متافیزیکی، سرنوشت انسان ها، زندگی بعد از مرگ، و خیلی چیزهای دیگر، پرسش های جدی ای داشت که از سطح پرسش های من عمیق تر بود.

او گفت: «من مدتی است که با شخصی آشنا شده ام که با راهنمایی های او توانسته ام به پاسخ بعضی

از پرسش هایم برسم و برای پاسخ گروهی دیگر از پرسش هایم نیز در حال تلاش هستم».

از دوستی با حسین، احساس خوش حالی و غرور زیادی می کردم . و خدا را شکر می کردم که گرفتار دوستان بد نشده ام و از بین خوبان هم، یکی از بهترین ها نصیب من شد. راستش از این که می بینم خیلی از همسالان من، وقتشان را بیهوده تلف می کنند ناراحت می شوم؛ مخصوصا برای آن طیف بچه هایی که گرفتار رفیقان ناباب و سیگاری و هزار کوفت و زهر مار دیگر شده اند، بیشتر دلم می سوزد . چشم باز کنند متوجه می شوند که دوره دبیرستان به پایان رسیده است و وقت سربازی و کار و ازدواج و دانشگاه شده است . بگذریم!

اولین مشاوره

با حسین قرار گذاشتیم که پیش مشاور حسین برویم و با او مشورت کنیم . البته نه در مرکز مشاوره رسمی او؛ بلکه به خاطر مراسم دعایی که در منزل وی برقرار بود، به خانه اش برویم . هم از مراسم دعا استفاده کنیم و هم پس از دعا با ایشان مشورت کنیم. البته می دانستم که همه اینها به خاطر حسین و آشنایی او با آقای سعادت بود.

روز موعود فرا رسیده بود . صبح جمعه، خیابان ها خلوت بود. نسیم دلنوازی به انسان، آرامش ویژه ای می داد. اما راستش کمی دلهره داشتم . توی حال و هوای خودم بودم که ناگهان حسین به راننده گفت: «آقا نگه دارید!».

پیاده شدیم. بعد از چند قدم، کنار منزلی ایستادیم. وارد منزل شدیم. شلوغ بود. همان گونه که می دانستیم مراسمی برپا بود. وارد شدیم و نشستیم.

راستش برای اولین بار بود که صبح جمعه در مراسم دعایی شرکت می کردم. فضای معنوی عجیبی بر جلسه، حکم فرما بود و کسی که دعا می خواند بدون هیچ صحبت اضافی، تنها متن دعا را با آرامش و شمرده شمرده می خواند؛ گویی همه، متن عربی دعا را می دانستند و با شخص قاری، زمزمه می کردند . من نیز احساس عجیبی داشتم؛ فردی تشنه که به انبوهی از آب گوارا رسیده است و نمی داند که چگونه از این چشمه زلال، آب بردارد و بنوشد.

به هر حال، آن جلسه تمام شد و من منتظر بودم تا حسین، مرا با استادش آشنا کند . پس از رفتن آخرین نفر ، حسین آمد و گفت : «الآن می آیند».

پس از چند لحظه، فرد میان سالی آمد و با چهره ای گشاده، جلوی ما نشست. پس از تعارفات معمول، حسین، مرا به او معرفی کرد. پس از آشنایی ابتدایی با آقای سعادت ، ایشان رو به من کردند و گفتند: «حالا شما صحبت کن و پرسش هایت را مطرح کن». من هم هر چه را برای حسین گفته بودم برای ایشان گفتم و ایشان هم با کمال دقت، همه مطالب مرا شنید و با مهربانی خاصی گفت : «آفرین! من

گمان می کنم تمام صحبت های تو مثل بسیاری از نوجوانان دیگر، در راستای "هویت یابی" است که یکی از مهم ترین دوره ها در زندگی هر انسان به شمار می رود. البته منظورم از هویت،<sup>(۱)</sup> معنای دقیق روان شناختی آن است.

#### فرایند تحول در دوره بلوغ

بعد، آقای سعادت از من اجازه خواستند که کمی در رابطه با نوجوانی و فرایند تحول هر فرد مخصوصاً از سن دوازده تا هجده سالگی برایم مطالبی را بگویند تا مشکلات را ریشه ای تر بررسی کنیم.

او گفت: امروزه اطلاعات ما در رابطه با فرایند تحول روانی انسان ها بسیار بالاست؛ اگر چه تا شناخت کامل، راهی بس دشوار روبه روی ماست. زحمت های فراوانی را که افرادی چون ژان پیاژه<sup>(۲)</sup>، اریکسون<sup>(۳)</sup>، فروید<sup>(۴)</sup> و روان تحلیلگران<sup>(۵)</sup> و... کشیده اند توانسته است بخشی از این فرایند را در اختیار ما قرار دهد.

#### تحول شناختی و اجتماعی در دوران بلوغ

پیاژه، ابعاد شناختی فرایند تحول را بررسی کرده، این مراحل را به سه مرحله حسی - حرکتی<sup>(۶)</sup>، عملیاتی<sup>(۷)</sup> و انتزاعی<sup>(۸)</sup> تقسیم کرده است. معمولاً نوجوانی، شروع مرحله انتزاعی است که در این مرحله، شخص قادر است مفاهیم انتزاعی را درک کند. مفاهیم انتزاعی، مفاهیمی هستند که در جهان خارج (خارج از ذهن)، معادل خارجی و مصداق عینی ندارند.

سؤالاتی چون: «اگر خورشید وجود نداشته باشد، چه می شود؟» و «اگر قوه جاذبه نبود شود، چه می شود؟» از ویژگی های تفکر یک نوجوان است و مستقیماً ناشی از توانایی تلفیق ابعاد فرضیه ای جدید به یک واقعیت مشخص و عینی است. این گرایش به تفکر، فرضیه ای متکی بر گرایش هر چه بیشتر به تفکر در یک سطح بسیار انتزاعی است. نوجوان با توانایی عملیات صوری می تواند مسائل کلی (نظیر اخلاق، عشق و هستی) را مد نظر قرار دهد.<sup>(۹)</sup>

فهم یک نظریه دیگر در رابطه با تحول، می تواند به ما یاری رساند و آن دیدگاه اریکسون در رابطه با تحول اجتماعی افراد است. او که از فروید تأثیر پذیرفته است دیدگاهی مرحله ای در رابطه با تحول اجتماعی دارد. اریکسون معتقد است که انسان ها در طول زندگی، هشت مرحله را طی می کنند که شکل گیری هر مرحله، در مراحل بعدی تأثیر دارد. مرحله ای که معمولاً بیشتر نوجوان ها به آن می رسند، مرحله هویت یابی نامیده می شود.

حال اگر این دو نظرگاه را کنار هم بگذاریم متوجه می شویم که دوره بلوغ و نوجوانی، از چه حساسیت بالایی برخوردار است. در این مرحله، توان شناختی افراد به حد انتزاعی رسیده است که توان آن را دارد که همه آنچه را که تاکنون به عنوان مراجع قدرت قبول داشت، با علامت سؤال، مواجه کند و به

بازسازی رابطه خود با آنها بپردازد. اگر قبل از سن نوجوانی، تمام اهتمامش این بود که مورد رضایت پدر و مادر و معلمان خود قرار گیرد، اما هم اینک از خود می پرسد: «چرا باید آنها مرجع و معیار رفتار من باشند؟». در واقع، در سنین بالاتر، نوجوان، متوجه شده است که رفتار پدر و مادر هم نیاز به ملاک دارد و در واقع، در پی ملاکی بنیادین تر است.

حال این نوجوان که به لحاظ شناختی به این سطح رسیده است از حیث رشد جسمی، عاطفی، و اجتماعی نیز به سطوح خاصی رسیده است که هزاران پرسش در رابطه با خود و پیرامونش به وجود می آید که پاسخ گویی به آنها از اهمیت فراوانی برخوردار می شود که اگر این مرحله به خوبی طی شود، هویت واقعی فرد به شکلی سالم و به هنجار شکل خواهد گرفت. پس پرسشگری های یک نوجوان، نه از روی عناد و لج بازی است، بلکه مقتضای طبع سنین نوجوانی است. حتی لج بازی های نوجوانان نیز از روی عناد و دشمنی نیست.

جالب آن است که تحقیقات روان شناسی نشان می دهد که گرایش به دین نیز در همین سنین، آشکار می گردد؛ یعنی نوجوان احساس می کند که به شدت، احتیاج به تکیه گاهی معنوی دارد تا به آن نیروی قدرتمند اما مهربان، تکیه کند.

مجموعه این نیروهای درونی (بعد شناختی، هیجانی، جنسی) در صدد تشکیل دادن یک پازلی هستند که در نهایت، تصویر پاسخ به این پرسش را به نمایش خواهند گذاشت: «من که هستم؟».

هویت

اریکسون، مرحله هویت یابی را «احراز هویت در برابر پراکندگی نقش»<sup>(۱۰)</sup> از دوازده تا هجده سالگی می داند. نوجوان تمام دلبستگی های هیجانی، استقلال و ابتکارات خود را دوباره به میدان می آورد. در آستانه زندگی بزرگ سالانه، خود را در یک انقلاب هورمونی واقعی، غوطه ور می بیند؛ انقلابی که بر اثر رشد و نمو بدنی شدید و رشد و رسیدگی بلوغ به وجود آمده است. نوجوان در جستجوی هویت خود است. او سعی می کند تا عناصر پراکنده و متفرق شخصیت خود را با یکدیگر مرتبط سازد و تعارض های قبلی را از نو تجربه کند و در این راه، غالباً با والدین خویش درگیر می شود. او پی در پی، نقش های مختلف و رفتارهای مختلف را تجربه می کند و سپس آنها را به یک سو می نهد. آن گاه دوباره آنها را تدارک می بیند تا از نو تجربه کند. اغلب اتفاق می افتد که نوجوان به یک ساخت دهی پایدار شخصیت، نائل نمی گردد و در نتیجه، با این پراکندگی شخصیت، باید روزگار را سپری کند.

توصیف خود و خودسنجی یعنی تعیین ارزش های خویشتن از اشتغالات اصلی فرد در دوره نوجوانی است. در این دوره، دگرگونی های تحول، حالتی بحرانی ایجاد می کند و از سوی دیگر، سربرآوردن انگیزه های جنسی و علاقه به ارتباط با جنس مخالف نیز به جمع مشکلات نوجوانان می پیوندد.

مفهوم هویت از نگاه اریکسون دو چهره دارد. از یک سو به احساساتی رجوع می کند که یک فرد در مقابل خویش دارد یعنی خودسنجی؛ از سوی دیگر، بر روابط بین هویت شخصی و توصیف هایی که دیگران (یعنی افرادی که برای فرد، واجد ارزش اند) از او به عمل می آورند، تکیه می کند. یعنی تصویری که فرد از خودش دارد و انتظاراتی که خانواده، گروه همسالان، مدرسه و در نهایت، جامعه از او دارد. هماهنگی این دو بخش، مقدمات شکل گیری یک هویت سالم را فراهم می نماید.<sup>(۱۱)</sup>

در واقع، مهم ترین سنگ بنای هویت هر شخص در این دوره گذاشته می شود. اگر تصویری که شخص از خود ساخته با تصویری که دیگران (شامل افراد دیگر، مذهب، فرهنگ، جامعه و در یک کلمه، محیط پیرامونی فرد) ارائه می کنند تطابق داشته باشد، فرد، به یک «هویت سامان یافته»<sup>(۱۲)</sup> دست پیدا خواهد کرد. اما اگر فرهنگ و مذهب جامعه و افراد جامعه (که دارای هنجارهای خاصی هستند و انتظارات خاصی دارند) با نگرش های فرد، هماهنگ نگردد «هویتی پراکنده یا مغشوش»<sup>(۱۳)</sup> شکل خواهد گرفت.<sup>(۱۴)</sup> نوجوانانی که این ویژگی را دارند گویی آرام و قرار ندارند و هر از گاهی به شکلی در می آیند: گاهی به سمت فوتبال، گاهی به سمت درس و بچه درس خوان ها و اغلب به سمت گروه های سرگردان؛ چرا که چنین فردی، وقتی در یک جمعی به سر می برد که همه، مثل او سرگردان و با هویت مغشوش هستند، اندکی آرامش خاطر پیدا می کند و در واقع، چون مشکل خود را تعمیم یافته می بیند، تحمل مشکل در کوتاه مدت برایش راحت تر می شود.

البته یافتن هویت سامان یافته، کار خیلی آسانی هم نیست و از نوجوانی که مراحل بسیار پیچیده تحولی را پشت سر گذاشته است و اکنون نیز در میانه یکی از مهم ترین گذرگاه های آن است، نباید توقع داشته باشیم که خیلی سریع به شرایطی ایده آل برسد؛ چرا که تحلیل شرایط، حقانیت ها، جایگاه ارزش ها، و... و تطبیق آن با جامعه و حل تعارض های موجود در بین عملکرد اطرافیان و مردم، سال ها وقت احتیاج دارد و این امر مهم، در صورتی با توفیق همراه می شود که والدین و مربیان دلسوز، او را در حل چنین معادله چند مجهولی ای کمک نمایند و تلاش نکنند تا هویتی تحمیلی را برای نوجوان تشکیل دهند. در هویت تحمیل شده، فرد، بحران هویت را تجربه نمی کند و بدون آن که فعالانه به اکتشاف پردازد و در مورد هویت خود تصمیم بگیرد، به یک هویت از پیش تعیین شده، نسبت داده می شود. یعنی درگیر شدن نوجوان با مفاهیم و هنجارهای موجود در محیط او لازمه کنار آمدن منطقی با آنهاست؛ چرا که هیچ بعید نیست نوجوانی در جامعه خود، بسیاری از هنجارهای آن جامعه را قبول نکند ولی در عین حال، با اتخاذ روشی، با این امر، کنار بیاید و بر حسب اهمیت مسئله، از تاکتیک های مختلفی استفاده نماید و اگر نیاز باشد، مجبور است آن گروه یا جامعه را ترک کند و به سوی محیطی بهتر، هجرت نماید.

حال، شما نوجوانی را فرض کنید که باید در چندین حوزه، این وحدت نگاه را تأمین کند: هویت شغلی و کارآمدی، هویت دینی و ارزشی، هویت جنسی و... که بی شک، مدت ها یک نوجوان، درگیر این مسائل است. حال، اگر نظام اجتماعی و تربیتی جامعه هم نتواند تمام شرایط را فراهم آورد، در آن

صورت، سنگینی حل این معما، بیشتر بر دوش نوجوان احساس می شود. پس نوجوان نیز باید بداند که طی این مسیر، به سهولت و سادگی نیست و به مدتی، تحمل آشفتگی های عاطفی و اضطراب، لازمه سپری کردن این مسیر است. البته در صورت افراط و مبتلا شدن مشکلات روانی حاد باید با روان شناسان بالینی صلاحیت دار مشورت کرد. در ضمن، افتادن در دام سیگار، مواد مخدر و روان گردان، بی شک، این معادله را پیچیده تر می کند و جوان را به سوی پرتگاه نابودی، سوق خواهد داد.

هر لحظه که توضیحات جناب سعادت بیشتر می شد احساس می کردم قطعات مبهمی از پازل شخصیتی من، نمایان می شد و من می توانستم پاسخ بعضی از نگرانی های خود را در آن بیابم.

در میانه افکار خود بودم که آقای سعادت گفتند: «فرمایید میوه و شیرینی میل کنید!»، و من تازه آن وقت متوجه شدم که آن قدر گرم صحبت های ایشان بودم که اصلاً توجهی به میوه و شیرینی ای که جلویم بود، نکرده بودم. پس از آن که مقداری میوه صرف شد و صحبت های متفرقه ای مطرح گردید، آقای سعادت فرمودند: «شما هرچه پرسش در مورد مسائل اعتقادی و دینی دارید بر روی کاغذ بنویسید تا من سؤالات شما را مطالعه کنم و بعد، در این رابطه با هم صحبت خواهیم کرد و اگر نیاز باشد شما را به یکی از دوستان روحانی خودم که در زمینه مسائل اعتقادی تخصص دارند معرفی خواهم کرد؛ چون تبیین مسائل اعتقادی از حساسیت ویژه ای برخوردار است و نمی شود در این زمینه با هر کس مشورت کرد. ما ابتدا باید از تخصص آن شخص، مطمئن باشیم و الاً بسیاری از افراد هستند که خیلی زیبا و جذاب صحبت می کنند اما معلوم نیست که به لحاظ اعتقادی بتوانند به ما کمک کنند».

از آقای سعادت خداحافظی کردیم و به همراه حسین از خانه ایشان بیرون آمدیم. اطلاعات علمی ای که آقای سعادت به ما دادند بسیار جالب و راه گشا بود. مفهوم تحول روانی و فهم آن توسط نوجوان ها، والدین و مربیان، تا چه اندازه می تواند به شکل گیری صحیح هویت کمک کند؛ چرا که اگر والدین، این مفهوم را با تمام ویژگی هایش خوب بدانند، بی شک، بر اساس آن، روابط خود را با نوجوان تنظیم خواهند کرد و همین امر، باعث خواهد شد شخص در فضایی سالم، تحول یابد و حتی رفتار نوجوان با خودش نیز منطقی خواهد شد و با انتظارات بی جا، خود را بیهوده آزار نخواهد داد و گروهی نیز برای فرار از آشفتگی های این دوره، به دام گروه های بزهکار و... نخواهند افتاد.

حسین گفت: «متوجه شدی آقای سعادت به چه نکته جالبی اشاره کردند؟». گفتم: کدام نکته؟ گفت: «این مسئله که ایشان در مورد دوست روحانی خود گفتند: "چون ایشان در اعتقادات متخصص اند شما را به ایشان معرفی می کنم، نه صرفاً چون روحانی هستند؛" یعنی برای مشورت در امور مهم دینی باید از متخصص آن سؤال کرد؛ چراکه در بین روحانیون نیز هر کسی در یک زمینه تخصص دارد.»<sup>(۱۵)</sup> البته این مطلب، منحصر به مسائل دینی نیست؛ در همه حوزه های علوم باید یاد بگیریم به متخصص مراجعه کنیم، تا افراد غیر متخصص (که گاهی با ظاهر سازی، نقش افراد متخصص را بازی می کنند) اجازه جولان دادن نداشته باشند.

به حسین گفتم: نمی دانم بتوانم دقیقاً برای همه پرسش‌هایم پاسخی بیابم یا خیر؛ اما آنچه که از آقای سعادت یاد گرفتم این بود که بسیاری از پرسش‌های من، نشانه و علامت بخشی از تحولات درونی من هستند که این تحول در همه افراد، در این سن و سال وجود دارد و اگر گاهی احساس خستگی بیش از حد می‌شود، نباید فکر کنیم که حتماً دچار بیماری یا مشکلات رفتاری شده ایم بلکه باید با تحمل و یاری خواستن از والدین، مربیان و مشاوران آگاه، گذر از این مراحل را برای خود آسان نماییم و در واقع، سخن آقای سعادت، این بود که: هر کس که بیشتر خود را بشناسد، بی شک، بهتر می‌تواند مراحل رشد و تحول خود را پشت سر بگذارد. اگر کسی بداند مثلاً در سنین نوجوانی چه ویژگی‌هایی دارد، بر اساس همین ویژگی‌ها نیز می‌تواند تصمیم بگیرد و انتظارات بیش از توان، از خود نداشته باشد که بخشی از سختگیری‌های دوره نوجوانی در بعضی از نوجوان‌ها (که در نظافت، طهارت، حلال و حرام، عبادات، و... به خودشان سخت می‌گیرند) دقیقاً به همین امر برمی‌گردد.

۱. Identity.

۲. Piaget, J.

۳. Erik H. Erikson

۴. Sigmund Freud (۱۸۵۶-۱۹۳۹)

۵. Psychoanalysts

۶. Sensorimotor Stage: در رابطه با تحول و تکامل هوشی از تولد تا دو سالگی است که نوزاد از طریق اشارات و جنبش‌های حرکتی و حسی، محیط پیرامونی خود را درون‌سازی می‌کند. ر.ک به: فرهنگ علوم رفتاری، علی اکبر شعاری نژاد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۷. Operational Stage: که از دو مرحله تشکیل می‌شود ابتدا از دو تا هفت سالگی که در آن تعیین موقعیت و جهت‌یابی کودک از خودمحوری و خانواده‌محوری که به یک سازمان اجتماعی وسیع، تغییر می‌یابد و در مرحله بعدی از هفت سالگی تا یازده سالگی است که در آن، کودک، برای ارتباط برقرار کردن با جهان طبیعی خود، زبان را به کار می‌برد.

۸. Formal - Operational Stage

۹. روان‌شناسی شناختی، رابرت.ال. سولسو، ترجمه: فرهاد ماهر، تهران: رشد، ۱۳۸۱.

## ۱۰. Identity/Role Confusion .

۱۱. روان شناسی ژنتیک ۲، منصور و دادستان، تهران: رشد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴.

## ۱۲. Identity Achievement .

## ۱۳. Identity diffection .

۱۴. با استفاده از جزوه درسی خانم دکتر پریخ دادستان که به زودی به عنوان «روان شناسی تحول»، زیر چاپ خواهد رفت.

۱۵. عمده تخصص های حوزه علمیه عبارت اند از: فقه (احکام) و اصول فقه، کلام (اعتقادات)، علوم حدیث، تفسیر قرآن، اخلاق اسلامی و تاریخ اسلام.

### نامه های بلوغ (۲) - عمل و بحران های عمل

مهديه جان

من با توجه به آیه اول سوره «دخان» و آیه «نفر» و تفقه در سوره «توبه»، (آیه ۱۲۲)، و با توجه به «امر حکیم» و «امر سلام»، به ارتباط میان «تفقه» و «انذار» و «حذر» و «خشیت» پرداخته ام و با توجه به تنزل امر در شب قدر و با توسل به صاحب الامر - قائم آل محمدعلیهم السلام - و گفت و گو از حقیقت «انتظار»، حتی در شرایط امن و رفاه و آزادی و آگاهی و گفت و گو از «آداب انتظار»، از «توجه» و «تعهد» و «توسل» و «انس» و «تهیؤ»، به جمع بندی و بررسی خودمان روی آورده ام و در پنج مساله، به نظارت و محاسبه پرداخته ام.

۱- کارهایی که کرده ایم، با توجه به اهداف بزرگ و مشکلات زیاد و با توجه به طرح و جایگاه مناسب کارها و با توجه به وسعت و عمق و سنگینی امر اهل بیت و با توجه به کارهای مستمر و دقیق دشمن، می تواند جمع بندی شود و غرور و غفلت ما را بزداید.

۲- کوتاهی ها و گناه های ما، در رابطه با «اسوه ها» و با «هدف» های سنگین و با «همراهان» گرفتار و با «تلاش و توان» ما، در راه هواها و هوس ها و نیازهای خود ما و فرزندان ما و عشق های چند رنگ ما، بررسی می شود.

۳- انگیزه ها و نیت ها، گرچه در نگاه کاربردی، بررسی انگیزه ها بی معناست و کارایی کفایت می کند، ولی در هنگام قضاوت و ارزش گذاری و سنجش آدم ها با هم و رتبه ها و درجات در مجموع، باید



«شاکله» و ارزش ها را بررسی کرد و به «توفیر» و «تصعید» نیت پرداخت.

دخترم! «توفیر» یعنی گسترش نیت برای هر کاری و هر حرکت و سکونی و برای تمامی زندگی و مرگ، که در دعای مکارم هست: «وفر بلطفک نیتی»<sup>(۱)</sup> و «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین»<sup>(۲)</sup>

و «تصعید» یعنی بالا بردن و تحول نیت ها از سطح لذت و سود و فایده و اسم و رسم و نام و عنوان، تا سطح بهشت و فرار از جهنم و قرب و عشق به محبوب و «عبودیت» او.

۴- حاصل کار در خارج، باید فتح و غلبه بر دشمن و نصرت مؤمن و رفعت اسلام باشد. و در باطن، ظرفیت و قدرت روحی در برابر مشکلات و همراه دوست و در میان دشمن و «انکسار» و «اخبات»؛ حتی با تمامی عبادات جن و انس و «توسل» و «تضرع»، حتی در کنار تمامی امکانات و وسایل. چون اهداف بزرگ و راه های بلند، تمامی معرفت و عشق و عمل را تحقیر می کند، که در دعای مکارم هست: «اللهم الی مغفرتک وفدت والی عفوک قصدت والی تجاوزک اشتقت و بفضلک وثقت ولیس عندی ما یوجب لی مغفرتک ولا فی عملی ما استحق به عفوک وما لی بعد ان حکمت علی نفسی الا فصلک، فصل علی محمد و اله و تفضل علی...»؛

خدایا، من از خودم فرار کردم و در وفد مغفرت تو آمدم و مهمان غفران تو شدم و گذشت تو را قصد کردم و مشتاق تجاوز تو شدم و بر فضل تو وثوق دارم؛ چون نه در وجود من و نه در کارهای من، دست آویزی نیست، که من دو خسارت را دارم: خسارت وجود و خسارت دست ها و قدرت ها؛ «تبت یدا ابی لهب و تب»<sup>(۳)</sup>. من پس از این که خودم بر خودم حکم کردم، جز فضل و زیادتی تو، هیچ ندارم. پس تو بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر من زیاد ببخش!

خداوندا! اگر به اندازه ای که تو از من می دانی، من از خودم می دانستم، بر خودم نمی بخشیدم و با همین مقدار که محاسبه کرده ام، اگر حسابم را با خودم بگذاری و پرونده ام را به خودم بسپاری، به عزت تو قسم که سر بر نمی دارم و تا قعر آتش ها فرو می روم. من جز فضل تو و شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام دست آویزی ندارم. پس تو پیمانها را بر کن و بر من بسیار ببخش.

۵- نقطه ضعف های ما و راه های نفوذ شیطان های جن و انس. چون هر کس، از نقطه ضعف هایش ضربه می خورد و با تعلق هایش به اسارت می رود.

این نقطه ضعف ها، در عمل شکل می گیرد؛ به خاطر تحقیرها و فرصت ندادن و یا توبیخ های سنگین انسان از عمل می گریزد و مسؤولیت نمی پذیرد.

به خاطر جهل به مراد و ارزش های آن، گرفتار ضعف اراده و تردد و تحیر می شود. انسان به خاطر ضعف ها در «معرفت» و در «محبت» و «انگیزه»، به ناتوانی می رسد. همان طور که با «تعارض»

انگیزه ها و عشق ها، گرفتار و متوقف می شود.

پس از فهم عشق و حل تعارض ها، باز در مرحله تمرین، کسانی که از کارهای کوچک آغاز نکرده اند و قدم به قدم پیش نیامده اند، گرفتار می شوند. درست مثل کودکی که با عشق می خواهد وزنه ای را بردارد؛ اگر شکست بخورد، مایوس می شود و اگر موفق بشود، به غرور می رسد؛ که به خاطر ناشی گری، شکست و ضربه طبیعی است.

حال اگر با این همه مشکل، انسان به عمل روی بیاورد، باز دام های رها کردن و نیمه کاره گذاشتن هست که «ناتمامی کارها»، به خاطر «افت انگیزه» و «تعارض» کارهای جدید و پیش بینی نشده و به خاطر فراهم نبودن و فراهم نکردن «مقدمات» و به خاطر «درگیری» های اجرایی با دوستان مزاحم و دشمنان پرحوصله و طراح، می تواند دامن گیر تو باشد. رها کردن «هدف» و یا رها کردن «سیر و سلوک»، می تواند در میان کار بیاید.

پس از «عمل» و «تمامیت عمل»، مساله «سلامت عمل»، از بدعت و نفاق و نکث و مروق مطرح می شود. «استقامت» بر اهداف و «استقامت» بر تکالیف مطرح می شود؛ «استقامت» ایمان و گرایش و «استقامت» نیت و قلب و «استقامت» زبان و گفتار مطرح می شود؛ که در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا آمده است.

پس از «عمل» و «نهایت» و «استقامت»، به «صبر» و «ورع» می رسیم؛ به «بحران های عمل» می رسیم.

مشکلات از آن جا برخاسته که در محیط باز و هجوم هزار دشمن، چیزی به جای نمی ماند. من باغچه کوچکی داشتم؛ گاهی در آن بذری می پاشیدم، ولی کمتر حاصل می دیدم. چون مرغ های من و گنجشک ها و کبوترهای همسایه و بچه های شیطان، هیچ کدام باغچه را راحت نمی گذاشتند.

باز مشکل از آن جاست که کارهای بنیادی، دیر به حاصل می نشیند؛ بخصوص آن جا که انتخاب آدم ها هم مطلوب تو باشد. آن هم در این بازار مکاره ی دنیا که دشمن با پول و زینت و لعبت و شهوت، راه را بر تو و یاران تو می گیرد و با پشتکار، بذرها را از زیر خاک می رباید.

راستی که در راه خدا، پیروزی و غنیمت و یا شکست و خسارت، هر دو مشکل دارد؛ یکی «صبر» می خواهد و یکی «ورع»!

با غنایم بسیار و شکوفایی دنیا و توسعه تعلق ها و هجوم غفلت ها و ارتدادها و تحیرها و توقف ها، زینت ها و شهوت ها، سر بر می دارند و شیطان از راه دنیا و راه نفس، آدمی را به زانو می کشاند و ذلیل می نماید.

در برابر شهوت و زینت، «ورع» مطرح می شود. ورع با خشیت و با حذر، همراه و هم خانواده است.

ورع بر ترس از نظام ها و سنت ها و ترس از عقوبت ها و ترس از جدایی ها استوار است. ورع بر ترس تکیه دارد. اما خشیت، از درک عظمت مایه می گیرد و حذر، بر عشق و بر ترس، بر هر دو تکیه دارد و همین است که حذر، نتیجه انذار است و انذار نتیجه و غایت تفقه.

حذر از امر حکیم و امر سلام، حذر از سنت ها و نظام ها و قانونمندی ها و حذر از تبعید و رمی و رجم و حذر از عذاب و عقوبت، برای ما ضروری است. چون ما به بی خیالی و بی باکی و تجاوز و عصیان و جسارت و قساوت می رسیم و همچون یهود، قساوت ما تا آن جا می رسد که از کلام الله و رسول الله و کتاب الله و لقاء الله، چشم می پوشیم و با هیچ یک از آیات خدا داد و ستد نمی کنیم و از سنگ هم سخت تر می شویم. چون سنگ هم به آرامی با دنیای بیرون داد و ستد می کند و شکسته می شود و آب از آن خارج می شود و یا نهرها از آن شکافته می گردد. اما دل های قساوت زده ما، از سنگ هم سخت تر است، که عوامل مختلفی در آن اثر گذاشته است و این قساوت را ساخته است:

«سفاهت و نادانی»، «غفلت»، «کفر»، «عصیان»، «اعتداء»، «استخفاف»، «استبعاد»، «استدراج»، اینها عواملی هستند که قساوت و بی خیالی در برابر آیات و نشانه ها و یا در برابر دستورها و تکالیف و یا در برابر انبیاء و اولیاء را به دنبال می آورند؛ تا آن جا که به تعبیر قرآن: «وان یروا کل آیه لایؤمنوا بها و ان یروا سبیل الرشید لایتخذوه سبیلا وان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا ذلک بانهم کذبوا بایاتنا و کانوا عنها غافلین»<sup>(۴)</sup>.

و همین قساوت، حتی در ساده ترین مراحل بی خیالی و بی باکی، به تخاذل و شانه خالی کردن از نصرت حق و ذلت باطل می انجامد و همین تخاذل و بی اعتنائی به «تیه» و سرگردانی منتهی می شود، که در خطبه ی امیرالمؤمنین علیه السلام، اشاره شده است که: «تهتم متاه بنی اسرائیل ولعمری لیضعفن لکم التیه من بعدی اضعافا»<sup>(۵)</sup>.

مهدیه جان! می بینی که فهرست آن حرف ها و عنایت ها، این قدر طولانی است. من فقط همان بحث «عمل» و «تمامیت» و «سلامت» و «بحران های عمل» را برای تو باز می کنم و امیدوارم که عنایت های خدا، یک لحظه تو را رها نکند و در این دنیای زینت ها و جلوه ها و وسوسه ها، حتی یک چشم به هم زدن، تو را به خود وامگذارد که انحراف ها یک لحظه اتفاق می افتد و آتش سوزی های بزرگ، از یک جرقه آغاز می شود. بدی های کوچک را کوچک بشمار؛ که میکرب های کوچک، با همه کوچکی، اگر در جای خود بنشینند، فیل ها را و آدم ها را از پای در می آورند.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. مفاتیح الجنان، دعای مکارم الاخلاق و دعای بیستم صحیفه سجادیه.

۲. انعام / ۱۶۲.

۳. مسد / ۱.

۴. اعراف / ۱۴۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

---

جوانان، بینش ها و گرایش ها (۴)

---

جوانی، جلوه های بینش و بالندگی

نصیحتی کنت بشنو و بهانه مگیر هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر

ز وصل روی جوانان غنیمتی دانید که در کمینگه عمر است مکر عالم پیر<sup>(۱)</sup>

بخشهای گذشته گفتگو را با مروری بر فصل های مختلف دفتر عمر آغاز کردیم؛ نوجوانی را نوروزی دل پذیر و پر طراوت، اما زود گذر دانستیم که پیش از بهار جوانی، رخ نشان می دهد و با سرعت بسیار سپری می شود، اما شایستگی ها و ویژگی های خاص خود را دارد. سپس جوان، رازها و نیازها را مطرح کردیم و جلوه های جسمانی و روحانی و خانوادگی، تحصیلی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را مورد بررسی قرار دادیم. آن گاه در جلوه الگویابی و الگوخواهی نسل نو به بحث و گفتگو نشستیم. اینک «جوانی» را در آینه های گوناگون و متفاوت مطرح می کنیم تا به هنگام ارائه سخن یا ایجاد ارتباط فکری - فرهنگی، روزنه های پیدا و پنهان روحی - روانی نسل نو برای ما حوزویان به طور کامل روشن شود و با توجه به چنین جلوه های تاثیر گذار، رسالت خود را به بهترین وجه به انجام رسانیم:

× جوانی، دوره ای است که با «بلوغ» آغاز می شود و آدمی به مرز ازدواج می رسد. برخی افزون بر بلوغ جسمی، صاحب رشد و بینش می شوند و در مسیر «زندگی» گام برمی دارند و امواج حوادث و توفان سختی ها، تاثیری در نگرش های اجتماعی - فرهنگی آنان نخواهد داشت؛ این گروه از جوانان را «رشد» و «بالغ واقعی» نامیده اند.<sup>(۲)</sup>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جوانی را - که زمان اوج احساسات و هنگام شکل گیری شخصیت ماست - به زمانی تعبیر کرده که در پی هفت سال کودکی (که اطفال فقط به خواسته ها و نیازهای خود، اشاره می کنند و دستور می دهند) و هفت سال نوجوانی (که تابع والدین هستند)، می آید. در این دوران، جوانان انتظار دارند مورد احترام واقع شوند و در فراز و نشیبهای زندگی از آنان نیز

نظرخواهی کنند. (۳)

× جوانی، دوره ابهام و سردرگمی هاست؛ تغییرات عمومی جسمانی و روانی، آن چنان سریع و همه جانبه است که ما را دچار تشویش و نگرانی می کند و در تصمیم گیری ها و برخوردهای ما با مردم و خانواده، تاثیر می گذارد. (۴)

× جوانی، زمان قدرت، توانایی بدن و دورانی است که پس از ضعف و ناتوانی کودکی برای انسان فراهم می شود و قرآن، این دو را با عبارت «ثم جعل من بعد ضعف قوه» (۵) بیان کرده است.

در این هنگام نیروی شهوانی به اوج خود می رسد و آدمی را به جنس مخالف، متمایل می سازد که یگانه سکان دار دل و دیده و فکر و اندیشه، در چنین لغزشگاه های خطرناک، فقط باورهای آسمانی و عقاید دینی است.

× جوانی، میدان رقابتهای گوناگون است که گاه چهره ای خشن به خود می گیرد. این رقابت ها از خانه و خانواده آغاز و به محیطهایی گسترده تر کشانده می شود. هنگامی که ما با قدرت اندیشه و بینش، مسیر صحیح و راه درستی در برابر این نیروی نهفته ترسیم نکنیم، چه بسا کار به فرجامی اندوهناک و غمگنانه بینجامد.

× جوانی، دوره ای لبریز از فراز و نشیبهای زندگی است که ما، در آن تجربه و دانشی ناچیز اندوخته ایم. شایسته است، در این برهه، از رای بزرگان - در قالب مشورت - بهره بجوییم. نقش والدین آگاه و اندیشمند نیز در این دوران بسیار ارزشمند و جهت ساز خواهد بود.

× جوانی - به دلیل آمادگی نسبت به پذیرش حقایق و دانایی - بهترین هنگام حضور در محفل وارستگان و اندیشمندان فرزانه و بهره گیری از تجربیات انبوه آنان در زمینه دستیابی به صراط مستقیم زندگی و وارستگی است.

× جوانی، زمانی است که انسان با شتابی افزونتر، از گذرگاه شک و تردید، به منزلگاه علم و یقین می رسد. به خوبی توانایی تجدید نظر در نشست و برخاست های غبار آلود خود را دارد. با اراده ای قوی از سستی و تن پروری، رهایی می یابد و با احساس مسئولیت نسبت به خود و جامعه، تحرک و نشاط در برنامه های مفید و ثمربخش و با پرهیزکاری و گناه ستیزی، آینده ای روشن همراه با پیروزی و کامیابی را پدید می آورد.

× جوانی، هنگام نشاط، امید و هیجان، شادابی و شور و خروش، انتقاد بسیار و پرسش فراوان، فضایی پاک و پیراسته و سرشار از لطافت و طراوت است و جوانان - به ویژه جوانان ایرانی - افرادی حق جو، عدالت خواه، آرمان طلب با سخنان دلربا و شیرین و دلنشین هستند.

× جوانی فصلی پرفروغ از کتاب زندگانی است که برای ما خاطره ای ماندگار و لبریز از هیجان همیشگی است که همراه با بحران بلوغ، بحران هویت و بحران شخصیت فردی و اجتماعی است؛ به گونه ای که نوعی سردرگمی در مناسبات و روابط با پدر و مادر و همسالان پدید می آید و به خاطر تحول ارزشها و دیدگاهها، مشکلات شغلی، تحصیلی، جنسی و فکری - روحی و یا اعتقادی - رخ نشان می دهد. <sup>(۶)</sup>

× جوانی دوره ای پرشتاب و پر شور است که هر یک از ما از محیط محدود خانه و خانواده به فضای وسیع جامعه و سپس به گستره بی کران فن آوریهای پیچیده و پر آوازه روز پا می نهیم، تمامی پنجره های علوم و فنون جهان به روی دیدگان ما باز می شود و جدیدترین اطلاعات، در اندک زمانی، در اختیار ما قرار می گیرد. <sup>(۷)</sup>

از این رو، ارزشهای مورد علاقه، قطعی و پایدار زندگی، دستخوش تغییرات و تحولات پیدا و ناپیدا قرار می گیرد و نیاز به سکون آرامش و ناخدای خداجو، در این امواج پرتلاطم، بیش از پیش احساس می شود <sup>(۸)</sup>.

× جوانی سالهای سراسر نواندیشی و تجربه گرایی است. سنت شکنی، حرمت شکنی، گفتن از «چرا» ها و «چگونه» ها، عبور از مرز عادات و اخلاقیات نسل گذشته، ارائه سلیقه ای متفاوت با دیگر اعضای خانواده و فامیل، نمایش هیاهوها، جسارتها، توسعه ها و پیشرفتها، شیفتگی بسیار نسبت به پرسشهای جدید و پاسخهای جدید، آزادگی، حرکت و تکاپو فراتر از امروز و برتر از فردا، واژه هایی برجسته در دفتر صفات و روحیات جوانان است.

آنان هرگز رابطه ای با «پند» و «اندرز» و «نصیحت» ندارند و از «باید» و «نباید» دوری می کنند. هرگاه بدانند کسی برای «هدایت» آنان به سوی آنها می رود، راه خود را کج می کنند تا هرگز دیداری پدید نیاید، اما شیفته مهر و مهربانی، رفاقت، هم آوایی، همدلی و همراهی هستند. آنها به دنبال چهره ای باز، رویی گشاده، لبخندی صادقانه و... هستند و عاشق دوستی یکرنگ، گفتگویی حرکت آفرین و تاثیرگذار و سخنان زیبا، آهنگین، موزون، به روز و شیرین و دلنشین هستند.

× جوان امروزی، دین امروزی را با بیان امروزی می پسندد و همواره از جلوه های ارزنده و بالنده آیین خود لذت می برد. او به پیشوایی که رهبر خود را طفل سیزده ساله می داند، افتخار می کند و شخصیت، بها و عظمت خود و دیگران را از پندار و گفتار دیگران انتظار دارد.

× جوانی ایامی سرسبز و به یادماندنی است که با عطر «عشق» و رایحه «اندیشه» همیشه شاداب می ماند و فردا و فرداهایی بس سعادت آفرین می آفریند. این دوران با نوشته های نوپرداز، شیک و پر جاذبه، رنگی دیگر می یابد و با یافتن «هویت» و «شخصیت» تحولی پر عظمت از خود نشان می دهد.

... و جوانی زمان زرین و صبح سپید و طلایی حیات انسان هاست که با طلوع خورشید «دانش و بینش» و نسیم حضور «مسیحای والا نفس» ارزشی صد چندان می یابد و الگویی ماندگار برای همگان می شود.

برترین نیاز جوان چیست؟

علم، ثروت، مقام، زیبایی و توانایی از پاسخ هایی است که هر یک در آینه ذهن ما در برابر این پرسش خودنمایی می کند و به دنبال آن تفسیرهایی گوناگون ارائه می شود؛ اما به راستی ضروری تر از چنین نیازهایی وجود دارد؟ نیازی که افقی برتر از ارزش و کمال را در آسمان وجود ما فرا گیرد و در پرتو آن، امروز و فردایی روشن همراه با سعادت حقیقی را فرا رویمان قرار دهد.

با نگاهی به صفات و برجستگی های جوان، درمی یابیم که پاسخ این پرسش چیزی جز «روشن بینی، روشن دلی، بصیرت و بینش» نخواهد بود؛ ارمغانی الهی که یک ضرورت بسیار مهم در زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ما جوانان محسوب می شود. انسانها را از سراشیبی ناآگاهی، ساده لوحی، ظاهربینی، یک سو نگری و تقلید کورکورانه نجات می بخشد و در مقابل، ژرف نگری، قدرت تحلیل و تفکر و آینده نگری به آدمی عطا می کند. سکان زندگی او را از دست امواج احساسات و توفان حوادث زودگذر و فریبنده بیرون می آورد و در آغوش اندیشمندی، خردورزی و هوشمندی قرار می دهد.

آنان که همواره به دنبال رشد و تکامل هستند و ره توشه ای ارزشمند برای همیشه زندگی خویش می جویند، بینش و بصیرت را بهترین نعمت خدادادی می دانند.

هیچگاه جو جامعه، شعارهای شیرین، سخنان فریبا و زیبا، قدرت تصمیم صحیح و موضعگیری عاقلانه را از آنان نمی گیرد و خوب می بینند، اندیشمندانه به فراسوی حوادث می نگرند و نتایج معرفت آفرین و آموزنده ای برای خود و دیگران برمی گیرند. دیری نمی گذرد که چنین اشخاصی از دایره «عوام» به گروه «خواص» جامعه می پیوندند و با فهم زیرکانه و دقیق خود، پی آمدهای حوادث امروز و فردای جامعه را به خوبی در سخنان منطقی و استدلالی خود به تصویر می کشند.

ویژگی های چشمگیر آنان، روشن بینی، حق گرایی، خدا محوری و ولایت پذیری است و از راهزن هایی چون خودپرستی، ریاست طلبی و ... به شدت دوری می کنند.

دیری نمی گذرد که این افراد به حقیقتی اینچنین دست می یابند که:

حقیقت، سرایی است آراسته هوا و هوس، گرد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر، گر چه بیناست مرد

و به این باور می رسند که: امروزه جمع آوری اطلاعات و اندوختن دانش، چندان مشکل و طاقت فرسا نیست، آن چه همتی مردانه می طلبد «بینایی» و «بصیرت» است؛ مرحله ای از رشد و بالندگی حقیقی که خداوند به رسولش با بیانی رسا و هشدار دهنده فرمود: «ای رسول ما! امت را بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم.»<sup>(۹)</sup>

پرسشی که اینک با آن رو به رو هستیم، این است که: چگونه به چنین نعمتی والا دست یابیم؟

گام نخست، زدودن دل و دیده از غبارهای خودخواهی، خودپرستی و خواهش های شیطانی است .

سپس درخواست چنین صفت تابناک از خداوند و در پی آن پرهیزکاری و تقوا پیشگی که: «اگر تقوا پیشه کنید، نیروی تشخیص حق و باطل به شما داده می شود.»<sup>(۱۰)</sup>

و گام آخر، نگاه به دنیا و آفریدگان دنیوی به عنوان وسیله ای زودگذر و نه هدفی جاودان و ماندگار .

کام جانتان لبریز از حلاوت بینش و بصیرت باد .

ادامه دارد . . .

پی نوشت ها:

(۱) حافظ .

(۲) نساء/۴ .

(۳) طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵ .

(۴) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۴۳ .

(۵) روم/۵۴؛ «سپس توانمندی و نیروی بدنی را جایگزین ضعف و ناتوانی ساخت.»

(۶) دکتر سید احمد احمدی، روانشناسی نوجوانان و جوانان، ص ۵ .

(۷) موریس دبس، بلوغ، ص ۱۱۲ .

(۸) همان، مراحل تربیت، ص ۳۵-۱۵ .

(۹) یوسف/۱۰۸ .

(۱۰) انفال/۲۹ .



جوانان، بینش ها، گرایش ها (۱)

جوان کیست؟ و جوانی چیست؟

سخنی صمیمانه

خوش آمد گل وز آن خوش تر نباشد

که در دستت به جز ساغر نباشد

زمان خوش دلی دریاب و دریاب

که دایم در صدف گوهر نباشد (۱)

سخن از جوان و جوانی، به سان حضور در هوای صبحگاهی و احساس پاکی، طراوت و نشاط سحرگاهی است و گفت و گو با جوانان، طلوعی از نشاط، امید، هیجان، سرزندگی، لذت و شادی و شادمانی در آسمان دل ها می آفریند .

جوانان - به ویژه جوانان ایرانی - انسان هایی سربلند، عزیز، حق جو و همراه با احساس روشنی هدف و باور وظیفه و مسؤولیت در عرصه های مختلف زندگانی هستند . آنان که از آفتاب معنویت و آموزه های آسمانی اسلام بهره ی بیشتری برده اند، روشنی هدف و شفافی وظیفه را بهتر حس می کنند؛ همیشه آرام و همیشه لبریز از عشق و دلدادگی به محبوبی و الا و بالا بوده (۲) و در نشیب و فراز زندگی، در گرداب مشکلات، راست قامت و شکیبیا خواهند بود .

دفتر زندگانی هر یک از ما دارای شش فصل است و جوانی آغازی است که نوباوگی، کودکی و نوجوانی را پشت سر دارد و میان سالی و کهن سالی را برابر خود می بیند . (۳) گویی نوجوانی همانند نوروزی دل پذیر و پرتراوت اما زودگذر است که گاه طوفان های تندی در آن می وزد و زمانی عطری روح بخش دل ها را نوازش می دهد . جوانی بهاری است زیبا، پرهیجان و همراه با لذت های گوناگون از تفریح، آراستگی، خوراک، لباس، گفت و گو و نشست و برخاست های خاطره آفرین و شیرین . در این دوران، شخصیت گرایی، آرمان خواهی، شور و احساس و نشاط و امید به اوج خود می رسد . بینش های آدمی رشد می یابد و گرایش ها شدید می شود و انتخاب ها یکی پس از دیگری فرا می رسد . دیری نمی یابد که بنیان آینده ی آدمی، استحکام و بنیادهای فکری - فرهنگی انسان تبلور می یابد، گاه حرکت ساز و روشنی بخش است و گاه حرکت سوز و آتش گون، پایان دفتر زندگی را ترسیم می کند .

آن آثار و این تاثیر همه ی ما را به اندیشه ای نو، تاملی دیگر و نگاهی دوباره به گذشته و آینده مان

دعوت می کند تا زمان «خوش دلی» و جوانی را بیش از پیش دریابیم و آگاه شویم «که دایم در صدف گوهر نباشد».

نوشتاری که پیش رو دارید، نه هم چون کلاس درس است و نه مثل جلسه ی سخنرانی و یا موعظه و پند و اندرز، بلکه همانند نشست صمیمانه و گفت و گویی دوستانه، به دور از هر گونه تکلف و شعارپردازی است و بیشتر به قدم زدنی در کنار رودی زیبا و سبزه زاری روح بخش و دل آرا می ماند که دو دوست و دو رفیق با هم به گپی آرامش بخش و تحلیل گرانه مشغول اند و به دور از هر نوع پیش داوری نسبت به ظاهر افراد و بینش آنان به صحبت می پردازند. در این گفت و گو ابتدا دفتر خاطرات - نوشته یا نانوشته ی - خود را مرور می کنیم، سپس با دستی پر از محبت، آینه ی وجود خود را غبارروبی می نماییم تا شفاف تر از همیشه در آن بنگریم و از درخشش گوهر جوانی و ارزشمندی کیمیای این دوره آگاه شویم. به شایستگی های خود پی بریم و از کارهای انجام نشده و یا فراموش شده که تاثیری بسیار در امروز و فردای ما دارد مطلع شویم. در پی آن، مشکلات، کاستی ها و یا محرومیت هایی را که گریبان گیر ما شده و یا خواهد شد، بشناسیم و با بینش روشن و برگرفته از زلال وحی و عصمت به چاره جویی بپردازیم. آن چه در این میان ضرورتی فراوان دارد، آگاهی از شیوه های پیدا و پنهان آن سوی مرزهاست. شیوه هایی که برای جذب دل ها و قلب ها به سوی دنیای افسانه ای و جهانی زیبا و خوشبخت (!؟) در آغوش دیگران به کار می گیرند تا نگاه نوجوانان و جوانان پاک نهاد ما را به سوی قبله ی خود جلب کنند.

در پرتو این شناخت، نگاهی نو به دنیای اطراف خود می نماییم و به دور از هیجان و احساس، مجنون خیالات و افسانه ها نمی شویم و خود را می یابیم. با الگوهای شایسته ای که به دور از غبار هواها و هوس ها و ایمن از هر گونه خطا و گمراهی ما را به بلندای بزرگی و بزرگواری رسانده اند و بلور وجودمان را با شهد شیرین ارزش های انسانی لبریز کرده اند، آشنا می شویم.

پس از آن، بینش های عرشی و ناگفته های گفتنی بسیاری با هم خواهیم داشت تا در لحظه های حساس و هنگامه های سرنوشت ساز، که تصمیمی و اراده ای، راه زندگی را ترسیم می کند، با امیدی فراوان و ابتکاری شایسته و اندیشه ای روشن، آینده ی زندگانی خود را برگزینیم و با چنین شناختی هیچ گاه احساس پشیمانی، ضرر و یا ناکامی نکنیم. در پی این موفقیت چشم گیر، گرایش های هر یک از ما نسبت به جلوه های زندگی و پای گذاردن در عرصه های فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی، رنگی دیگر یافته و بهایی برتر می گیرد، به گونه ای که با آرامش خاطر در صراط مستقیم سعادت و سلامت، حرکت می کنیم و از آغاز تا فرجام زندگی، با دلی آرام، قلبی روشن و ضمیری شادمان از عشق و دلدادگی به پروردگاری بزرگ و فریادرسی مهربان، بهشت رضایت الهی را نصیب خود سازیم.

ان شاءالله

نوجوان؛ شایستگی ها و ویژگی ها

نوجوانی، دورانی حساس، پرهیجان و همراه با تند بادهای فکری، روحی و حتی روانی و جسمانی است که مرز ناپیدای بین کودکی و جوانی می باشد. هنوز، پاره ای ما را کودک می بینند و با ملاقات گاه و بیگاه خود از گفته ها، نوشته ها و یا رفتارهای ما توقع کودکانه دارند، اما نزدیکان، هر روز با عبارت «تو دیگر بزرگ شده ای» نگاهی دیگر به ما دارند و بیشتر از سن و سال و بالاتر از قیافه و اندام ما را می خواهند. گاه با سخنانی نرم و آرام و زمانی با عباراتی تند و آتشین با ما رو به رو شده، آواری از حیرت و اندوه و حتی تحقیر و استهزا نصیبمان می سازند و ما را رها می کنند. کمتر کسی گفته های آدمی را می فهمد و آنان که سخنانی از عمق جان ما بگویند و احساس و خواسته های ما را حس کنند، کم یاب و یا نایاب اند.

دکتر اریک برن نوجوانی را این گونه به تصویر می کشاند:

«نوجوانی یعنی روزگار تحصیل، هنگام گرفتن مدارک تحصیلی سالانه، آشنایی با بعضی تشریفات و احساس مالکیت داشتن. موها را هر روز به سبکی شانه زدن، غرور جوانی بر بدن دیدن، جوش صورت داشتن، احساس فعل و انفعالات جسمانی و رشد سریع برخی اعضا، زمان تصمیم گیری درباره ی بقیه ی سال های عمر و یا دست کم پر کردن لحظه ها تا زمان تصمیم گیری»<sup>(۴)</sup>.

آنان که نگاه ها را توضیح می دهند و ژرفای وجود افراد را به خوبی درمی یابند، همواره سخنان نهفته ی یک نوجوان را در صحیفه ی سکوت و یا آینه ی نگاه او این گونه تفسیر می کنند که:

«اگر مرا به آرامی و ملایمت نوازش کنی، اگر به من نگاه کنی و به من لبخند بزنی، اگر گاهی پیش از آن که صحبت کنی به سخنان من گوش دهی؛ من رشد خواهم کرد، واقعا رشد خواهم کرد»<sup>(۵)</sup>.

هجوم انواع پرسش ها، به ویژه پرسش های اعتقادی از نوجوانی آغاز می شود، به گونه ای که بنیان باورهای فکری - فرهنگی انسان را نشانه می رود و نسبت به توحید، نبوت، معاد و امامت سؤال هایی پرمعق و شبههانی ویرانگر مطرح می شود و در هنگامه های گوناگون، انسان، خود دچار شک و تردید نسبت به خویشتن می شود و از بیان پاره ای از پرسش های خود، احساس ترس و ناامنی درباره ی شخصیت خود می کند. در این مرحله، نقش مصلحان و سفیران سعادت و نیک بختی به خوبی نمایان می شود و نقشه های مفسدان و دشمنان سیه سرشت در افکندن کمند اعتقادات پاک و دام انحراف و فساد، تیزتر و دقیق تر می گردد.

گفته ها و نوشته هایی که همانند حریری پر از عطوفت، نخست انسان را بپذیرد، با حوصله ی هر چه تمام سخنان آدمی را بشنود و با عباراتی شیرین، استدلال هایی محکم و مثال هایی روح بخش، کام وجود را سیراب کند، نقشی بسیار ارزشمند و هدایت آفرین خواهد داشت؛ شیوه ای که پیشوایان

معصوم علیهم السلام و عالمان بصیر و آگاه به زمان و مکان ما داشته اند برای همگان روشنگر و درس آموز بوده و خواهد بود، آنان ابتدا طوفان ترس و تردید از شخصیت نوجوان را آرامش بخشیده و در پی آن پرسش های این چنینی را نشانه ی ایمان و باورهای آسمانی و ناب تفسیر کرده و به دنبال هر سؤال، جوابی در خور، ژرف و قابل فهم بیان کرده اند. چنان عشق و ارادت روز افزون رسول الله (ص) چنین تاثیری داشت که فوج فوج نوجوانان و جوانان از محضرش توشه های ارزشمند برای هدایت و سعادت خود می یافتند و تا آخرین لحظه ی حیات در کنار آن حضرت، حضور داشتند. او خود درباره ی این رابطه ی قلبی فرمود:

من آدم بهشتی ام اما در این سفر

حالی اسیر عشق جوانان مهوشم<sup>(۶)</sup>

بدین سان در نوجوانی، که گذرگاه حساس و سرنوشت سازی است، شالوده ی شخصیت انسان پی ریزی می شود تا در جوانی استحکام یابد و نوجوانی معبری است که تحول اساسی در جسم و روح هر یک از ما با عنوان «بلوغ» و در جلوه های بلوغ عقلانی، جسمانی، عاطفی، شرعی و اقتصادی پدیدار می شود. در این هنگام هر یک از ما احساس حضور جدی در جامعه، تبلور شخصیت واقعی در صحنه های گوناگون و نگاه محاسبه گرانه و حساب شده ی دیگران را به خود داریم. گاه درصدد جلب اعتماد بیشتر و ایجاد باوری برتر از آن چه از آن برخورداریم، برمی آییم تا هر چه سریع تر، جایگاه شایسته ای در مدرسه، محله و یا شهر کسب نماییم و اعمالمان تجلی رشد و بالندگی مان باشد.

جوان؛ رازها، نیازها و شایستگی ها

رونق عهد شباب است دگر بستان را

می رسد مزده ی گل بلبل خوش الحان را

ای صبا گر به جوانان چمن باز رسی

خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را<sup>(۷)</sup>

اگر تا دیروز - و در دوره ی نوجوانی - اختلاف نظرهای فراوانی بین ما و پدر و مادر و یا خواهر و برادرمان وجود داشت، که برخاسته از تضاد بین دو نسل و یا اختلاف دیدگاه ها و نظرگاه های هر یک از ما بود، انتظار پذیرش ارزش های خود را توسط دیگران داشتیم، اعتقادات و ارزش هایمان با اعتقادات سنتی والدین هم سان نبود و هم چنین از سرزنش اطرافیان و به حساب نیآوردن ما در تصمیم گیری های گوناگون سخت بیزار بودیم، امروز - و در هنگام جوانی - رازها و نیازهای دیگری در وجود ما نهفته است. هر یک از ما همانند دایرة المعارفی می مانیم که دست یابی به تمامی ابعاد آن نیاز به بصیرت و

بینش و دانش و دانایی بر گستره ی صفات و ویژگی ها است .

آن جا که جلوه ی جسمانی ما مطرح می شود، توجه به توانمندی بدنی، جوش و خروش جسمانی، چابکی و چالاکی در ورزش، وضع ظاهری و چگونگی تیپ و قیافه، مقدار سن، اندازه ی قد، چگونگی زبان و لهجه، عرض اندام در میدان های مسابقه و حضور در رقابت های حساس و شخصیت ساز، همه و همه تاثیر بسیاری در نگرش افراد به ما دارد .

و زمانی که ابعاد روحی عاطفی ما مورد نظر قرار می گیرد، بدون شک، یاس و امید، آرزو و ناکامی، خیزش اندیشه و بی حالی فکری، باورهای قلبی و سردرگمی در زندگی، آرمان خواهی و احساس ورشکستگی، نشاط روحی و سرخوردگی روانی همه ی این ها در جایگاه خود و جلوه های روحی هر یک از ما جوانان تاثیر گذارند .

گاهی که شخصیت اجتماعی جوان مطرح می شود، نمی توان او را با عبارتی کوتاه تفسیر کرد که جوان موجودی اجتماعی است، بلکه نگاه دقت آمیز در ساعات فراغت، سرگرمی های پرجاذبه، تعلقات روحی اجتماعی او، شوق به حضور در گروه های خارج از مدرسه و علاقه به عضویت در سازمان های گوناگون، برای ابراز وجود و احساس شخصیت، همانند حضور موفق در تیم های مختلف ورزشی و شهرت فراوان در شهر و دیار، کشور و حتی خارج از مرز و بوم میهن و یا شرکت در مسابقات علمی، تشویق گسترده ی همگان، چاپ عکس در نشریات مختلف و سرانجام ترسیم آرزوها و اهداف در ابعاد مختلف اجتماع و ... باید مورد بازبینی قرار گیرد .

شرایط خانوادگی هر یک از ما نیز، سخنی دیگر است و پهنه ی گسترده ای دارد که در آن تاثیر اخلاق پدر و مادر، نزدیکان و خویشان، محل سکونت، وضعیت خانه، تعداد و کیفیت اتاق ها و امکانات موجود در هر یک، سواد والدین و اطرافیان، شغل پدر و مادر، تعداد برادران و خواهران و چگونگی درآمد خانواده و رسیدگی به افراد، مقدار پول تو جیبی، رفتار اعضای خانواده با هم دیگر، نوع نگرش مذهبی و پایبندی افراد به باورهای دینی، پدرسالاری یا مدرسالاری در منزل، چند همسری پدر، حساسیت افراد به ویژه پدر و مادر بر جنسیت فرزندان و مشکلات آینده ی آنان، رضایت والدین از جوان خود و دل پذیر بودن محیط خانواده در نگاه فرزند و ... دخالت ژرف و عمیق دارد .

وضع تحصیلی و چگونگی ادامه تحصیل هر یک از ما جوانان نیز برای پیش رفت و دست یابی به توانایی های لازم، نیازمند بررسی و تحلیل ابعاد گوناگونی است، همانند: مقدار هوش، استعداد، حافظه، انگیزه و عشق به تحصیل، محیط مناسب در خانواده و جامعه برای ادامه تحصیل، تاثیر سرگرمی های مختلف هم چون برنامه های تلویزیون، مسابقات ورزشی، نشست و برخاست های فامیلی و دوستانه، حادثه های اجتماعی و یا اقتصادی، نوع مدرسه، چگونگی روش های آموزش معلمان و بهره گیری از شیوه های مختلف روانی در برخورد با جوانان، وجود امکانات در استفاده از استعداد های نهفته و یا به کارگیری از

ظرفیت وجودی در راه پیشرفت و تکامل علمی و ...<sup>(۸)</sup>

پاره ای از عوامل به طور نامرئی حضور دارند در حالی که ما آثار آنان را می‌نگریم و نسبت به علت‌ها و ریشه‌ها، آگاهی کافی نداریم، همانند: «ردیف تولد» که از چنان تاثیری برخوردار است که «رایکورز» می‌گوید: «فرزندان اول خانواده معمولاً محتاط ولی قدرت طلب هستند و در تصمیم‌های خود ثبات بیش‌تری دارند زیرا والدین به این کودکان در زمان خردسالی توجه بیش‌تری داشته‌اند و به آنان مسؤلیت‌هایی را محول کرده‌اند. این گروه کودکان بیش‌تر رهبران و مدیران لایقی بار می‌آیند. کودکان دوم خانواده بر اثر احساس حقارت، کوشش برای برتری نسبت به فرزندان اول و جلب توجه والدین، معمولاً خلاق‌ترند و از قدرت ابتکار و نوآوری بیش‌تری بهره‌مندند، اما از نظر ویژگی‌های اخلاقی، برخلاف فرزندان اول که بیشتر خشن، پرخاشگر و حسودند، اینان رئوف، مهربان و انعطاف‌پذیرند».<sup>(۹)</sup>

با شناخت آن رازها و این ظرافت‌ها، بخشی از نیازهای ما جوانان به خوبی شفاف و آشکار می‌شود؛ نیازهای جسمانی هر یک از ما پرداختن به انرژی نهفته در نهاد وجودمان است، رسیدن به خود، میدان یافتن برای حضور جدی و ابراز شخصیت تمام‌عیار، باور توانمندی‌های فیزیکی، توجه به ویژگی‌های رفتاری و کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی است. آن‌جا که نیازهای روانی ما مطرح می‌شود، افزون بر نگاه عاطفی و سخنان منطقی، آرام و دلسوزانه و یا تذکرات درست در قالبی زیبا و شیرین، دوری از سرزنش، به ویژه در حضور دیگران، مشورت و پرهیز از تحقیر، استهزا، هشدارهای پی‌در پی و تنبیه‌های گوناگون نیز مورد نظر ماست. برخوردهایی که با چشم پوشی، سعه‌ی صدر و گاه نادیده گرفتن برخی از سخنان تند و رفتارهای آتشین و پذیرفتن عذر ما همراه باشد و ماجراهای درون خانواده هرگز به معرکه‌های فامیلی، درد دل‌های تلخ نزد دوستان و گلایه با هم‌کاران کشیده نشود.

بی‌شک آشنایی هر یک از ما جوانان با نمونه‌های شایسته و الگوهای تمام‌عیار، نقشی ژرف و عمیق در برخوردهای رفتاری و گفتاری ما خواهد داشت؛ کسانی که حضور ما در کنار آنان، نوعی زمزم آرامش بخش بر آتش درون ما می‌ریزد و سخنان برخاسته از عمق جان آنان، نه تنها نسخه‌ای شفاف‌بخش بلکه دارویی کیمیاگون خواهد بود تا ما شیوه‌های حضور در جامعه، آیین زندگی، روش‌های هدفمند بودن و راه‌های رشد و تکامل را بهتر بدانیم و بیش‌تر پایبند شویم.

نیازهای زیبایی‌شناسانه، که علاقه به جاودان شدن و مطرح گردیدن، آراستن خود به بهترین شیوه و یا عشق فراوان به عکس گرفتن با جلوه‌های مختلف و زوایای گوناگون، مطرح ساختن خود در محیط کلاس، مدرسه، محله، فامیل و ... ابعاد مختلف آن است و در کنار هر یک، جلوه‌های اجتماعی نیز مطرح می‌شود، همه و همه نشان از نوعی زیبا‌یابی، جاودانگی و مورد قبول قرار گرفتن نزد افراد است.<sup>(۱۰)</sup> آن‌گاه که به این خواسته و علاقه‌ی ما توجه شود و راه‌های درست، عمیق و بهتری برابر دیدگان ما نمایان شود، این عشق مجازی به عشقی حقیقی می‌انجامد و در نتیجه به جای علاقه‌ی ظاهری به

گل، ارادت باطنی به گل آفرینی می یابیم و تلاش شبانه روزی خویش را برای ماندن به صورت قطره ای کوچک و کوشش برای طراوت و تازگی بیشتر با رسیدن به اقیانوس بی کران الهی مبادله می کنیم؛ دیگر خود را نمی بینیم تا [خودیتی] مطرح شود و با آن «من» و منیت ها تجلی یابد، دست بر دامن معشوق می زنیم و به بلندای بزرگی و جاودانگی می رسیم، در این صورت کارهایی این چنین را فراموش کرده و شیوه هایی آن چنان به کار می گیریم تا به این حقیقت برسیم که:

دست بر دامن معشوق زدم دوش به خواب

دست من بر دل من بود چو بیدار شدم

«جوانان» در نگاه مقام معظم رهبری

هر از گاهی نشستی صمیمانه و گفت و گویی عاشقانه بین برخی از جوانان و رهبر معظم انقلاب برپا می شود. نظرهای دقیق و دیدگاه های عمیق ایشان آن چنان در وجود ما تاثیر می بخشد که بر خود می بالیم و از خداوند متعال سپاس گزاریم که چنین بینش و نگرشی به معظم له عطا کرده و ما را لایق این پیروی نموده است. چندی پیش درباره ی شایستگی های یک جوان ایرانی از ایشان سؤال شد، فرمودند:

یک جوان شایسته باید احساس تعهد و مسؤولیت، پرهیزکاری و تقوا و بصیرت و آگاهی داشته باشد. تقوا یا مراقب خود بودن بدین معناست که انسان بداند چه کاری می کند و هر حرکتش با اراده، میل و تصمیم خودش باشد، مثل سوار کار اسب که لجام اسب در دست او باشد و او با دقت و ظرافت لازم اسب را هدایت کند و ببرد، نه آن که اسب او را با خود همراه کند و سرانجام وی را نقش بر زمین سازد.

خصوصیات یک جوان مسلمان؛ انرژی، امید و ابتکار اوست. گرایش های وی به آموزه های دینی و تدین، موجب پیدا کردن الگوهای شایسته و سبب مصونیت و ایمنی از خطرهای گوناگون خواهد بود».

(۱۱)

در فرازی دیگر از سخنان روح بخش مقام معظم رهبری، آفاتی که به شایستگی ها و درخشندگی های ما جوانان آسیب می رساند، این گونه بیان می شود:

«خطرهایی که جوانان ما را تهدید می کند، اقدام بی فکر و بی مطالعه، تصمیم گیری های سریع و عصبانیت های نادرست و برخورد شتابان است. جوان باید با فکر، تامل، اندیشه، مطالعه و حق جویی کار کند و آن جا که پای اصول و مبانی اعتقادی مطرح می شود، قدرتمند، محکم، با اراده و قوی «این است و جز این نیست» بگوید. دوره ی جوانی خود را که دوره ی توانایی است در سه راه صرف کند:

۱. تحصیل علم و دانش؛

۲. تهذیب نفس، صفای وجود و تقویت روحیه ی تقوا؛

۳. ایجاد نیروی جسمانی و ورزش کردن .

هیجان های خود را گاهی با ورزش، زمانی با کارهای هنری و موقعی با تحصیل و یا حضور در کارگاه ها و آزمایش گاه ها ارضا نماید . . . فتح الفتوحی که امام (ره) درباره ی جوانان ما می فرمودند ساختن جان های آگاه و بیدار بوده و هست»<sup>(۱۲)</sup>.

«جوان» و «جوانی» در دو آینه

دغدغه ی خاطر و اندوه نهفته در وجود ما جوانان آن بوده است که گاه با افرادی رو به رو می شویم که پیش از گفت و گو و دل جویی و پرسش از درد و ناراحتی، نسخه ای آماده و دیدگاهی مشخص درباره ی هر یک از ما دارند . آن چه می گوئیم با همان معیارشان، مورد قبول یا رد قرار می دهند و از آن چه می پرسیم طبق همان باور پاسخ گو هستند . اما برخی از رهبران فکری - فرهنگی ما در گفته ها و نوشته های خود، بیش تر از ما جوانان به ابعاد روحی و شخصیتی ما آگاهی دارند و با اصول روحی و مبانی روانی ما آشنا هستند . از این رو در ایجاد ارتباط با جوان، ابتکار و سلیقه در گفت و گوها و ارائه ی راه حل های بنیادین و زیبا همیشه موفق بوده اند .

استاد شهید، آیه الله مطهری - که رحمت خداوند بر او باد - از جمله کسانی است که با چنین بینش و شناختی توانست جوانان و گروه های بسیاری از نسل نور را به سوی خود جذب کند و آن گونه که بودند، آنان را بشناسد . در هر زمان، نوع درد را ابتدا تشخیص دهد، سپس داوری مناسب را با بهترین شیوه ارائه دهد . به یقین، شناخت نسل جوان، درک مشخصات و فهم هست ها و نیست ها به تشریح بایدها و نبایدهایی واقع بینانه، درست و صحیح می انجامد . با هم دیدگاه های ارزشمند استاد را درباره ی «رهبری نسل جوان» می نگریم:

«امروز نسل جدید را نمی توان با شیوه های قدیم رهبری کرد . ابتدا باید آنان را بشناسیم و بفهمیم که دارای چه مشخصاتی هستند؟ درباره ی این نسل دو تفکر و اندیشه وجود دارد، از این رو دو نوع قضاوت هم می شود: عده ای جوانان را افرادی خام، معرور، گرفتار هوا و هوس، شهوت پرست و دارای عیب های بسیار می دانند . اینان همیشه با این نسل ذهن کجی می کنند و ناسزا می گویند . اما از نظر خود آنان، قضاوت بر عکس است . آن ها خود را بدون عیب می یابند، افرادی که مجسمه ی هوش، مجسمه ی فطانت و زیرکی، مجسمه ی آرمان های عالی بوده و بسیاری از مسائل را می فهمند که دیگران به آن توجه ندارند . از این رو نسل کهن این ها را تکفیر می کند و فاسق می داند . افرادی جاهل و نادان می شمرد که نسبت به ارزش های اعتقادی و اجتماعی پایبند نیستند و فهم مسائل را ندارند»<sup>(۱۳)</sup>.



پس از این سخن مرحوم آیه الله مطهری دو نسل صالح و منحرف را در آینه ی قرآن مورد بازبینی قرار می دهد و به کامل بودن و یا ناقص بودن نسل بعدی نسبت به قبلی - به طور مطلق - اشکال می کند و می فرماید:

«نمی شود گفت که همیشه نسل بعدی از نسل قبلی فاسدتر است و دنیا رو به فساد می رود و نمی شود گفت همیشه نسل بعدی از نسل قبلی کامل تر است و دچار انحطاط نمی شود... آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره ی احقاف - که گفته شده درباره ی سیدالشهدا (ع) است - که البته ایشان مصداق کامل آن هستند، چندین ویژگی برای نسل صالح ذکر می کند:

۱. روح شکرگزاری و قدردانی نسبت به نعمت ها و موهبت های الهی؛ رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی .

با نگاهی به تمامی نعمت های خداوند که به او و نسل گذشته داده است می گوید: خدایا به من نیرو و قوت بده که بتوانم حق شناسی و قدردانی کنم و از نعمت های گذشته، طبق رضای تو استفاده نمایم . شکر هر نعمت این است که بهره ای که شایسته ی آن نعمت است از او بشود .

۲. درخواست توفیق عمل صالح و مورد رضایت پروردگار؛ وان اعمل صالحا ترضاه .

۳. توجه به نسل آینده و اصلاح آن نسل؛ و اصلح لی فی ذریتی .

۴. بازگشت از تقصیرات و کوتاهی ها؛ انی تبت الیک .

۵. تسلیم حق و مقررات الهی در آفرینش؛ و انی من المسلمین .

که تخلف از آن حالت تسلیم موجب نابودی و هلاکت خواهد شد .

در پایان خداوند متعال درباره ی سرنوشت نهایی اینان می فرماید:

«ولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز عن سيئاتهم فی اصحاب الجنة وعد الصدق الذی کانوا یوعدون؛ این گونه افراد و این نسل هستند که ما اعمال نیکوی آن ها را می پذیریم، از خطای آنان می گذریم و این ها اهل بهشت هستند؛ وعده ی راستی که به آن ها داده می شود .

آیه ی بعد درباره ی یک نسل فاسد و منحرف است، نسلی مغرور و خام و نپخته که با آموختن چند کلام، پایبند هیچ معیاری نیست، از بندگی خدا رها می شود و نسبت به پدر و مادر بی احترامی می کند . به افکار و عقاید آنان می خندد و نسبت به ارزش ها حالت استهزا و تحقیر دارد، قیامت و معاد را انکار می کند و پدر و مادر آن ها که اهل باورهای مذهبی و دینی هستند با حالتی دردآلود و غم زده نسبت به فرزند خود می گویند: وای بر تو، وعده ی خدا حق است . و چون تاثیری در فرزند نمی بینند

و او را در دام ارتداد و کفر می یابند، فریاد استغاثه و کمک خواهی آن ها بلند می شود ولی فرزندشان می گوید: «این ها افسانه هایی است که گذشتگان درست کرده اند».<sup>(۱۴)</sup>

در پی ترسیم سیمای دو نسل صالح و فاسد و بیان ویژگی های آنان، مرحوم آیه الله شهید مطهری به ویژگی های نسل جوان و جدید ما پرداخته، با نگاهی عالمانه و اندیشمندانه می فرماید:

«نسل جوان ما مزایایی دارد؛ همانند آن که یک نوع ادراکات و احساساتی دارد که در گذشته نبود و از این جهت باید به او حق داد و از آرمان های عالی بهره مند است که باید به آن احساسات و این آرمان ها احترام گذاشت .

در نسل گذشته فکرها به این اندازه باز نبود، احساسات بلند و آرمان های این چنین ارزشمندی وجود نداشت . همان گونه که اسلام به این امور احترام گذاشته است ما نیز باید احترام بگذاریم و این ویژگی به خاطر این است که امروز تمامی درها و پنجره ها به دنیای اطراف باز شده است . دنیا، پیش رفت های آن و آثار سیاسی، نظامی و اقتصادی به خوبی دیده می شود . (جوان هم) از حرکت ها و قیام ها و انقلاب ها آگاه می شود و عزت و شوکت و حرمت و آزادی برخی را مشاهده می کند . از این رو پرسش می کند و حق هم دارد بپرسد .

فکر اساسی این است که ما نخست درد این نسل را بشناسیم، درد عقلی و فکری را بفهمیم و از دردی که نشانه ی بیداری است و الآن حس می کنند و در گذشته احساس نمی شد آگاه شویم، سپس به دنبال درمان برآییم . در این حال است که انحرافات فکری و اخلاقی برخی از افراد را می توان درمان کرد و به اصلاح آنان کمک نمود».<sup>(۱۵)</sup>

نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر

هر آن چه ناصح مشفق بگویدت بپذیر

ز وصل روی جوانان تمتعی بردار

که در کمینگه عمر است مکر عالم پیر<sup>(۱۶)</sup>

«الگوی شایسته برای جوانان» موضوع گفتمان آینده ی ما با هم است تا پرسش بسیاری از ما مطرح شود و با وسعت نظر و ژرفای نگاه بدان بپردازیم .

ان شاءالله

پی نوشت ها:

۱. دیوان حافظ، برگزیده ای از غزل ۱۵۸ .
۲. حدیث شورانگیز جوانی در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۱ تا ۱۵ (با تلخیص و گزیده برداری) .
۳. طرح بحث جوان، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مقدمه (ص ۱) .
۴. بعد از سلام چه می گوئید؟ دکتر اریک برن، ترجمه ی مهدی قراچه داغی، ص ۱۹۸ (با اندکی تغییر) .
۵. برای خوشبختی و موفقیت آفریده شده ایم، دکتر موریل جیمز و دکتر دورتی جنگواره، ترجمه ی دکتر حسن قاسم زاده، ص ۷۹ .
۶. شرح جنون، ص ۳۳۰ .
۷. دیوان حافظ، برگزیده ای از غزل ۹ .
۸. ر. ک: مراحل تربیت، موریس دبس، ترجمه ی دکتر علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران؛ روان شناسی و دانش آموزش و پرورش، ژان پیاژه، ترجمه ی دکتر علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران؛ با فرزند خود چگونه رفتار کنیم؟، محمد رضا شرفی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران .
۹. فنون تربیت کودک، دکتر عبدالله شفیع آبادی، ص ۵۷ .
۱۰. شیوه های آموزش کودک، خانم ن - طیبی، ص ۲ تا ۶ (با تلخیص فراوان) .
۱۱. حدیث شورانگیز جوانی در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۱۵ تا ۲۵؛ گفت و گوی صمیمانه با جوانان در دهه ی فجر ۱۳۷۷ .
۱۲. همان .
۱۳. ده گفتار، استاد شهید آیه الله مطهری، ص ۱۷۸ و ۱۷۹ (با مختصر تغییری در عبارات) .
۱۴. همان، ص ۱۸۰ تا ۱۸۲ (با اندکی تغییر) .
۱۵. همان، ص ۱۸۳ تا ۱۸۵ . (با تلخیص و تغییر عبارات) .
۱۶. دیوان حافظ، غزل ۲۵۱ (برگزیده ای از غزل) .

جوانان ؛ بینش ها و گرایش ها (۵)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

[www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com)

راههای دستیابی به بصیرت و بینش شایسته

سخنی با جوانان الگویاب

سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت: برخیز که آن خسرو شیرین آمد

ساقیا می بده و غم مخور از دشمن و دوست

که به کام دل ما آن بشد و این آمد<sup>(۱)</sup>

بهمن سال ۵۷، نشان از حماسه ای به یاد ماندنی در حافظه تاریخ دارد و خبر از رویارویی تمامی قدرتهای زر و زور و تزویر با همه باورهای خدایی می دهد. پیروزی «خون بر شمشیر» و «مشت بر گلوله»، به سان کابوسی دیرباور، سران استکبار را خواب زده و حیران در تصمیم گیری نمود و راه اندیشه را بر هر بیراهه ای از آنان ربود.

اینک که انقلاب اسلامی ایران، سالهای پایداری و بالندگی خود را پشت سر می گذارد، چون به حوادث گذشته نهضت می نگرییم، آوار مشکلات و هجوم سختیها را به سوی این نظام نوپا، با چهره های مختلف مشاهده می کنیم؛ گاه چنگال محاصره اقتصادی، زمانی سر نیزه خونبار نظامی و موقعی هجوم پیدا و پنهان تهاجم فرهنگی، بنیان انقلاب را نشانه رفته اند تا ریشه های رشد و شاخ و برگ بالندگی را به خشکی بکشانند و انبوه اندوه را بر دلهای بیدار و دشمن ستیز، ریزان سازند.

این نوشتار، فرصتی کوتاه است تا با استفاده از تجربیات گذشته، شیوه های دشمن در تهدید و براندازی نظام را از نظر بگذرانیم. بی شک، آموزه های آسمانی قرآن و کلام معصومان (علیهم السلام)، مددکار اطمینان بخش و ارزشمندی در این گفتگوی صمیمانه خواهد بود.

بیداری نابهنگام

«دانیل پاتیس» رئیس انستیتوی پژوهشهای سیاست خارجی آمریکا، در سمیناری که در پاییز سال ۶۸، در شهر استامبول ترکیه برگزار شد، بیداری نابهنگام سران استکبار را در برخورد با انقلاب ایران این گونه بیان کرده است:

«ما تا ده سال حساسیت خاصی نسبت به اسلام نداشتیم، اما امروز این طور نیست و همه ما نسبت به این پدیده جدید در ایران و برخی از کشورهای دیگر، باید با حساسیت بیشتری برخورد کنیم. امروز مسلمانان به ایران نظر دارند و از آن الگوبرداری می کنند. امروز ایران برای مسلمانان همانند یک

آزمایشگاه است؛ اگر این تجربه موفق شود، جسارت مسلمانان کشورهای دیگر هم بیشتر خواهد شد. «  
(۲)

نومیدی دشمن در رویارویی نظامی و اقتصادی، او را بر آن داشت که تدبیری بنیادین و چاره ای فراگیر بیندیشد، با نگاهی ژرف و درس آموز، دو حرکت بزرگ در مقابله با انقلاب ایران را می توان مشاهده نمود:

۱- پی بردن جامعیت، برتری و پویایی دین اسلام و آگاهی از آموزه های حرکت آفرین آن؛

۲- شناخت درست نسبت به عظمت پاسداران وحی، روحانیت و محبوبیت آنان در بین توده های مختلف مردم به عنوان رهبر، مرجع، محقق و مبلغ و در پی آن، خدشه وارد نمودن به ارزش آنان و کمرنگ کردن علاقه مردم با پخش شایعه ها، ایجاد تهمت ها، پراکندن دروغ ها و سرانجام جداسازی تمامی اقشار، به ویژه جوانان از عالمان وارسته و روحانیون دلسوز که پناهگاه واقعی مردم اند.

ماموریت روشنفکران یا اصلاحگران!

«روشنفکر»، «اسلام شناس»، «اصلاحگر» و یا «اندیشمند» واژه هایی است که گاه بار گرانی بر دوش ملت‌های مستضعف و مسلمان بوده است؛ زیرا افرادی خام، تاریکدل و دست آموز استکبار که دشمن همانند مهره ای نقش آفرین در لحظه های مناسب و در عرصه های گوناگون جامعه از آنان استفاده می کند، به دور از هر نوع بینش درست و یا دانش کافی، گام در راه پرداخت و بیان آموزه های دینی می گذارند و با قلم خود، سخن بیگانه را با شیوه های پرجاذبه و یا تبلیغات دلفریب برای عده ای ناآگاه و یا احساساتی - که پاره ای نیز در صدد دانستن درست هستند - بیان می کنند. اینان طوطی صفت بر پایه های باورهای دینی و الهی هجوم می برند و با سخنان به اصطلاح روشنگرانه خویش، بدون آن که در صدد تحقیق و یا تعمیق افکار خود باشند، به دور از محفل عالمان آگاه و وارسته، زبان به انتقاد، ایراد و یا ریشخند احکام دین می گشایند و سیاست سیاه استعمار را بدون هر گونه تحلیل و ژرف نگری در دستور کار خود قرار می دهند. پاره ای از حرکت های استکبار در اسلام زدایی، ایجاد شک و تردید در جامعیت دین و دور نمودن اقشار مردم به خصوص تحصیل کردگان از صاحبان فکر و اندیشه که در دهه سوم انقلاب رخ نشان می دهد و یا شتاب بیشتری می یابد، عبارت است از:

۱- زیر سؤال بردن دین، مذهب و بنیاد خدا پرستی از راه نوشتن مقاله و نگارش کتاب‌های مختلف درباره قداست معرفت دینی، حقانیت مذهب و ... ؛

۲- ایجاد تردید و یا استهزا نسبت به احکام اسلام و باورهای مذهبی مانند امامت، ولایت، ولایت فقیه، مرجعیت، تقلید و ...

۳- ایجاد روحیه ناسیونالیستی، باستان گرایی، ملی گرایی و رواج روحیه میهن دوستی به جای عشق به

فرهنگ و آیین .

۴- ساخت و پرداخت داستان، شعر، فکاهی، قصه و ... درباره تحقیر و توهین به عالمان دینی و پژوهشگران وارسته اسلامی .

۵- تلاش فراگیر در راه کشاندن ملت‌های مسلمان، به ویژه جوانان به پوچی، نومیدی، سرخوردگی، خود باختگی، غرب باوری و پذیرش روحیه ضعف و سستی در برابر ناتوانی خود و قدرت و عظمت بیگانگان؛

۶- تحریف تاریخ و واژگون سازی حوادث ملل گذشته در راه برتری و استیلای استکبار؛

۷- رواج ایدئولوژی و مبانی فکری فرهنگی غربی در «ایسم» های وارداتی همانند: «اومانیسیم»، «لیبرالیسم»، «سوسیالیسم»، «ناسیونالیسم»، «سکولاریسم»، «پلورالیسم» و ...؛

۸- دمیدن روحیه سعادت خواهی از راه جدایی دین از سیاست و رسیدن به ذکر و صلوات، عبادت در خانه ها و زیارتگاهها، عشق به حضرت مهدی (علیه السلام) و ... بدون توجه به جهان اطراف و نقشه های دشمنان در سراسر جهان؛

۹- تزریق فرهنگ غرب در باورهای اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مردم از راه به نمایش گذاشتن آداب، رفتار، گفتار و زندگی بیگانگان و بالیدن و نازیدن به فرنگ مآبی؛

۱۰- طرح شعارهای فریبنده سیاسی همانند دموکراسی، برابری، آزادیخواهی و آزادی برای زمینه سازی ولنگاری های اخلاقی، هرج و مرج های عقیدتی و دوری از ارزشهای والای الهی همانند عدالت، استقلال و آزادی خدادادی؛

۱۱- بهره گیری ناروا از نظام آموزشی در راه زدودن اندیشه های ناب اسلامی با نام دانش ترقی، تمدن، پیشرفت، آزادی و استفاده از مطبوعات به طور چشمگیر در این راستا؛

۱۲- رخنه در تشکل ها و مجموعه های انقلابی - مذهبی و تلاش در گمراه کردن آنان و به بیراهه کشاندن انسانهای پرجنب و جوش؛ اما بدون تحلیل و بینش؛

۱۳- کوشش حساب شده دقیق و گام به گام در کنار گذاشتن روحانیت متعهد و دلسوز با بهانه های مختلف و گاه دست آویزهای عوام پسند؛

۱۴- به زیر سؤال بردن چهره افراد چشمگیر و قابل اعتماد مردمی با برجسب های گوناگون، همچون انحصارگر، قدرت طلب، سرسپرده، جاسوس، سرمایه دار و ...؛

۱۵- پدید آوردن دشمنی و کشمکش بین شخصیت‌های روحانی و مسؤولان کشوری و کشاندن این

اختلاف بین صفوف به هم فشرده ملت از راه دین سازی، حزب بازی، گروه بندی، باند بازی و نیرومند کردن اقلیتهای وابسته؛

۱۶- رواج و گسترش فساد و فحشاء - در چهره های مختلف با ابزار گوناگون - در جامعه؛

۱۷- به وجود آوردن آشفتگی، ناامنی، هرج و مرج و تشکیل شبکه های جاسوسی برای پیشبرد نقشه های استکبار؛

۱۸- پرهیز دادن مردم - به ویژه قشر مقدس و مذهبی - از وارد شدن در کارهای سیاسی و کشوری؛

۱۹- وادار کردن دولتمردان و صاحب نظران مطرح در جامعه به پیروی از سیاست استکباری جهانخواران و استعمارگران؛

۲۰- به دست گرفتن رهبری جامعه و دور نمودن افشار مختلف مردم و تحصیل کردگان از روحانیت با طرح شعارهای انقلابی و آزادیخواهانه و ...<sup>(۳)</sup>.

روشنای بینش؛ تابناکی اندیشه

رسالت دلدادگان به دین و شیفتگان ارزشهای انسانی - اسلامی، پرورش بینشی برتر و دانشی افزونتر نسبت به آرمانهای دشمنان است. آنان که دل در گرو ولایت و رهبری دارند، بیشتر از دیگران، نیازمند آینده نگری هستند و همواره باید هوشیار و آماده دفاع از ارزشهای والای الهی باشند. توجه به این نکته که ناپلئون می گوید: «من از صدای قلم روزنامه های پیش از صدای گلوله می ترسم». و یا کارتر، رئیس جمهور اسبق آمریکا، گفته است: «یک دلار برای تبلیغات، بهتر از ده دلار برای تسلیحات است»<sup>(۴)</sup>، بیانگر این حقیقت تلخ است که: دشمن، دشمن است و دشمنی شیوه همیشه او. خامی و نادانی است که او را فارغ از توطئه علیه خود بدانیم و یا دلسوز و مهربان به سرنوشت خویش بشماریم. همان گونه که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «اگر تو در خواب فرو روی، دشمن بیدار است و مراقب اعمال و رفتار تو [.. تا در لحظه ای مناسب خنجر زهرآگین خویش را در قلب تو فرو کند]». <sup>(۵)</sup>

مناسب می نماید مروری عبرت آموز و درس آفرین نسبت به وظایف خود در روزها، هفته ها و سالهایی که پیش رو داریم، بیفکنیم و از واژه های هر عبارتی، مشعلی برای آینده خود بیفروزیم تا در غبار به پا شده توسط دشمن ره به بیراهه نبریم.

الف) پی ریزی، استحکام و تکامل باورهای ناب فرهنگی

پدیده جهل و بی سوادی، ظلمت اختلاف و درگیری، خمودی و بی حالی، تفرقه و سوء ظن به یکدیگر، تحقیر و استهزاء دیگران، خود محوری و دوری از خدامحوری و سرانجام بلای دوری از خورشید روشنی



بخش ولایت و رهبری<sup>(۶)</sup>، زمینه ساز حضور ناپیدای دشمن در هر خانه و محله است و نشان از غربت انسان ها با دست آوردهای فکری و فرهنگی ناب اسلامی دارد. حادثه ای که دشمن را شادمان و خرسند می کند تا ورود خود را قطعی دانسته و به دور از هر گونه مقاومت مردانه، در هر کوی و برزن، آرمانهای خود را تحقق یافته پندارد؛ زیرا اخلاق، آداب و رسوم و شیوه های مطلوب خویش را در کمترین زمان به دیگران آموزش می دهد و آنان نیز با حرص خاصی می آموزند و می آموزانند و از سر جهالت و تهی مغزی به این خود باختگی افتخار می کنند.

«اسپنسر»، فیلسوف معروف انگلیسی، درباره ایجاد خلاء فرهنگی جوامع و تهی سازی وجود انسانها از فرهنگ ناب خودی، به جاسوسان انگلیسی چنین توصیه می کند: «اخلاق و آداب و زبان و تمدن خودتان را به اقوام و مردم مورد نظر خود بیاموزید و آنان را به حال خودشان واگذارید که «همیشه» از آن شما خواهند بود.»<sup>(۷)</sup>

رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای در سخنی کوتاه، بلندای بصیرت، بینایی و هوشیاری هر یک از ما را که چونان ارمغان الهی است، گوشزد نموده، همگان را به غنی سازی اندیشه و روشنی بخشی رواق وجود فرا می خوانند و می فرماید:

«بزرگترین بلا برای یک ملت این است که بخشهایی از فرهنگ و تمدن خودش به مرور زمان از حافظه اش پاک شود و اصلا آن را به یاد نداشته باشد. این خیلی بلای بزرگی است و متأسفانه غریبهها با ما این کار را انجام دادند...<sup>(۸)</sup> هدف استکبار جهانی که در راس آن آمریکا است، در مواجهه با ایران اسلامی، فقط اسلام است و هیچ مساله دیگری در میان نیست.<sup>(۹)</sup> امروز بی دینی، بی ایمانی و تهی بودن از اعتقاد مذهبی، یک ضد ارزش است. در بسیاری از نقاط عالم این کار انجام گرفته و در بسیاری دیگر هم انجام خواهد گرفت.<sup>(۱۰)</sup> آبادی خاک و گل، بدون آبادی دل، هیچ ارزشی ندارد... والله که آمریکا از هیچ چیز ملت ایران به قدر مسلمان بودن و پایبندی به اسلام ناب محمدی ناراحت نیست.»<sup>(۱۱)</sup>

ب - دمیدن روح تعهد و پرورش بینش سیاسی

آموزه های زندگی ساز آیات قرآن و سخنان معصومان (علیهم السلام)، رواق وجود آدمی را پر از آینه های معنویت می نماید؛ به گونه ای که نه تنها اسیر جلوه های فریبای زندگی نشده، بلکه از چنگال هواها و هوسهای خود نیز به سلامت رهیده و همواره در صبح سلامت از آز و نیاز به سر می برد تا زندگی دنیا را بهشت نقد یاد خدا و سعادت جاودان نظاره کند.<sup>(۱۲)</sup>

افزون بر شناخت خود در جهان هستی و درک بایدها و نبایدهای بندگی، بینش برتر نسبت به جایگاه دین باوران در نگاه ستمگران و شیوه های خداجویان در برخورد با مستکبران، ضروری است. روشی که پروردگار بزرگ، ما را به سوی آن دعوت کرده است تا حضوری آگاهانه و نگرشی اندیشمندانه یابیم و از

ارزشهای عرشی خود پاسداری نماییم (یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا).<sup>(۱۳)</sup>

دوری از بصیرت و بینش، انحراف رهبران فکری - فرهنگی جامعه را به دنبال دارد و در پی آن، موجب فراموشی آدمی از جایگاه اصلی خود در اجتماع و روی آوردن به ظواهر دلربای لذات زودگذر می شود. بدون شک، زمانی که ارزشهای انقلابی اسلامی به فراموشی سپرده شد، دشمن پای تجاوز خود را بر اندیشه و فکر ما می گذارد و نعره زنان به تسخیر همه هستی ما و تمامی دین و دنیای ما می پردازد. در پرتو دشمن شناسی، که سفارش همیشه مقام والای رهبری حضرت آیت الله خامنه ای بوده است،<sup>(۱۴)</sup> به خوبی به برخوردهای روحی و تنشهای روانی وی پی می بریم. حيله ای دقیق که به دنبال آن ناتوانی، ضعف و سستی و سرانجام تسلیم خواهد بود. در حالی که پروردگار بزرگ با گوشزد کردن چنین شیوه ای پیروان راستین انبیا را به راست قامتی، شکیبایی و پایمردی در راه آرمانهای حیات بخش فرا می خواند (و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرين).<sup>(۱۵)</sup>

پس از این روش، برخورد دیگر دشمن را در استفاده از دوستان جاهل، عالمان کوردل و منافقان سیه سرشت می بینیم که در طول تاریخ، به خوبی هویدا است. آری، ژرف نگری و بصیرت در تمامی عرصه ها و صحنه ها از چنان اهمیتی برخوردار است که انسان از جبهه خودی تیر بر قلب او نمی نشیند و با نشاط و زنده دلی به تعقیب حوادث می پردازد. حقیقتی ارزشمند که آیات به نور نشسته قرآن بر آن تاکید می کند که: انما یتذکر اولوا الالباب (تنها خردمندانند که عبرت می گیرند)، و ان فی ذلک لعبره لاولی الابصار (به یقین در این (ماجرا) برای صاحبان بینش عبرتی است)، افلا تذکرون (آیا پند نمی گیرید)، ... قل هل یتوی الاعمی و البصیر...<sup>(۱۶)</sup> (آیا نابینا و بینا و بصیر یکسانند).

ج) ارائه الگوهای شایسته و اسوه های آسمانی

دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم

سخن اهل دل است این و به جان بنیوشیم

نیست در کس کرم و وقت طرب می گذرد

چاره آن است که سجاده به می بفروشیم

خوش هوایی است فرح بخش خدایا بفرست

نازینی که به رویش می گلگون نوشیم<sup>(۱۷)</sup>

آگاهی از کتاب پر عظمت هستی و توجه به این نکته که انسان در آغوش آفرینش، همانند نگینی

درخشان بر فراز هستی نمایان است و با برتریهای روحانی و عقلانی خویش، زینتی چشم نواز و دل آرا به آفرینش بخشیده است، می سزد که هیچ گاه گوهر وجود خود را آلوده به غبار هواها و هوسها ننماییم، به دنبال جایگاه برتر خود در عالم وجود باشیم که همانا «خليفة الله» بودن و رسیدن به «مقام آدمیت» است.

از این رو، وظیفه هر یک از ما در هدایت خود و دیگران، پاسداری از ارزشهای انسانی و حفظ فرهنگ خودی و در پی آن، معرفی الگوهای ارزشمند و به دور از هر نوع انحراف فردی و اجتماعی است؛ زیرا پیشینه یک ملت و هویت مردم در آینه تمدن گذشته و آداب و رسوم آنان نمایان می شود.

توجه شایسته و بایسته به جوانان و احساسات پاک و مقدس آنان در الگوپذیری، ما را بر آن می دارد، پیش و بیش از دیگران، از گنجینه های معارف خود استفاده کنیم و نمونه های زندگی ساز و حیات بخش را در چهره های زیبا و حرکت آفرین معرفی کنیم تا جلوه های فرهنگ غرب از چنین ویژگی سود بجوید و آینده سازان جامعه ما را به سوی خود نرباید.

اگر کلیسا با ساختن دهها هزار مدرسه، دبیرستان، یتیم خانه، جذام خانه، بیمارستان، درمانگاه و اردوگاه، با تمام تجهیزات، به نبرد با اسلام و اسلام خواهان آمده است، اگر انجیل را به ۱۲۰۰ زبان دنیا ترجمه شده است، و اگر با دهها زبان به ترویج مسیحیت - از رادیوهای دنیا می پردازد<sup>(۱۸)</sup>، برای یک هدف، یعنی جذب مردم دنیا با اعتقادات گوناگون به مسیحیت و ادعای ارائه الگوی تمام عیار در تمامی صحنه های زندگی است.

بی جهت نیست که مکاتبات مستمر از طریق صندوقهای پستی، ماموریتهای دیپلماسی، جنگهای روانی، نوشتن کتاب به نام اسلام شناسی علیه اسلام، تشکیل اردوهای پسر و دختر و گروههای پیش آهنگی، ارائه مد لباس و القاء مصرف گرایی، ایجاد ماهواره و شبکه اینترنت، انتقال آداب و رسوم در کنار فن آوری و تهیه عکس و فیلم و مجله های نابهنجار، سرعت غیر قابل توصیفی گرفته و دشمن، فکر و فرهنگ دیگر ملتها را تحت الشعاع آن قرار داده است.<sup>(۱۹)</sup>

وجود بیش از ۵۰۰۰ مجله و روزنامه، در بیش از دو میلیارد تیراژ و ترجمه برخی نشریات به ۸۰ زبان دنیا، به همراه ۱۵۰۰۰ روحانی مسیحی در سراسر دنیا، بیانگر درک دشمن از عظمت و پویایی دین اسلام و تجهیز تمام عیار آنان در ربودن فکر و فرهنگ تمام ملتها، به ویژه جوانان و نوجوانان است.<sup>(۲۰)</sup>

در نگاهی گذرا به آینده و تاملی اندیشمندانه به دهه سوم انقلاب که پیش روی ماست، درمی یابیم که توسعه فرهنگی و رویش آموزه های اخلاقی در اندیشه و قلب ما گام نخست در رویارویی با تهدیدهای دشمنان است تا در پرتو آثار و برکات آن، همه همدلی و همراهی:

دست در دست هم دهیم به مهر

میهن خویش را کنیم آباد

پروانه گون اطراف آفتاب وجود رهبری حضور داشته باشیم، بنیانهای فکری فرهنگی اکنون و آینده خود را پی ریزی کنیم و به دور از هر نوع دلباختگی به دیگر فرهنگها، اصول اعتقادی - سیاسی و اجتماعی معارف ناب خویش را در صحنه های مختلف ایجاد کنیم<sup>(۲۱)</sup> و با تمام توان در دفاع از ارزشهای آسمانی آیین اسلام بکوشیم .

پی نوشت ها:

(۱) دیوان حافظ، غزل ۱۷۰ .

(۲) نک: مجله ۱۵ خرداد، ش صفر، دیماه ۶۹ .

(۳) نهضت امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۱ تا ۲۰۰ (با تلخیص فراوان)

(۴) ر . ک: پژوهشی در تبلیغ، اهمیت تبلیغ، ص ۵- ۲۰ .

(۵) ر . ک: شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۷۳ و ۱۵۸ و ج ۷، ص ۱۶۷ .

(۶) دستهای ناپیدا (خاطرات سیاسی همفر)، ص ۶۲ تا ۵۹، (با تلخیص فراوان).

(۷) ر . ک: اسلام بر سر دو راهی، ص ۲۳ .

(۸) فرهنگ و تهاجم فرهنگی (مجموعه ای گرانسنگ از رهنمودهای رهبر عزیز انقلاب)، ص ۱۰۷ و ۱۰۶ .

(۹) همان، ص ۱۲۴ ، نک: مجله کوثر (آستان مقدس حضرت معصومه علیهاالسلام)، ش ۱۶ و ۱۷ مقاله

اسلحه مهاجمان فرهنگی، به قلم نویسنده .

(۱۰) همان، ص ۱۳۲ .

(۱۱) همان، ص ۱۳۴ .

(۱۲) نک: تفسیر المیزان، ج ۱۴ ص ۱۷۸، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۳۹ .

(۱۳) نساء/۷۱ (ای کسانی که ایمان آورده اید (در برابر دشمن آماده باشید) اسلحه خود را بگیرید و

گروه گروه (به جهاد) روید یا به طور دسته جمعی روید) .

۱۴) نک: سخنرانیهای مقام معظم رهبری و تاکید فراوان معظم له بر دشمن شناسی و شیوه های شیطانی دشمنان .

۱۵) آل عمران/۱۴۶ (چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه کارزار کردند و در برابر آن چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم (دشمن) نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد) ر . ک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۶۸، تفسیر الکبیر فخر، ج ۱۹، ص ۳۱، تفسیر الفرقان، ج ۱۳، ص ۲۹۱ .

۱۶) رعد/۱۹، آل عمران/۱۳، جاثیه/۲۳، رعد/۱۶، نک: تفسیر اطيیب البیان، ج ۳، ص ۱۲۱ .

۱۷) دیوان حافظ، غزل ۳۶۹ .

۱۸) قرآن و تبلیغ، ص ۱۶ و ۱۵ .

۱۹) همان، ص ۱۷ .

۲۰) همان، ص ۱۹ .

۲۱) نک: فرهنگ و تهاجم فرهنگی (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) ; صحیفه نور (بخش دیدگاه های حضرت امام خمینی (ره) درباره دشمن شناسی، بینش و اخلاص، مجله صحیفه مبین، ش شعبان، مقاله دشمن شناسی و شیوه برخورد دین باوردان با دشمنان به قلم مؤلف) .

پاسخ به پرسش هایی درباره نسل جوان

چرا بعضی از جوانان از الگوهای غربی پیروی می کنند؟

دلایل این امر را می توان در موارد زیر جست وجو کرد:

۱. هویت گم شده: نسل جوان اگر تصویر روشنی از هویت خویش نداشته باشد و به درستی نداند که کیست و در چه مرحله ای از زندگی به سر می برد، به سرعت تحت تأثیر فرهنگ غیرخودی قرار می گیرد و این وضعیت از فقر روحی و اعتقادی وی حکایت دارد.

۲. احساس بیگانگی با فرهنگ خودی: جوانانی که فرهنگ خودی را به درستی نمی شناسند و به آن اعتقاد ندارند، با فرهنگ ملی و اسلامی، مفاخر، ریشه ها و باورهای خود بیگانه اند. بر این اساس، در برابر هر جلوه ای رنگ می بازند و به هر ندایی پاسخ می دهند؛ زیرا ریشه در بنیادها ندارند.

۳. آشنایی بیشتر با فرهنگ غرب تا فرهنگ خودی: متأسفانه بیشتر جوانان غرب گرا، آگاهی و اطلاعاتشان از فرهنگ بیگانه، به مراتب بیش از شناخت آنها از فرهنگ خودی است. و این در حالی است که شناخت هر پدیده ای، نوعی انس و الفت به آن را در فرد ایجاد می کند. فرهنگ سازان میهن اسلامی نیز آن گونه که شایسته ملت خویش است، در زمینه انتقال فرهنگ غنی اسلام با قالب ها و روش های نوین تلاش نمی کنند. حال آنکه فرهنگ اسلامی، سرشار از الگوهای اخلاقی و معنوی ناب است که هر یک به تنهایی، در پالایش روح و روان همه آدمیان بسیار اثر گذارند. فرهنگ اسلامی به زندگی خاکی، معنا و مفهومی دیگر می بخشد. در این فرهنگ، میان دنیا و آخرت رابطه منطقی وجود دارد و بهره گیری مشروع از دنیا و توجه به آخرت، هر دو سفارش می شود و اینکه پیوستن به دنیا، در پرتو پشت کردن به آخرت به دست نمی آید، بلکه باید دنیا را مقدمه ای برای آخرت ساخت. اگر فرهنگ غنی اسلامی به درستی برای جوانان بیان شود، هویت اصیل خود را باز می یابند و با تمام وجود، با فرهنگ خودی هم ساز خواهند شد. حافظ چه زیبا سروده است:

آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می کرد

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد

طلب از گم شدگان لب دریا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود

او نمی دیدش و از دور تماشا می کرد

بی دلی در همه احوال خدا با او بود

پیام متن:

بی هویتی، احساس بیگانگی با فرهنگ خودی، بی اطلاعی از فرهنگ غنی و بالنده اسلامی و ملی خود و در مقابل آشنا شدن با فرهنگ غرب، از عوامل الگوپذیری از غرب و در نتیجه غرب زدگی است.

بحران هویت چیست و راه های مقابله با آن کدام است؟

مسئله «بحران هویت» را نخستین بار، اریکسون مطرح کرد. او معتقد است ناتوانی نوجوان در پذیرفتن نقشی که جامعه از او انتظار دارد، وی را به بحران هویت گرفتار می سازد. برخی دیگر از روان شناسان، موفق نبودن یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، به سبب تجربه های ناگوار کودکی یا شرایط نامناسب کنونی را «بحران هویت» تعبیر می کنند. از میان انواع هویت ها، هویت فرهنگی اهمیت بالایی دارد. عوامل اثرگذار بر بحران هویت و راه های مقابله با آنها عبارتند از:

۱. گسست فرهنگی: این مسئله زمانی پدید می آید که جوان هیچ گونه پیوند مستحکمی با فرهنگ خودی ندارد و در نتیجه این سرخوردگی، جذب فرهنگ بیگانه می شود. برای مقابله با آن، نوجوان و جوان باید به «دوباره سنجی باورهای فرهنگی» بپردازند و فرهنگ سازان جامعه نیز به آموزش های مختلف فرهنگی همت گمارند.

۲. تضاد نسل ها: عامل مهم دیگری است که بر شدت بحران هویت می افزاید. در پی این امر، دو نسل والدین و فرزندان، به مرور زمان از یکدیگر دورتر و بیگانه تر می شوند که در مواردی، ممکن است به تضاد و تقابل بیانجامد. در این گونه موارد، یافتن فصل مشترک های فکری، عاطفی و اعتقادی و تقویت آنها و نیز برقراری گفت و گوهایی مؤثر و بالنده میان دو نسل، شرایط لازم برای هم فکری بیشتر را برایشان فراهم می آورد.

۳. دگرگونی های سریع اجتماعی: از پی آمدهای آن، ناتوانی در تحلیل و ارزیابی پدیده هاست؛ زیرا در این صورت، فرد عناصر و اجزای فرهنگ خویش را به درستی نمی شناسند و به جذب و درون سازی آنها نمی پردازد و توان تجزیه و تحلیل امور جامعه را از دست می دهد. در این گونه موقعیت ها، باید فرصت مناسب را به منظور اندیشیدن و شناخت درست پدیده ها در اختیار جوانان نهاد.

۴. خلأ آرمانی: آدمی با آرمان هایش نشاط و حرکت و پویایی می یابد و نداشتن هدف و آرمان، سستی، بی تحرکی، از دست دادن انگیزه ها و گسستگی فرهنگی در شخص و اجتماع را در پی دارد. باید با پاسخ دادن به پرسش های بنیادین درباره زندگی، خداوند، حیات و هدف های خلقت هستی، آرمان هایی پایدار، ارزش مند و سعادت آفرین برای جوانان معرفی و پیشنهاد کرد.

پیام متن:

۱. عدم توانایی در ایفای نقش های مادی و معنوی که به عهده انسان است را بحران هویت می گویند.

۲. عدم پیوند مستحکم با فرهنگ خودی، ایجاد فاصله فکری و فرهنگی با نسل قبل، رشد برق آسای تکنولوژی و در نتیجه ایجاد دگرگونی های سریع اجتماعی و نیز بی انگیزه گی در دست یافتن به آرمان ها از موجبات بحران هویت می باشند.

۳. بحران هویت، از جوان، انسانی تهی از شخصیت و عزت نفس می سازد.

جایگاه معنویت در زندگی چه گونه است؟

نیاز به معنویت، از اعماق فطرت آدمی سررشته می گیرد و روح نیز در ارتباط با بیکرانه ها و مظاهر قدرت پروردگار، به طراوت و رشد خود می رسد. اصولاً نیاز به معنویت، در جوانان، بیش از دیگر گروه های سنی نمود می یابد. معنویت، پاسخی قانع کننده به روح پرسش گر آدمی و جهت دهنده حیات اوست. بسیاری از مشکلات زندگی، در پرتو رستگاری و ایمان به خدا رنگ می بازند و مسائلی چون ناهنجاری های اخلاقی و رفتاری، عدم اعتدال روانی و بینش منفی گرایانه آدمی با دست یابی به رتبه های ایمان، از زندگی فرد رخت برمی بندند. معنویت، بر احساس پوچی، روزمرگی و ابتذال زندگی غلبه می کند و به جای آن، مسئولیت پذیری، پویایی و کمال روحی را جای گزین می سازد. معنویت گرای می تواند در قالب خدا و معاد باوری، اخلاص ورزی، نماز، دعا و نیایش، مهرورزی نسبت به دیگران و... نمود یابد.

پیام متن:

معنویت گرای، پاسخی مناسب به فطرت و روح پرسش گر آدمی است که سبب اعتدال در خواسته های مادی انسان می شود و در تکامل انسان و رفع مشکلات او نقش منحصر به فردی دارد.

هدف مندی در زندگی، چه قدر اهمیت دارد؟

همان گونه که قطب نما و ابزارهای پیشرفته جهت یابی، در کشتی های اقیانوس پیما، نقش حیاتی و مهمی دارند و آن ها را از گرداب های هولناک می رهانند، جایگاه هدف نیز در زندگی نسل جوان چنین است و در همه لحظه ها به او توان تشخیص ساحل نجات و رستگاری را از گرداب هولناک پوچی و پستی خواهد داد. هدف، برخلاف آرزو، در محدوده توانایی های فرد تعیین می شود. از این رو، باید واقع بینانه و منطقی باشد و راهبران دین و دنیا وظیفه دارند تنها هدف های متعالی و ارزش مند را برای جوانان بازگو کنند. خانواده ها نیز در تبیین هدف زندگی برای فرزند جوان خویش، نقش مهمی دارند و می توانند تعادل لازم را در جهت گیری های فرزندانشان به وجود آورند و مانع اقدام فرزندانشان خود به گزینش هدف های صرف اقتصادی و درآمدزا شوند.

همچنین وظیفه دیگر والدین در امر هدف گزینی جوان این است که با پرورش درست فکری و روحی، توان و استقلال فردی را در او تقویت کنند تا با ناکامی در رسیدن به برخی هدف ها، امید به پیمودن ادامه راه را از دست ندهد. به عقیده یکی از صاحب نظران، «تاریخ، متعلق به افراد صاحب هدف است. تنها ملت هایی که می کوشند به اندیشه ها و هدف های خود واقعیت بخشند، قادرند پیش قراولان تاریخ باشند. هدف های شما باید به زلالی آب چشمه و در عین حال، شکوهمند و عظیم باشد. شما باید



بتوانید جهانی را در قلب های خود جای دهید و آرزوهایتان، با عظمت و شکوه آسمان برابر باشد. به گفته یکی از فیلسوفان: جوان بی هدف، مانند کسی است که دست به خودکشی روحی زده باشد».

پیام متن:

بی هدفی به معنای سرگردانی در زندگی است که هم مانع پیشرفت مادی انسان می شود و هم سد راه تکامل معنوی او.

خویشتن داری حقیقی چیست؟

بنا بر تعریفی، خویشتن داری، کنترل خواسته های درونی و کنترل نفس و احساسات است. این ویژگی در صورتی به دست می آید که آدمی در پی تأمین عادلانه خواسته های ضروری و منطقی خود از یک سو و پاسخ ندادن به خواسته های بی جا از سوی دیگر باشد. فردی که به زیور خویشتن داری آراسته باشد، به ویژگی های برجسته ای همچون وجدان اخلاقی، عزت نفس، احساس پاکی و تقدس درونی و قرب به پروردگار دست می یابد. در ارتباط های اجتماعی نیز رعایت خویشتن داری، به سلامت اجتماعی، حفظ حریم ها و مرزهای اجتماعی و رعایت حقوق دیگران می انجامد. خویشتن داری در برابر مصیبت ها و دشواری های زندگی و نیز در برابر گناهان و لغزش های زندگی، امری است لازم و کمال آفرین. البته بازدارندگی در نوع دوم، بسی دشوارتر از اولی است؛ زیرا جاذبه لغزش های فریبنده دنیایی، انسان را با قدرت تمام به خود می خواند و اگر جوان بتواند با نیروی ایمان بر خواسته های درونی خویش چیره شود، ارزش و منزلت ویژه ای نزد خدا و خلق او می یابد. پای بندی به ارزش های اخلاقی و معنوی، یاد خداوند و درک حضور پروردگار، در خویشتن داری بسیار اثرگذار است. افزون بر آن، نقش تربیت درست خانوادگی، الگوهای رفتاری شایسته و تقویت باورهای او در قبال هستی و نظام آفرینش را نباید نادیده انگاشت.

پیام متن:

۱. خویشتن داری در برابر گناهان و مشکلات زندگی از عوامل عزت نفس و پاکی درون است.
۲. خویشتن داری به موقع در مقابل برخوردهای نامطلوب دیگران به سلامت اجتماعی و حفظ حریم ها و مرزهای اجتماعی می انجامد.
۳. تربیت درست خانوادگی، الگوهای شایسته، یاد خدا و پای بندی به ارزش های معنوی از عوامل ایجاد و تقویت خویشتن داری می باشد.

راه های تقویت گرایش جوانان به مذهب چیست؟

برای تقویت پایه های اعتقادی و مذهبی، باید از عوامل آسیب زا در تربیت دینی جوانان، آگاه و برحذر بود. یکی از مهم ترین آسیب ها، از ناهماهنگی میان حرف و عمل کسانی برمی خیزد که به نوعی منسوب به دین هستند. دوگانگی در گفتار و کردار الگوهایی مانند والدین، مربیان و مسئولان جامعه، باورهای جوانان را نسبت به آنان و پشتوانه های مذهبی شان متزلزل می سازد.

جوانان عملکرد این دسته اشخاص را با دقت نقد و ارزیابی می کنند و با مشاهده تضاد میان منطق علمی و رفتار عملی آنان، به وادی شک و بی اعتمادی روی می آورند. جوانان، بیش از همه به الگوها می اندیشند. پس یک الگوی مناسب و کامل باید گفتار و رفتاری هماهنگ و شخصیتی استوار و کمال یافته داشته باشد. در کنار پیروی از الگوی رفتاری، جوانان باید بینش خود را نیز تقویت کنند. در نظام آموزشی به دلیل گستردگی و تنوع درس ها و نیز پیچیدگی و دشواری مطالب، فرصت مناسب برای آموزش اصولی اخلاق و باورهای مذهبی وجود ندارد. از این رو، بهترین زمان برای ایجاد زمینه انس و الفت فرزندان با دین و مذهب، دوران کودکی آنهاست. در سال های بعد، باید با آموختن عملی برخی دستورهایی الهی مانند نماز، نیکی به والدین و آموزش سوره های قرآنی، زمینه شناخت بیشتر آنان را فراهم کنیم. بدین منظور می توانیم از داستان ها و حکایت های اخلاقی و دینی برای پرورش روحی آنان بهره بگیریم و این شیوه را تا سن نوجوانی تقویت بخشیم.

پیام متن:

۱. هماهنگی عمل و گفتار الگوها، نقش به سزایی در تقویت گرایش جوان به مذهب دارد.

۲. برای تقویت حس مذهبی جوان، باید از زمان کودکی وی اقدام کرد، و از همان دوران با توجه به گنجایش کودک، او را با آموزه های دینی آشنا نمود و فراموش نکرد که:

هر که در خوردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست

سعدی

چه گونه می توان از ناهنجاری های رفتاری جوانان پیش گیری کرد؟

«شماری از راهکارهای اثرگذار در این باره بدین شرح است: ۱. والدین کم کم و به مرور زمان، فرزندان خود را با برخی مهارت ها و پدیده های اجتماعی آشنا کنند و الگوی درست و مطمئنی را در این زمینه به فرزندان شان بیاموزند، اموری مانند: دوست یابی، روابط و همکاری اجتماعی، حضور در عرصه فعالیت های اجتماعی و نیز تأثیر متقابل پدیده های فرهنگی و اجتماعی بر یکدیگر. رسیدن به آگاهی در این گونه امور سبب می شود که فرزندان هنگام رویارویی با چنین پدیده های اجتماعی، حالت انفعالی نداشته باشند و بتوانند از موضع فعال، درست و هدف مند برخورد کنند.

۲. تلاش والدین به منظور ایجاد ارتباط منطقی میان فرزندان خود با مسائل روز جامعه، به افزایش آگاهی و قدرت تحلیل، جمع بندی و استنباط های منطقی جوانان می انجامد.

۳. مربیان و مشاوران مدارس در زمینه ارائه آگاهی های اجتماعی به دانش پژوهان نقش مهمی دارند؛ زیرا این دسته افراد، به دور از گروه بندی ها و جنجال ها می توانند با هدف ایجاد معیارهای منطقی و پایدار، برای بالا بردن درک مسائل اجتماعی نوجوانان، به گونه ای تخصصی تر عمل کنند.

۴. بررسی و ارزیابی آن دسته از رویدادها که به بزه کاری در سطح جامعه می انجامد، به جوانان کمک می کند تا خود را از رفتارهای ناهنجار اجتماعی دور کنند. بزه های اجتماعی از عواملی سرچشمه می گیرند که از آنها به عوامل «زیرساز» یا «زمینه ساز» تعبیر می شود. درک ارتباط میان این عوامل و بزه های اجتماعی، سبب در امان ماندن نوجوانان و جوانان می شود و این امر به مطالعه و ارزیابی جامع و عمیقی نیاز دارد که بخش اصلی آن، برعهده مربیان و مشاوران است و بخش دیگر، به مسئولیت والدین مربوط می شود.

۵. تقویت نهاد خانواده به گونه ای که جوان بتواند هر مشکلی را با آنها به راحتی در میان بگذارد، در پیش گیری از کج روی ها و ناهنجاری ها بسیار مؤثر است.

پیام متن:

آموزش مهارت های زندگی، الگودهی، ایجاد ارتباط، دادن آگاهی به جوانان از سوی مربیان و برقرارساختن ارتباط صمیمی، تأثیر به سزایی در حفظ جوانان، از ناهنجاری های اخلاقی دارد.

چه گونه در زندگی دچار روزمرگی نشویم؟

برای فرار از روزمرگی و دست یابی به نشاط و پویایی در زندگی، باید به مؤلفه های چهارگانه زیر توجه کرد:

۱. معنا و مفهوم زندگی: اگر بتوانیم پاسخی درست و قانع کننده برای این مسئله بیابیم که غایت و مقصود زندگی چیست، آن گاه خواهیم توانست در شرایط گوناگون زندگی به شایستگی رفتار کنیم. برای شناخت و درک هدف زندگی، نیازی به مطالعه پیچیده فلسفی و کلامی نیست. زندگی، مسیر تحول از «بودن» به «شدن» است. معنای زندگی نیز در این است که توانایی های ذاتی خود را به مرور زمان آشکار کنیم و آنها را به فعلیت برسانیم و این، معنایی والا و کامل برای زندگی است که برتر از حیات زیستی و مادی صرف به شمار می رود.

۲. تنوع طلبی منطقی: با گردآوری عناصر لازم برای یک زندگی پویا، سالم و نشاط آور، می توان به پدیده تنوع سازنده دست یافت. از ویژگی های زندگی متنوع، این است که به هر یک از مؤلفه های

گوناگون مانند مطالعه، تحصیل، عبادت، دوستی، شغل و بهره مندی از مناظر زیبای طبیعت، بنا به درجه ارزش و اهمیتشان توجه شود.

۳. تعالی: اگر در زندگی ما، رشد و تحرک سالم وجود داشته باشد، احساس بالندگی و حرکت به جلو خواهیم داشت و چنین حسی، ما را قدم به قدم به اهدافمان نزدیک می سازد.

۴. شخصیت فراگیر: بدین منظور باید بتوانیم از حصارهای فردگرایی رها شویم و فراتر از خویشتن، به فکر دیگران و رضایت آنها باشیم و رضایت آنان را حتی بر رضایت شخصی ترجیح دهیم. در این حال، رضایت شخصی نیز از پرتو خرسندی دیگران، به دست می آید و شادی و نشاط پایدار ارمغان راهمان می شود.

پیام متن:

اگر مفهوم واقعی زندگی را درک کنیم، و از لذت های مادی مباح و متعارف و لذت های معنوی استفاده کنیم و همواره در حال تکاپوی سازنده باشیم و دگرگرایی را از یاد نبریم، هرگز دچار روزمرگی در زندگی و احساس پوچی از زیستن نمی شویم.

#### سخنی با مسؤولان و سخنی با جوانان

با گذشت قریب به هفده سال از وقوع «انقلاب اسلامی»، اینک روبرو با نسلی هستیم که با مجموعه ای از «تواناییهای سرشار» و «نیازمندیها»، بار خطیر به ثمر رساندن آرمانهای انقلاب دینی را در جهان پرغوغای کنونی بر دوش دارد.

این جمعیت جوان، که به استناد آمار، حدود ۷۰ درصد از مردم ایران را شامل است، اگرچه نعمتی است بزرگ اما، در عین حال خطری است که باید درباره اش اندیشید.

نیروی بالقوه ای که به هنگام رها شدن می تواند موانع بسیاری را از پیش پای بردارد و تا به ثمر رسیدن نیز، مراقبتهای زیادی را می طلبد.

اگر به حقیقت می توانستیم آثار کنترل، تربیت و بهره دهی یک جوان را در طول هفده سال معین کنیم، آنگاه میزان عظمت آثار مفید حاصل از تربیت ۲۰ میلیون جوان را درمی یابیم. آثاری که به هیچ روی قابل مقایسه با هزاران حوزه نفتی و میلیونها هکتار زمین حاصلخیز نیستند. بنابراین، برای هدایت و سازماندهی صحیح آنها و همچنین جلوگیری از عملی شدن اهداف شوم بیگانگان، لزوم پی ریزی برنامه ای اصولی و روشهایی کارآمد قطعی به نظر می رسد. باید توجه داشت که موفقیت بسیاری از کشورهای بزرگ مرهون سیاستگزاری کلان است. به همراه برنامه هایی که مبتنی بر اهداف کلان

تعیین شده در همه وجوه تربیتی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی، تمامی نیروهای مادی و فرهنگی را در یک راستا به حرکت درمی آورند و گام به گام امتی را به اهدافش نزدیک می سازند، بویژه که: همواره محور چنین برنامه هایی را شالوده های نظری و سیستم برنامه ریزی تحقیقاتی تشکیل می دهد.

سامان دادن به بیست میلیون جوان و پاسخگویی به همه در گرو چنین طرحهایی است زیرا:

دستیابی به بیست میلیون انسان تربیت شده و دهها هزار مدیر و مدبر در سطح جامعه اسلامی در گرو پشتوانه های غنی تحقیقاتی و پژوهشی است تا بتوان با تکیه بر ادراکات حاصله از «معارف متقین» به اداره و تربیت نیروهای انسانی جوان موجود در مملکت پرداخت. و گرنه حاصل تشکیل چند جلسه با حضور چند کارشناس، که معمولاً منتج به جمع آوری مجموعه ای از اهواء و گمانهاست به هیچ روی جایگزین مطالعات نظری و تحقیقات بنیادین نمی شود.

از دیگر سو باید به این نکته توجه داشت که، ایجاد آمادگی اخلاقی و مادی ملتهای مسلمان نیز در گرو تربیت نسل جوانش است و نه، پوشیده نیست که پیران همواره نگاه به پشت سر می دارند و جوانان رو به آینده در حرکتند. همان که دشمنان مستکبر با شناخت آن، اقدام به برنامه ریزی کرده اند و تمامی امکانات مخابراتی و اطلاعاتی و تکنولوژیکی خود را در مسیر اغفال جوانان وارد ساخته اند.

این عبارت نیز جای تامل دارد که فرموده اند:

«اصحاب القائم شباب الا کهول فیهم، الا مثل الکحل فی العین والملح فی الزاد» اصحاب حضرت موعود (ع) عمدتاً جوانانند، همین موضوع مسئولیت ما را در برابر این جمعیت مستعد دو چندان می سازد.

از این پس در این ستون سخنی با مسئولان نظام سیاسی و اجتماعی کشور و از دیگر سو، سخنی با جوانان خواهیم داشت هم آنان که می باید واقف به جایگاه خود و نقش بزرگشان در دوران حاضر باشند.

نیازهای جوان، کیلویی چند؟

گفتگو

زمان تبلیغات انتخابات مجلس، گذرم به یکی از شهرستان ها افتاد. یکی از نامزدهای انتخاباتی که سابقه آشنایی ای با وی داشتم، شعارهای جوان پسندی را مطرح می کرد و همه روزه در میان جوان های شهر، سخنرانی های پرشور و هیجان انگیزی داشت. روش او با سایر نامزدها متفاوت بود. در سخنرانی های تحریک آمیز خود به بسیاری از افراد و نهادها حمله می کرد و از این راه، احساسات جوانان را تحریک می کرد و در ضمن آن، وعده های فراوانی برای حل مشکلات آنان می داد. یک روزه، در میان سخنرانی او، با برخی از جوان های حاضر در جلسه حرف زدیم و به آنها فهماندم که این نامزد محترم، اصول اخلاقی را زیر پا گذاشته است و گفتیم که من به طور خصوصی با او صحبت کرده ام و به او گفته ام: «طبق قواعد اخلاقی، نمی توان به هر وسیله ای به صندلی نمایندگی رسید، حتی اگر نیت و هدف شما برآورده کردن نیازهای جوانان و خدمت به آنها باشد»؛ اما او در پاسخ به من گفته است که: «به نظرم هدف، وسیله را توجیه می کند و این خطاها را بعداً هم می توان جبران کرد».

اینها را که برای آن جوان تعریف کردم او را که ظاهری ساده داشت مخاطب قرار دادم و از او پرسیدم: چرا از چنین کسی حمایت می کنی؟ او فوراً دست در جیب خود کرد و یک اسکناس سبز هزار تومانی در آورد و به من نشان داد و گفت: «من به این کاغذها نیاز دارم». بعد، رو به طرف سخنران کرد و فریاد زد: «... پُر توان، حامی نسل جوان!» و «...!...! حمایت می کنیم» و بعد، حاضرین، همین شعارها را تکرار کردند.

هدف این جوان ها رسیدن به خواسته های به حق خود بود که مهم ترین آنها نیاز اقتصادی است؛ نیازی که تنها با اشتغال، حل می شود. همین مسئله مهم را در گفتگو با بسیاری از جوانان مرتباً می شنیدم. سعید، که تا دیپلم گرفته بود مجبور شده بود در یک شرکت خصوصی، مشغول به کار شود و احمد، دانشجوی انصرافی از دانشگاه که به خاطر مشکلات مالی از دانشگاه، انصراف داده و تمام وقت خود را به بازاریابی فروش عطر، اختصاص داده بود.

البته من نمی خواهم بگویم که در این زمان، اولویت نیازهای جامعه جوان ما نیاز اقتصادی است یا نیاز سیاسی - اجتماعی. قطعاً این دو مقوله با هم مرتبط است و این دو حوزه با هم تعامل دارند؛ اما اهمیت مسئله باعث نمی شود که از دیگر نیازهای جوان، غافل شویم.

وقتی که به مجید احمدی، دانشجوی مهندسی کامپیوتر، موضوع نیازهای جوان را می گویم، همین که می خواهد به موضوع اشتغال اشاره کند، از او می خواهم فعلاً به این مسئله

نپردازد؛ اما او با اکراه می گوید: «خُب به نظر من، یکی دیگر از نیازهای یک جوان، نیاز عاطفی است. خلأ محبت یا دوست داشتن و دوست داشته شدن، آثار بسیار منفی بر روح و روان یک جوان دارد». جوان، نیاز به محبت والدین و محبت دوستی و حتی محبت های معلّم خود دارد.

محمود رضایی که دانشجوی دانشگاه پیام نور است، اولین نیاز جوان جامعه ما را نیاز به اِقتناع در مورد پرسش های دینی می داند؛ یعنی پاسخ گفتن به سوالات جدید و راضی کردن جوان و تطبیق احکام دینی با شرایط و اقتضائات جوان امروز. او خود می گوید: «ذهن من پُر است از سوالات فراوان از دین. به نظر من، این، از همه نیازهای جوان و حتّی اشتغال، مهم تر است. اگر جوان به غنای فرهنگی - دینی برسد و فقر فرهنگی نداشته باشد، به تدریج، بر همه مشکلات، غلبه خواهد کرد. در آن صورت، فرهنگ درست کار کردن را می آموزد و مثل بسیاری از جوانان جامعه ما به دنبال کارهای پشت میزی نیست. جوان متفکر که به فرهنگ ایرانی - اسلامی خود مباحثات می کند، ممکن است به سر زمین کشاورزی برود و بیل بزند و به این عمل خود، افتخار هم بکند».

اکبر محمدی که یک ورزشکار قوی است و در رشته بوکس، مقام استانی آورده است، می گوید: «مهم ترین نیاز یک جوان، ورزش و تندرستی است. شرکت و عضویت جوان در باشگاه های ورزشی برای او، هم تندرستی می آورد و هم تفریح و لذتی است که باعث می شود جوان به درس و شغل خود به خوبی بپردازد». اما اکبر از نبود امکانات لازم برای همه جوان ها گلایه دارد.

در ایامی که مشغول تهیه این گفتگو بودم، روزی به دفتر کار یکی از دوستان رفتم. بهرام مرتضوی، یک نویسنده موفق است. وی با توجه به این که ادعا می کرد که دیگر به پایان دوران جوانی اش رسیده است، ولی به اصرار من در این گفتگو شرکت کرد. موضوع نیازهای جوان را با او مطرح کردم. او نیازهای جوان امروز جامعه را در سه چیز، خلاصه کرد: شغل، شادی و شریک! شغل به معنای یک عامل درآمدزای اقتصادی و عاملی برای پیدا کردن جایگاه اجتماعی.

از نظر او، فرهنگ کار در جامعه ما به خوبی جا نیفتاده است. شادی، یک نیاز روانی است که جوان، بیش از هر طبقه دیگر اجتماعی به آن محتاج است. نیاز به داشتن شریک مناسب برای آرامش و آسایش. در قرآن مجید هم فلسفه ازدواج، این گونه تبیین شده است که: «تا نزد آنان (همسرانتان) به آرامش برسید».<sup>(۱)</sup>

از نظر بهرام، جوان به «با دیگران بودن»، و «به دیگران اعتماد داشتن» و «تکیه کردن به دیگران» نیاز دارد. او در آخر، کلام خود را خلاصه تر کرد: «از دواج به موقع و مناسب، در محیطی شاد و بدون دغدغه های اقتصادی، امکان پذیر است و نیاز اساسی یک جوان است و شادی نیز در نبود شغل مناسب و شریک مناسب، آرزویی بیش نیست!».

در روز آخری که این گفتگو را جمع و جور می کردم، با برخی دوستان، به یکی از تفریحگاه های شمال شهر تهران رفته بودم و گفتگو با آنها را هم در برنامه خودم داشتم. جوانی را دیدم که از پایین کوه، چند کیسه ذغال را برای یک دگه غذاخوری در بالای کوه می برد. برای من که حتی بالا رفتن از این کوه هم سخت بود، کار وی تعجب برانگیز بود. از سر و صورت او عرق می بارید. از او پرسیدم: کار روزانه ات همین است؟ جواب داد: «بله؛ امروز صبح هم دوازده کیسول گاز را به آن بالا برده ام». دوستم از او پرسید: «چه قدر به تو حقوق می دهند؟». جواب داد: «شصت هزار تومان. مرخصی داخل شهر هم به من نمی دهند». دوستم گفت: «چرا جوانی ات را برای شصت هزار تومان، هدر می دهی؟ برو دنبال یک کار دیگر. این مغازه دارها که روزی یک میلیون تومان درآمد دارند، چرا این قدر کم به تو حقوق می دهند؟».

جوان خسته، کیسه های ذغال را برداشت و به طرف بالای کوه، حرکت کرد. من از او خواستم صبر کند و به او گفتم که من در مورد نیازهای یک جوان، گفتگویی تهیه می کنم. او که از ما دور شده بود، از همان جا فریاد زد: «نیازهای جوان، کیلویی چند؟!».

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

جوان و سیاست



موضع گیری منفی نسبت به

سیاست

به رغم رواج این اندیشه که سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست، بسیاری از جوانان به دید دشمنی به سیاست می نگرند. نظر حضرت عالی چیست؟ [توجه شود که این پرسشها و پاسخها، بخشی ناظر به فضای فکری و فرهنگی لبنان می باشد.]

آیت الله فضل الله: بعضی جوانان از سیاست نمی گریزند بلکه از شیوه سیاسی خاص یا از شرایط سیاسی پیچیده و یا از رهبران سیاسی ای که زمینه تحقق اهداف و آرمانهای جوانان را فراهم نمی کنند، می گریزند. همچنین پیوستگی تشکیلاتی و پیچیدگی موجود در بسیاری از احزاب و سازمانها یکی از عوامل دوری جوانان از این فضاها و انصراف از ورود به آنهاست. بسیاری از جوانان را می یابیم که به سبب وجود مفهومی منفی از سیاست در ذهنشان از ورود به مباحث سیاسی خودداری می کنند. او مفهوم منفی از سیاست را یا از محیط دریافته است و یا از راه مطالعاتش و یا از طریق مشاهده آثاری منفی از سیاست به این نتیجه رسیده است و نیز تحت تأثیر قضایای مشهوره ای مثل این که سیاست نماد دغل و دروغ و نفاق است و انسان باید از آن پرهیز کند و ...

عامل دیگر سیاست گریزی جوانان، ناشی از ضعف درونی و ترسی است که از پیچیدگیهای سیاسی دارند. بنابراین، معتقدیم که موضعگیریهای منفی، ریشه در حداقل یکی از عوامل یادشده دارد. وظیفه کارگزاران سیاسی متعهد است که از یک طرف آفاق فکری جوانان را به خطوط عمده سیاسی مربوط به امت اسلام، اشراف دهند و از جهتی دیگر آنان را به نتایج درخشان جهاد و قربانی شدن در راه خدا و تقرب جستن به ذات خدای سبحان آگاه کنند، تا مشکلی پیش نیاید.

شاید محور موضعگیریهای بدبینانه نسبت به سیاست، پیرامون واقعیت سیاست دور می زند. سیاستی که خدعه و نیرنگ و خیانت، سیمایش را سیاه کرده است. چنان که عنوان کاری غیر اخلاقی را یافته است. در این مسیر، سیاست عبارت است از طرح و برنامه ای مبارزاتی که به مقررات اخلاقی التزام ندارد. در حالی که مفهوم دین برخاسته از ارزشهای معنوی بزرگی است که در درون خود، خداآگاهی را و تلاش در مسیر ارزشهای معنوی و اخلاقی و اجتماعی را که هماهنگ است با شریعتی از شرایع الهی، انباشته دارد. همین امر، اختلاف عمیق بین دو مفهوم «خطوط حرکتی سیاست» و «خطوط انسانی دین» را سبب می شود. اما پیوند سیاست با دین با توجه به مفهوم رایج سیاست شکل نمی گیرد، چنان که پیوند دین با سیاست نیز با تکیه به مفهوم متداول دین میسر نیست که دین را در دایره ای تنگ تنها به عبادات منحصر می کند و نگاه آن را به واقعیات زندگی که به بعد داخلی انسان مرتبط است - و تکاپوی این بعد بر بعد خارجی در رفتار فردی و اجتماعی منعکس می شود - بسته می داند. در حالی که دین باید در عرصه چالشهای زندگی با همه گوناگونی اش وارد شود.

حرکت دین، همان حرکت عدل

است

حرکت دین، بر اساس عدل است. تا آنجا که می توان گفت واژه عدل چکیده تمام دین است. بنابراین ضروری است که ما در درون خویش به عدل پای بند باشیم، به خویشتن خویش ظلم نکنیم که ستم به خویش، سبب قرار گرفتن در هلاکت گاهها و هلاک شدن - دنیوی یا اخروی - می شود. از این رو انسانی که به پروردگارش ایمان دارد و از او پیروی می کند و در زندگی اش با آموزه های دینش هماهنگ است، نسبت به نفس خویش عادل است؛ زیرا آن را در مسیری هدایت کرده که سعادت دنیا و آخرتش تحقق یابد. رشته رابطه انسان با پروردگارش «عدل» است. زیرا انسانی که ایمان دارد، خدای بزرگ، پروردگار و آفریدگار و منبع نعمت او است و هم او است که برای او همه چیز را آماده کرده است، در رابطه اش با او، بر اساس عدل رفتار می کند، و اقتضای عدل اینجا چنین است که خدا را به یگانگی بپرستد

و غیر او را شریکش قرار ندهد. از او اطاعت کند و سرپیچی ننماید. با اراده او هماهنگ باشد و بر او عصیان نرزد. برای تحصیل رضای او بکوشد و از کاری که خدای را به خشم آرد بگریزد. زیرا حق خدا بر بنده اش آن است که او را به تمام معنی عبادت کند و شأن بندگی خویش و پروردگاری خدا را بشناسد و رعایت کند. چنان که قرآن می گوید: و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی اللّٰه و رسوله امرأ ان یکون لهم الخیره من امرهم. (۱)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.

بنابراین حق خدا بر بنده اش این است که در هر امری مطیع او باشد که اگر به سبب شرک یا کفر و یا معصیت از ساحت اطاعت خداوند دور شود نسبت به پروردگارش ستم روا داشته است. این مطلب را از وصیت لقمان به فرزندش در می یابیم که گفت: یا بنی لا تشرک باللّٰه ان الشرک لظلم عظیم. (۲)

ای پسرک من، به خداوند شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.

همچنین، رابطه انسان با انسان دیگر نیز بر اساس عدل است. زیرا خداوند برای هر انسانی حقی بر مردم قرار داده است. زیرا عرصه حیات، میدان فعالیت حقوق رده و بدل یافته مردم است. بنابراین هیچ کس - حتی پیامبران - حق مطلق ندارد. [یا مطلق حق را دارا نیست] بلکه حق پیامبران الهی بر مردم این است که به آنان ایمان آورند و به رسالتشان پاسخ مثبت دهند و یاری شان کنند. مردم نیز بر انبیاء حق دارند. حق دعوت و ارشاد و راهنمایی و تزکیه و تعلیم و از این قبیل ...

بر این اساس، خداوند سبحان از پیامبرش می خواهد حق امت نسبت به تبلیغ را ادا کند. آنجا که می

فرماید: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ. (۳)

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای.

مفهوم این آیه آن است که تبلیغ مسؤولیت پیامبر و نماد حق مردم بر او نسبت به هدایت و تعلیم و تزکیه است. حق مردم بر امامان و اولیاء و علما نیز چنین است. حتی ما می توانیم به بالاترین درجه برشویم و دریابیم که خداوند تعالی با آنکه بر مردم حق مطلق دارد و هیچ یک از بندگان بر او حقی ندارند، بر بندگانش تفضل فرموده و برای ایشان نیز بر خویش حقی قرار داده است. آنجا که فرمود: و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم. (۴)

به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم.

بر این پایه، هر انسانی که حق دیگری را گزارد، در باره او عدل ورزیده است. و هر که نسبت به دیگری حق گزاری نکرد به او ستم نموده است. در تمامی زمینه های حقوق، مسأله عدل و ظلم مطرح می شود، زیرا هنگامی که با رابطه انسان با حیات و محیط و زمین روبه رو می شویم، یا می بینیم که او با اینها به نیکی رفتار کرده و یا بدرفتاری کرده است. خداوند چنان که دوست دارد حیات رشدیافته و شکوفا باشد، مسؤولیت رشد و شکوفایی حیات را به انسان سپرده است و این امر برای حیات، بر گردن انسان حقی ایجاد می کند، چنان که انسان نیز به طور تکوینی حقی بر حیات دارد. این مطلب را از سخن خدای تعالی درمی یابیم که فرمود: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (۵)

به راستی [اما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف (عدل) برخیزند.

در این آیه می بینیم که همه ادیان و رسالتها و رسولان در مسیر عدل گام می زنند.

رابطه دین و سیاست بر اساس

عدل

وقتی دانستیم که عدل سیاستمدار را به خود فرا می خواند، زیرا سیاست، اداره شوون انسان در رابطه اش با انسانها و زندگی در چارچوب نظامی است که این روابط را مشخص می کند. چه این نظام ثابت باشد که در قالب قانون، حق هر انسانی را بر دیگری معین می کند، و چه متغیر باشد که در شکل فعالیت حاکم و رعیت در مسایل روزمره نمود پیدا می کند. وقتی این مطلب را دانستیم رابطه سیاست با عدل مسأله ای دینی به شمار می آید؛ به این معنا که دین با همه مفاهیم و قوانین و حرکتهايش در ژرفای عدل قرار دارد. دین، نماد عدل به مفهوم کامل آن است. بر این پایه چاره ای جز این نیست که

ما در روابط حاکم و محکوم، قانون و مردم و مردم و زمین و محیط و حیوانات و همه چیز، «عدل» را مشخص و معین کنیم. پس از این، بدون در پیش گرفتن سیاست، زمینه ای برای عدل باقی نمی ماند، زیرا سیاست است که به روند عدل و مواضع و چالشهایش نظم می بخشد.

#### سیاست و اخلاق

در اینجا مسأله دیگری پیش می آید و آن اینکه سیاست گاه در شرایط پیچیده ایجاب می کند اصل اخلاقی نادیده گرفته و به آن بی اعتنایی شود. مانند اینکه رفتار ناشایست دیگران تو را وادار به رفتاری غیر اخلاقی نماید، چرا که نمی توانی با شیوه های اخلاقی با او مبارزه کنی و حتی ممکن است دشمنی از ارزشی که تو بدان ایمان داری سوءاستفاده کند تا با آن تو را بکوبد و محاصره کند.

اسلام در رویارویی با این اوضاع و شرایط، بای گشوده و حکم این ضرورتها و شرایط استثنایی را بیان کرده است. به عنوان نمونه، گاه شرایط سخت و دشوار، تو را وادار می کند که از خط صدق خارج شوی. او دروغ بگویی [این امر در جایی که مصلحت اسلامی برتر، یا مصلحت انسانها اقتضای دروغ گفتن داشته باشد قابل پذیرش است، زیرا راست گویی در برخی شرایط، طرف مقابل را توانا می کند که بر نقاط ضعف تو فشار بیاورد و اگر این نقاط ضعف آشکار شود تحت تأثیر نیروی مخالف قرار خواهی گرفت.

در برخی شرایط مشابه نیز ممکن است نیاز به ارتکاب «غیبت» هم داشته باشی و این در جایی است که مصلحت اقتضای آن را بنماید.

و نیز هنگامی که مصلحت اسلام را در نظر می گیری و می بینی که مسلمانان نیازمند نیروهای اطلاعاتی ای هستند تا از طریق آنان به واقعیات احاطه پیدا کنند و این نیاز به حدی است که اگر مسلمانان این آگاهیهای اطلاعاتی را نداشته باشند تحت تأثیر نفوذیهای دشمن قرار می گیرند و آنان از همه امور مسلمانان سر در می آورند، بی آنکه مسلمانان چیزی از آنان بدانند، در چنین شرایطی احساس وظیفه می کنی که اقدام به «تجسس» نمایی.

گاه در برخی وضعیتها مسلمانان ناچار می شوند که گروهی از مسلمانان [بی گناه] را که دشمن در پشت آنان سنگر گرفته است تا در جنگ بر مسلمانان غلبه کند، بکشند.

در مسایل مهم و بزرگ، هدف، وسیله را توجیه می کند اما در مسایل شخصی و فردی و عادی، درست نیست که هدف را توجیه کننده وسیله بدانیم. در امور اساسی و بزرگ ممکن است وسیله، از عنوان «حرام» به عنوان «حلال» و از عنوان «مباح» به عنوان «واجب» تحول یابد.

بنابراین ما معتقدیم که اصل در سیاست اسلامی، حرکت آن در خط راستی و خط مستقیم اخلاقی است. اما اگر شرایط دشواری پیش آمد که مصلحت اسلام را در خارج از این مسیر قرار داد، اخلاق

عملی سیاسی از مصالح تازه ای که این شرایط پیش آمده به وجود آورده اند جهت خود را پیدا می کند.

#### سیاست و شریعت

در شریعت اسلام، احکام، عنوان اولی ای دارند و عنوان ثانوی ای. به این ترتیب که گاه یک چیز به عنوان اولی اش «حلال» و به عنوان ثانوی اش «حرام» می باشد. بنابراین می توانیم بگوییم که اسلام در درون خود «سیاست» را نهفته دارد و هنگامی که سیاست، نیاز به جواز و مجوزی در محدوده «حرامهای اسلام» دارد، صاحبان کار و متولیان امر (اولوالامر) باید موضوع را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند تا جانب مصلحت را تشخیص دهند و بر پایه آن اقدام مناسب کنند.

سیاست از دیدگاه اسلام، واقعیتی است که از مسیر اخلاق به دور نمی باشد. بنا بر این است که می گوئیم دیانت ما سیاست ماست، زیرا دین تلاش می کند تا تمام مسیرها و گامهای انسان را مرزبندی کند. همچنان که سیاست ما دیانت ماست، زیرا به فعالیت انسان در میدانهای سیاسی نظر دارد و آنچه که در دین رخصت داده شده در سیاست نیز رخصت داده شده است.

#### جوانان و گرایشهای سیاسی

احزاب و حرکتها و سازمانهای سیاسی عادت کرده اند که رویکردشان به جوانان چنان باشد که از آنان به عنوان سربازان و عناصر حیاتی و پرنشاط برای تحقق اهداف خود بهره گیرند. شتابزدگی و ندانم کاری جوانان را در کار و فعالیت سیاسی چگونه ارزیابی می کنید و چه سفارشهایی در این زمینه دارید؟

آیت الله فضل الله: مرحله جوانی، مرحله حرکت و فعالیت است که در آن، جوان در جستجوی هدفی است که باید بدان گرایش پیدا کند و جویای جامعه ای است که به آن بپیوندد و به دنبال ابزارهایی است که مسیر حرکتش را بنمایاند. بنابراین سیاست، مسأله مهمی است و از وسایلی است که با تمام واقعیات چه در سطح حکومت و حاکم و قانون و روابط سیاسی یا در سطح چالشهای بزرگی که واقعیات سیاسی را با مسایل بزرگتری همانند مسأله دشمنیهای استکبار یا تلاشهای غاصبانه استعمار روبه رو می کند، ارتباط پیدا می کند.

زمانی که امت اسلام با همه این مسایل - با وصف مثبت یا منفی اش - روبه رو است چاره ای ندارد جز اینکه برای جذب عناصر مثبت آن و رشد و تکامل این عناصر چندان بکوشد که قدرت و ثبات و استحکام آن تحقق یابد. همچنین در برخورد با نقاط منفی در جهت کاستن از آثار آن و جلوگیری از گسترش و انتشار آن در حد امکان تلاش کند. امت اسلام نمی تواند به این اهداف دست یازد مگر به وسیله قدرت جوانان. زیرا این قدرت به سبب طبیعت جوانی و بلوغ و مردانگی آماده رویارویی و برخورد با چالشها است.

از این رو امت اسلام باید قدرت جوانان را در رویارویی با مسایل بزرگ تحریک کند و اگر می خواهد که

جوانان چنین نقش فعالی داشته باشند و هنگامی که می بینند جوانان خود چنین نقشی را ایفا می کنند، باید کیفیت و ماهیت فکری و سیاسی و حرکتی احزاب و سازمانهایشان را از جهت هماهنگی با تعهدات فکری و عقیدتی و نیز از جهت اهتمامشان به مسایل امت - در سطح تحقق بخشیدن به اهداف بزرگ آن در خط پایداری و مقاومت - مورد مطالعه و تحقیق و ارزیابی قرار دهد. علاوه بر این باید ماهیت رهبری و عناصر فعال و برجسته آن محور سیاسی را به خوبی بشناسد و پیامدهای غیرقابل اجتناب و مسیر و زمینه فعالیتش را مورد مطالعه و کاوش قرار دهد.

بر جوانان لازم است در تمام ویژگیهای آشکار و پنهان محور سیاسی (حزب، گروه، سازمان) دقت فراوان کنند و اطمینان حاصل نمایند که نیروهایشان به هرز نخواهد رفت و در خدمت مقاصد فردی قرار نخواهد گرفت و به استخدام حرکتها و گرایشهایی که با سخن به ظاهر حق، نیت باطل دارند در نخواهد آمد و همین طور دیگر اموری که نیروهای بااخلاص و پاک نیت را به نیروهای غیر قابل استفاده یا منحرف تبدیل می کند.

ما به جوانان سفارش می کنیم که در بررسی امور و آگاهی نسبت به همه ابعاد واقعیت سیاسی کاملاً دقت کنند، زیرا سرزمین سیاست، حوزه ها و فضاهای فراوان و حفره ها و دهلیز و غارهای عمیق دارد که جوان را ناگزیر می کند تا در حرکتها و توقفهایش جای پای خویش را خوب بشناسد.

گرایش به احزاب از سر ترس

بعضی از جوانانی که جذب برخی احزاب می شوند؛ علت گرایش خود را به آن احزاب، ترس یا جهل می دانند.

آیت الله فضل الله: زمانی که انسان در زمینه ها و ابعاد حاشیه ای مسایل اجتماعی یا فردی فعالیت می کند، می تواند تساهل به خرج دهد و با ارزیابی عوامل ایجابی و سلبی فعالیت نماید. اما وقتی پای سرنوشت به میان آمد، یعنی زمانی که نیروی او و نیروی دیگران به هم می پیوندند و در مجرای طرح و برنامه ای که به همه امت مربوط می شود به کار می افتد - چه در شکل ارتباط با یک محور سیاسی یا در قالب ورود به میدان نبرد و یا در صورت برنامه ریزی برای توجه دادن دولت به گرایشی خاص - [در این موارد] مسأله، مسأله سرنوشت است و انسان در برابر آن از جهت ایجابی یا سلبی مسؤولیت کامل دارد.

خداوند تعالی انسان یا جوان مسلمان را در برابر هر نتیجه سلبی ای به مقدار دخالتش در آن و به لحاظ حجم و اندازه قوت و حرمت آن بازخواست می کند، بنابراین او باید خداوند را در کار خود مراقب ببیند و همچنین باید مسؤولیت حال و آینده امتش را بر دوش بکشد.

جدایی دین و سیاست

مراد از جدایی، چنان که برخی مطرح می کنند مسأله تخصص است. یعنی دین و سیاست هر کدام دایره و محدوده مخصوص به خود را دارند. آیا شما این تفکیک را درست می دانید؟

آیت الله فضل الله : دین، حالتی نیست که از صحنه حیات منزوی شده باشد، همچنان که سیاست نیز حالتی مرزبندی شده در عرصه زندگی انسان نیست. بنابراین وقتی که سیاست، تمام زندگی انسان را در بر می گیرد، چرا ما آن را در زاویه ای معین محصور کنیم؟! تخصص، مربوط به چیزی می شود که با ویژگی معینی، مشخص و مرزبندی شده باشد. اما چیزی که این خصوصیت را ندارد و همه ابعاد حیات را زیر بال و پر می گیرد چگونه می توان در باره آن از تخصص سخن گفت؟

بلی، می توان از تخصص گرایی در فرهنگ دینی یا تخصص گرایی در فرهنگ سیاسی سخن گفت، اما تخصص گرایی، فرهنگی دیگر است و تخصص گرایی نسبت به ایفای نقش دیگر. فرق است بین اینکه بگوییم نقش دین محدود به زاویه ای معین است و پیوندی با نقش سیاسی ندارد و اینکه نقش سیاست محدود به حدودی معین است و ربطی با نقش دینی ندارد. او بین اینکه بگوییم ورود در هر کدام از این دو حوزه نیازمند تخصص است. زیرا دین در تمام ابعاد حیات انسان و از جمله در بعد سیاسی، دارای نقش و رسالت است و همچنین سیاست نیز در همه جوانب زندگی که جنبه دینی را هم تحت شمول می گیرد، نقش ایفا می کند.

زن و فعالیت سیاسی

نظر حضرت عالی در باره این سخن چیست که برخی می گویند: اسلام از جنبه سیاسی به زن ستم روا داشته زیرا او را از قضاوت و ریاست دولت و بعضی فعالیت‌های سیاسی دیگر باز داشته است؟

آیت الله فضل الله : ما تصور می کنیم که اسلام به لحاظ جایگاه سیاسی، حقوق فراوانی به زن بخشیده است و اگر قانون اسلام زن را از قضاوت باز داشته باشد، این حکم را نباید به حساب کسر حقوق زن در این زمینه گذاشت، بلکه این حکم برای احتیاط در رعایت عدالت وضع شده است؛ به این استدلال که چه بسا بعد عاطفی زن که ویژگی جنس او و لازمه

شأن مادری او است، در احکام قضایی اش دخالت کند و در کار قضاوت، او را به صدور حکمی غیر عادلانه وا دارد. بنابراین تشریح چنین قانونی به لحاظ احتیاط در رعایت عدالت است و شکستی برای کرامت زن نیست.

اما مسأله ریاست دولت نیز شاید همانند مسأله یادشده قابل توجیه باشد. و چه بسا در مورد این مسأله مشکلات و دشواریهای معینی وجود داشته باشد که سرشت حکومت و ریاست به لحاظ طبیعت نیازهای خویش تابع آن است و این نیازها با قیود اخلاقی یا غیراخلاقی ای که تمایز نقش زن و مرد را ایجاد

می کند، هماهنگ نیست.

زن و منصب ریاست

به طور مشخص آیا اسلام به عهده گرفتن منصب ریاست وزیران یا ریاست دولت را بر زن حرام کرده است؟

آیت الله فضل الله: این موضوع نیازمند کاوشی تازه است. برخی از احادیث - که ما آن را معتبر نمی دانیم و در دلالت آن بر موضوع مورد بحث، حرف داریم - می گوید: «ما افلح قوم ولتهم امرأة» قومی که زمام امورشان به دست زنی باشد، رستگار نخواهند بود. ما می گوئیم این حدیث - به فرض اعتبار - در باره شیوه های حکومتی روزگاران پیشین است که در آن، حاکم، اختیار مطلق حکومتی داشت. اما امروزه مسأله حکومت به شکلی در آمده که نهادهایی بر شیوه عمل حاکم نظارت می کنند و کارش را مورد محاسبه قرار می دهند. چنان که

حاکم نمی تواند از خطوط قانونی و واقعی ای که رعایت مصلحت را از طریق نظر خبرگان و مشاوران و مجلس نمایندگان و ... ایجاب می کند خارج شود. از این رو می توانیم در مفهوم حدیثی که در این زمینه وارد شده اعمال تحفظ کنیم، زیرا احساس می کنیم نیاز به کاوشهای تازه ای هست تا روشن شود که آیا مسأله محدود به نقش زن در جایگاه [ریاست] می باشد. به این معنا که زن دارای چنین جایگاهی نیست یا به نوع فعالیت در چنین جایگاههایی به طور مطلق یا مقید مربوط می شود.

حرکت کارگری و اشکال چند

طبقه شدن جامعه

آیا حرکت کارگری یا صنفی منظم، موجب طبقه بندی جامعه و جدایی بین اقشار مختلف می شود؟ و آیا این شیوه فعالیت می تواند از چنین امراضی به دور باشد؟

آیت الله فضل الله: هنگامی که حرکت اتحادیه یا صنفی برای ابراز ضدیت با دیگران از راه جداسازی بین جایگاهها و موقعیتهای شکل می گیرد، به لحاظ انسانی، به حالتی انحرافی تحول یافته است. بنابراین وقتی که فرد عامل، چنین احساس می کند که موقعیت او در برابر کارفرما همچون انسانی ذلیل در برابر انسانی توانمند است، در این صورت هر چند به کارفرما خدمت کند و خواسته هایش را تحقق بخشد، در عین حال به او به عنوان انسانی ستمگر، استثمارگر و خودخواه می نگرد. یا اینکه کارفرما تصور می کند کارگزارش می خواهد با او دشمنی کند و فرصتهای پیشرفت برنامه اش را تباہ کند و چوب لای چرخش بگذارد. روابط انسانها در چنین شرایطی به حالتی شبه طبقاتی تبدیل می شود چرا که هر گروه و طبقه ای از لابه لای عقده استحال یافته خویش و یا از منظر بهره کشی به دیگری می



نگرد.

اما اگر مسأله این باشد که رابطه کارگر و کارفرما به گونه ای تنظیم شود که کارگر فکر کند که باید خالصانه کار کند و وظایفش را چنان انجام دهد که وجدان درونش آسوده باشد و به کارفرما نیز خیانتی نکرده باشد و کارفرما نیز به کارگر به عنوان ابزار تولید ننگرد بلکه به او به عنوان انسانی که همانند خود او دارای نیازها و خواسته هایی است بنگرد، کار حرفه ای، کاری مثبت است. در این رابطه کارفرما باید بداند که او است که باید نیازها و خواسته های کارگر را برآورده کند.

با وجود چنین فضایی، لازم است که کار و فعالیت به صورت صنفی باشد. بنابراین هنگامی که کارگران با برنامه ریزی معینی، مسؤولیت مشترکی را به عهده می گیرند، دیگر شایسته نیست کسی از آنان بکوشد تا شروطی را که کار صنفی کارفرما را به آن الزام کرده است، نقض کند. چه این کارفرما دولت باشد یا شخص و یا شرکتی. البته شرایط برای کارگران باید به گونه ای فراهم باشد که آنان بتوانند به صورت آزادانه با کارفرما پیمان ببندند. آزادانه تصمیم بگیرند و منافعی که همراه با کارفرما تأمین شود.

تنوع، نه پراکندگی

آیا سخن شما در باره کار صنفی مختص کارگران است و نه دیگر گروهها؟ یا گروههای دانشجویان و جوانان را هم شامل می شود؟

آیت الله فضل الله: وقتی به موضوع همبستگیهای صنفی وارد می شویم، می بینیم که این تشکلهای نقاط مثبت فراوانی دارد، زیرا خطوط واقعی ای را رسم می کنند که محوری را که انسانها دور آن گرد می آیند چه این محور در زمینه تربیتی و آموزشی باشد یا در زمینه بهداشتی و یا هندسی و ... تکامل می بخشد. چنان که این تشکلهای می توانند پیوند و همبستگی خویش را افزایش دهند یا پیوند صنف و گروه خویش را با صنف و گروه دیگری که در فعالیت خویش با آن تعامل دارد، استوار گردانند.

ما گمان می کنیم که فرایند سازماندهی منظم برای جامعه، پراکندگی جامعه نخواهد بود، زیرا فرایند سازماندهی در حقیقت اعترافی است به گوناگونی ویژگیهای جامعه، به لحاظ اینکه نیازها و نیز خدماتی که اصناف می توانند ارائه کنند، مختلف است. بنابراین هنگامی که این تشکلهای به مرحله ای دست می یابند که در آن ویژگیهای فردی اشان رشد می یابد و در نقاط مشترکی به هم می رسند و همه برای غنا بخشیدن به هویت و هستی واحدی که تمامی آنان را در بر می گیرد تلاش می کنند، چنین ویژگیهایی را باید مثبت بدانیم و به چشم منفی بینانه در آن ننگریم.

ضروری است تا همه تشکلهای صنفی که ویژگیهای متنوعی دارند برای خود برنامه ای عملی برای رسیدن به اهداف طرح ریزی کنند. این برنامه در عین حال باید چنان ریخته شود که به موازات رشد

چنین تشکلهایی، نتایج مثبتی در جامعه به بار آورد و فضای تعصبات و چالشهای سیاسی بر آن حاکم نشود؛ بلکه در سطح رقابت سیاسی که برخاسته از طبیعت فعالیت‌های سیاسی است، باشد. این تشکلهای نباید خود را از معرکه مسایل بزرگتری که در جامعه می‌گذرد به دور نگه دارند. پس آنگاه که جامعه طلب می‌کند باید در چارچوب ملی و مانند آن متحد شوند.

به سوی حرکت جهانی

دانشجویی اسلامی

دعوت‌هایی در گوشه و کنار صورت

می‌گیرد که سازمانهای دانشجویان و جوانان مسلمان را به فراگیری و شمول همه دانشجویان مسلمان - با قطع نظر از گرایشهایشان - فرا می‌خواند. این امر در واقع و به صورت عملی، چه مقدار امکان پذیر است؟

آیت الله فضل الله: هنگامی که از حرکت دانشجویی اسلامی در برابر حرکت دانشجویی غیر اسلامی سخن می‌گوییم می‌توانیم مسیر عامی را ترسیم کنیم که به مصلحت حرکت و فعالیت اسلامی دانشجویی باشد، چنان که حرکت اسلامی بتواند بر حرکت غیر اسلامی گروه دیگر چیره شود.

در چنین فضایی می‌توانیم با همه تشکلهای اسلامی ای که می‌خواهیم در سازمانی واحد متحد شوند همکاری کنیم و نقاط مشترکشان را پیدا کنیم تا گرایشهای سیاسی گوناگون بر مسأله وحدت اثر منفی نگذارد و در عین تنوع، وحدت حفظ شود.

این امر نیازمند مطالعات دقیق و گسترده و تلاش فراوان است. با چنین کاری می‌توانیم بسیاری از تعصبات و تحجرهای حزبی و عقب ماندگیهای سیاسی را کاهش دهیم.

تجربه، در فعالیت و یا سابقه عملی که

بی شک مزایایی دارد، تا چه اندازه می‌تواند مقیاس ارزشگذاری (سنجش) باشد؟ نقاط منفی این دو عنصر چیست؟

آیت الله فضل الله: سابقه فعالیت اگر به لحاظ تجارب طولانی ای که انسان اندوخته است نتایج مطلوبی به بار داشته باشد، مثبت به شمار می‌آید. چنین تجربه ای به انسان به لحاظ حرکت و فعالیت، فرهنگی غنی در دو بعد نظری و عملی می‌بخشد و یا در سطح آگاهی به واقعیات موجود، فرهنگ عملی کارآمدی به او می‌دهد.

سابقه فعالیت همچنین، هنگامی که اراده انسان را محدود و تلاش او را ضعیف و نیرویش را تباه کند به

عنصری مغلوب که نیرویی برای دفاع از خود ندارد، تبدیل می شود و بلکه گاهی به سبب نیروی ضعیف خویش، در کاری که شخص انجام می دهد هماهنگ با اهرمهای فشار می شود.

چه بسا دیده ایم که سابقه طولانی فعالیت انسان را در تقلید فرو می برد، چنان که شخص مسیری را که در آن گام برداشته و شرایطی که فضای فکری و روانی را ساخته اند را پایدار و همیشگی می بیند که مانع هر گونه رشد و تکاملی است که در سطح شیوه های کار و گستردگی اهداف می تواند او را به مرحله ای تازه منتقل کند.

محو شدن در فعالیت خویش

هنگامی که تلاش گران، در حرکت خویش محو شدند، چه به سبب اصولی که به عنوان مبنای کار برگزیده اند یا به دلیل رهبریهای آغازینی که حرکت را شروع کردند کارشان به آنجا می رسد که تمام حرکت در شخصیت آن رهبران خلاصه شده و آنان به صورت بت در می آیند و حاضر به واگذاری رهبری به شخصیتی دیگر نیستند مگر آنکه دست نشانده خودشان باشد. این حالت بسته و انحصارطلبانه مانع استفاده از عناصر جدید می شود.

همچنین محو شدن فعالان در مرحله آغازین فعالیت سبب می شود که آنان مراحل آینده حرکت خویش را ندانند و مرحله پیشین فرض کنند و نه اینکه در مراحل بعدی تجدید نظری صورت گیرد و مقتضیات زمان و داده ها و متغیرها و اجتهادات جدید که خطای شیوه های پیشین را کشف می کند لحاظ شود. متأسفانه، بسیاری از حرکت‌های اسلامی را می بینیم که بر سر مقدمات مراحل ابتدایی فعالیت خود، جمود می ورزند؛ در حالی که چنین اموری به هیچ روی قداست ندارد. زیرا فرق بسیار است بین اینکه شخص یا مرحله ای - فکری یا عملی - به لحاظ دارا بودن عناصری که انسان را وادار به احترام می کند مورد احترام باشد و بین اینکه خود و جایگاهش، بی آنکه دارای عناصر ارزشی باشند، مورد تقدیس قرار گیرند.

تقدیس، یعنی محو شدن در ذات شخص یا در درون مرحله ای، چنان که نتوانی به روشنی پیرامون آن شخص یا مرحله و اوضاع و احوال آینده را بنگری.

بنابراین من فکر می کنم که سابقه فعالیت در طبیعت پویایی تجربه، دارای اهمیت است ولی اگر به حالت جمود در عناصر این تجربه بیانجامد چنان که تجربه محدود به آگاهی و دریافتهای این شخص را تجربه مطلق و غیر قابل اشکال جلوه دهد و آن را بر همه مراحل آینده حاکم گرداند، عاملی منفی خواهد بود.

به گمان ما لازم است که بعضی از فعالان، متقاعد شوند تا مجال ورود عناصر تازه به تشکیلات خود را فراهم آورند. البته نمی گوئیم که عناصر قدیمی تشکیلات حذف شوند ولی می گوئیم که عناصر قدیمی،

رسوبهایی از گذشته را با خود به همراه دارند که از جهتی حرکت و فعالیت اسلامی در آن کند است و از جهتی دیگر مانع رشد عناصر جدید می شود.

هنگامی که عناصر قدیم خود را صاحب تجربه می داند و گمان می برد که پذیرفتن عناصر جدید در سطح رهبری کاری حساب نشده است و سلامت فکری و عملی حرکت را به خطر می اندازد، با این تصور، خود را با مشکل بزرگتری رویارو می کنند و آن عبارت است از قرار گرفتن رده های دوم و سوم از افراد تشکیلات در حالت سرخوردگی و احساس سقوط. این حالت، فعالان پیشرو را از ادامه کار باز می دارد، زیرا به تنهایی نیروی کافی برای تداوم حرکت در اختیار ندارند و یا به سبب اینکه ذهنیت آنان توان در برگیری و اشراف به واقعیت جدید را ندارد. و یا توان آنکه بر مبنای ورود در تجربه ای پیش بینی نشده از نظر واقعیت‌های متغیر، عمل کند را ندارد؛ چرا که آنان همه عناصر زیستن در چنین تجربه ای را دارا نیستند.

طرح «رهبری سایه ها»

در برابر این مسأله، فعالان پیشگام و باسابقه می توانند از طریق «رهبری سایه» مجال مناسبی برای فعالیت اعضای جدیدتر فراهم آورند. به این ترتیب که در مرحله ای، عناوینی به آنان ببخشند تا اعضاء جدید عناصر ثبات در آنان به وجود آید. با این کار آنان، جنبش را بهتر در می یابند و به آن مصونیت جدید و نیرو و عناصری تازه می بخشند. بویژه آنکه بسیاری از فعالان در مسیر تاریخ، با سختی دست و پنجه نرم کرده اند و این امر، آنان را وادار می دارد تا بر اساس ذهنیت سختی و سیاست سخت گیرانه ای که دارند فعالیت کنند. اینان با پیش گرفتن چنین شیوه هایی در آسیب رسانی به جنبش شریک می شوند. یعنی اینکه می خواهند حرکت و تشکیلات محدود به حدود نیروهای سخت گیر و مشکل آفرین خودشان باشد. اینان چنان در خفه شدن جنبش خویش سهیمند که حتی خود نیز نمی دانند.

از جهتی دیگر باید گفت که مسأله تقدیس رهبریهای تاریخی یک حرکت، در هر جایگاهی از مراتب فکری یا سیاسی که باشد، ناخودآگاه چنین القاء می کند که پیشرفت و تکامل که به این حد رسیده دیگر محالی برای تکامل بیشتر نخواهد داشت. در چنین شرایطی چه بسا نوعی جنگ روانی ضد اندیشه های جدید شکل می گیرد؛ به این استدلال که این فکر با فکری که رهبر مقدس یا مرحله مقدس دارا بود، مخالفت دارد.

باید توجه داشته باشیم که بین احترام به رهبران نخستین حرکتها و بین تقدیس مطلق آنان فرق بسیاری وجود دارد. چرا که تقدیس مطلق، پیروان را به بندگانی بت پرست تبدیل می کند، در حالی که احترام به رهبران، نشان آن است که آنان انسانهایی هستند که عناصر قدرت را می پذیرند تا نیروهای تازه ای را برای آینده تربیت نمایند. ادامه دارد.

۱- سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲- سوره لقمان، آیه ۱۳.

۳- سوره مائده، آیه ۶۷.

۴- سوره بقره، آیه ۴۰.

۵- سوره حدید، آیه ۲۵.

#### علی علیه السلام جوانی پرسشگر

برای ما جوانان دستیابی به محورهای اصلی زندگی حضرت علی علیه السلام در دوره جوانی بسیار مهم است و در روحیه ما تاثیر فراوان دارد. اگر ممکن است پیرامون شیوه زندگی علمی آن حضرت در دوران جوانی توضیح دهید.

مازیار درخشنده، دانشجوی روانشناسی بالینی

× × ×

شناخت امیرمؤمنان علیه السلام و آشنایی با ابعاد مختلف شخصیت آن امام معصوم، به ویژه بررسی دوران جوانی اش، تحقیقی گسترده می جوید. البته این سخن بدان معنا نیست که، به دلیل سنگینی کار، از آن چشم پوشیم.

در این نوشتار، به یک محور مهم از شخصیت علمی امام اشاره می کنیم. امید است جوانان ما از این اشارت به نکته هایی نغز و عمیق دست یابند.

امیرالمؤمنین علیه السلام که قلب جوان را چون زمین خالی و آماده کشت معرفی می کند،<sup>۱</sup> خود در دوره نوجوانی و جوانی مزرعه دل را به دست توانای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سپرد؛ از هیچ تلاشی برای کسب دانش فرو گذار نکرد؛ با بارور ساختن بذرهای معرفتی که از آن حضرت دریافت داشت، به شجره طیبه ناب ترین علوم دست یافت و افتخار «انا مدینه العلم و علی بابها»<sup>۲</sup> را از آن خویش ساخت. حضرت در خطبه قاصعه چنین می فرماید:

«لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه يرفع لى فى كل يوم من اخلاقه علما و يامرني بالاقتداء به . . . .»<sup>۱</sup>

«من همواره با پیامبر بودم چونان بچه شتری که لحظه ای از مادرش جدا نمی گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز هر روز [درهای تازه ای دربرابرم می گشود] مرا درس هایی جدید از اخلاق خویش آموزش می داد و از من می خواست وی را سرمشق قراردهم.»

حضرت در جوانی روحیه ای پرسشگر داشت و این حالت را افتخار می دانست، افتخاری که سبب شد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دانش فراوان فراگیرد:

«و لیس کل اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من کان یساله و یستفهمه، حتی ان کانوا لیحبون ان یجیء، الاعرابی و الطاری، فیساله علیه السلام حتی یسمعوا، و کان لایمر بی من ذلک شیء الا سالته عنه و حفظته.»<sup>۱</sup>

«چنان نبود که همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اهل پرسش باشند و از پاسخ های وی بهره مند گردند. حتی دوست داشتند بیابانگردی یا سائلی وارد شود و از آن حضرت چیزی بپرسد تا آن هانیز پاسخش را بشنوند. و از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بهره برند] من از هر فرصتی استفاده می کردم، هر چه در توان داشتم از او می پرسیدم و پاسخ ها را به خاطر می سپردم.»

وقتی در مکه شمار باسواد آن به تعداد انگشتان دست نمی رسید و بازار دانش و نگارش بسیار بی رونق بود، امیرمؤمنان علیه السلام اهل قلم و کتابت به شمار می آمد. او نخستین کاتب وحی بود و تمام آیات قرآن را با توضیحاتی پیرامون تفسیر و شان نزول آن ها نوشت. کتاب هایی که توسط حضرت فراهم آمد، در اختیار فرزنداناش قرار گرفت. ائمه علیهم السلام پیوسته از این آثار بهره می بردند و مطالب آن را برای شاگردانشان باز می گفتند.

پی نوشت ها:

(۱) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۲) حدیث مشهوری است از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

(۳) نهج البلاغه خطبه ۱۹۲.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

سهیلا بهشتی

اشاره

«تفکر خلاق» و «استفاده بهینه از اوقات»، دو ویژگی مهم جوان نوآور به شمار می آید. ارتباط این دو عامل با هم و بهره گیری همزمان از فکر و وقت، سهم بسزایی در رشد اندیشه، بارور شدن استعداد و نوآوری و شکوفایی جوانان دارد. بسیاری از اختراعات و اکتشافات، به وسیله دانشمندان و اندیشمندان صورت گرفته است که به عنصر تفکر و تقویت و رشد آن و نیز مدیریت زمان و اهمیت اوقات عمر و استفاده بهینه از آن توجه کافی داشته اند. این دو سرمایه بزرگ زندگی، از نعمت های بزرگ خداوند است که به کارگیری درست آنها، رشد و تعالی فرد و جامعه را رقم خواهد زد. از این رو، در ادامه بحث ویژگی های جوان نوآور، در این مقاله به تفکر و استفاده از وقت می پردازیم.

۱. تفکر خلاق

اهمیت تفکر

تفاوت اساسی انسان با دیگر آفریده ها، بُعد اندیشگی و تفکر اوست. این وجه تمایز تا آنجا اهمیت دارد که اگر از انسان گرفته شود، او در ردیف حیوانات قرار خواهد گرفت. به قول مولانا:

ای برادر تو همه اندیشه ای

مابقی خود استخوان و ریشه ای

سعادت انسان در گرو استفاده صحیح از این نیروی خدادادی است و تفکر بر مبنای سفارش ها و دستور ادیان الهی، چون بالی نیرومند است که انسان با آن می تواند به قله سعادت و کامیابی و بهره وری دنیوی و اخروی برسد.

در آیات بسیاری از قرآن کریم، انسان ها به تعقل و تفکر فراخوانده شده اند. آیات قرآن با توجه به ویژگی های فکری انسان و دامنه نامحدود و بی کران آن، موضوعات گوناگونی را هدف اندیشیدن قرار داده است. در برخی آیات الهی، انسان ها به تفکر درباره خداوند و صفات او و عظمت و پیچیدگی های آفریده هایش دعوت شده اند. آفریده های زمینی و آسمانی، مانند گوناگونی رنگ ها، شب و روز، تحول در طبیعت و زنده شدن زمین پس از مرگ، حرکت باده ها، ستارگان، دریا و موجودات آن، پدیده های جانوری و گیاهی و ... از مصادیقی هستند که در قرآن کریم قابل تأمل و تفکر دانسته شده اند. همچنین پیامبر اعظم (ص) و پیشوایان دین (ع) در سخنانی ژرف و پر مغز، تفکر و جایگاه و فایده های آن را بیان کرده اند. در این احادیث، ساعتی اندیشیدن، بهتر از یک سال عبادت به شمار آمده است. [۱] اندیشه، موجب به بار آمدن حکمت و صیقل دهنده خرد معرفی [۲] و اندیشیدن در ملکوت آسمان ها و زمین،

عبادت مخلصان دانسته شده است. [۳]

جوان متفکر و نوآور

یکی از ویژگی‌های جوان نوآور، دارا بودن تفکر صحیح است. اساساً اندیشیدن، زیباترین و بامعناترین پدیده زندگی است و در موفقیت‌های زندگی نقش ویژه‌ای دارد. در این میان، جوانان که از خود شور و علاقه زیادی نشان می‌دهند، جایگاه ویژه‌ای دارند. آنان مایلند از تأثیر فکر در حل مشکلات و مسائل پیچیده‌ای که در برابرشان است، آگاه شوند و به عبارت دیگر، از کارآیی نیروی تفکر در تعیین مسیر و راهشان آگاهی یابند و یاری گیرند.

منظور از تفکر، ارتباط دادن افکار با یکدیگر به منظور دستیابی به مفهوم کلی یا راه‌حلی برای یک مسئله است. [۴] از نظر علامه طباطبایی (ره)، واژه فکر به معنای نوعی سیر و مرور بر معلومات موجود خاص در ذهن است تا شاید از مرور در آنها و در نظر گرفتن آن، نادانسته‌هایی برای انسان کشف شود. [۵]

تفکر خلاق می‌کوشد با بررسی راه‌های گوناگون یک امر یا مسئله، بهترین راه را برگزیند و درصدد یافتن راه‌های بیشتری برای حل آن مسئله است. در تفکر خلاق، به هر چیز به ظاهر بی‌ارتباط نیز توجه می‌شود و از یک قالب خاص خارج می‌گردد. یکی از ویژگی‌های جوانان، استقلال‌خواهی آنان است که اگر به استقلال فکری بینجامد و به درستی هدایت شود، به تفکر منطقی و صحیح که در حل مسائل و نوآوری نقش مؤثر دارد، منجر خواهد شد.

امام علی (ع) در سخنی حکیمانه، مردم را به ابتکار و نوآوری سفارش می‌کند و می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالذَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ؛ شما را به درک و فهم عمیق سفارش می‌کنم؛ نه به نقل از دیگران.» [۶] این سخن، در حقیقت دعوت به تفکر عمیق و منطقی است که می‌تواند مفاهیم و اندیشه‌های کاملاً جدید ایجاد کند و اصلاحات درخشانی در نظام‌های موجود پدید آورد.

نقش تفکر در نوآوری

یکی از ابزارهای اساسی نوآوری، بهره‌مندی از تفکر است. این فرآیند با بصیرت خردمندانه آغاز می‌شود و با اندیشه عمیق و مشاهدات و مطالعات و بررسی آنها ادامه می‌یابد. این کنش، با یاری رساندن به ذهن، موجب ارتباط افکار با یکدیگر و دستیابی به مفهومی کلی یا راه‌حلی برای یک مسئله و طرحی نو می‌شود.

نقش تفکر در ایجاد فن‌آوری‌های نوین و گسترش علوم و در نتیجه، پیشرفت و ترقی جوامع، بر کسی پوشیده نیست. همه تمدن‌های بزرگ قدیم و جدید، حاصل این خصیصه انسانی، یعنی تفکر است. تفکر صحیح می‌تواند آن دسته از عادت‌ها و باورهای عمیقی را که طی سالیان دراز در ذهن شکل گرفته و



باعث رکود فکر شده است، تغییر دهد و افکار بلند و نوآور را جای‌گزین آن کند.

عوامل رشد تفکر

هدف از تفکر و اندیشیدن، محصولات نو داشتن و نوآور بودن است. برای رسیدن به این مقصود، افزون بر اینکه تفکر باید از آسیب‌هایی در امان بماند، به تقویت نیاز دارد. یکی از شیوه‌های تقویت تفکر، تقواست. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای اهل ایمان! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما فرقان قرار می‌دهد.» [۷] علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «فرقان در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل. همه اینها، نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید.» [۸]

از دیگر عوامل مؤثر در تقویت فکر، تواضع و فروتنی است. اگر چه تواضع، یک صفت پسندیده اخلاقی است، ولی با فکر که از مظاهر قوه عاقله است، رابطه دارد. برای آشکار کردن این رابطه، به برخی از ویژگی‌های فرد فروتن اشاره می‌کنیم. انسان فروتن، غالباً چیزهایی را که نمی‌داند، می‌پرسد و از پرسش آنها ابایی ندارد. او مشتاق فهمیدن و آگاهی و دریافت‌های تازه است و برای رسیدن به این هدف، هر دشواری‌ای را به جان می‌خرد و از سؤال و تقاضا در این مورد، تردیدی به خود راه نمی‌دهد و آن را منافعی عزت نفس خود نمی‌داند. از این‌رو، در برخی روایات، بزرگان دین، پرسش در باب علم را ستوده‌اند و آن از معدود زمینه‌هایی است که سؤال در آن پسندیده است. یکی دیگر از ویژگی‌های فروتنان این است که اگر به اشتباه خود در بیان مطلبی پی ببرند، بی‌درنگ به آن اعتراف می‌کنند و به اصلاح و جبران آن می‌کوشند و آن را موجب سرشکستگی خود نمی‌دانند و همین امر، زمینه رشد و کفایت فکری آنان را فراهم می‌آورد. موقعیت‌هایی این‌چنین، فرد را در مسیر تبادل اندیشه‌ها قرار می‌دهد و او را محبوب قلوب دیگران می‌کند. امام کاظم (ع) در این‌باره می‌فرماید:

حکمت در دل انسان فروتن سامان می‌یابد، و در قلب انسان متکبر و زورگو جایی ندارد؛ زیرا خداوند فروتنی را ابزار کار عقل قرار داده و تکبر را ابزار جهل. [۹]

راه‌های دستیابی به تفکر نوآورانه

برای رسیدن به نوآوری، هر روز باید لحظاتی را در تنهایی و خلوت به تمرین تفکر سپری کرد. برای این کار می‌توان روزانه اقدامات زیر را انجام داد: ابتدا باید به یادداشت‌برداری پرداخت. گام بعد، مراجعه به یادداشت‌ها برای دست‌یافتن به نکته‌های مفید و اضافه کردن یافته‌های جدید است. با فراهم آوردن مجموعه‌ای جامع از واقعیت‌ها و اطلاعات در زمینه‌ای خاص، ذهن برای تفکر فعال‌تر می‌شود. سپس می‌توان در زمان‌ها و اوقات خاص و طبق برنامه منظم به تفکر پرداخت. در مواقعی که تفکر درباره مسئله، به پیدا کردن راه‌حل نینجامد، می‌توان با پیاده‌روی، قدم زدن یا انجام امور دیگر، مسئله یا طرح جدیدی را بررسی کرد و به تفکر پرداخت تا اندیشه‌های مبهم، به اندیشه‌های روشن تبدیل شود. با

ادغام راه‌حل‌های گوناگون، می‌توان به نتایج مهم و اساسی و نوآورانه دست یافت. با یاری خواستن و مشورت با دیگران و نقد و ارزیابی آنان نیز می‌توان نقص‌ها و کمیودها را برطرف کرد. [۱۰]

۲. استفاده بهینه از وقت

ارزش و اهمیت وقت

یکی از ویژگی‌های جوان نوآور، استفاده بهینه از وقت و استفاده از عمر است. بی‌شک وقت و به‌ویژه فرصت جوانی، بزرگ‌ترین سرمایه‌گران‌بها و بی‌نظیر زندگی برای انسان است که می‌توان در استفاده بهینه از آن در عرصه‌های نوآوری و شکوفایی به پیش رفت و به عالی‌ترین درجات مادی و معنوی رسید. وقت، یعنی فرصت‌ها، ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها و سال‌ها، بلکه دقیقه‌ها و ثانیه‌ها و لحظه‌ها. در اسلام به قدری به وقت اهمیت داده شده است که خداوند به آن سوگند خورده و فرموده است: «وَالْعَصْرِ؛ یعنی سوگند به وقت». [۱۱]

زندگی فردی و اجتماعی هیچ‌کس، بدون وقت‌شناسی و ایجاد نظم و برنامه به سامان نمی‌رسد؛ نظم در تقسیم صحیح وقت و برنامه‌ریزی و مدیریت و اجرا.

با نگاهی به جهان هستی، درمی‌یابیم که همه‌چیز براساس زمان و نظم دقیق بنا نهاده شده است. بنابراین، بیهوده‌گرایی و کارهای لغو و پوچ، موجب نابودی عالی‌ترین سرمایه زندگی انسان می‌گردد. همچنین در برخی روایات، تسویف یا به تأخیر انداختن عمل و انجام ندادن آن در وقت مناسب، از آفات فکر و عمل دانسته شده است. پیامبر اعظم (ص) در کلامی خطاب به ابوذر فرموده است:

ای ابوذر! بپرهیز از تسویف (به تأخیر انداختن عمل)؛ زیرا تو امروز را در اختیار داری، ولی بعداً مالک آن نیستی. [۱۲]

تفاوت انسان‌های موفق و نوآور با افراد عادی در این است که آنها با توجه به امکانات و تجربیات خود، بهترین شیوه‌های انجام کار را فرامی‌گیرند و از فرصت‌ها بهره کافی می‌برند. در برخی از روایات، از مسلمانان خواسته شده وقت خود را نظم بخشند و پاره‌ای از کارها را در زمان مناسب انجام دهند. همچنین امام علی (ع) با توجه به گذران زمان و شتاب آن، فرصت‌ها را به ابری زودگذر تشبیه کرده است.

جوانی، وقت نوآوری

جوانی، گل سرسبد عمر انسان است و معمولاً افراد در جوانی بیشترین فرصت و انرژی را برای انجام کارها دارند. کنج‌کاوی، شور و شوق و روحیه استقلال‌خواهی، از ویژگی‌هایی هستند که جوان می‌تواند با استفاده از آنها، در آشکار کردن ایده‌های نو و تازه بهره جوید. آنچه می‌تواند نوآوری و شکوفایی فکری

جوان را رقم بزند، استفاده بهینه از وقت و فرصت است. این کار زمانی اهمیت بیشتر می‌یابد که بدانیم فرصت جوانی به دلیل ویژگی‌های احساسی و عاطفی، ممکن است در مقابل تندبادهای غفلت و بیهودگی قرار گیرد؛ زیرا فرصت‌هایی که بر سر راه زندگی بشر پیش می‌آید، زودگذر و ناپایدار است و در اثر کوچک‌ترین سهل‌انگاری و غفلت، ممکن است فرصت‌های بزرگی از کف برود و چیزی جز حسرت و ندامت برای صاحبش نگذارد.

ممکن است بسیاری از جوانان دارای ذهن خلاق و نوآور، ایده‌های بزرگی در ذهن داشته باشند، ولی به اهمیت زمان و زمان‌شناسی بی‌توجهی کنند. در نتیجه، ایده‌های خوب آنان در ذهن انباشته می‌گردد و به‌تدریج در پرده غفلت به فراموشی سپرده می‌شود. برای رفع این آسیب و استفاده مطلوب از فرصت و وقت، باید راه‌های ایجاد آن را بشناسیم.

برخی از راه‌های ایجاد فرصت عبارت است از: کنترل بیشتر روی زمان تفریح، اولویت‌بندی در کارها و عقب‌انداختن کارهای کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت، کاهش زمان خواب، استفاده از وقت در مسافرت‌ها و اوقات فراغت، گرفتار نکردن خود در کارهای جزئی، و مهارت در «نه» گفتن.

#### نقش اوقات فراغت در نوآوری

هرکاری، حتی سخت و خسته‌کننده که فرد خارج از زمان کار اصلی روزانه‌اش انجام دهد و موجب احساس رضایت و شادی در او شود و برای زمان از دست رفته، احساس ضرر نکند، جزء اوقات فراغت مطلوب فرد شمرده می‌شود. لحظه‌های اوقات فراغت جوانان، هم می‌تواند سازنده و مفید باشد و هم مخرب و ویرانگر. چگونگی گذراندن این اوقات، بر تقویت نگاه و بینش فرد و سطح شعور و آگاهی او تأثیر بسزایی دارد و در صورت سهل‌انگاری، می‌تواند مانع نوآوری در فرد گردد. اوقات فراغت در زندگی انسان‌ها به‌ویژه جوانان، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و بی‌توجهی به این مسئله، می‌تواند انسان را از بسیاری از موفقیت‌ها عقب نگه دارد.

اوقات فراغت، موقعیتی مناسب برای انتخاب و دست‌یافتن به خودشکوفایی و نوآوری است؛ زیرا در این زمان، فکر و ذهن از دغدغه‌ها و خستگی‌های روحی و جسمی و تشویش‌های زندگی و کار به دور است و می‌تواند با آرامش، دانسته‌های خود را بررسی کند و با توجه خاص به آنها بپردازد. افراد نوآور، افزون بر هوش سرشار، از اوقات فراغت خود حداکثر استفاده را می‌کنند و با آزاداندیشی و تفکر، مسائل گوناگون را می‌سنجند.

اوقات فراغت، مناسب‌ترین فرصت برای توسعه مهارت‌های شناختی و شکوفایی استعدادهاست. از این‌رو، جوانان با استفاده بهینه از اوقات فراغت خود به‌عنوان یک فرصت، می‌توانند برای اصلاح رفتار، تقویت مهارت‌های فکری، و رشد ایده‌ها و استعدادها در راه نوآوری بهره‌برند.

پی نوشت:

- [۱]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ح ۱۶۲۲۲.
- [۲]. همان، ح ۱۶۱۷۴.
- [۳]. همان، ح ۱۶۲۱۶.
- [۴]. محمد رضا شرفی، تفکر برتر، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ص ۴۳.
- [۵]. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، تهران، محمدی، ج ۴، ص ۵۵.
- [۶]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۰.
- [۷]. انفال: ۲۹.
- [۸]. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۹.
- [۹]. تفکر برتر، ص ۳۸۱.
- [۱۰]. محمود ساعتچی، روان شناسی کاربردی برای مدیران، تهران، انتشارات ویرایش، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳.
- [۱۱]. عصر: ۱.
- [۱۲]. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۸۸.

#### تربیت جوان از دیدگاه معصومین(ع)

جوانان با ویژگیهای خاص خود چون قدرت و توان بدنی، فعال و پرتحرک بودن، مقطع سنی مناسب، زمینه و امکان بر عهده گرفتن مسئولیتهای بزرگ و جایگاه ویژه ای در هر جامعه دارند دوره جوانی بهترین و با نشاطترین دوره زندگی است، فرصت جوانی فرصتی استثنائی و زمینه ای مناسب برای برداشتن گامهای بلند و حرکت به سوی کمال مطلوب است، معصومین(ع) در سخنان دربار خود بر اهمیت و لزوم بهره برداری کامل از آن تاکید بسیار نموده اند. علی(ع) فرموده است: «دو چیز است که ارزش و قیمت آنها را نمی داند مگر کسی که آنها را از دست داده باشد. یکی جوانی و دیگری تندرستی.»<sup>(۱)</sup> نیز رسول گرامی اسلام در وصیت به ابودر فرموده است: پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار، جوانیت را قبل از پیری و...»<sup>(۲)</sup> و در قیامت اولین سؤال از جوانی است «رسول خدا(ص) فرموده است:

«در قیامت هیچ بنده ای قدم بر نمی دارد مگر اینکه از او سؤال می شود عمرش را در چه کاری فنا کرده و جوانیش را در چه راهی صرف نموده است»<sup>(۳)</sup>

اهمیت دوره جوانی و جایگاه ویژه جوانان ضرورت تربیت آنان را دو چندان کرده است. در این راه بهره گرفتن از شیوه های تربیتی مریبان مطمئن و معصوم، خود ضرورت دیگری است تکیه بر دیدگاهها و سیره انسانهای معصوم در تربیت تردید را از سر راه بر می دارد و انسان را در مسیر پرپیچ و خم تربیت سلامت به مقصد می رساند.

برای پیدا کردن دیدگاههای معصومین (ع) در روایات، واژه های «الشباب، الشاب، الشبان و الفتاء» واژه های کلیدی است که با رجوع به آنها، در روایات می توان مسائل مربوط به جوان را به دست آورد، قبل از پرداختن به مباحث اصلی تربیت جوان، لازم است معنای لغوی این واژه ها بیان و از لابلای آراء لغویین معتبر محدوده سن جوانی را مشخص نمائیم. برای این منظور اقوال بعضی لغویین معتبر را نقل و سپس به جمع بندی و نتیجه گیری آنها به پردازیم.

۱ - زبیدی در تاج العروس «الشباب» را به معنای جوانی و نارس بودن می داند و از محمد بن حبیب نقل می کند که: زمان غلومیت از تولد تا ۱۷ سالگی و شبابیت از ۱۷ تا ۵۱ سالگی است و از ۵۱ سالگی تا مرگ سن پیری است و دو قول دیگر را نیز نقل می کند که «یکی جوانی را از بلوغ تا ۳۰ سالگی و دیگری از ۱۶ تا ۳۲ سالگی و بعد از آن را سن کهولت» ذکر می کند.<sup>(۴)</sup>

۲ - ابن منظور در «لسان العرب» ضمن ارائه معنای فوق به حدیثی از «شریح» استشهاد می کند که معلوم می شود جوانی در مقابل صباوت و کودکی است و بعد از بلوغ آغاز می گردد.<sup>(۵)</sup>

۳ - طریحی در مجمع البحرین دوره جوانی را قبل از دوره کهولت می داند و نقل می کند که در حدیث، به انسان ۳۰ ساله جوان (الشباب) اطلاق شده است.<sup>(۶)</sup>

۴ - فیومی نیز در «مصباح المنیر» جوانی را قبل از سن کهولت به حساب آورده است.<sup>(۷)</sup>

۵ - سعید الخوری در «اقراب الموارد» سن جوانی را از بلوغ تا ۳۰ سالگی ذکر کرده است.<sup>(۸)</sup>

۶ - احمد بن فارس در مجمل اللغة «دوره جوانی را در مقابل پیری» بیان می کند.<sup>(۹)</sup>

۷ - و بالاخره از لغویین متاخر لوئیس معلوف در المنجد «الشباب» را مترادف «فتاء» می گیرد و سن جوانی را از بلوغ تا حدود ۳۰ سالگی بیان می کند.<sup>(۱۰)</sup>

نتیجه گیری نهائی

شباب به معنای جوانی و نارس بودن است و با «الفتاء» مترادف است و جمع آن «شباب، شبان، شبیبة

« است و از جمع بندی آراء لغت شناسان فوق الذکر چنین بر می آید که جوانی دوره میان کودکی و پیری است و اما اینکه مبدا و منتهای آن چه وقت است؟ قدر متیقن این که بر فرد غیر بالغ «شباب» (جوان) اطلاق نمی شود و جوانی از بلوغ آغاز می شود و قدر مشترک آن سن ۳۰ سالگی است و اما از ۳۰ سالگی تا ۵۱ سالگی محل بحث و نظر است و بر بیشتر از ۵۱ سالگی نیز قطعا جوان اطلاق نمی گردد.

### مسائل اساسی جوانان

#### الف: تحصیل

از عوامل مؤثر در تربیت، فراهم نمودن زمینه تحصیل و دانش است، آگاهی، شناخت عامل مؤثر در هر کار و شرط قدم نهادن در هر مسیر است، علم و دانش چراغ راه حرکت جوان در زندگی است. جوان از طریق دانش به جایگاه اجتماعی شایسته خود دست می یابد و زمینه رشد و تعالی خود را فراهم می نماید. جوان از طریق تحصیل و مطالعه به تجارب گذشتگان دست می یازد و از آنها ره توشه آینده می گیرد، در مقابل با محروم بودن از دانش و تحصیل به ارزش واقعی خود پی نخواهد برد و در انجام وظایف کوتاهی و سرانجام خود را ضایع و بی اعتبار می کند.

امام صادق(ع) فرموده است:

«دوست ندارم جوانی از شما مسلمانان را ببینیم مگر اینکه روز او با یکی از دو حالت آغاز شود: یا عالم و دانشمند باشد و یا در حال فراگیری علم و دانش پس اگر جوان چنین نباشد در انجام وظیفه کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کند ضایع می شود و اگر ضایع او بی اعتبار شود مرتکب گناه می گردد و قسم به کسی که محمد رابحق مبعوث کرد کسی که مرتکب گناه شود در آتش الهی مسکن خواهد گزید»<sup>(۱۱)</sup>.

تحصیل و دانش آموزی نه تنها برای اعتبار اجتماعی و تامین معیشت جوان ضروری است که ابزار مهم برای حفظ دین است. علی(ع) فرموده است:

«ای گروه جوان ابرویتان را با ادب و دینتان را با علم و دانش حفظ نمایید». دوره جوانی فرصت مناسبی برای تحصیل علم و دانش است چرا که دانش آموختن در سن پیری بازدهی بسیار کمی دارد. رسول گرامی(ص) فرموده است: «کسی که در جوانی دانش فرا گیرد مانند نقش بستن بر سنگ است و کسی که در پیری فراگیرد مانند نوشتن بر روی آب می باشد»<sup>(۱۲)</sup>.

#### ب: جوان و ازدواج

مهمترین مساله جوان کنترل غریزه جنسی و تربیت جنسی اوست غریزه جنسی در جوان بسیار شدید و خداوند برای بقاء نسل آن را ضروری دانسته است. در روایات معصومین(ع) شدید بودن و لزوم چاره

اندیش برای کنترل آن را مورد توجه قرار داده اند. ابن رثاب نقل می کند که زراره در جوانی خدمت امام صادق (ع) شرفیاب شد. حضرت سؤال کردند ای زراره آیا متاهل هستی؟ گفت: خیر، حضرت فرمود: چه چیزی مانع ازدواج تو شده است؟ گفت نمی دانم که آیا ازدواج با اینها [کنیزها] پاکیزه است یا نه؟ آنگاه حضرت فرمود: کیف تصبر و انت شاب؟ چگونه صبر می کنی در حالیکه جوان هستی، برو و کنیزی خریداری کن...<sup>(۱۴)</sup> تعبیر امام که فرمود: کیف تصبر و انت شاب دلالت بر شدید بودن غریزه جنسی در جوان است چرآنکه در برابر کارهای سخت و طاقت فرسا صبر معنا دارد.

نیز بخاطر شدید بودن این غریزه است که جرم گناهان شهوانی جوان خفیف تر از دیگران است. عبدالله بن طلحه از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «اگر پیرمرد و پیره زن زنا کنند هم شلاق زده و هم سنگسار می شوند و اگر میانسال متاهل زنا کند سنگسار می شود و شلاق زده نمی شود ولی جوانی که در ابتداء سن جوانی است اگر زنا کند فقط شلاق زده می شود و بمدت یکسال از شهرش دور می شود».<sup>(۱۵)</sup> در مقابل اگر جوان بر تمایل نفسانی خود غلبه کرده و در برابر غریزه خود مقاومت نشان دهد و مرتکب گناه نشود خداوند پاداش فراوان و مقامات معنوی به او عطا می کند.

«ابی حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می کند که مردی همراه با خانواده اش با کشتی به مسافرت رفت، کشتی شکست و همه به جز همسر آن مرد غرق شدند، زن به کمک تخته چوبی از کشتی به جزیره ای پناه برد، در آن جزیره جوانی بود که حرمت خداوند را نگه نمی داشت، وقتی آن زن را دید به سوی او آمد و مهبای عمل ناشایست گردید. زن لرزه بر اندامش افتاد و به آسمان اشاره کرد و جوان وقتی این حالت را مشاهده کرد از کارش منصرف شد و خود را سزاوارتر به ترس از گناه دانست، جزیره را ترک کرد و به سوی اهلش برگشت و تصمیمش بر توجه و بازگشت به سوی خداوند بود در بین راه راهبی با او هم سفر شد، گرمای آفتاب آنها را آزار می داد. راهب گفت: از خدا طلب ابر کنیم تا سایه ای بر ما بیفکند، جوان گفت من نزد خداوند حسنه ای ندارم تا دعا کنم، راهب گفت پس من دعا می کنم و تو آمین بگو، او دعا کرد و جوان آمین گفت. ابر پیدا شد و بر بالای سر آنها حرکت می کرد، به جایی رسیدند که راه جوان از راهب جدا می شد، ابر بر بالای سر جوان حرکت کرد راهب تعجب کرد و به جوان گفت تو بهتر از من هستی و خداوند دعای تو را مستجاب کرد. داستان خود را به من بگو. جوان داستانش را با آن زن تعریف کرد، راهب گفت: گناهان گذشته تو آمرزیده شدند، مواظب آینده ات باش».<sup>(۱۶)</sup> از این روایت شریف معلوم می شود که خداوند به او در مقابل غلبه بر هوای نفس و غریزه جنسی مقام معنوی استجاب دعا را عطا فرموده است.

#### راه حل مشکل غریزه جنسی

برای تربیت جنسی و کنترل غریزه جنسی جوانان راه حل اساسی ازدواج است و بدین خاطر اسلام تاکید فراوان بر امر مقدس ازدواج دارد پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «هیچ بنائی در اسلام پایه ریزی نشده که نزد خداوند از ازدواج محبوبتر و عزیزتر باشد».<sup>(۱۷)</sup> ازدواج برای جوانان آثار فراوانی دارد و ما به

بعضی از آنها که در این خصوص در روایات ذکر شده است اشاره می کنیم:

۱ - حفظ نگاه و غلبه بر شهوت: رسول اکرم(ص) فرموده است «ای گروه جوانان هر کدام از شما که توانایی ازدواج را دارد باید ازدواج کند بدرستی که ازدواج برای حفظ نگاه نگهدارتر و برای عورت مصون تر است»<sup>(۱۸)</sup>.

۲ - مایوس کردن شیطان: بیشترین دامها را شیطان، برای جوانان پهن می کند، ازدواج، جوانان را از خطر دامهای شیطان حفظ می کند «امام کاظم(ع) از پدرانش و آنها از پیامبر اکرم(ص) نقل کردند که فرموده است: «هرگاه جوانی در ابتدای جوانی ازدواج کند شیطان فریاد می زند: ای وای، ای وای، که دو ثلث دینش را از من مصون داشت و باید در دو ثلث باقی از خدا بترسد»<sup>(۱۹)</sup>.

۳ - ازدواج مایه سرور و سکون جوان است: امام باقر(ع) فرموده است «در زمان حضرت داود(ع) جوانی یا لباسی ژنده و مندرس، پیش حضرت داود می نشست و سکوت می کرد، در این هنگام عزرائیل رسید و نگاه تیزی به او انداخت. داود(ع) پرسید آیا به این جوان نگاه می کنی؟ گفت: بلی، تا هفت روز دیگر در همین جا دستور قبض روح او را می دهم، داود سبت به جوان ترحم کرد و فرمود: ای جوان آیا همسر داری؟ گفت: نه، من هرگز ازدواج نکرده ام، داود(ع) فرمود، پیش فلان شخص که نزد بنی اسرائیل دارای منزلت بوده برو و بگو داود به تو دستور می دهد که دختری را به ازدواج من در آوری، و مقدار نفقه ای که لازم داری از او بگیر و نزد همسرت باش و بعد از هفت روز به این مکان بیا، جوان ماموریت را انجام داد و ازدواج کرد و بعد از هفت روز خدمت داود(ع) رسید، داود(ع) از او سؤال کرد ازدواج چگونه بود؟ «قال: ما كنت في نعمة و لا سرور قط اعظم مما كنت فيه» تا به حال هرگز نعمت و سرور و شادی بزرگتر از ازدواج ندیده ام...»<sup>(۲۰)</sup>.

#### تعجیل در ازدواج

ازدواج جوانان نه تنها مطلوب و لازم است که باید در آن تعجیل کرد بویژه در مورد دختران جوان که مهبای ازدواج باشند، چرا که از طرفی اجازه ازدواج دختر به دست پدر است و از طرف دیگر دختران از حیاء بیشتری برخوردارند و علاوه بر اینها دختران بطور طبیعی زودتر به حد بلوغ می رسند. امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل فرموده است که «از حقوق دختر جوان بر والدین این است که در فرستادن او به خانه شوهر تعجیل نمایند»<sup>(۲۱)</sup> نیز آن حضرت از پیامبر(ص) نقل می کند که فرموده است «ای مردم جبرئیل از طرف خداوند لطیف و آگاه برای من خبر آورد که دختران مجرد مانند ثمره بر درخت هستند، هنگامیکه میوه ها آماده شود و و چیده نشود خورشید آن را فاسد می کند و باد آنها را پراکنده می سازد همچنین دختران مجرد هنگامی که مهبای ازدواج شوند دوایی جز شوهر ندارند و اگر ازدواج نکنند از گناه و فساد در امان نیستند زیرا آنان بشر هستند او بشر از لغزش و خطاء در امان نیست»<sup>(۲۲)</sup>.



### راه حل برای جوانان مجرد

همانطور که بیان شد راه حل اساسی برای جوانان ازدواج است اما در عین حال برای کسانی که به هیچ وجه امکان ازدواج برایشان نباشد تدابیری اندیشیده شده است. از مهمترین آنها پیشگیری از تحریک غریزه جنسی است. چشم پوشی از نامحرم، دوری از فیلمها و تصاویر مبتذل ویدئویی و غیر آن، خلوت نکردن با نامحرم، و بطور خلاصه پرهیز از هر نوع ارتباط غیر ضروری با نامحرم می تواند عوامل مؤثر در پیشگیری از برانگیختن غریزه جنسی باشد. راه دیگری که در روایات مورد توجه قرار گرفته است عبارت از روزه داری است، روزه داری و پرهیز از پرخوری عامل مؤثری در تعدیل غرائز است. پیامبر اکرم(ص) فرموده است: «ای گروه جوانان هر کدام از شما که قدرت بر ازدواج دارد ازدواج کند و کسی که استطاعت ازدواج را ندارد مدام روزه بگیرد...»<sup>(۳۳)</sup> البته شاید برای بعضی افراد این شیوه، کمی عجیب به نظر برسد ولی جوانانی که یک ماه رمضان را روزه گرفته اند به خوبی می دانند که ادامه آن در طول سال و لااقل در بسیاری از ایام سال کار مشکل و طاقت فرسائی نخواهد بود.

### ج: جوان و اشتغال

از مسائل مهم و اساسی جوان مساله شغل و اشتغال اوست، اشتغال جوان از جهاتی مورد اهمیت است. از سوئی در اسلام کار و اشتغال یک ارزش محسوب می شود و از بیکاری و تنبلی به شدت نکوهش شده است و اشتغال و نوع آن در جامعه مایه اعتبار اجتماعی جوان است و از طرفی دیگر اشتغال وسیله تامین معیشت است و فقر اقتصادی تا حدودی فقر فرهنگی و اخلاقی را برای جوان به همراه دارد. بدین سبب در مکتب اهل بیت(ع) تاکید بسیاری بر اصل کار و اشتغال و هم بر نوع کار متناسب و آبرومندانه شده است. بلکه از حقوق لازم فرزند جوان بر والدین محسوب شده است: امام کاظم(ع) فرموده است: شخصی خدمت رسول خدا(ص) آمده در حالیکه فرزند خود را به همراه داشت، عرض کرد: ای رسول خدا حق این فرزند بر من چیست؟ حضرت فرمود: نام نیکو برایش انتخاب کن، او را تربیت کن، و در جایگاه نیکو قرار بده [زمینه کسب و شغل صالح و مناسب برایش فراهم کن].<sup>(۳۴)</sup>

نیز امام کاظم(ع) فرموده است: شخصی به همراه فرزندش خدمت پیامبر(ص) رسید و گفت: ای رسول خدا(ص) من به این فرزندم کتابت و نوشتن را تعلیم داده ام در چه کار و شغلی او را بگمارم؟ حضرت فرمود: او را به کار و شغل مشغول کن ولی در پنج شغل به کار و مدارج سیائی و صائغی، قصابی، حناتی و نحاسی، آنگاه سؤال کرد معنای «سیاء» چیست؟ فرمود: کسی که کفن می فروشد و آرزوی مرگ امت مرا می کند، بدرستیکه هر نوزاد از امت من نزد من محبوبتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد. اما «صائغ» کسی است که در پی زیان امت من است و اما «قصاب» ذبح می کند تا اینکه رحمت از دلش می رود و اما «حناط» مواد غذایی را بر امت من احتکار می کند و اگر خداوند کسی را در حال دزدی ببیند بهتر است تا او را در حال احتکار در مدت چهل روز ببیند و اما «نحاس» پس جبرئیل پیش من آمد و فرمود: ای محمد بدترین امت تو کسی است که مردم را می فروشد.

پی نوشتها:

- ۱- غرر الحکم، ۳۴۰.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۵، ۶.
- ۳- الحدیث، ج ۱، ۳۵۵.
- ۴- تاج العروس، ج ۱، ۴۰۷ ذیل ماده شبب.
- ۵- لسان العرب، ج ۷، ۱۰ ماده شبب.
- ۶- مجمع البحرین، ج ۲، ۸۵ ذیل ماده شبب.
- ۷- مصباح المنیر، ج ۱، ۳۶۴ ذیل ماده شبب.
- ۸- اقرب الموارد، ج ۱، ۵۶۶ - ۵۶۵ ذیل ماده شبب.
- ۹- مجمل اللغة، ج ۱۰۲، ۴۹۹ ذیل ماده شبب.
- ۱۰- بحار، ج ۱۰۰، ۲۲۱، ج ۳۴.
- ۱۱- گفتار فلسفی جوان، ج ۱، ۱۹۴ به نقل از تاریخ یعقوبی.
- ۱۲- میزان الحکمه، ج ۵، ۷.
- ۱۳- بحار، ج ۱۶۶، ۶۹، ج ۳۴.
- ۱۴- تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ۴، ج ۱۰.
- ۱۵- بحار، ج ۶۷، ۳۶۱، ج ۶.
- ۱۶- مستدرک الوسائل، ج ۲، ۵۳۱.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- بحار، ج ۱۰۰، ۲۲۱، ج ۳۴.
- ۱۹- همان، ج ۴، ۱۱۲ - ۱۱۱، ج ۳۱.

۲۰- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ۱۹۹، ح ۷.

۲۱- الکافی، ج ۵، ۳۳۷، ح ۲.

۲۲- بحار، ج ۱۰۰، ۲۲۲، ح ۴۲.

۲۳- الکافی، ج ۶، ۴۸.

۲۴- مسند امام کاظم، ج ۲، ۳۹۱.

### شهید مطهری و رهبری نسل جوان

مجتبی محدثبررسیهای آماری، جامعه کنونی ایران را یک جامعه جوان معرفی می کند. کارشناسان می گویند به طور تقریبی افراد گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال، یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند. این آمار، خود بهترین دلیل برای توجه بیشتر به جوانان

است.

یک تصویر مبهم

اگر از شما در باره وضعیت عمومی جوانان کشور سؤال شود چه پاسخ می دهید؟

با اینکه مدتهاست موضوع «جوان» محور بحث کارشناسان و متخصصان علوم اجتماعی قرار گرفته است، اما هنوز تصویر روشنی که بیانگر نمای کاملی از جوان ایرانی باشد ارائه نگردیده است. در ابتدای امر، بیشتر این تصویر در ذهن انسان نقش می بندد که جوان در هر جا که حضور یابد مشکلی ایجاد می شود، برای مثال در خانواده، پدر و مادر یا سایر اعضای خانه او را درک نمی کنند، در مدرسه با همسالان خود کلنجار می رود یا با مدیر و ناظم و معلم نمی سازد، خوب درس نمی خواند، به مسایل اساسی و مهم توجه ندارد، در پی بازی و وقت گذرانی است، در جامعه خود را فراموش شده می پندارد، احساس می کند که مورد بی مهری و کم لطفی واقع می شود، درهای موفقیت و پیشرفت را به روی خود بسته می بیند، گاه ترس از آینده و ناکامی وجودش را فرا می گیرد و به دنبال آن احساس ضعف و ناتوانی بر او چیره می شود و این احساس باور پوچی و بی مصرف بودن را در او تقویت می نماید، برای رهایی از این باور یا دست کم فراموش کردن پندارهایش، به این سو و آن سو می زند، پرخاشجو و عصیانگر می شود و رفتاری از خود بروز می دهد که خوشایند دیگران نیست ...

آیا شما با این تصویر از وضعیت عمومی جوانان ما موافقت می کنید؟ این نکته درخور دقت است که نتیجه این

برداشت چه خواهد بود؟ به نظر می رسد این تصویر موجب می شود، قضاوت نادرستی نسبت به نسل جوان و پویای مملکت ارائه گردد و بزرگترها را از این سرمایه قدرتمند محروم سازد. به بیان دیگر، بزرگترها را از جوانها می ترساند و بین آنها و نسل جوان فاصله می اندازد. از سوی دیگر، جوانان نیز خود را تنها احساس کرده و واکنش نشان می دهند. این واکنش به سهم خود جدایی بیشتر و عمیق تر شدن شکاف را در پی خواهد داشت.

خطر و حادثه در همین جا کمین کرده است، در جایی که فاصله بین دو نسل زیاد می شود، بله فاصله بین دو نسل؛ نسل امروز و نسل فردا.

امروز، اگر این دو نسل یکدیگر را درک و باور نکنند، هیچ یک فردای روشنی در پیش رو نخواهند داشت. باید چاره ای اندیشید. جوان امروز، ستون استواری و بقای فردای کشور است. پس باید او را در مقابل توفانهای سهمگین از خود بیگانگی و وابستگی یاری داد و این ذخیره تمام نشدنی را حفظ کرد.

چه کسی مسؤول است؟

استاد شهید مطهری (ره) که به هنگام تحلیل مسایل اجتماعی با آینده نگری و بصیرتی شگرف، سخن می گوید، سالها پیش از این در بحثی که به بررسی مسایل جوانان پرداخته، پاسخ این سؤال را به روشنی بیان کرده است:

«این اصل را همه می دانیم که در دیانت مقدسه اسلام مسؤولیتها مشترک است، یعنی افراد، مسؤول یکدیگرند و در مسؤولیتهای یکدیگر شریکند «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت» بلکه نسلهای مسؤول یکدیگرند. هر نسل مسؤول نسل بعدی است که این دین و این هدایتی که از نسلهای گذشته، دست به دست به آنها رسیده است آن را حفظ کنند و به نسلهای بعدی برسانند، یعنی نسلهای بعدی را آماده کنند برای پذیرفتن و استفاده از آن، بنابراین بحث در رهبری نسل جوان، بحثی است از یک وظیفه و مسؤولیت که متوجه همه است.»

بنابراین در همه شرایط و زمانها «هر نسلی مسؤول هدایت نسل بعدی است.»

نخستین مسؤولیت

فوری ترین وظیفه ما که مسؤول انتقال آموخته های خود به نسل جوان هستیم چیست؟

بدون تردید، بسیاری از پدر و مادرها، مربیان و همه کسانی که برای هدایت و سعادت نسل جوان دل می سوزانند، باید قبل از هر چیز برای این سؤال پاسخی تهیه کرده باشند. شاید این سؤال مشکل اساسی آن دسته از مربیانی باشد که برای بررسی عملکرد خود، در پی کشف ریشه های عدم موفقیت در تربیت نسل جوان و ایجاد ارتباط با آنان هستند. آنها بخوبی می دانند که بدون توجه به مراحل

مسئولیت و ویژگیهای آن در موارد مختلف، هر گونه اقدامی اتلاف وقت محسوب می شود.

نخستین مسئولیت ما، شناخت جوان و روحیات و نیازهای اوست اگر ما از شرایط فکری، روحی و اجتماعی فردی که در صدد ایجاد ارتباط با او هستیم، آگاهی لازم را نداشته باشیم، چگونه می خواهیم این ارتباط را برقرار سازیم. بخصوص زمانی که بخواهیم با استفاده از این رابطه، نوعی شناخت و تفکر تازه به او ارائه کنیم و انتظار داریم که او استدلال ما را در مورد درستی این تفکر بپذیرد.

استاد شهید مطهری(ره) در این خصوص می نویسد:

«فکر اساسی این است که اول ما درد این نسل را بشناسیم، درد عقلی و فکری، دردی که نشانه بیداری است یعنی آن چیزی را که احساس می کند و نسل گذشته احساس نمی کرد. مولوی می گوید:

حسرت و زاری که در بیماری است

وقت بیماری هم از بیداری است

هر که او بیدارتر، پردردتر

هر که او هوشیارتر، رخ زردتر

باید توجه داشت که جوان امروز در شرایطی قرار گرفته است که بیش از هر چیز کمبودها را احساس می کند، آنچه لازم دارد در خود و محیط اطراف خود نمی یابد. این احساس کمبود با سراپهای متعددی که برایش پدیدار ساخته اند و او آنها را چشمه سار رهایی و سعادت می پندارد تشدید می شود.

باید به جای طرح و بزرگ نمایی موارد منفی رفتار جوان که او را موجودی غیر قابل تفاهم می نمایاند، بیش از پیش سعی در شناخت او داشته باشیم. توجه به این مطلب ضرورتی انکارناپذیر است. سرزنشها، توبیخها و توهینها جوان را در دل بستن به سراب آرزوها، استوارتر می کند.

شناخت ویژگیهای مثبت افراد یک نسل به معنای چشم پوشی از کاستیها و معایب آنها نیست. منظور ما از شناخت نسل جوان توجه دقیق به تمام رفتارها، کنشها و واکنشهای این نسل است. در این رابطه نکته ای ظریف وجود دارد که آن را از زبان استاد شهید می شنویم:

«نسل جوان ما مزایایی دارد و عیبهایی، زیرا این نسل یک نوع ادراک و احساساتی دارد که در گذشته، نبود و از این جهت باید به او حق داد. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آنها را چاره کرد. چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایا، یعنی ادراکات و احساسات و آرمانهای عالی که دارد، بدون احترام گذاشتن به این ادراکات و احساسات میسر نیست.

باید به این جهات احترام گذاشت. در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود، این احساسات بلند و این آرمانهای عالی نبود، باید به این آرمانها احترام گذاشت. اسلام هم به این امور احترام گذاشته است، اگر ما بخواهیم به این امور بی اعتنا باشیم، محال است که بتوانیم جلوی این انحرافهای فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم.»

اگرچه نسل جوانی که استاد ویژگیهای آن را برشمرد، امروز دوران جوانی را پشت سر گذاشته و خود مسؤولیت هدایت نسل بعدی را به عهده گرفته است، اما کلام استاد همچنان تازه و گویاست و ویژگیها و خصوصیتهاى مزبور نیز در باره جوان امروز، صادق است و طبیعتاً مسؤولیتها نیز تغییر نکرده است.

شیوه های مناسب

برای درک هر فرد یا گروه و نیز ایجاد ارتباط با او لازم است با زبان فهم آن فرد یا گروه آشنا باشیم. سخن گفتن با کسی که زبان او را نمی دانیم حاصلی در بر نخواهد داشت؟

این مطلب، نکته ای اساسی در رابطه با اعمال شیوه های تربیتی است. به عبارت کوتاه بدون همزبانی، همدلی حاصل نخواهد شد.

باید دانست که نسل جوان در هر زمانی ویژگیهای مخصوص به خود را دارد. اگر استاد مطهری در زمان خود بر این نکته تأکید می ورزد که لازم است شیوه های تربیتی نسل جوان متناسب با شرایط روحی و اجتماعی آنان باشد، این مطلب امروز نیز باید مورد توجه قرار گیرد. باید زبان و الگوهای رفتاری جوانان عصر خود را بشناسیم و با همان زبان و شیوه ها به تربیت و هدایت آنان اقدام کنیم.

پس با این توجه که شیوه های مورد نیاز جامعه امروز با شیوه هایی که در زمان شهید مطهری برای ایجاد ارتباط با نسل جوان، مورد استفاده قرار می گرفت متفاوت است، عبارات شهید مطهری را در این جهت، مورد دقت قرار می دهیم:

«رهبری یک فرد یا یک نسل در همه احوال و همه شرایط یکسان نیست، متفاوت است، شکلها و کیفیتهای گوناگون دارد. وسایلی که به کار برده می شود متفاوت است. یک نسخه معین ندارد که در باره همه افراد و همه نسلها یک جور داده شود. از این رو، در هر زمانی تحت هر شرایطی باید دقیقاً اندیشید که با چه نحو باید صورت بگیرد و چه نسخه ای باید داده شود.»

ایشان در جای دیگر چنین می نویسد:

«مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم این است که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمانهای متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت فرق می کند و ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری

کنیم.»

نسل جوان در هر دوره ای به شیوه ها و اصول تربیتی متناسب با همان دوره، پاسخ مثبت می دهد. اهمیت این موضوع باعث شده است که استاد مطهری(ره) قسمت عمده ای از بحث رهبری نسل جوان را به «تناسب شیوه های تبلیغی با نیازهای هر دوره» اختصاص دهد.

### سیمای یک نسل صالح

هدایت و رهبری آگاهانه «نسل جوان» اگر با رعایت همه جوانب و شرایط و توجه به همه حساسیتها و ظرفیتهای آن به انجام برسد و اگر «نسل جوان» کشور باور کند که فردای روشن و آینده سعادت او در کنار زنان و مردان این سرزمین که او را تعلیم داده اند رقم خواهد خورد، در این صورت همه نگرانیها از آنچه که سرنوشت «نسل جوان» نامیده می شود، برطرف خواهد شد. آینده کشور و ملت در گرو برخورداری از یک نسل صالح است، نسلی که قرآن به زیبایی، چهره آن را تصویر نموده است، نسلی که به سعادت می رسد و نسل بعد از خود را نیز به سعادت و نیکبختی رهنمون می سازد، تصویر اجمالی این نسل را در آیات ذیل چنین می خوانیم:

«وَصَلِّبْنَا الْإِنْسَانَ بَوْلَدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ اَوْزَعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلٰى وَاٰلِدِيَّ وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ اَصْلِحْ لِي فِى ذُرِّيَّتِي اِنِّي تُبْتُ اِلَيْكَ وَ اِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ»<sup>(۱)</sup>

ما انسان را به نیکی نسبت به پدر و مادر سفارش کردیم، مادرش به سختی بار او را کشید و به سختی بر زمین نهاد، مدت بارداری تا جدا شدن از شیرخوارگی در مجموع سی ماه بود، تا رسیدن به سن چهل سالگی و گفت پروردگارا به من القا کن که نعمت تو را که به من و پدر و مادرم انعام کرده ای شکرگذاری کنم، و عمل صالحی که موجب رضا و خوشنودی او باشد به جا آورم، پروردگارا نسل مرا صالح گردان، من به سوی تو بازگشت می کنم و از کسانی هستم که تسلیم امر تو هستند.

استاد مطهری(ره) با طرح این آیات، سیمای یک نسل صالح را ترسیم می کند. با عبارات استاد به عنوان حسن ختام مطلب را به پایان می بریم:

در این آیه خصوصیات را برای نسل صالح ذکر می کند:

«یکی روح شکرگذاری و قدردانی نسبت به نعمتها و موهبتهای خلقت. «رب اوزعنی ان اشکر نعمتك التي انعمت علیّ و علی والدی» چشم می اندازد با این همه نعمتها و موهبتها که خداوند بر او، و نسل گذشته کرده است، می گوید خدایا به من نیرو بده و قوت بده که بتوانم حق شناسی و قدردانی کنم، از نعمتهای گذشته طبق رضای تو استفاده کنم، شکر هر نعمت این است که بهره ای که شایسته آن

نعمت است از او شود.

دیگر اینکه از خداوند توفیق عمل و کار می خواهد، رو به کار و عمل آورده، آن هم کار مفید که مورد رضایت خداست «و آن اعمال صالحا ترضاه».

دیگر اینکه توجه دارد به نسل آینده و صلاح و اصلاح آن نسل. می گوید: «و اصلح لی فی دریتی».

چهارم حال توبه و بازگشت از تقصیرها و کوتاهیهایی که در گذشته صورت گرفته است. «آئی تبت الیک».

پنجم حالت تسلیم به حق و مقرراتی که خداوند در تکوین و یا تشریح قرار داده است. تخلف از این مقررات است که سبب نابودی و هلاکت است. «و آئی من المسلمین».

در باره این نسل می فرماید:

«اولئک الذین نتقبل عنهم أحسن ما عملوا و نتجاوز عن سيئاتهم فی اصحاب الجنة وَعَدَّ الصّدقِ الذی کانوا یوعدون».

می فرماید: این گونه افراد و این گونه نسل است که ما اعمال نیکوی آنها را می پذیریم و از خطاهای آنها می گذریم و از اهل بهشت هستند. وعده راستی است که به آنها داده شده است.<sup>(۲)</sup>

پاورقی

۱ - احقاف، آیه ۱۵.

۲ - کلیه فراهایی که از استاد شهید نقل شد برگرفته از مقاله «رهبری نسل جوان» اثر استاد، در کتاب ده گفتار می باشد.

تربیت جوان از دیدگاه معصومان علیهم السلام (۲)

در شماره چهاردهم کوثر، ویژگیهای فیزیکی و روانی جوانان و همچنین معنای لغوی و محدوده سن جوانی را، با عنایت به نظرهای لغت شناسان، بیان کردیم؛ آنگاه مسایل اساسی جوان را در سه محور (تحصیل، ازدواج و اشتغال) مورد بررسی قرار داده، به بیان نظرهای معصومان(علیهم السلام) در این باره پرداختیم. با توجه به اینکه رشد و بالندگی جوان و رسیدن به هدایت صحیح، که ائمه معصومین(علیهم السلام)



السلام) همواره ما را بدان سفارش کرده اند، به اجرای شیوه های تربیتی مورد قبول مکتب اسلام بستگی دارد، در این شماره به شیوه های تربیت دینی و معنوی جوان در مکتب اهل بیت(علیهم السلام) می پردازیم.

ابزارهای مهم تربیت دینی و معنوی:

#### الف- زمینه درونی جوانان

جوانان سرزمینهای آماده و حاصلخیز برای افشاندن بذر ایمان و معنویت شمرده می شوند و بیش از دیگران زمینه پذیرش ایمان و معنویت دارند. رسول خدا(ص) فرموده است: «شما را به نیکی درباره جوانان سفارش می کنم. به درستی که قلوب آنان نرمتر و مهربانتر است. (برای پذیرش فضیلتها آماده تر است) (وقتی) خداوند مرا، بشارت دهنده و انذارکننده؛ برانگیخت، جوانان بامن پیمان بستند و پیران به مخالفت برخاستند...»<sup>(۱)</sup>

اسماعیل بن فضل هاشمی می گوید: به امام باقر(ع) گفتم: مرا از سبب تفاوت یعقوب و یوسف آگاه ساز. هنگامی که فرزندان یعقوب(ع) به او گفتند: ای پدر! بر تقصیراتمان آموزش طلب که ما درباره یوسف گناه کردیم. یعقوب(ع) فرمود: بزودی از درگاه خدا برای شما آموزش می طلبیم؛<sup>(۲)</sup> ولی هنگامی که به یوسف(ع) گفتند: خداوند شما را بر ما مقدم داشت و ما خطا کردیم؛ یوسف(ع) فرمود: امروز شرمنده نباشید، من عفو کردم، خداوند گناه شما را ببخشد که اومهربانترین مهربانان است.<sup>(۳)</sup>

امام(ع) فرمود: (علت اینکه یوسف بی درنگ بخشید، آن است که) قلب جوان نرمتر و مهربانتر از کهنسال است. در طول تاریخ اسلام بسیاری از جوانان به مقامات بالای معنویت دست یافتند.<sup>(۴)</sup>

#### ب- قرآن

قرآن کتاب هدایت است و هر انسان با سواد، به فراخور ظرفیت خود، از آن بهره می گیرد. جوان، به خاطر ویژگیهای خاص خود، بیشتر به انس با قرآن نیاز دارد تا در پرتو آن طی مسیر پرپیچ و خم زندگی ره توشه ای مطمئن فراهم آورد. امام صادق(ع) فرمود: کسی که قرآن تلاوت می کند، اگر جوان مومن باشد، قرآن باگوشت و خورش آمیخته می شود.<sup>(۵)</sup>

#### ج- عبادت

عبادت و پرستش لازمه بندگی است. عبادت اوج ارتباط بنده و معبود است. عبادت منبعی مطمئن برای آرامش است. جوانی دوره حساس و پرمخاطره زندگی است. اضطرابها، نگرانیها، ناکامیها و... همه در پرتو عبادت و بندگی از زندگی پرتلاطم جوان رخت بر می بندد و زندگی اش از اطمینان و امید سرشار می شود. پیامبر اکرم(ص) فرمود: «خداوند به سبب جوان عبادت کننده بر فرشتگان مباحثات می کند و می

فرماید: بنده ام را بنگرید که چگونه به خاطر من از خواهش نفسانی اش گذشت.»<sup>(۷)</sup>

آن حضرت همچنین فرمود: «در روزی که سایه ای جز سایه الهی نیست، هفت دسته در سایه عرش الهی قرار دارند: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد کرده باشد...»<sup>(۸)</sup>

#### د- شناخت دین

آگاهی جوان از دین در تربیت او نقشی مهم دارد. بر جوان مسلمان ضروری است که با علوم دینی و مسایل آن آشنا باشد و احکام الهی را بداند. امام باقر(ع) فرموده است: «اگر جوان شیعه ای را نزد من آورند که تفقه در دین نمی کند، او را با مجازاتی دردناک کیفر خواهم داد.»<sup>(۹)</sup>

شناخت دین و احکام آن تا آنجا اهمیت دارد که در روایات مرحله ای از مراحل تربیت شمرده شده است. امام صادق(ع) فرمود: «فرزند آدم هفت سال اول باری می کند، هفت سال دوم نوشتن فرا می گیرد و هفت سال سوم مسایل حلال و حرام می آموزد.»

#### ه- توبه

جوان در معرض لغزشها و خطاهاست و دامهای شیطان برای فریب او مهیاتر است. بدین سبب به ارتباط با خداوند و حضور در مجالس دعا، انابه و استغفار بیشتر نیاز دارد. جوان با آب زلال توبه روح و جان غبار گرفته اش را شستشو می دهد و خود را برای پیمودن سریعتر مسیر تکامل آماده می سازد. فراهم کردن زمینه توبه و توجه دادن جوان به این عنصر سازنده بخشی از تربیت دینی و معنوی اوست. رسول اکرم(ص) می فرماید: «خداوند (ص) وان توبه کننده را دوست دارد.»<sup>(۱۱)</sup>

آن حضرت همچنین فرمود: «هیچ کس نزد خداوند از جوان توبه کننده محبوبتر نیست و هیچ کس نزد خداوند از کهنسالی که بر گناهانش باقی است، مبعوض تر نیست.»<sup>(۱۲)</sup>

#### شیوه های تربیت جوان

##### ۱- روش درک واقعیات جوانی

بی تردید جوانی از حساسترین و پرمخاطره ترین دوران زندگی است. جوان با همه تواناییها، به خاطر حساسیت مقطع سنی، مشکلات، کمبودها و واقعیات انکار ناپذیر دارد. عدم درک جوان و بی توجهی به واقعیات طبیعی اش چه بسا، به جای تربیت، سبب گمراهی جوان می شود. بدین جهت، باید متولیان امر تربیت جوان را مورد توجه قرار دهند؛ واقعیاتی که اشاره به برخی از آنها سودمندی نماید:

الف) شدید بودن غریزه جنسی

شدید بودن غریزه جنسی از واقعیات انکار ناپذیر دوره جوانی است. این غریزه در جوان طوفانی است. بویژه امروزه که جوانان اولین هدف تهاجم فرهنگی اند و زمینه های تحریک غریزه جنسی در آنان بیشتر مهیا است.

ب) محدودیت آگاهی و تجارب

جوان به تدریج به اطلاعات و آگاهیها دست می یابد و اندوخته های ناقص خود را تکمیل می کند. توجه والدین و مربیان به محدودیت معلومات مفید و تجارب عملی جوان سطح توقعات آنان را کاهش می دهد و معتدل می سازد. علی (ع) می فرماید: «نادانی جوان معذور و علم و آگاهی اش محدود است.»<sup>(۱۳)</sup>

بدین سبب اندیشه و نظر سنجیده کهنسالان از نیروی جوان برتر است. علی (ع) فرموده است: «نظر سالخورده از نیرومندی جوان نزدمن محبوبتر است.»<sup>(۱۴)</sup>

ج) تکامل تدریجی عقل

جوان در مسیر تکامل عقلی است و اندیشه اش به تدریج تکامل می یابد. علی (ع) می فرماید: «انسان تا ۲۸ سالگی در حال تکامل عقلی است.» آن حضرت همچنین می فرماید: «عقل جوان در ۳۵ سالگی به نهایت کمال خود می رسد و آنچه پس از آن به دست می آورد، تجربه است.»<sup>(۱۵)</sup>

بدین سبب باید در حد معقول از جوان انتظار داشت و این ویژگی را در رفتار و موضعگیریهایش مورد توجه قرار داد. این وضعیت، بویژه تا سن ۱۸ سالگی، بیشتر آشکار است. علی (ع) می فرماید: «پیوسته عقل و حماقت با یکدیگر در تعارضند تا اینکه شخص به ۱۸ سالگی می رسد. در این هنگام، یکی بر دیگری پیروز می شود.»<sup>(۱۷)</sup>

د) جنون جوانی

جنون جوانی یکی از بیماریهای روانی است که هنگام بلوغ در برخی از جوانان آشکار می شود. رسول گرامی اسلام می فرماید: «جوانی شعبه ای از دیوانگی است.»<sup>(۱۸)</sup>

مستی جوانی حالت دیگری است که در این مقطع سنی پدید می آید. علی (ع) انواع مستی را چهار نوع (مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب و مستی ریاست)<sup>(۱۹)</sup> شمرده، می فرماید: «شایسته است انسان عاقل خویشتن را از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی علم و مستی تمجید و چاپلوسی مستی جوانی دورنگاه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را می رباید و آدمی را سبک می سازد.»<sup>(۲۰)</sup>

ه) نوگرایی و شیک پوشی

نوگرایی و نوجویی از ویژگیهای جوان است. جوان دوست دارد خودرا نشان دهد و مورد توجه دیگران واقع شود. والدین باید این واقعیت را بپذیرند، در حد امکان به خواسته های معقول جوان پاسخ مثبت دهند و از سختگیری و نه گفتن های غیر ضروری، که به کدورت جوان می انجامد، بپرهیزند. علی(ع) همراه قنبر به بازار رفت واز فروشنده ای پرسید: آیا دو لباس به قیمت پنج درهم دارید؟مرد پاسخ داد: آری، ای امیرمومنان. با این پاسخ حضرت دریافت که فروشنده وی را شناخته است.

پس آنجا را ترک گفت، نزد دیگری رفت و همین پرسش را تکرار کرد.فروشنده دوم جواب داد: آری، دو لباس دارم، یکی بهتر است و سه درهم می ارزد و دیگری دو درهم. حضرت آنها را خرید و لباس سه درهمی را به قنبر داد. قنبر گفت: شما به آن سزاوارترید:شما بالای منبر می روید و خطبه می خوانید.

حضرت فرمود: «انت شاب و لك شره الشباب ...» تو جوانی و میل جوانی داری. من از پروردگارم شرم دارم و خود را بر تو ترجیح دهم.»<sup>(۲۱)</sup> طبق این روایت علی(ع) به خاطر جوانی قنبر و میل جوان به نوپوشی (به اصطلاح امروز «شیک پوشی») لباس بهتر و گرانترا به او داد.

ی ( روش احترام و مسوولیت دادن به جوان

احترام به شخصیت جوان و مسوولیت دادن به او از شیوه های مهم تربیتی شمرده می شود. جوان، با همه مشکلات و واقعیات دوره جوانی، برای ایفای نقش و انجام مسوولیت های مختلف توانایی بسیار دارد. عدم اعتماد به جوان و بی توجهی به توانایی های او مانع شکوفایی استعدادهاست و در نتیجه به عدم رشد مطلوب جوان می انجامد.

سیره گرانسنگ رسول گرامی(ص) در مسیر دشوار تربیت، بهترین سرمشق شمرده می شود. آن بزرگوار به جوانان اعتماد می کرد و کارهایی بس مهم بدانان می سپرد.

در این بخش به نمونه هایی از این روش پیامبر(ص) اشاره می شود.

الف- عتاب بن اسید و ولایت مکه

رسول اکرم عتاب بن اسید را که بیست و یک سال داشت، والی مکه ساخت. و امر فرمود با مردم نماز بگذارد. عتاب بن اسید اولین امری بود که پس از فتح مکه در مکه نماز جماعت اقامه کرد.<sup>(۲۲)</sup>

ب مصعب بن عمیر و تعلیم قرآن در مدینه

اسعد بن زراره و زکوان بن عبد قیس از قبیل خزرج در مکه خدمت رسول اکرم(ص) رسیدند و پس از پذیرش اسلام، از حضرت خواستند کسی را با آنها به مدینه بفرستد تا به مردم قرآن بیاموزد و آنان را به آئین اسلام دعوت کند. پیغمبر اکرم(ص) به مصعب بن عمیر، که جوانی نارس می نمود و بیشتر قرآن

را فراگرفته بود، امر فرمود همراه آنان به سوی مدینه حرکت کند. مصعب به مدینه رفت و ماموریتش را بخوبی انجام داد. او اولین کسی بود که در مدینه نماز جمعه و جماعت بر گزار کرد. اسید بن خضیر و سعد بن معاذ به وسیله او مسلمان شدند. او در جنگ بدر در رکاب پیغمبر اکرم (ص) بود. در جنگ احد پرچم مخصوص پیامبر را در دست داشت و در همان جنگ به شهادت رسید.<sup>(۲۳)</sup>

ج اسامه بن زید و فرماندهی لشکر

پیامبر اکرم (ص) در روزهای پایانی زندگی اش مسلمانان را برای جنگ با روم بسیج کرد. افسران ارشد و بزرگان مهاجر و انصار و شیوخ عرب در آن سپاه حاضر بودند. پیغمبر (ص) برای مشاهده سپاه به خارج شهر رفت و با آنکه بزرگان حضور داشتند، اسامه بن زید را به فرماندهی برگزید. برخی بر این انتخاب اعتراض کردند و ناخشنود شدند. رسول اکرم (ص) از شنیدن سخنان آنان خشمگین شد. منبر رفت و پس از ستایش خداوند فرمود: مردم، این چه سخنی است که بعضی شما در باره فرماندهی اسامه می گویند؟ اگر شما امروزه فرماندهی اسامه معترضید پیشتر در باره فرماندهی پدرش نیز اعتراض کردید. به خداوند سوگند، دیروز زید بن حارثه برای فرماندهی لشکر شایسته بود و امروز فرزندش اسامه شایستگی دارد. باید همه شما از او اطاعت کنید.<sup>(۲۴)</sup>

۳ روش محبت و رفاقت

محبت داروی بی نظیر بسیاری از دردهاست. محبت بسیاری مشکلات عاطفی و اجتماعی را از میان می برد. محبت موثرترین شیوه تربیتی است. جوان کانون عاطفه و احساسات است و تشنه محبت صادقانه.<sup>(۲۵)</sup> ایجاد رابطه عاطفی و صمیمی در تربیت او بسیار سودمند است. در طریق تربیت، تندی، سختگیری و فشارهای روانی نه تنها مفید نیست، بلکه سبب رنجش جوان و لجابت بیشتر او می شود. جوانی، بویژه آغاز آن، زمان دوستی و دوست یابی است و جوان شدیداً از دوستان خود تاثیر می پذیرد. این ویژگی ایجاب می کند که والدین فرزندان خود را در انتخاب دوستان صالح یاری کنند و مهمترینکه خود برای او دوستی صمیمی باشند، آنها باید ضمن انجام دادن وظیفه پدری و مادری، دوستانی خوب و صمیمی برای جوانشان باشند. محبت و رفاقت صمیمانه با فرزند چنان مهم است که امام صادق (ع) آن را راه درست تربیت در هفت ساله سوم زندگی می داند. آن حضرت می فرماید: بگذار فرزندت هفت سال بازی کند؛ هفت سال او را با آداب و روشهای مفید تربیت کن و در هفت سال سوم مانند دوست صمیمی با وی همراه باش.<sup>(۲۶)</sup>

۴ روش موعظه

موعظه از شیوه های موثر در تربیت فرزندان جوان است. اگر اندر زبا منطق و عطف همراه باشد، بسیار موثر و کار ساز است. معصومان (علیهم السلام) از این شیوه بسیار بهره می بردند؛ برای مثال امام

سجاد(ع) به فرزندش چنین اندرز می دهد:

فرزندم، آگاه باش. با پنج گروه همنشین نشوی، سخن نگویی و در مسافرت دوستی نکنی. فرزند عرض کرد: پدرجان، آنان کیانند؟

حضرت فرمود: از همنشینی با دروغگو بپرهیز؛ زیرا او مانند سراب است، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد. از رفاقت با گناهکار و لالایی اجتناب کن؛ زیرا او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می فروشد. از دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا او در ضروری ترین وقتها از یاری ات سرباز می زند. از رفاقت با احمق اجتناب کن؛ چون در پی سود رسانی به تو است ولی به خاطر نادانی زیان می رساند. از مصاحبت با آن که قطع رحم کرده بپرهیز؛ زیرا در کتاب آسمانی مورد لعن و نفرین قرار گرفته است.<sup>(۲۷)</sup>

علی(ع) نیز فرزندش امام حسین(ع) را چنین موعظه کرده است: فرزندم، تو رابه تقوای الهی، در نیازمندی و بی نیازی، و سخن حق، هنگام خشنودی و خشم، و میانه روی، در فقر و بی نیازی، و عدالت، در رفتار با دوست و دشمن، و کار و تلاش، هنگام نشاط و بی حالی، و خشنود بودن از خداوند، در سختی و گشایش و... سفارش می کنم.<sup>(۲۸)</sup>

#### ۵- روش احترام به شخصیت

جوان برای شخصیت خود اهمیت بسیار قائل است، هر نوع کم توجهی را بی احترامی به شخصیت خود می داند. و چه بسا واکنش نشان می دهد. احترام به شخصیت جوان در تربیت او بسیار موثر است. اگر جوان خود را بی مقدار و حقیر بشمارد، احساس کند در نظر دیگران اعتبار و جایگاهی ندارد و نزد دیگران از احترام و ارزش برخوردار نیست، تلاش در جهت رشد و تربیت خود را بی ثمر می داند و چه بسا رفتارهای نابهنجار بروز می دهد. امام هادی(ع) می فرماید: «از شر کسی که خود را خوار می داند، ایمن مباش.»<sup>(۲۹)</sup>

مشورت کردن با جوان نشان دهنده احترام به اوست؛ زیرا سبب می شود بیشتر برای خود ارزش قائل شود، بیشتر احساس مسوولیت کند و در نتیجه در راه تربیت خود بیشتر بکوشد. رسول اکرم(ص) می فرماید: فرزندم آدمی در فتنه سال اول آقا و سرور والدین است، در هفت سال دوم بنده فرمانبردار و در هفت سال سوم وزیر و مشاور آنان شمرده می شود.<sup>(۳۰)</sup>

پی نوشتها:

۱- الحدیث، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲- یوسف، آیه ۹۷ و ۹۸.

۳- همان، آیه ۹۲.

۴- بحار، ج ۱۲، ص ۲۸۰، ح ۵۷.

۵- همان، ح ۲۲، ص ۳۸۵ و ج ۶۷، ص ۱۵۹ و ج ۶، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۶- همان، ج ۷، ص ۳۰۵، ح ۷۸.

۷- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.

۸- بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۳، ح ۲۸.

۹- همان، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱۶.

۱۰- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۸.

۱۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴، ح ۱.

۱۲- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۸.

۱۳- کنز العمال، ج ۴، ص ۲۱۷.

۱۴- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۶.

۱۵- بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵، (پاورقی).

۱۶- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۱۷- گفتار فلسفی جوان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۸- همان، ص ۱۳۲.

۱۹- میزان الحکمة، ج ۵، ص ۶.

۲۰- گفتار فلسفی جوان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲۱- همان.

۲۲- بحار، ج ۱۰۰، ص ۹۲-۹۴.

۲۳- همان، ص ۸۹.

۲۴- همان، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲۵- همان، ص ۲۱-۲۳.

۲۶- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲۷- گفتار فلسفی جوان، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲۸- تحف العقول، ص ۶۴.

۲۹- همان، ص ۴۸۳.

۳۰- گفتار فلسفی جوان ج ۱، ص ۴۴۱.

### تربیت جوان

جوانان از سرمایه‌های عظیم هر ملت‌اند که می‌توانند نقش مهمی در پیشرفت یا انحطاط جامعه‌ی خویش ایفا نمایند و این امر بستگی به نوع هدایت و تربیت آنان دارد. تربیت صحیح آنان نیز خود در سایه‌ی شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ی ابعاد وجودیشان میسر خواهد بود. نوشتار حاضر سعی دارد به بیان برخی از ویژگی‌های این دوران پرداخته و در ضمن آن راهکارهای مناسب تربیتی را ارائه نماید.

جوانی یکی از مهم‌ترین ادوار زندگی انسان است که در هر علمی تعریف مخصوص به خود دارد. از دیدگاه روان‌شناسی رشد، افرادی را که در سنین بین ۱۸ تا ۲۵ سال قرار دارند، جوان می‌نامند. البته در تعیین محدوده‌ی سن جوانی بین روان‌شناسان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی سنین بین ۱۳ تا ۲۵ و عده‌ای نیز ۲۰ تا ۴۰ سالگی و یا ۱۸ تا ۲۵ را سن جوانی می‌دانند. [۱] در هر حال، در این نوشتار، همان محدوده‌ی سنی بین ۱۸ تا ۲۵ سال مورد نظر است.

تربیت عبارت است از هر عمل یا فعالیتی که اثر سازنده بر روی جسم و روح و شخصیت و شایستگی مادی و معنوی فرد داشته باشد. [۲] به عبارت روشن‌تر، واقعیت تربیت پس از شناخت شایستگی‌ها، فراهم ساختن زمینه برای تکامل و پیشرفت همه‌جانبه‌ی موجودی است که قابلیت رشد و نمو را دارد، تا هر نوع کمالی که به طور قوه‌ی نامریی در آن هست، به مرحله‌ی بروز برسد. [۳]

دوران جوانی از مهم‌ترین و در عین حال پچیده‌ترین مراحل حیات است به گونه‌ای که هنوز هیچ یک از متخصصان امر تعلیم و تربیت، ادعای دستیابی به همه‌ی مسایل و اسرار این مرحله را ندارد. تنوع



احوال، دگرگونی‌های دم به دم رفتار، خواسته‌ها، موضع‌گیری‌ها، حساسیت‌ها و عاطفی بودن‌ها و ... موجب گردیده که روان‌شناسان ناگزیر این مرحله از حیات را مرحله‌ی بحرانی معرفی کنند. از طرفی این دوران با توجه به قدرت و نیروی جوان، فرصتی بزرگ و طلایی و بلکه از بزرگ‌ترین فرصت‌ها و نعمت‌های خداوندی است که در سایه‌ی تربیت صحیح می‌تواند خیر و سعادت جوان و جامعه را تأمین کند. (۴)

روان‌شناسان ویژگی‌های متعددی را برای این دوران بر شمرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. رشد جسمانی

در این مرحله از حیات، رشد بدن سریع و بیش از دیگر سنین است. به همراه رشد بدن، وزن و نیروی جسمانی زیاد شده و در اثر تمرین، چابکی پدید می‌آید. بدن در این دوران پیوسته به سوی کمال، قدرت و نیرومندی به پیش می‌رود. (۵) با توجه به این ویژگی، حضرت امام(ره) بارها قدرت جوانی را یادآور شده و این دوران را فرصت خوبی برای تهذیب نفس دانسته‌اند. همچنین سفارش می‌کنند که این نیروی خدادادی را در راه رضای خداوند صرف نموده و به کمک آن اسلام و میهن خود را به اوج عظمت و سرافرازی برسانید. و البته این زمانی میسر است که به تعبیر ایشان، قدرت جسمانی با قوت روحانی جمع گردد و آن‌گاه است که انسان به تمام معنا انسان شده و ارزش می‌یابد. (۶)

ویژگی دیگر این دوران، بیداری غرائز مخصوصاً غریزه‌ی جنسی است. این غریزه، قدرت بزرگی است که در این دوران بر جسم و جان جوان حکومت می‌کند و اندیشه‌اش را به خود معطوف می‌دارد. غریزه جنسی اگر درست جهت‌دهی نشود می‌تواند آینده‌ی جوان و جامعه را با خطر جدی مواجه سازد و به تعبیر حضرت امام(ره) استعمارگران از همین زاویه ضربه‌های فراوانی به کشورهای تحت سلطه، وارد ساخته‌اند. آنان با کشاندن جوان به مراکز فحشاء و فساد، وی را از تفکر باز داشته و نسبت به جامعه‌ی خویش بی‌تفاوت ساخته‌اند. لذا ایشان کراراً این مطلب را گوشزد کرده، به جوان توصیه می‌کنند از قدرت جوانی استفاده کرده و چاره‌ای برای اطفای آتش شهوت بیندیشند. (۷)

#### ۲. تغییرات فکری

تحولات فکری در جوانان بسیار پر دامنه است. هوش و استعداد آنان به اوج تکامل خود می‌رسد و ابعاد ذهن توسعه می‌یابد. در جنبه‌ی خرد و ادراک، عقل او در حال رشد، پرورش و کمال است. او دائماً سرگرم تجربه و آزمایش است و می‌خواهد از حقایق امور سر درآورد. (۸) و شاید با توجه به همین خصیصه‌ی جوانی است که حضرت امام(ره) می‌فرمایند: چشم امیدم به جوانان ... مسلمان بوده و انتظار دارم که با تهذیب نفس و اخلاص، مطالعات و تحقیقات وسیع و دامنه‌داری را در زمینه‌ی شناخت احکام اسلام و مبانی نورانی قرآن آغاز نمایند، اسلام واقعی را بشناسید و بشناسانید. (۹)

### ۳. تحولات روانی

کنجکاوی، مسئولیت‌پذیری، داشتن روحیه‌ای حساس و انتقادی و ... از جمله تحولات روانی این دوران است. کنجکاوی شدید در این دوران، منشأ بسیاری از کشف‌ها گشته و در سایه‌ی همین کنجکاوی است که برای او توجهی به فلسفه‌ی زندگی و آینده پدید می‌آید و می‌خواهد از اسرار آن و نیز وظایف خود در قبال آن، سر درآورد و تا حد امکان زمینه‌ی اصلاح و سازندگی را در خویش فراهم نماید. حضرت امام(ره) با آگاهی از این آمادگی جوان، مکرر اصلاح او را در زمینه‌های مختلف گوشزد می‌کنند. این دوران مرحله‌ی شکل‌گیری اراده در جوانان است که بر این اساس باید آنان را وارد صحنه‌ی عمل کرد. همچنین در این دوران، آنان وارد مرحله‌ی مسئولیت‌پذیری شده و خود را افراد مسئول و متعهدی می‌دانند و از پذیرش مسئولیت در حد توان خویش خوشحال‌اند، لذا کار و مسئولیت را به تدریج باید به آنان سپرد و با راهنمایی و حمایت از آنان خواست که آن را به احسن وجه انجام دهند. [۱۰] بنگرید که حضرت امام(ره) چه مسئولیتی را به عهده‌ی جوان می‌نهد: من در این جا به جوانان عزیز کشورمان، به این سرمایه‌ها و ذخیره‌های عظیم الهی و به این گل‌های معطر و نو شکفته‌ی جهان اسلام سفارش می‌کنم که قدر و قیمت لحظات شیرین زندگی خود را بدانید و خودتان را برای یک مبارزه‌ی علمی و عملی بزرگ تا رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی آماده کنید ... مبارزه‌ی علمی برای جوانان، زنده کردن روح جستجو و کشف واقعیت‌ها و حقیقت‌هاست و اما مبارزه‌ی علمی آنان در بهترین صحنه‌های زندگی و جهاد و شهادت شکل گرفته است. [۱۱]

حضرت امام(ره) با توجه به روحیه‌ی حساس و انتقادی جوان در برابر نابسامانی‌ها و محرومیت‌ها، از او می‌خواهد که شجاعانه در مقابل انحرافات قیام کند تا استقلال و آزادی خود و کشورش را بیمه نماید.

از خصایص دیگر این دوران، غرور و خودپرستی، شهوت و بی‌خبری و آرزوهای بسیار است که به موقع باید برای آن چاره‌ای اندیشید. سفارش آن مرتبی آگاه، آن است که باید با مجاهده، حجاب خودپرستی را از قلب زدود تا جمال جمیل خداوند را مشاهده کرد. با برداشتن حجاب خودیت، هر مشکلی، آسان و هر رنج و زحمتی، گوارا می‌شود؛ ولی با غرور و خودخواهی همه چیز فرو می‌ریزد. غرور به تعبیر حضرت امام(ره) مبدأ شکست انسان است و انسان باید به خداوند تکیه نموده و برای خدا خدمت کند.

نصیحتی کنت بشنو و بهانه مگیر هرآن چه ناصح مشفق بگویدت بپذیر [۱۲]

### ۴. تغییرات رفتاری

رفتار جوان، از جهات گوناگونی قابل تأمل است. از جمله تغییرات این دوران، رفتار گروهی است. در این دوران افق‌های زندگی اجتماعی او افزایش یافته و سعی دارد به عضویت گروه‌ها درآید. وی به دنبال معیارهای گروهی بوده و کاملاً از آن تبعیت می‌کند. در همین دوران است که خطر جذب او به سمت گروه‌ها و مکاتب انحرافی فراوان است، لذا در سخنان حضرت امام(ره) مکرر این خطرات یادآوری

می‌شوند: عوامل و ایادی استعمار می‌کوشند با سم‌پاشی اذهان و افکار جوانان از جلوه‌گر شدن چهره‌ی تابناک اسلام جلوگیری نمایند و با عناوین فریبنده و مکتب‌های رنگارنگ جوانان ما را منحرف سازند. (۱۳)

به همین جهت می‌فرمایند: دانشمندان و متفکران روشن‌ضمیر وظیفه دارند که مزایای مکتب نجات‌بخش اسلام را ... که راهنمای زندگی انسان است برای عموم بیان کنند. همچنین مسئولین موظفند مصالح و مفسد روز را به مردم گوشزد کرده و برای جوانان، مجامع دینی و مراکزی جهت هدایت آنان در نظر بگیرند. (۱۴)

#### ۵. تغییرات عاطفی

شور عواطف از سرمایه‌های ارزنده‌ی حیات جوانان است، به شرطی که جهتی اندیشیده پیدا کند و در مسیر کمال و تکامل انسان باشد. در سایه‌ی آن محبت، وفاداری، احترام، حمایت از افتادگان پدید می‌آید که همه‌ی این‌ها نشانه‌ی رشد و کمال آدمی است. احساسات تند و آتشین جوان، تمام وجودش را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به همین سبب نیاز به مراقبت ویژه دارد. حضرت علی (ع) خطاب به فرزند دل‌بندش می‌فرماید: *إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبَكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ* (۱۵)؛ قلب جوان مانند زمین خالی است هر آن‌چه در آن، افکنده شود را می‌پذیرد. پس قبل از آن که قلبت گرفتار قساوت و اندیشه‌ات مشغولیت یابد، خود را مؤدب ساز.

#### ۶. بیداری مذهبی

سنین نوجوانی و جوانی را دوران بیداری مذهبی می‌دانند. در این دوران، تمایلات ایمانی و مذهبی در جوان زنده شده و علاقه‌مند می‌شود که از علل و مفاهیم آن با خبر شود، آفریننده‌ی جهان را بشناسد و از مسایل مربوط به عبادت، مرگ و حیات و بالاخره فلسفه‌ی آفرینش سردرآورد. در مواردی نیز تردیدهایی درباره‌ی مسایل مذهبی در او پدید می‌آید که نیازمند راهنمایی است. (۱۶) لذا حضرت امام (ره) از تمامی دانشمندان و متفکران روشن‌ضمیر می‌خواهند که مزایای مکتب اسلام را برای آنان بیان کنند. مجامع دینی و مذهبی برای جوانان ایجاد کرده، نگذارند که آنان به مراکز فساد کشیده شوند. (۱۷)

در این دوران باید شور مذهبی جوان را در مسیر خیر، تعاون، آزادی خواهی، مبارزه با استثمار و استضعاف قرار داد و موجبات اوج‌گیری او را فراهم آورد، کاری را که حضرت امام (ره) نسبت به جوانان آن دوران انجام داد و حرکتی را آغاز نمود که تا عصر حاضر نیز اثرات آن باقی است.

#### ۷. تغییرات اخلاقی

وجدان اخلاقی بر اثر تحولات بلوغ در نوجوان و جوان بیدار شده و ارزش‌های الهی و ایده‌آل‌های اخلاقی

در این سن رشد می‌کند. جوان به پاکی و انصاف و پاکدامنی تمایل داشته و این تمایل به قدری نیرومند است که در برابر ستم می‌ایستد و انتقاد می‌کند.

آنچه در این میان از اهمیت فراوانی برخوردار است حفظ این کمالات است که از دید آن بزرگ مرتبی نسل جوان به دور نمانده است؛ چنان که فرموده: ممکن است یک جوان خیلی مهذب و خوب باشد لیکن به تدریج ظالم شود. (۱۸)

بنابراین حفظ کمالات عهد جوانی بسیار مهم است که آن هم تنها در سایه‌ی دستگیری مرتبان آگاه میسر است. امام(ره) همواره گوشزد می‌نمود که جوان باید از قوای جوانی و نشاط آن، برای قیام در مقابل مفسد اخلاقی استفاده کند و نگذارد که این نعمت خدادادی از دست برود. در موارد بسیاری به جوانان سفارش می‌کنند که دوستان خود را از اشخاص وارسته و متعهد و متوجه به معنویات و دارای اخلاق پسندیده برگزینند. و این به دلیل همان خصیصه‌ی تأثیرپذیری در جوانان است.

بررسی شیوه‌ی تربیتی حضرت امام(ره) می‌تواند راه را بر دست‌اندرکاران امر تربیت جوانان هموار سازد و البته این امر مستلزم بررسی بیشتر و دقیق‌تر در این زمینه است که باید توسط متخصصان این فن انجام پذیرد. در پایان تنها به دو نکته‌ی برگرفته از شیوه‌ی تربیتی آن بزرگوار اشاره می‌کنیم:

۱. هدایت و تربیت جوانان با توجه به ویژگی‌های روحی آنان باید در کمال مهربانی و عطف صورت گیرد.

۲. گام اساسی و مهم در تربیت جوانان، جهت‌دهی آنان به سمت تهذیب نفس و خودسازی است که خیر دنیا و آخرت را در پی دارد.

پی‌نوشت:

[۱]. علی قائمی، شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان، ص ۱۱.

[۲]. محمود نیکزاد، اصول نظریه‌های تربیتی، ص ۱۲.

[۳]. جعفر سبحانی، مربی نمونه، ص ۱۶.

[۴]. علی قائمی، همان، ص ۵ و ۶ و ۱۵.

[۵]. همان، ص ۴۳.

[۶]. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۰۴.

[۷]. چهل حدیث، ص ۲۴ ۲۵.

[۸]. قائمی، همان، ص ۴۹.

[۹]. صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۱۹۵.

[۱۰]. قائمی، همان، ص ۵۳ ۵۷.

[۱۱]. صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

[۱۲]. حافظ.

[۱۳]. صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۱۸۵.

[۱۴]. همان.

[۱۵]. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۰۳.

[۱۶]. احمد احمدی، روان‌شناسی نوجوان و جوانان، ص ۵۹.

[۱۷]. صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۹۹.

[۱۸]. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۵۷.

---

جوان و مقتضیات جوانی گفت و گو با آیت الله سیدمحمدحسین فضل الله - بیروت

---

اشاره:

یکی از ظریف ترین ابعاد فعالیت آیت الله سیدمحمدحسین فضل الله سطح و عمق ارتباطی است که ایشان با نسل جوان در کشور لبنان برقرار کرده است. درک درست اقتضات و شرایط جوانی و ویژگی های خاص دوران جوانی، این امکان را به فضل الله داده است تا آموزه های دینی را به طرز هنرمندانه و آگاهانه از دریچه عقل و عاطفه و احساس و فعالیت وارد ذهن و ضمیر و وجود جوانان مسلمان نماید.

در جامعه چندمذهبی و طایفه ای لبنان پرسش هویت، پرسش دشواری است که پاسخ آن از عهده کسانی که نیت فهم روزگار و زمانه و اوضاع موجود را ندارند بر نمی آید. فضل الله به گواهی فعالیت‌های بی وقفه نیم قرنہ اش در لبنان و کامیابی اش در تربیت چندین نسل از جوانان متعهد و ملتزم و متدین توانسته است از شکل گیری بحران هویت در بین نسل جوان مسلمان جلوگیری کند. گفتمان فضل الله دایره ای وسیع تر از حساسیتهای طایفه ای و مذهبی دارد. از این رو وی به حکم اعتقادش که همواره اسلام را در اندازه تمام جهان، سزاوار طرح می داند، از محدود کردن جریان اسلامی معاصر به مرزهای مذهبی و برانگیختن حساسیتهایی که نتیجه ای جز به بار آوردن زیان برای حرکت اسلامی ندارد، می پرهیزد. وی نیک دریافته است که راه ورود به عرصه فکر و دل جوانان به کارگیری زبان استعلایی و سخن گفتن از پشت ابرها با آنان نیست. از این رو چنان که در این مصاحبه نیز به صراحت و صداقت بیان می دارد، همانند یک عضو از جمع جوانان په سخنانشان گوش می دهد و عناصر اثرگذار بر ذهن و روان جوانان را می شناسد و حتی کتابها و داستانها و رمانهای اثرگذار بر جوانان را مطالعه می کند و به گونه ای جدی و واقعی وارد گفت و گو با جوانان می شود. وی در این گفت و گو طرف مقابل را تا حدی به رسمیت می شناسد که خود را ملزم به آموختن از تجربه

و فکر او می داند و در صدد تحمیل یافته های فکری خویش بر او نمی آید. برای نگارنده بسیار شگفت آور بود زمانی که از جوان اهل قلم و روزنامه نگاری به نام خالد اللحام شنید که در معرفی خود می گفت: من سنی ام ولی در عین حال از سیدمحمدحسین فضل الله تقلید می کنم.

پیش تر ترجمه کامل کتاب «دنیا الشباب» با عنوان «دنیای جوان» از این قلم به صورت مسلسل در مجله پیام زن به چاپ رسید و به زودی از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی در قالب کتاب چاپ و منتشر خواهد شد.

جوان را چگونه تعریف می کنید؟

جوان، انسانی است که وارد مرحله بلوغ شده و این مرحله خود، آغاز جوشش و بیداری غریز و پیشانی همه آنها، غریزه جنسی است. این غریزه در ابتدای بیداری، بر احساسات و مشاعر و روابط و نوع نگرش جوان نسبت به جنس مخالف فشار می آورد.

در این مرحله، قوه رشد و نموی در درون وجود انسان فعال می شود که با اراده و عناد با مسایل زندگی روبه رو می شود و گاه که شخص در انتخاب این یا آن راه یا برقراری این یا آن رابطه سر در گم ماند، عامل حیرت هم به اراده و عناد (سرکشی) افزوده می شود.

جوان، انسان این مرحله است که گاه تا نزدیکی چهل سالگی هم ادامه دارد. و در این دوره در وضعیت غیر عادی روانی - که بر همه ابعاد زندگی اش سایه می افکند - به سر می برد. چه بسا که انسان در این

دوره حالت ناآرامی و پریشانی جنسی و عدم توازن در ارتباط با واقعیات را به خود ببیند.

گرایش به مدهای غربی در شکل و رفتار

بسیاری از جوانان مشاهده می شود، مثلاً موی سرشان را به شیوه مدهای غربی آرایش می کنند. تحلیل شما از این پدیده چیست؟

ویژگی بارز دوره جوانی، نداشتن مبنای ثابت فکری و روشی و عملی در زندگی است که بسیاری را به تقلید از دیگران مایل می کند. طبیعی است هرچه قدرت نفوذ دیگری در وجدان جوان بیشتر باشد ارتباط جوان با او بیشتر خواهد بود. چه این قدرت در ورزش باشد یا در هنرپیشگی و بازیگری و یا خوش صدایی و خوش سیمایی و یا قدرت اجتماعی و سیاسی و ... ملاحظه می کنیم که فقدان مبنا و پایه فکری و روحی، انسان را به جست و جوی عواملی وا می دارد که این خلاء را پر کنند. از این رو اقدام به تقلید از آنان و تشبه به آنان می کند و چنان می شود که گویی تجسم آن هنرپیشه بزرگ یا آن ورزشکار مشهور است. وقتی که انسان خلاء درونی داشته باشد و دارای اعتماد به نفس نباشد، دیگرانی که دارای نوعی قدرت و تأثیرند از بیرون می آیند و خلاء او را پر می کنند.

این مدگرایی آیا تهدیدی برای

ارزشهای فرهنگی و اخلاقی به شمار نمی آیند؟

البته این وضعیت، مختص شرق نیست و در غرب هم وجود دارد. در غرب هم با نشان دادن تصویر فلان زن یا مرد مشهور با فلان لباس آن را مد می کنند و رواج می دهند. غالباً هم از هنرپیشه های زن و مرد و خوانندگان زن و مرد و افراد نام و نشان دار استفاده می کنند.

در فرایند جذب و شیفتگی به دیگران و استغراق در آنان که نوعی شخص پرستی است، نسل جوان و حتی بزرگترها هم به تقلید کشیده می شوند. من معتقدم که مدگرایی در غرب بیشتر از شرق رواج دارد. در بررسی این مسأله بویژه در جوامع شرقی ملاحظه می کنیم که مدگرایی از نقطه ضعفی که در سنت و میراث شرقی وجود دارد آغاز می شود. زیرا علت اینکه انسان شرقی در پوشش یا آرایش سر و صورت از دیگران تقلید می کند باور داشتن به جنبه زیبایی شناختی آن لباس و شکل نیست بلکه تنها از آن رو که فلان زن یا فلان مرد در چنان هیأتی ظاهر شده، شیفته و دل باخته شده و تن به تقلید داده و از خودی خود خارج شده است.

ما معتقدیم که این حالت نشانه ضعف شخصیت است. زیرا شخصیتی که خود را حرمت می نهد شخصیتی است که در ابعاد مادی هم مانند نوع پوشش و آرایش و ... تابع خرد باشد و تناسب و عدم تناسب آن را با شرایط و اوضاع خویش بسنجد. اما اینکه تنها برای تقلید از فلانی لباسی را برگزیند که تناسبی هم با زیبایی اندامش ندارد و یا نوع آرایش و پیرایشی را انتخاب کند که سر و صورتش را زشت

می کند، دلیل ضعف شخصیت اوست.

ممکن است کسی بگوید: این که حرام نیست و برای انسان جایز است هر نوع لباسی را که خواست بپوشد و هر الگویی را در آرایش و پیرایش سر و صورت که خواست برگزیند و ابزارهای زیبایی و مد و ... را به کار گیرد و ...

سخن ما این است که اسلام از هر مسلمانی خواسته تا شخصیت مستقلی متناسب با وضعیت فردی خود از جهت بدنی و روحی داشته باشند. مثلاً پوشیدن لباس زن را بر مرد و به عکس، از دیدگاهی اسلامی مردود است. یا تشبیه به کفار محکوم است. از این احکام درمی یابیم که اسلام از زن خواسته است در نوع پوشش و آرایش و رفتارش، بُعد مؤنث بودن شخصیت خویش را لحاظ کند، چنانکه مرد هم باید شأن مذکر بودن خویش را مراعات کند.

از این جا به موضوع دیگری منتقل می شویم، اینکه هر ملتی باید سنتها و آداب و رسوم خویش را - که بد بودن یا مخالف شرع بودن آن احراز نشده - داشته باشد. بنابراین ما معتقدیم جوانانی که چشم به هیأت و شکل و شمایل دیگران دارند حرمت فردی و استقلال شخصیتی خویش را نادیده می گیرند. یعنی اگر از آنان بپرسی که در این نوع آرایش و پیرایش چه خصوصیات زیبایی وجود دارد؟ جواب می دهند: مد چنین است یا امروزه روزگار چنان است و یا در غرب این گونه است. روشن است که چنین شخصی قانع نشده و باور نیافته است.

ما نمی گوییم که انسانها بر شکل و لباس معینی جمود ورزند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که: «بهترین لباس هر زمانی لباس مردم همان زمان است.» لباس هم تنوع و تحول می یابد. حتی می توان نوع لباس دیگران را هم به گونه ای الگوبرداری کنیم که همه مردم را شامل شود و مختص گروهی خاص و انگشت نما نباشد، مانند پوشش رایج امروزه که قبلاً فقط ویژه غربیان بود اما امروزه پوشش جهانی شده است. شاید علت جهانی شدن پوشش غربی هم این بوده که این نوع لباس ساده تر و برای تحرک راحت تر است.

حرف ما این است که انسان نباید تسلیم مد شود و با ریسمان مد به چاه برود بلکه باید برگزیند و انتخاب کند.

مشاهده می کنیم که مشکل ایدز که در

غرب زاده شد، امروزه شرق و بسیاری از کشورهای اسلامی را تهدید می کند. تحلیل شما از این مشکل و فرهنگ پیشگیری از آن چیست؟

مشکل ایدز زاده بی مبالاتی و انحراف جنسی است و از طریق انتقال و سرایت از شخص بیمار در روابط غیر بهداشتی زن و مرد شیوع می یابد. این مشکل به شکل بحرانی جنسی در غرب وجود دارد و مشابه



آن در شرق هم از دیرزمان تاکنون وجود داشته و دارد. انحراف جنسی در شرق وجود داشته است. بسیاری از مردم هم دچار چنین بیماری ای می شوند و می میرند بی آنکه علت بیماری اشان شناخته شود. اما سپر حفاظتی ای که شرق را از گرفتار آمدن به چنگ این بیماری به شکل گسترده باز داشته، سنتها و آداب و عاداتی است که روابط جنسی را در شکل قوانین و مقررات تنظیم می کند. به موجب این قوانین عرفی و شرعی است که زن شرقی تنها با یک مرد زندگی می کند و بسیار کم اتفاق می افتد که زن شرقی در اثر رابطه با مردان متعدد به این بیماری گرفتار شده باشد.

ظهور این بیماری در غرب به دلیل بحران و افسارگسیختگی در روابط جنسی بود و شیوع و انتشار آن از طریق آزادی جنسی ای که غرب به آن ملتزم است. پس از غرب، منطقه دیگری که این بیماری در آن شیوع گسترده یافته، افریقا و دیگر کشورهایی هستند که آزادی جنسی در آنها رواج دارد. آزادی جنسی، انتقال و سرایت این بیماری را بسیار تسهیل می کند.

برای پیشگیری از این بیماری در جوامع اسلامی، ضروری است تا در جهت تقویت تعهد و التزام دینی در ضمیر جوانان بکوشیم و از دختران و پسران بخواهیم تا همانند گذشته، بعد جنسی را در چارچوب مقررات شرعی نگاه دارند و روابط جنسی در جوامع اسلامی همان انضباط گذشته را داشته باشد.

امروزه در روابط جوانان با خانواده ها

نوعی شکاف فرهنگی مشاهده می کنیم. پدران به لحاظ فرهنگی از فرزندان خود بریده اند و این سبب می شود که محیط خانواده محیطی دوگانه و دوشقه باشد و مشکلاتی از پی این به بار آید. با این پدیده چه باید کرد؟

در حدیثی از رسول خدا(ص) چنین آمده که «بزرگترهائتان را احترام کنید و به کوچکترها مهربانی کنید.» این حدیث به ما می گوید که احترام کوچکترها به بزرگترها تنها بر اساس تقدم سنی است و نه بر مبنای حق و حقیقت داشتن آنچه که بزرگترها به کوچکترها عرضه و پیشنهاد می کنند. زیرا آنها چه بسا آگاهی و تحصیلات و فرهنگ دانشگاهی جوانان را نداشته باشند، اما در عین حال تجربه بیشتری دارند. زیرا اگر جوانان، اکتشافات دیگران را در لابه لای سطور می خوانند، بزرگان در لابه لای تجربه شان این نظریات را یافته اند. از این رو برخی بزرگترها آگاهی بیشتری از جوانترهایی که دروس دانشگاهی بیشتری خوانده اند دارند. گاه در مقایسه یک مهندس درس خوانده دانشگاه و یک بنای معمار کشف می کنیم که آگاهی و تخصص این معمار سنتی که دهها سال عمرش را بر سر این کار گذاشته، از آن مهندس دانشگاهی بیشتر است. زیرا مهندس تنها نظریات مهندسی را خوانده است ولی معمار، طبیعت زمین و جامعه و جغرافیا را بیشتر از او درک می کند. آن مهندس نیازمند تمرین و تجربه های فراوان است تا به سطح این معمار برسد. همچنین است در کار کشاورزی و ...

من ادعا نمی کنم که این حکم همه جا جاری باشد. اما مثلی عربی داریم که می گوید: «از آزموده

(تجربه کرده) پرس و از حکیم می پرس « زیرا فرد آزموده نظریه و اجرا را یکجا می داند ولی حکیم که مراد از آن روشنفکر و تحصیلکرده است، فقط نظریه را می داند و نه اجرا را.

بنابراین کوچکترها باید بدانند که چیزهای زیادی را می توانند از بزرگترها فرا بگیرند و فراموش نکنند که آنان نقش حیاتی و انسانی تعیین کننده ای در فراهم آوردن اسباب آموزش و تحصیل و آگاهی برایشان داشته اند. اگر تلاش پدر و رنج و زحمتهای او برای فراهم آوردن اسباب راحتی خانواده نبود، فرزندش نمی توانست وارد مدرسه شود و کتاب بخرد و در عرصه اجتماع عرض اندام کند.

بنابراین کوچکترها باید بدانند که بزرگتر به سبب عناصر متمایزی که در شخصیت اوست شایسته احترام است. بزرگتر هم باید به کوچکترها لطف و محبت داشته باشد، تا حدی که دقت و توجه کند که تجربه آنان تجربه ای ابتدایی است و غنای کافی ندارد زیرا تازه پا به عرصه حیات اجتماعی نهاده اند و در عین حال باید به یاد آورد زمانی که کم سن و سال بود چه احساسات ناخوشی نسبی به زورگویی ها و خشونت های پدر خود داشت؟ و در رابطه اش با دختر و پسر جوانش این خاطره را به یاد داشته باشد و بداند که آنان آرزوها و رؤیاهایی جدا از آرزوها و رؤیاهای پدر و مادر در سر می پرورند و مشکلات فراوانی دارند. پدر و مادر باید این رؤیاهای و مشکلات را مطالعه و درک کنند تا بتوانند به شکلی طبیعی و آرام آنان را وارد عرصه زندگی نمایند و عرصه را به رویشان بکشایند.

آیا اجبار و به کارگیری خشونت راه

مناسبی برای هدایت جوانان است؟

امکان ندارد که کسی با زور و اجبار، انسانی را هدایت کند. زیرا گمراهی ناشی از تصورات فکری نادرستی است که شخص از راه خواندن و دیدن و رابطه با دیگران به دست می آورد. این فرایند سبب می شود که پای بندی او به این تصورات، محکم و ریشه دار شود زیرا روشی است که او انتخاب کرده است.

اجبار و خشونت سبب می شود که چنین شخصی احساس محرومیت و عقده روانی نماید و در افکار خود سرسختی و تعصب به خرج دهد. زیرا خشونت های بدنی و روانی مانند زدن و حبس کردن و ممنوع سخن کردن و ... امکان ندارد که فکرش را دگرگون کند. زیرا خشونت بر فکر کارساز نیست و چه بسا واکنش های شدیدی در پی دارد. راه درست این است که با فرزندانمان دوستی پیشه کنیم و با آنان وارد گفت و گو شویم. در جایی هم که ضروری است به جوان فشار آورده شود، فشار روانی را برگزینیم که بهتر می تواند روند فکری جوان را تغییر دهد.

در عرصه اجتماعی هم می توان با فراهم آوردن محیط اجتماعی و زمینه روانی - روحی مناسب فضای بهداشتی ای پدید آورد و آفاق اندیشه درست را به روی جوان گشود. عضویت جوان در گروه های

اجتماعی سالم و وارد کردن او به عرصه گفت و گو با مسئولان و مدیران و عالمان دین در باره آنچه که می اندیشد، به او نشاط و پویایی می بخشد.

روش گفت و گو با جوانان بهترین راه ایجاد تغییرات مثبت در افکار و رفتارشان است. این همان روشی است که قرآن سفارش می کند: «قل لعبادی یقولوا التی هی احسن» (اسراء/۵۳) «به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند.» و «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل/۱۲۵) «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نما.» و «لا تستوی الحسنه و لا السيئه اذفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم» (فصلت/۳۴) «و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن. آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد.» راه دعوت، خشونت نیست. راه دعوت سخن نیک و روش نرم و ملایم است. درست است زمانی که خطری از جانب جوان، خود او و یا جامعه را تهدید می کند باید خشونت را به کار گرفت. اما به گونه ای که شأن انسانی او را ویران نکند و مشکلات ما را افزایش ندهد. زیرا، می خواهیم مشکلی را حل کنیم و نه اینکه مشکلاتمان را بیشتر کنیم. اعمال خشونت به شیوه نادرست به جای حل مسأله مشکلات فراوان در پی دارد. اعمال خشونت باید در حد عملیات جراحی مطالعه و بررسی شود که تنها به عنوان آخرین راه و فقط برای نجات زندگی انسان تجویز شود و چنان نشود که خود این عمل جراحی باعث مشکلات متعدد دیگر شود.

مهمترین مسایل و مشکلاتی که امروزه

جوانان مسلمان و بویژه دانشجویان مسلمان با آن روبه رو هستند چیست؟

مهمترین مشکلات جوانان مسلمان، فقدان برنامه ریزی اجتماعی در زمینه خواسته ها و نیازهای جوانان در زمینه های سیاسی و فرهنگی و فکری است. در عرصه اجتماعی با نوعی هرج و مرج در بعد فرهنگی رویارو هستیم که فاصله زیادی بین فرهنگ اسلامی - که با شیوه های سنتی عرضه می شود - و بین فرهنگ جدید - که با روشهای تازه عرضه می شود - وجود دارد.

سبب این شکاف مبلغان و فعالان اسلامی ای هستند که بر روش سنتی پای می فشرند و اسلام را به گونه ای عرضه می کنند که با ذهنیات و آگاهی های جوانان از واقعیات و آرمانگرایی و رویکردشان به آینده متناسب نیست. این مشکل بزرگی است. ملاحظه می کنیم که غالب جوانان مسلمان، فرهنگ و معارف اسلامی را به زبانی که می فهمند و آن زبان روزگارشان است دریافت نمی کنند. زیرا غالب مبلغان و دست اندرکاران امور فرهنگ اسلامی - جز اندکی - زبان عصر و روزگار خویش را درک نمی کنند و به زبان بیش از هزار سال پیش سخن می گویند. در حالی که جوانان با زبان دیگری می اندیشند و سخن می گویند. از پیامبر اسلام (ص) شنیده شد که گفتند: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلّم الناس علی قدر عقولهم؛ به ما پیامبران دستور داده شد تا به اندازه درک و عقل مردمان با آن سخن

بگوییم.»

جوانان مسلمان به متفکران و روشنفکران مسلمانی نیاز دارند که زبان عصر خویش را می فهمند و می دانند که چگونه شیوه ای را به کار گیرند که با چشم انداز آرمانی جوانان برای فهم اسلامی متناسب باشد و برای مشکلات عمومی و خصوصی اشان راه حل عرضه می کند و اسلام را در مقایسه با دیگر خاستگاههای فکری و دینی ناتوان نشان نمی دهد. جوامع اسلامی فاقد برنامه ریزی اجتماعی است. این جوامع بدون ضابطه و بی رویه از فرهنگهای دیگر چیزهایی را اقتباس می کند و در نتیجه انسانها و بویژه جوانان در این جوامع به لحاظ عادات و سنتها و روابط اجتماعی دچار سردرگمی و هرج و مرج اند.

برعکس در جوامع غربی بین شیوه تفکر غربی و شیوه زندگی غربی هماهنگی وجود دارد، به گونه ای که انسان غربی در وضع یگانگی بین شیوه فکر و شیوه زندگی به سر می برد. حتی تمامی اختراعات و ابداعات انجام شده در غرب با نیازهای مصرفی انسانها و

روش زندگی غربی هماهنگ و همسو است. اما در جوامع اسلامی، ما چیزی را همراه با ضد آن یکجا می پذیریم و برمی گیریم. حتی ساختمانهای ما هم ترکیبی از مهندسی غربی و شرقی با هم است و معلوم نیست که خانه های ما به سبک شرقی است یا غربی. بلکه سبکی عجیب و بدترکیب «هم شرقی، هم غربی» دارد. می دانیم که نقشه های مهندسی جدید با ماهیت زندگی غربی - که به صورت مختلط است - سازگاری و هماهنگی دارد و با زندگی اسلامی که بنا بر اختلاط زنان و مردان ندارد، هماهنگ نیست. تصور می کنم که انسان مسلمان در زندگی اجتماعی اش، جز به صورتی ساده و ابتدایی، اسلام را تنفس نمی کند و طبیعی است که این وضع جوانان را در حیرت و سردرگمی فرو برد. در عرصه سیاست هم تاکنون خطوط کلی سیاسی بر اساس قاعده اسلام مطالعه و مشخص نشده است. ما اموری را از سبک سیاست غربی گرفته ایم و اموری را از سبک سیاست اسلامی. اما سیاست ما نه اسلامی مطلق و نه غربی مطلق و بلکه تلاش برای آمیختن این دو است. البته ما مخالف گرفتن چیزهایی از تمدنهای دیگر که متناسب با خطوط فکری و سیاسی ما باشد، نیستیم. اما شرایط این کار آن است که مسیر سیاسی برای ما روشن باشد.

مشکل دیگر مشکل بیکاری است که در بیشتر کشورهای اسلامی وجود دارد. مشکل اساسی دیگر مشکل جنسی است که جوانان مسلمان ما را تحت فشار قرار داده است و راه حل واقعی ای برای آن نمی یابند. زیرا به خاطر مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی توانایی ازدواج زود هنگام را ندارند و اگر در مذهب شیعه امامیه مسأله ازدواج موقت (صیغه) مطرح شده است، متأسفانه جوامع اسلامی آن را نمی پذیرند، زیرا دستگاه ها و نظامهایی که به آن اعتقاد دارند، نظم و نسقی بدان نداده اند و آن را به شکلی مقبول نهادینه نکرده اند که حق دو طرف محفوظ باشد.

بسیاری از ابزارها، شیوه ها و روابط تازه

به محض طرح شدن و بروز یافتن از سوی جریان سنتی دینی مردود و محکوم می شود. اما به زودی همین عناصر جدید خود را بر زندگی و رفتارشان تحمیل می کند و به شیوه ای ناخودآگاه وارد زندگی اشان می شود. تحلیل شما در این باره چیست؟

مشکل بسیاری از سنتی ها این است که هر چیز جدیدی را رد می کنند و پذیرش آن را به معنی گمراهی می دانند، زیرا از تأثیر آن بر افکار و موقعیت خویش بیم دارند. اینان نمی خواهند در افکاری که وارث آن شده اند مناقشه کنند.

این گروه به محض برخورد با امور جدیدی که خود بدان خو نگرفته اند - مانند ورزش و شیوه های جدید تعلیم و تربیت - زبان به اعتراض می گشایند، زیرا فتح باب این امور را سبب انحراف می دانند. اینان حتی به خود اجازه نمی دهند که ابتدا این امور تازه را مطالعه و بررسی و ارزیابی کنند و ببینند که آیا این تازه ها اثر منفی دارند؟ آیا چونان خطری اسلام را تهدید می کنند؟!

اینان گمان برده اند که چالش دیگران با هر امر قدیمی ای سبب ساقط شدن اینان می شود و از این رو هیچ چیز جدیدی را بر نمی تابند ...

آنان در پی ایجاد چیزهای جدید به جای امور قدیمی نیستند و می خواهند که سنتها همواره باقی بمانند. اما می دانیم که هر چیز جدیدی خود را بر واقعیت تحمیل و در آن امتداد می یابد، بویژه اگر آثار مثبتی داشته باشد. که آخر کار خود این مخالفان هم به استفاده از آن تن می دهند.

به یاد دارم که بیش از ۴۰ سال پیش به قم رفته بودم و نزد دوستی بودم که رادیو داشت و ما اخبار را از رادیو گوش می کردیم. زنگ خانه به صدا در آمد. میزبان ما فوراً بلند شد و رادیو را برداشت و برد در جایی مخفی کرد. وی از آن می ترسید که کسی بفهمد او در خانه اش رادیو دارد! زمانی هم که سر و کله تلویزیون پیدا شد، بسیاری از فقها به حرمت تلویزیون فتوا دادند، ولی بعد دیدیم که چگونه رواج یافت.

ما همه برادرانمان در حوزه های علمیه و عالمان دینی را دعوت می کنیم که هر چیز تازه ای را مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار دهند و ابعاد مثبت و منفی آن را بشناسند و میزان موافقت و مخالفت آن را با شرع بسنجند

و آنگاه بر مبنای این بررسیها، حکم صادر کنند.

گاه نیاز به آن است که فتوا به مثبت یا منفی بودن چیزی به صورت جزئی و موردی و مقید باشد و حکم و فتوا به صورت مطلق ندهیم تا در صورت تغییر شرایط و اوضاع، ناچار به تغییر فتوا نشویم و برای تغییر فتوا دچار مشکل نباشیم. من معتقدم رجالی در حوزه های علمیه هستند که به این شیوه فکر و

عمل می کنند.

نظر شما در باره ماهواره چیست؟

ما معتقدیم که ماهیت ماهواره از دیگر امواج سرگردان در فضا (امواج تلویزیونی) که در بیشتر کشورهای عربی و اسلامی وجود دارد، تفاوتی ندارد. زیرا در همه آنها پخش برنامه های حلال و حرام امکان دارد. در همه این شبکه های فضایی، برنامه های سودمند و زیان بار هست. البته برخی از شبکه های ماهواره ای اختصاص به برنامه های مبتذل جنسی دارد که زیان بار است، اما در همین شبکه ها برنامه های علمی، فرهنگی و ورزشی سودمندی ارائه می شود.

بنابراین بسیار دشوار و بلکه غیر واقعی است که ماهواره را ممنوع کنیم. فناوایی هم که در ممنوعیت و تحریم ماهواره صادر شده چندان عملی نیست. باید مردم را نسبت به سود و زیان ماهواره آگاه کرد تا خودشان با تشخیص درست، از برنامه های زیان بار اجتناب ورزند و به لحاظ روانی و شرعی این برنامه ها را بر خود ممنوع کنند.

امروزه در اجتماعات و جشنها، کف و

سوت زدن نوعی ابراز احساسات است. اما برخی از متدینان، جوانان را بر این کار ملامت می کنند. نظر شما چیست؟

من می گویم که برخی افراد دوست ندارند که مردم خوشحال و شادمان باشند. کف و سوت زدن، امروزه روشی برای ابراز خوشحالی و خوشامدی از سخن یا شعر و یا موفقیت ورزشی است و تحت هیچ عنوان حرامی نمی گنجد و ما جوانان را نه تنها بر این کار سرزنش نمی کنیم بلکه تشویق هم می کنیم.

بی تردید موسیقی اثری نشاط آور و

شادابی بخش بر نسل جوان دارد. آیا شما موسیقی را حرام می دانید؟

موسیقی حلال است مگر نوعی از موسیقی که تحریک کننده غریزه جنسی و زیان آور برای اعصاب باشد. اما در باره غنا نظر ما هم مانند نظر ملا محسن فیض کاشانی است که غنای حرام آن است که مشتمل بر کلام باطل باشد. با لحاظ اینکه هنگامی که

موسیقی همراه کلام باطلی باشد، تأثیر کلام باطل را در روان عمیق تر می کند. اما اگر غنا همراه با کلام حقی باشد، مثلاً غنا در مناجات خدا، مدح پیامبر و امامان و غنا با اشعار عرفانی و سیاسی و حماسی حرام نیست. زیرا دلیلی بر حرمت غنا در این امور نداریم. زیرا دلایلی که بر حرمت غنا ذکر می شود، در باره سخن و کلمات باطل است. مثلاً این آیه قرآن: «و اجتنبوا قول الزور» (حج/۳۰) «و از گفتار

باطل اجتناب ورزید» باطل را به غنا تطبیق داده اند. یا این آیه: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله» (لقمان/۶) «و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] آبی [هیچ] ادانشی از راه خدا گمراه کنند.» کسانی که غنا را حرام می دانند به این آیه استدلال می کنند. اما باید پرسید آیا کسی که مدح پیامبر یا اشعار عرفانی و اخلاقی و سیاسی را با غنا می خواند، مردم را از راه خدا منحرف می کند؟!

به یاد دارم که در یکی از دیدارهایم با امام خمینی (ره) که من در کنارشان نشسته بودم از ایشان همین سؤال را پرسیدم. ایشان پاسخ دادند که این موارد از مصادیق گمراه کردن از راه خدا و حرام نیست. راز موفقیت شما در تربیت چندین نسل

بر اساس آموزه های اسلام و رابطه صمیمی اتان با جوانان لبنان که به شدت به شما علاقه دارند چیست؟

شما در جهان به عنوان رهبر روحانی جنبش انقلابی حزب الله مشهور هستید. در نماز جمعه شما بیش از سی هزار نفر - که بیشتر آنها جوانان هستند - شرکت می کنند. جلسات تفسیر هفتگی شما هم بسیار گرم است. کمتر عالم دینی ای را می توان یافت که به اندازه شما در جذب جوانان کامیاب شده باشد. شما چه کرده اید؟ برخی می گویند که علت استقبال جوانان از شما این است که احکام دین را برایشان تسهیل کرده اید!

دوست دارم به این سؤال شما در دو بخش پاسخ دهم. اول اینکه در این مدت تقریباً ۵۰ ساله از فعالیت فرهنگی - دینی ام تلاش کرده ام تا مردمی را که پیرامون من هستند درک کنم. شیوه تفکرشان را بفهمم. نقاط قوت و ضعفشان را بشناسم. شرایطی را که بر آنان احاطه یافته به دقت دریابم. از عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ای را که در آنان اثر می گذارد، آگاه شوم تا به گونه ای با آنان سخن گویم که گویی عضوی از خودشان هستم. همین الان هم حتی با کودکان می نشینم و همانند یک کودک با آنان سخن می گویم. با دختران جوان و پسران جوان به شیوه ای سخن می گویم که متوجه می شوند، اطلاع من از آموزش بیشتر از خودشان است. زیرا من بیشتر مجلات و روزنامه ها و حتی داستانهایی را که بر جوانان تأثیر می گذارد، مطالعه می کنم. هیچ گاه فکر نکرده ام که من بهتر از دیگران می فهمم. بلکه همواره بر خود لازم دانسته ام تا از دیگران بیاموزم. زیرا هر انسانی تجربه هایی دارد که دیگری ندارد. از این رو هر گاه با کسی همنشین می شوم خود را شاگرد او حساب می کنم و به تجربه ها و تفسیرها و تحلیل هایشان گوش می دهم، درست مانند اینکه کتابی را مطالعه می کنم.

معتقدم که توانسته ام در بسیاری از تجارب عملی ام کامیاب شوم، البته ادعای کامیابی در همه تجربه هایم را ندارم. زیرا من بر اساس فهمی که از مخاطبان دارم و به اندازه درکشان با آنان سخن می گویم. هیچ گاه برای جذب کسی به اسلام، ذره ای از افکارم کوتاه نیامده ام بلکه از چیزهایی که بدان اعتقاد

داشته ام به شکل روشن و رُک سخن گفته ام، البته به شیوه ای که وارد حوزه عقل انسانها شود. هنوز هم در تجربه های فرهنگی ام به زبان مردم حرف می زنم. من با شیعه و سنی و دروزی و مسیحی و کمونیست و ملی گرا نشست و برخاست دارم، چنانکه با مطبوعات اروپایی و امریکایی و روسی هم گفت و گو می کنم و احساس می کنم که آنان احساس بیگانگی با سخنانم نمی کنند، زیرا من به شیوه ای سخن می گویم که با فضای فکری اشان سازگار است. روش اسلامی هم همین است.

اما به کسی که مرا به تسهیل و راحت گیری در فتاوی فقهی و تسامح در افکار متهم می کند، با کمال محبت می گویم: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین».

اگر من در موردی فتوایی راحت گیرانه داده ام و دیگران فتوا به تحریم داده اند، حاضرم بر سر آن بحث علمی و فقهی و اجتهادی کنم تا نظر خود را ثابت کنم. من شجاعت آن را دارم که در صورتی که از راهی بر من ثابت شود که خطا کرده ام، از نظر فقهی و فتوای خویش برگردم و تغییر فتوا دهم.

من معتقدم کسانی که به دنبال سخت تر کردن قیود شرعی هستند به روش قرآن که روش آسان گیری است، بی اعتنایی می کنند. قرآن می گوید: «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر؛ خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.» و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ و بر شما در دین هیچ دشواری ای قرار نداده است.» و پیامبر اسلام اعلام می کند که: «اتیتکم بالشریعة السهلة السمحة؛ برایتان شریعتی سهل و آسان گیر آوردم.»

من معتقدم که این آیات و روایات گویای قواعد فقهی ای است که تکلیف بسیاری از مسایل را روشن می کند. چنانکه در قاعده لا حرج (نفی سختی و دشواری) و لا ضرر (نفی ضرر و زیان) معتقدم که در فتاوی خویش تحت تأثیر آگاهی ها، فرهنگ و اجتهاد خویش بوده ام و دیگران باید در این آرا و فتاوا مناقشه و بحث کنند و کلی گویی نکنند و تهمت نزنند. مشکل من این است که گرفتار جماعتی شده ام که بی آنکه بخوانند، فتوا صادر می کنند و بی آنکه تحقیق کنند دشنام و ناسزا می گویند. من آماده ام این ادعا را در باره هر آنچه که از دشنام دشنام گویان و تهمت تهمت زندگان دیدم، اثبات کنم. آنان علمی نیستند و خصمانه و عداوت جویانه عمل می کنند.

دنیای جوان / گفتگویی مبسوط با آیت الله سید محمدحسین فضل الله «قسمت اول»



«... یا بنی آرکب معنا و لا تکن مع الکافرین و قال سآوی الی جبل یعصینی من الماء قال: لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم...» (هود - ۴۲ - ۴۳)

انوح گفت: [ای پسر! با ما سوار شو و با کافران مباش. گفت من بر سر کوهی که مرا از آن نگه دارد، جا خواهم گرفت. گفت: امروز هیچ نگه دارنده ای از فرمان خدا نیست، مگر کسی که بر او رحم آورد.

\*\*\*

مسأله «جوان» مهمترین نقطه ای است که سعادت و شقاوت جوامع را تعیین می کند چرا که کارآمدترین و توانمندترین قشر هر جامعه نسل جوان آن است، و به عبارتی موتور محرک هر جامعه نسل جوان آن است. اهرم تغییرات مطلوب یا نامطلوب جوامع با سرانگشت عنصر جوان حرکت می کند و از این رو حیاتی ترین مسأله هر جامعه با سرمایه گذاری بر روی نسل جوان تدارک و تدبیر می شود. نسل جوان به سبب موقعیت ویژه ای که دارد در معرض آفات فراوانی است و به همین دلیل نیازمند مراقبت و حفاظت و هدایت است.

طبیعی است که هر مدعی نمی تواند دعوی باغبانی از این باغ سرزنده و شکوفان را داشته باشد که بسا ممکن است شکوفه ای را بخشکاند و خاری را پرورد. و بدیهی است که گام نهادن در مسیر تربیت، آدابی و لوازمی دارد و نخستین شرط آن آگاهی کامل از شخصیت و موقعیت تربیت پذیرنده است.

باری، سخن را کوتاه کرده و سر اصل مطلب می رویم. آیت الله سید محمدحسن فضل الله که خوانندگان وفادار از چند سال پیش و در مدتی طولانی با نظرها و تأملات عمیقشان پیرامون زن و مسایل زنان از منظر اسلام آشنا شده اند، در کتابی که به تازگی از ایشان منتشر شده است، بر آن شد تا به پرسشهای اساسی در باره شخصیت جوان و شیوه های تربیتی نسل جوان پاسخ گوید. بی تردید این کار نیز همانند آثار پیشین ایشان، نشانه روشنی از زمان شناسی و احساس مسؤولیت این عالم شیعی است که با واقع بینی و تفکری عقلانی با مسایل روبه رو می شود و در عین وفاداری به مبانی اصیل تفکر دینی، نمونه اجتهادی پویا و عصری را ارائه می کند و با رژف اندیشی در متون دینی نکته هایی باریک و ظریف و در عین حال راهگشا و خردمندانه، عرضه می دارد.

این کتاب که «دنیا الشباب» (دنیای جوانان) نام گرفته است مجموعه ای است از چند گفتگو با آیت الله فضل الله که آقایان عادل القاضی و احمد احمد، مصاحبه گری آن را با عهده

گرفتند. این کتاب در سال گذشته و از سوی «مؤسسه العارف للمطبوعات - لبنان» چاپ و منتشر شده است. «دنیا الشباب» از تنوع یک مصاحبه برخوردار است و یکنواختی مقاله و نوشته های معمول را ندارد. اضافه بر این، هر کدام از مباحثی که در این کتاب به چشم می خورد در پاسخ به نیازی فکری و عقیدتی طرح شده است. آیت الله فضل الله در این کتاب مباحثی ارزشمند پیرامون جوان و شیوه های تربیتی نسل جوان عرضه کرده است که به عنوان برخی از این مباحث اشاره می شود. در آغاز کتاب به بررسی مسأله جوان در پرتو قرآن می پردازد و تربیت ابراهیمی را به عنوان سرمشق تربیت اسلامی تشریح می کند و تجربه نوح(ع) و فرزندش را در مقابل تجربه ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) ارزیابی می کند. بررسی قصه یوسف(ع) از ابعاد مختلف، و بررسی مسأله دوستی و دوستان خوب و بد در فصل نخست کتاب به چشم می خورد. در فصلهای دیگر که با عناوین جوانان و نقطه عطف، جوانان و مسؤولیت تربیتی، جوانان و فعالیت سیاسی - اجتماعی از دید شرع، جوانان و تجربه علامه فضل الله، همراه است، با دهها موضوع فرعی که در عین حال اساسی اند برمی خوریم.

امید آنکه خوانندگان ارجمند و بویژه نسل

جوان جامعه اسلامی و انقلابی ما از این مباحث بهره کافی ببرد.

پیش از ورود به مباحث کتاب مقدمه مصاحبه گران (عادل القاضی - احمد احمد) را که در ابتدای کتاب آورده اند و دارای نکات مفید و روشنگر است مرور می کنیم. و آنگاه به اصل کتاب می پردازیم.

مقدمه مصاحبه کنندگان:

«شما را به رفتار نیکی با جوانان سفارش می کنم چرا که آنان دل نازک توند ...» این جمله وصیت زیبای پیامبر اسلام است.

راستی چقدر از پدران و مربیان به این حدیث توجه داشته اند؟ و اگر عملاً توجهی به این سخن داشته اند چه اندازه در برخورد با این قشر سنی که در پربارترین مرحله عمر خود قرار دارند، موفق بوده اند!

روان شناسان و دانشمندان علوم تربیتی و علوم اجتماعی در باره جوانی سخنها گفته اند.

روان شناسان دوره جوانی را دوره بحران روانی طولانی و درگیری دورانی شدید بین محرکها و پاسخها می دانند و با جزم به اینکه جوانان در فضایی آکنده از دلهره و حیرت و سردرگمی

و دل پریشی و انفعال قرار دارند با آنان رفتار می کنند.

دانشمندان علوم تربیتی معتقدند این بحران [جوانی] - اگر وجود چنین بحرانی را اصلاً بپذیریم - همان بحران پایه ریزی و رشد شخصیت است، بنابراین مسؤولیت مؤسسات تربیتی است که به بالا بردن پایه های ساختمان شخصیت جوان و استحکام آن، همت گمارند.

عالمان علوم اجتماعی نیز به جوانان از زاویه ای می نگرند که گویی آنان دچار بحران سازگاری، بحران دگرگونی و بحران رفتاری هستند.

آیا به راستی جوانان بحران

هستند؟! ما را اعتقادی به این سخن نیست.

اگر اعتراف کنیم که در دوره جوانی مشکلی یا بحرانی هست، این بحران در خود جوانان نیست زیرا جوانان، پاکدل و نیک خمیر و زلال اندیش و مستعد تفاهم با عالم و آدم اند.

مشکل، مشکل «جوان» نیست و جوان و جوانی بحران نیستند، مشکل و بحران تنها مشکل و بحران درک آنان و رفتار آنان است.

آری جوان - دختر یا پسر - ذاتاً سرکش نیست و طبیعتی پریشان و ناآرام و سرشتی سخت و خشن ندارد. محیط و اجتماع - خانه یا مدرسه یا خیابان یا مرکز تربیتی - گاه به خوبی نمی دانند که چگونه باید طبع لطیف و نازک جوان را جهت بخشید و به سبب همین ناآگاهی و برخورد خشن، طبع او را به تندی و درشتی وادار می کنند. همچنین گاه به کسی که از دوره طفولیت پا به مرحله رشد گذاشته است به غلط، چنان می نگرند که گویی این شخص همان کودکی است که بوده و همچنان در مرحله کودکی گام برمی دارد و از آن نگذشته است. شاید زبان حال چنین افراد غیر واقع بین است که در این بیت شعر آمده است:

لم تزل لیلی بعینی طفلةً      لم تزد عن امسی الاصبعا

لیلی هم چنان در چشم من کودک خردسال [دیروز] است.

که از دوشینه تاکنون بیش از اندازه انگشتی رشد نکرده است.

وقتی قیاسی چنین نا بجا صورت می گیرد دیگر از چنین افرادی، انتظاری به جز افزایش فشار و جا انداختن ممنوعات و نیز کشیدن شمشیر حرامهای عرفی غیر شرعی، نمی توان داشت.

به عنوان نمونه شما پدران و مادران و مدرسان و مربیان و اصلاح جویان را توجه می دهیم که به گوشه های مجله ها و نشریه ها، آن جا که عنوان «راه حل می خواهم» یا «مشکل و راه حل» یا «مشاوره» به چشم می خورد، نگاهی بیافکنید تا دریابید که مشکل بزرگتر، بدفهمی و بدرفتاری با جوانان است.

از چنین شرایطی چه نتیجه ای به دست می آید؟

جوان - دختر یا پسر - اُپس از سرخوردگی از خانواده] به نزدیک ترین فرد به خود، که دوستان و رفیقان او باشند روی می آورد. در این جاست که جوان با تجربه راه حلهای اسفبار و خیالی و ناقصی همانند فیلم و رمان یا راه حلهای پیشنهادی مجلات غیر اسلامی و منحرف روی می آورد.

و گاه ممکن است دختر یا پسر جوان، در این حالات، سر در لاک خود فرو برد و با استدلال به وجود جو خفه کننده ای که با او بدفهمی و بدرفتاری کرده، ارتباط خود را با جهان بیرون از خود قطع کند و در دنیای تنگ و تاریک خود با خیالات درونی و ذهنی و رؤیاهای جنسی به سر برد، گاه با باله های رؤیا به سمت جهانی که در آن قابلیت ستایش شدن و درک شدن را می باید به پرواز درآید و گاه به عنوان کمترین و ضعیف ترین عکس العمل به خشم و غضبی آتشین که حاکی از عزلت و ستیزه جویی و رمیدگی او است، روی آورد.

چرا ما جوانان را به اتخاذ

موضعی منفی ناچار می کنیم!؟

آیا شایسته تر آن نیست که ما سینه ها و چهره ها و زبان و عقل خود را در برابر آنان گشاده و فراخ بداریم و به زبانی که آنان بفهمند به آنان بگوییم: دوستان داریم و به سرنوشتان می اندیشیم. ما دوست نداریم که شما تلخی خطاکاری و اشتباه را بچشید. بر اساس درکی درست از زمانتان زندگی کنید. اما کسی که می خواهد راهی را بپیماید که پیش از آن نپیموده و از آن آگاهی ندارد، شایسته است بپرسد: راه کدام است؟ و اگر چنین نکند، گمراه و سرگردان و از راه دورتر خواهد شد. ما نمی خواهیم بر شما دیکته کنیم، نمی خواهیم تکلیفی تکلف آمیز بر شما بنهیم ... در نصیحتها و راهنمایی های خالصانه ما تدبیر کنید ... از هر چه که پیرامون شما را در بر گرفته است به شما نزدیک تریم ... خوشبختی شما، خوشبختی ماست و بدبختی شما، بدبختی ما ... بیایید با هم دوستانه رفتار کنیم و ...

نقطه ای که می توان در آن به تفاهم دست یازید همین نقطه است که گفته شود: «بگذارید،

دوستانه رفتار کنیم». این نقطه شاه بیت غزل تربیت نسل جوان است که ما را به حل زلال و شفاف مشکلات از راه حکمت و موعظه نیک و نه برخورد چماقی، فرا می خواند.

فهم و تفاهم، دو موضعی است که در هدایت نسل جوان، شایسته بحث و دقت است. آیا در محیط خانوادگی ما این شیوه رفتاری صمیمانه و دوستانه وجود دارد؟

اگر چنین است، ما و فرزندان ما، زندگی سعادت‌مندانه ای خواهیم داشت.

آیا در مدارس و انجمنها و مراکز فرهنگی -

فهم و تفاهم، دو موضعی است که در هدایت نسل جوان، شایسته بحث و دقت است. آیا در محیط خانوادگی ما این شیوه رفتاری صمیمانه و دوستانه وجود دارد؟

آموزشی ما شیوه برخورد باز و کریمانه با جوانان وجود دارد؟ جوانانی که امید و آرزو و تحرک و ایمان را می طلبند.

اگر چنین است پس ما امانتهای گرانبهایمان را به دستهای مطمئن و پاکیزه و امانتداری سپرده ایم. ما نمی خواهیم جوان ما بی پروا و بی بند و بار و تباه شد و گمراه باشد.

ما می خواهیم جوان جامعه ما سرشار از تعهد و آگاهی به زمان باشد و در جهت سازندگی و آبادانی بکوشد و به آرمانها بیاورید و به سوی قطع ریشه ها و رشته های وابستگی و فساد گام بردارد، تا جایگاه و موقعیت شایسته خود را بیابد و عزت و سعادت خود را که تنها در سایه شناخت و آگاهی اسلامی به دست می آید تضمین شده ببیند. آری تنها آگاهی اسلامی است که گره های کور جامعه را حل می کند و افقی روشن فرا روی انسانها می گذارد.

بر اساس آنچه ما از دیدگاه اسلام می فهمیم، مرحله جوانی در بین مراحل مختلف زندگی مرحله میانین است. این دوره، دوره رشد و آگاهی و ادراک است. و اگر دختر یا پسر جوان شایسته تحمل مسؤولیت نمی بود، امکان نداشت که خداوند مسؤولیت تکلیف شرعی را که متضمن تعقل و اطاعات و پاداش و عقوبت است، بر او تحمیل کند.

چه مسؤولیتی بالاتر از این که او خلیفه خدا در روی زمین باشد و وظایف و تکالیف شرعی اش را همانند سایر مکلفان انجام بدهد و همانند آنها خود را در برابر خدا مسؤول ببیند. چرا که در قیامت همه به طور مساوی در برابر خدا مسؤولند و بر اساس اینکه این فرد جوان است و آن، پیر، در باره شان حکم نمی شود. بل به اعتبار اینکه همه آنها به طور مساوی مکلف

بوده اند.

متأسفانه واقعیتی تلخ در روش تربیتی مسلمان وجود دارد و آن اینکه برخی از ما کودک را در هفت سال اول رها می کنیم و در هفت سال دوم نیز همچنان وا می گذاریم و در هفت سال سوم نیز به او مجال می دهیم تا به یله گی خود ادامه دهد. بی آنکه مراحل زندگی اش را تقسیم بندی کنیم و بر اساس اقتضای هر مرحله با او رفتار کنیم. به این ترتیب که در هفت سال دوم به او ادب پیاموزیم و در هفت سال سوم به رفاقت با او همراه شویم.

با این حال ما گاه از یاد می بریم یا خود را به فراموشی می زنیم که در مرحله پیش از بلوغ باید مقدمه و زمینه ورود آسان و روشن فرزند به عالم جوانی فراهم شود زیرا فرق بسیار است از کسی که چشم بسته وارد این فضا می شود و طبعاً همه چیز را بیگانه و نامأنوس می یابد و تا، کسی که راه آشکار و پنهان ورود به این عالم را می شناسد و آگاهی عمومی از آن دارد و آن گاه وارد آن می شود.

این فرق، تفاوت کسی است که با فضایی هماهنگ و همساز است و کسی که برای اولین بار در آن گام می زند. این مرحله [پیش از بلوغ] شبیه مرحله آمادگی و بازی کودکان پیش از ورود به دبستان است.

شریعت اسلامی، عبادت بچه ممیز و پاداش گرفتن او بر این عبادت را پذیرفته است نه به لحاظ الزام و تکلیف، [که او ملزم و مکلف نیست بلکه از باب استحباب و نیز داوطلب شدن که استعداد قبول تکالیف سنگین را - زمانی که وقتش فرا برسد - در او پرورش می دهد.

از جهتی باید اعتراف کنیم، مشکل تربیت پسران جوان در یک جانب و مشکل تربیت دختران جوان در جانبی دیگر قرار دارد، متأسفانه در بسیاری از خانواده های مذهبی نیز، نگاه تحقیر آمیز به این موجود نازک و لطیف (دختر) است که تعیین کننده شیوه برخورد با او است، چنان که ترجیح و برتری دادن دختران و پسران حتی در شکستها و لغزشها، هم چنان در بعضی از خانه هایی لانه کرده است که از

امکانات تکنولوژی مدرن برخوردار و از شیوه ارزشگذاری صحیح و برخورد عادلانه بین دختر و پسر، بی بهره است. برای یافتن راه حل برای مشکلاتی که گذشت و بسیاری مشکلات دیگر، به حضرت آیت الله سید محمدحسین فضل الله پیشنهاد گفتگویی ارائه دادیم که در آن رژفای مشکلات جوانان کاویده شود. این اقدام ما از آن رو نبود که هیچ کس به این موضوع حیاتی نپرداخته است بلکه به این دلیل که تا آنجا که ما اطلاع داریم هیچ کدام،

صراحت و رک گویی و جرأت و جسارت نداشته اند و البته صراحت، تاوانی و جرأت و جسارت بی آمدهایی دارد.

اما آیا حقیقت همچنان در صدف حلزونی ای پوشیده و بسته خواهد ماند و از آفتابی شدن بیمناک خواهد ماند؟! تا کی؟

ما معتقدیم، پوشاننده حقیقت با تحریف و بازی کردن با آن - چه کم و چه زیادش - جرمی مسلم است. کسانی که از طرح حقیقت در فضایی آزاد می ترسند، نسل جوان را از ثبات قدم بر پایه ای استوار، که ورودشان را به آفاق گسترده میسر می کند، محروم می کنند. این آفاق گسترده را اسلام هیچ گاه نبسته است و گناه بر گردن کسانی است که به بهانه های گوناگون بر آن قفل زدند. خوشبختانه امروزه شجاعت کافی را در عالمان راستینی که اهمیت این مرحله را دریافته اند سراغ داریم. اینان آستین همت را بالا زده اند تا علم خود را به مردم عرضه و ابراز دارند. با [علامه] فضل الله چهره به چهره در برابر حقیقتی ایستادیم که اگر چه دوره غیبتش طولانی بوده اما اینک تمام اصالت و گرمای صداقت و عظمت موضوعش آماده مطرح شدن به شکلی واقع بینانه است.

با [علامه] فضل الله تومار بحث را گسترده کردیم، تومار بحث از جوانانی که پیامبر اسلام (ص) درباره شام سفارش کرده است.

همراه ایشان در آیاتی از قرآن کریم که از جوانان در موقعیت «پدر، فرزندی و پیامبری، و موقعیت فرزندی و دوستی» و ... سخن گفته است، سیر کردیم.

آنگاه با ایشان باب «سن بلوغ و نوجوانی» را با بررسی دقیق ترین و مفصل ترین ویژگیها و شؤون آن گشودیم، حتی آنچه را که معمولاً با حیا و شرم یا در گوشه و در جلسات خاص و محدود گفته می شود، مطرح کردیم.

نظر ما این است که مسؤولیت پرورش و ساختن ابعاد شخصیت جوانان، مسؤولیتی مشترک است که همه تلاشها و تجربه ها را به هماهنگی فرامی خواند. ما در این گفتگو در باره مسایل ریشه ای تربیت جوانان، صحبت کردیم. از نقش معلم و مربی مسلمان شروع کردیم، از تقلید خودباختگی - پاداش و سزا، غرب زدگی و پرورش و فرهنگ جنسی سخن گفتیم.

در عین حال ما از بعد فعالیت سیاسی اجتماعی جوان غافل نبوده ایم و در یکی از نشستها

نظر علامه فضل الله را در باره مسایل سیاسی، اجتماعی و دانشجویی جویا شدیم.

ما چنان حساب می کردیم که بحث ما در چارچوبهای عام و وسیع همچنان، ناقص خواهد بود؛ از این رو برای تکمیل بحث، مسیری فقهی را در جوانب مختلف شریعت بویژه مسایل مربوط به جوانان، پیمودیم تا جوابهایی دریافت کنیم که مشکلات فراوانی را که محل جدل و مناقشه واقع شده است و بسیاری از آنها در نهایت حل نشده است، حل کند.

از آیت الله فضل الله در باره غناء و موسیقی و مدل گرایی و آلات لهو و حتی فال گیری با فنجان و ستاره ها و بسیاری از موارد ابتلای جوانان که به ذهنمان خطور کرد، پرسیدیم. این گفتگو در فاصله ای دو ساله انجام شد و تقصیر کند بودن گامها از خود ماست.

از ایشان پرسیدیم: جوانی خود را چگونه گذارنیده اند و در جوانی خود را چگونه ساخته اند و شیوه تربیتی ای که در باره دختران و پسران جوان خود در پیش گرفته اند چه بوده است؟ با این سؤالات مرحله ای دیگر از مراحل که ادعای استیفای تمام و کمال آن را نداریم تکمیل می شود.

هر چه تلاش کردیم تا نواقص را به طور کلی برطرف کنیم و نقاط ضعف را تماما به قوت بدل کنیم، نشد. این حقیقتی است که از گام نخست، خود را آماده اقرار و اعتراف بدان کرده ایم. از این رو بر آن شدیم تا پس از پایان هر مرحله ای از مراحل جذاب گفتگو، مجموعه ای از روایت مرتبط با موضوع بحث را به پیوست، به خوانندگان جوان تقدیم کنیم. در پایان کتاب نیز مجموعه ای از فتاوی جوانانه - اگر این تعبیر درست باشد - را که نظرهای فقهی آیت الله فضل الله است، افزودیم ...

احمد احمد - عادل القاضی

\*\*\*

«سخن» ابزاری تربیتی

با توجه به سفارشهای لقمان که فرزند خود را پند می دهد(۱)، به نظر شما تربیت مستقیم تا چه اندازه در راهنمایی، اصلاح و اندرزپذیری فرد، ارزش و تأثیر دارد؟

آیت الله فضل الله: شاید مسأله تربیت از مسایلی است که عوامل تأثیرگذار آن، بر اساس گوناگونی ابعاد انسان، هنگام درک قضایا، متنوع است، خواه این مواقع، موقعیت اندیشیدن



باشد خواه موقعیت احساس و عاطفه و یا موقعیت محیط و فضایی که انسان را احاطه کرده است. از این رو طبیعی است که «سخن» که وسیله تبادل اندیشه میان انسانهاست به سبب در برداشتن بار فکری و معنوی و عملی، یکی از ابزارهای بسیار مهم و حیاتی امر تربیت باشد. همچنین به علت طبیعت نوع سخن، که در تاریخ گفتگوی بشر معنایی را در ذهن تداعی می کند که چه بسا «سخن» همان معانی را در زبان تداعی نمی کند، چرا که «سخن» دارای تداعیهای گوناگونی است که گاه به معنا افقی گسترده تر و گاه افقی تنگ تر می بخشد.

از این رو «سخن» ابزاری خدایی در امر تربیت است که خداوند بزرگ از طریق کتابهای آسمانی ای که بر پیامبران خود نازل کرده است، آن را به کار می گیرد. برای همین است که می بینیم جریان تربیت انسانی، نشان دهنده مسیر بلند حیات «سخن» در طول تاریخ انسانی - در هر دو بعد منفی و مثبت - است.

اندرز با «سخن»

از این میان می توان برخی از چارچوبهایی را که «سخن» پویایی مضامین خود را در آنها حفظ می کند، شناخت. در این جا به کلمه وعظ که در قرآن کریم به کار رفته است، برمی خوریم. آن جا که لقمان با فرزند خود گفتگو می کند و می کوشد تا ذهن افق او را به سمت بسیاری از مسایل عقیده و حرکت پویا در مسیر زندگی، بگشاید.

در این جا می بینیم که کلمه وعظ بیان کننده بار فکری است که در درون خود برخی جنبه های احساس را اندوخته دارد، به گونه ای که اندیشه انسان، تنها به سبب آگاهی او از طریق دانشی خشک به پویایی و تکاپو نمی افتد بلکه می کوشد تا به نقاطی نیز که به احساس انسان مربوط است بپیوندد.

آمیزش عقل و عاطفه

با توجه به آنچه گذشت، موعظه، علاوه بر اندیشه، به نوعی محرک عاطفه و احساسات انسانی است. به عبارتی دیگر، موعظه مجموعه ای در هم آمیخته از عقل و احساس است و از این رو است که به عقل و دل انسان راه می یابد.

هنگامی که عقل و عاطفه با هم آمیخت، فضایی برای انسان می آفریند که هستی او را دگرگون می کند و او را وا می دارد اندیشه اش را بارور کند و پرورد، چرا که اندیشه به سبب تنوع عناصرش جولانگاه گسترده ای برای ورود به هستی انسان می گشاید. این امر را در

تمامی اندرزهایی که جنبه عقلانی آن از جنبه احساسی دور یا جدا نیست، می توان دریافت. شاید این روش تنها روش مؤثر تربیتی است که می تواند شخصیت انسان را متحول کند. اشتباهی که بسیاری از مردم با تکیه بر اندیشه صرف، مرتکب آن می شوند، از آن رو است که اندیشه خود را با عقلانیت خشک آن بیان می کنند، گویا که مسأله همانند معادلات جامد هندسی، تنها با عقل و فکر انسانی روبه رو است بی آنکه نیاز ابعاد دیگر شخصیت انسانی - همانند عاطفه و احساس - را پاسخ گوید.

برخی دیگر هم مسایل را به شکلی عاطفی مطرح می کنند که این امر نیز انسان را از تفکر عمیق بازمی دارد و میان اندیشه و باور او فاصله می اندازد. آری بسیاری از مردم به آنچه فکر می کنند باور ندارند، زیرا ایمان، که نقطه تحول اندیشه به حالت احساس است، در وجود آنان راه نیافته است.

ادامه دارد.

---

۱- آیات ۱۹-۱۳ سوره لقمان: و لقمان به پسرش گفت - و او را اندرز می داد - که: ای پسرک من، به خدا شرک میاور، زیرا شرک ستمی است بزرگ. (۱۳)

آدمی را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوان تر می شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرت را شکرگویی که سرانجام تو نزد من است. (۱۴)

اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی دانی چيست با من شریک گردانی، اطاعتشان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود راه کسانی را که به درگاه من باز می گردند در پی گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که می کرده اید، آگاهتان می کنم. (۱۵) ای پسرک من، اگر عمل به قدر یک دانه خردل درون صخره ای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا به حسابش می آورد، که او ریزبین آگاه است. (۱۶)

ای پسرک من، نماز بگذار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر چه به تو رسد صبر کن که این از کارهایی است که نباید سهلش انگاشت. (۱۷)

به تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ به نیاز

خرامنده فخرفروشی را دوست ندارد. (۱۸)

در رفتارت راه میانه را برگزین و آوازت را فرود آر، زیرا ناخوش ترین بانگها بانگ خران است. (۱۹)

راههای تشویق نو جوانان و جوانان برای برپایی نماز

پرسش:

چگونه می توان جوانان و نوجوانان را به نماز خواندن علاقمند کرد؟

پاسخ:

یکی از حساس ترین مسائل تربیتی، تربیت دینی کودکان و نوجوانان است. از نظر اسلام این تربیت باید قبل از تولد شروع شده و از بعد از تولد در سنین کودکی و نوجوانی ادامه یابد. امام صادق (ع) می فرماید: «ما کودکان خود را از سن پنج سالگی به نماز، و ما می داریم، شما نیز کودکان خود را از سن هفت سالگی، امر به نماز کنید. ما کودکان خود را از سن ۷ سالگی به روزه گرفتن (به مقداری که طاقت دارند)، و ما می داریم و وقتی عطش بر آنها غلبه کرد افطار می کنند، شما هم کودکان خود را از سن ۹ سالگی به روزه گرفتن امر کنید به مقداری که طاقت دارند...» [۱]

برای این که نو جوانان به نماز خواندن علاقه پیدا کنند باید زمینه علاقه را از راه های زیر در آنها ایجاد کرد:

۱- آشنا کردن آنها با خداوند مهربان و ملموس کردن محبت خداوند برای آنان و بیان نعمت های بی شماری که به ما داده است و این که نماز وسیله ای است برای تشکر از این نعمت ها و تداوم آنها.

۲- آشنایی دانش آموزان با نمازگزاران موفق در رشته های علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی و...

۳- سهل و آسان جلوه دادن نماز و پرهیز از سخت گیری و زیاده روی.

۴- دعوت عملی به نماز، کسی که دانش آموز را به نماز خواندن دعوت می کند اعم از پدر و مادر و مربی و معلم و... باید خود اهل نماز باشد و به آن اهمیت بدهد مثل خواندن نماز به جماعت و در اول وقت، به گونه ای که این اهمیت دادن به نماز در اخلاق و رفتار وی اثر گذاشته باشد. اگر دعوت کننده به نماز خودش یک فرد بی نظم و ناموفق در کار خود، بی اهمیت به مسائل بهداشتی و... باشد، مسلماً دعوت او به نماز تأثیر چندانی نخواهد داشت.

۵- ایجاد اعتماد به نفس در دانش آموزان برای مقابله و مواجهه با تمسخرهای افراد نادان. زیرا بعضاً ممکن است نو جوانی که اقدام به خواندن نماز می کند از طرف افراد جاهل مورد تمسخر قرار گیرد که اگر اعتماد به نفس نداشته باشد از میدان بیرون خواهد رفت و نماز را ترک خواهد کرد.

۶- تشویق صحیح و مناسب مادی (اعطاء جوایز، برگزاری اردو و...) و معنوی (معرفی کردن به عنوان انسان مورد اعتماد، منظم، متعهد و...)

۷- آشنایی نو جوانان با فواید و آثار نماز در قالب هنر هم چون شعر و داستان و... به این معنا که آثار تربیتی ظاهر و باطن نماز برای آنان به نحو جذاب بازگو شود.

در این زمینه می توانید از کتاب های شهید مطهری استفاده کنید و هم چنین کتاب های دیگری که در این سال های اخیر در باره نماز نوشته شده است و از این قبیل می باشد.

کتاب ۴۰ نکته پزشکی پیرامون نماز نوشته دکتر مجید ملک مهری که شما می توانید مطالعه این کتاب را به دانش آموزان توصیه کنید. و اگر تهیه آن برای نو جوان مشکل باشد خود می توانید این کتاب را مطالعه و در فرصت های مناسبی برای آنها بیان کنید.

---

۱- تهذیب، ج ۲۰، ص ۳۸۰- باب الصبیانمتمیأمرن بالصلاة.

مقایسه گرایش جوانان به مسایل شرعی در گذشته و حال

پرسش:

به نظر می رسد در سابق، جوانان گرایش بیشتری به مسایل شرعی و تقلید داشتند لطفاً توضیح دهید؟

پاسخ:

نگرانی حضرتعالی در باره کم شدن اقبال جوانان به مسایل شرعی را ارج می نهیم اما با این وجود تصور می کنیم که توجه جوانان به امور دینی و مسائل شرعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هرچند فراز و نشیبهایی داشته اما به گونه ای رشد داشته که به هیچ وجه قابل قیاس با دوران ستمشاهی نیست. هر چند در این زمینه آمار رسمی ارائه نشده است، اما مشاهده و گزارشهای معتبر درباره گرایشات دینی جوانان، حضور آنان در اماکن مذهبی، شرکت در مراسم مذهبی هم چون هیئت های مذهبی، اعتکاف و... نشان می دهد که توجه به دین و مسایل شرعی آنچنان که در متن سوال منعکس شده، نیست. ما می پذیریم که متأسفانه بخشی از جوانان ما به دلایل مختلفی از جمله تبلیغات گمراه کننده برخی رسانه ها، ترویج برنامه ریزی شده مواد مخدر از سوی کسانی که مذهب، دین و نیروی جوانی را بزرگترین مانع برای تحقق نیت شوم خود می دانند، و علاوه بر اینها ضعف های روشن در نهاد ها و موسسه هایی که متولی تبلیغ دین و پاسخگویی به شبهات دینی اند و... دچار افت هایی در این زمینه شده اند اما با شناختی که از روحیات جوانان مسلمان مملکت خود داریم، شکی نداریم که این بخش از جوانان نیز با رفع بعضی مشکلات، اصلاح امور و برنامه های تبلیغی حساب شده، ان شاء الله مسیر حق را خواهند یافت.

زمان طاغوت و زمان فعلی ما از جهات مختلفی با هم تفاوت دارند که مقایسه را مشکل می کند حجم وسیع تبلیغات ضد دین، آئینهای مختلف، تهاجم فرهنگی در قالبهای پیشرفته و گوناگون و در بسیاری موارد غیر قابل کنترل در زمان طاغوت نبود. در آن زمان ماهواره و اینترنت و ارتباطات وسیع جهانی به شکل امروز وجود نداشت. لذا تأثیرگذاری فساد رژیم طاغوتی بر توده مردم کم بود. جمهوری اسلامی ایران اگر چه ریشه طاغوت را برانداخت اما طاغوتهای بین المللی با قدرت بیشتر و زخم خورده از انقلاب اسلامی، وارد عمل شده اند.

از طرفی افراد مرعوب، ضعیف، بی اعتقاد به نظام در سطوح مختلف کشور مشغول کار و تبلیغ هستند. مجموعه این شرایط اجازه نمی دهد که تلاشهای شبانه روزی شیفتگان خدمت در تربیت و تکامل جامعه دینی چهره خود را صد در صد نشان دهد.

باید دید نقاط قوت کجاست آنها را تقویت کرد و در صدد مقابله با نقاط ضعف بود. همه را به یک چوب راندن و با یک مقایسه قضاوت را نهایی کردن صحیح به نظر نمی رسد. هر قدر از حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام توقع داریم و واقعیت موجود در جامعه آن زمان را می بینیم از حکومت اسلامی زمان خود هم حداقل همان توقع را داشته باشیم. به هر حال، این نگرانیها و دغدغه ها بار مسؤولیت ما و شما را سنگین تر می کند، و هر یک از ما باید در حد توان خود به وظیفه شرعی و الهی خود در این زمان عمل کنیم تا نزد خداوند رو سفید باشیم.

[۱]	پیام زن :: مهر ۱۳۷۶ ، شماره ۶۷
[۲]	سوره طه، آیه ۱۱۵ .
[۳]	سوره انبیاء، آیه ۳۷ .
[۴]	سوره اسراء، آیه ۱۱ .
[۵]	سوره روم، آیه ۵۴ .
[۶]	سوره یوسف، آیه ۵۳ .
[۷]	سوره نساء، آیه ۶ .

پی نوشت ها:

۱- سید مجتبی هاشمی، تربیت و شخصیت انسانی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- همان، ص ۱۵۵.

۳- محمدتقی فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۸۹.

۴- علی قائمی، دنیای نوجوانی دختران، ص ۲۳۲.

۵- فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۳۷۲.

۶- نساء (۴) آیه ۶.

۷- علی قائمی، همان، ص ۲۱۹.

۸- محمود محمدیان، بلوغ تولدی دیگر، ص ۲۴.

۹- محمدتقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۲، ص ۱۳۲.

۱۰- همان، ص ۱۳۵.

۱۱- محمود محمدیان، همان، ص ۴۷.

۱۲- همان، ص ۴۹.

۱۳- احمد صبور اردوبادی، بلوغ، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۱۴- سید احمد احمدی، روان شناسی نوجوانان و جوانان، ص ۲۱.

۱۵- محمدتقی فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۹۷.

۱۶- محمد پارس، روان شناسی رشد کودک و نوجوان، ص ۲۱۹.

۱۷- توضیح المسائل، مسئله ۲۲۵۲.

۱۸- محمدتقی فلسفی، همان، ص ۹۹.

۱۹- سید احمد احمدی، همان، ص ۱۸-۱۹.

۲۰- محمدتقی فلسفی، همان، ص ۱۰۷.

۲۱- دبس، مراحل تربیت، ص ۱۶۲.

۲۲- سید احمد احمدی، همان، ص ۲۲.

۲۳- همان، ص ۱۶۳.

۲۴- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۶.

۲۵- همان، ص ۷۷۵.

۲۶- سید احمد احمدی، همان، ص ۲۸.

۲۷- همان، ص ۲۹.

۲۸- جان براد شاد، من - کودک - من، ترجمه دکتر داود محب علی، ص ۲۹۴.

۲۹- محمدعلی سادات، راهنمای پدران و مادران، ج ۱، ص ۳۰.

۳۰- سید احمد احمدی، همان، ص ۲۰.

۳۱- علی اصغر حقانی، روان شناسی رشد و نوجوانان، ص ۶۲.

۳۲- جان براد شاد، همان، ص ۲۹۱.

۳۳- اسماعیل بیابانگرد، روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، ص ۶۳.

۳۴- همان، ص ۶۴.

۳۵- غررال حکم و دررال کلم، ج ۵، ص ۳۹۸.

۳۶- محمدعلی سادات، همان، ص ۹۹.

۳۷- غررال حکم و دررال کلم، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳۸- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، قصار ۸۴۶.

۳۹- محمدتقی فلسفی، بزرگسال و جوان، ج ۱، ص ۴۲.

۴۰- سید احمد احمدی، همان، ص ۳۳.

۴۱- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۵.

۴۲- محمدتقی فلسفی، همان، ص ۴۲.

۴۳- ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۳۴۳.

۴۴- غلامعلی افروز، روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، ص ۶۰.

۴۵- سید احمد احمدی، همان، ص ۶۰.

۴۶- محمدتقی فلسفی، جوان، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴۷- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶.

۴۸- محمدتقی فلسفی، همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴۹- عدل الهی، ص ۷.



۵۰- سید مجتبی هاشمی، همان، ص ۱۶۲.

۵۱- محمدتقی فلسفی، همان، ج ۱، ص ۴۵۶.

۵۲- سید احمد احمدی، همان، ص ۶۱.

۵۳- محمدتقی فلسفی، همان، ص ۳۵۲.

۵۴- سید احمد احمدی، همان، ص ۵۷.

۵۵- ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، قصار ۱۰۲.

پی نوشت:

(۱) مولوی، مثنوی معنوی .

(۲) دنیای نوجوان، دکتر محمدرضا شرفی، ص ۲۶ .

(۳) دوران شکوفایی، دکتر محمدرضا سهرابی، ص ۱۱ .

(۴) بلوغ تولدی دیگر، محمود محمدیان، ص ۲۴ . جهت اطلاع از تفاوت سن بلوغ در قاره ها و کشورهای مختلف به همین منبع مراجعه شود .

(۵) نک: دوران شکوفایی، فصل سوم . جهت اطلاع از چگونگی بلوغ جنسی در دختران نک: دوران شکفتگی، محمدرضا و ثریا سهرابی .

(۶) بحارالانوار، ج ۳، ص ۶۲ و ج ۵۷، ص ۳۷۷ .

(۷) قصص ۱۴/ .

(۸) تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ همچنین تفسیر ترجمه المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۹ .

(۹) دوران شکوفایی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ .

(۱۰) جهت اطلاع بیشتر نک: روان شناسی تربیتی، دکتر محمد پارسا، ص ۸۳ و ۸۴ .

(۱۱) بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶ .

- (۱۲) کافی، ج ۷، ص ۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۶۰.
- (۱۳) جهت اطلاع بنگرید: دنیای نوجوان، ص ۱۷۸ به بعد.
- (۱۴) بلوغ، موریس دبس، ص ۴۶، به نقل از جوان، فلسفی، ج ۱، ص ۳۰۰.
- (۱۵) نک: روان شناسی مرضی، دکتر پروین بیرجندی، ص ۳۵۷.
- (۱۶) غررالحکم و درر الکلم، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.
- (۱۷) همان.
- (۱۸) برداشتی آزاد از «دنیای نوجوان»، ص ۱۸۴.
- (۱۹) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۷؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۲.
- (۲۰) برداشتی آزاد از «دنیای نوجوان»، ص ۱۸۷ به بعد.
- (۲۱) جوان، فلسفی، ج ۱، ص ۳۴۶.
- (۲۲) غررالحکم، ص ۷۶.
- (۲۳) جامع الاخبار، تاج الدین، الشعیری، ص ۱۰۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، به جای اولاد، اطفال دارد.